نام درس : نیایش　　کد: ۶۲　　تعداد واحد: ۲　　۱۵۳/۱

پیش‌نیاز: ندارد　　هم نیاز: ندارد

آ-آموزش

الف- منابع مطالعه

۱ - مجموعه‌ای از چند مقاله در بارهٔ دعا و نیایش / (در جزوه)

۲ - نوار" توجه در حین دعا " - از تقریرات جناب دکتر علیمراد داوودی - شمارهٔ ۸۰ / (تهیه شود)

۳ - منابع مطالعه برای تهیهٔ تکلیف / این منابع را باید به مقتضای موضوع تکلیف ، شخصا مشخص نمود و تهیه کرد. (از فهرست منابع مطالعه و مآخذ تحقیق مندرج در جزوه ، استفاده شود.)

ب- ضمایم

ندارد

ج - ارزشیابی

۱ - امتحانات

- ماهانهٔ اول : ندارد
- میان ترم (۳۰ نمره/ هفتهٔ نهم)
- ماهانهٔ دوم: ندارد
- پایان ترم : ندارد

۲ - تکلیف

- تکلیف تحقیقی (الزامی / هم فردی ، هم گروهی/ حداکثر اعضاء ۲ نفر/ ۷۰ نمره/ هفتهٔ هفدهم)

۳ - گزارش تکلیف

- گزارش اول (هفتهٔ چهارم)
- گزارش دوم (هفتهٔ هشتم)
- گزارش سوم (هفتهٔ هفدهم)

مخصوص جامعهٔ بهائی است .

نیایش

کد ۶۲

واجد =۲

۱۵۱/۲

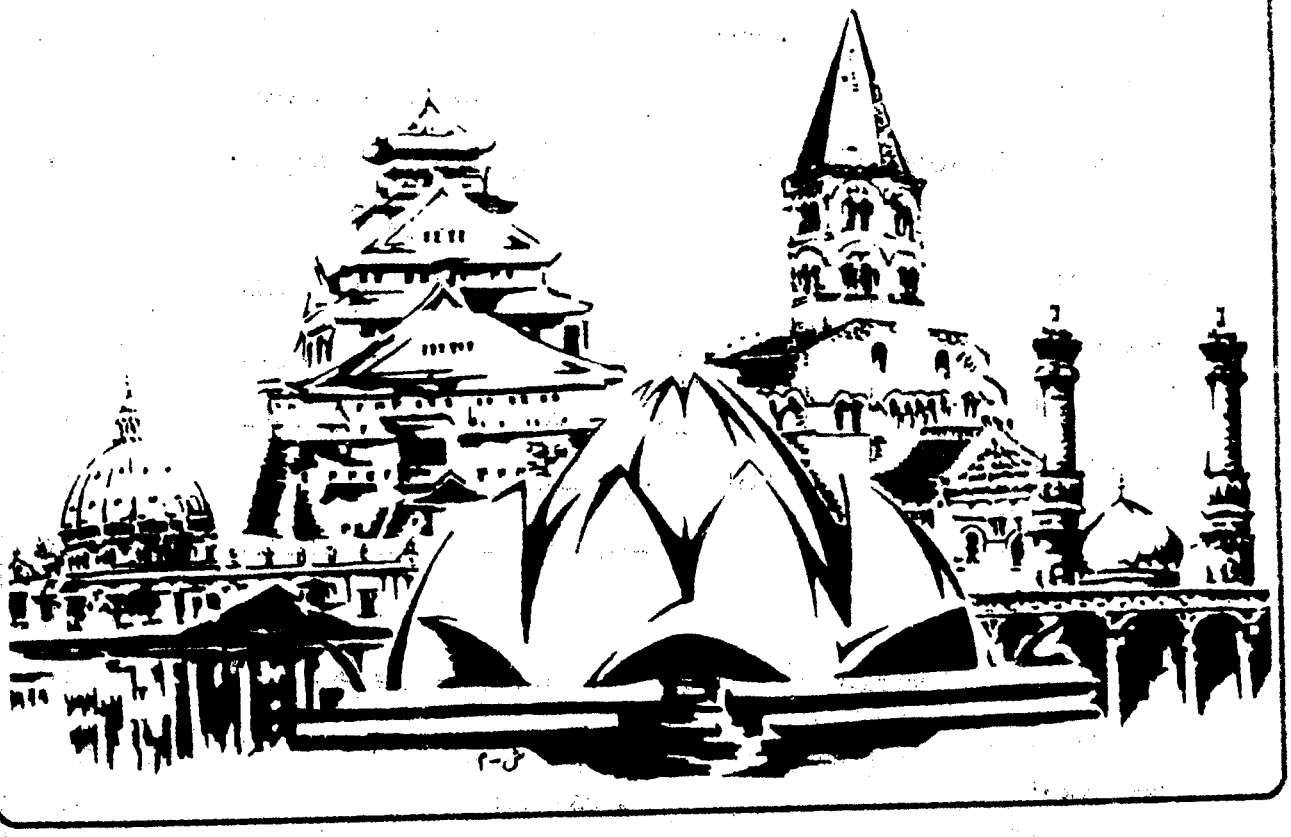

نیـــــــایـــــــش

ردیف	عنـــــــوان	صفحه
۱	فهرست مطالب درس نیایش	۲
۲	لوح مبارک حضرت عبدالبهاء: "هوالابهی ای بلبل خوش الحان ... "	۳
۳	برنامه فعّالیّتهای هفتگی درس نیایش	۴
۴	معرفی درس	۵-۶
۵	راهنمای درس : ۱- اهداف و مقاصد	۷
	۲- پیش نیازها	۷
	۳- ضوابط و مقررات	۸-۱۴
	۴- نحوهٔ ارزشیابی	۱۵-۱۶
	۵- منابع مطالعه درس	۱۶
	۶- فهرست مناجاتها	۱۷
	۷- فهرست سرفصلهای درس نیایش	۱۸-۲۴
	۸- فهرست زمینه های تحقیق نیایش	۲۵-۲۷
	۹- فهرست منابع و مآخذ تحقیق نیایش	۲۸-۳۷
	۱۰- راهنمای نگارش مقاله تحقیقی	۳۸-۵۶
۶	مقاله : نیایش و ادبیات (ژ - م)	۵۷-۷۸
۷	مناجات : " ای خدای من و مالک من و دوست من و محبوب جان و روان من ... "	۷۸
۸	مقاله : نیایش (الکسی کارل)	۷۹-۸۵
۹	متن نوار : دعا (دکتر علیمراد داودی)	۸۶-۹۶
۱۰	نیایش در شاهنامه (۱) (دکتر محمدتقی راشد محصل)	۹۷-۱۰۹
۱۱	نیایش درشاهنامه (۲) (یوسفعلی میر شکّاک)	۱۱۰-۱۱۲
۱۲	منابع اطّلاع غرب از مذهب ایران باستان	۱۱۳-۱۲۱
۱۳	عبادات	۱۲۲-۱۲۸
۱۴	عبادات همچون وسیله ای برای ارتباط (توشیهیکو ایزوتسو)	۱۲۹-۱۳۱
۱۵	دعا (توشیهیکو ایزوتسو)	۱۳۳-۱۳۵
۱۶	متن نطق : دعا و مناجات (دکتر مسیح فرهنگی)	۱۳۶-۱۴۸

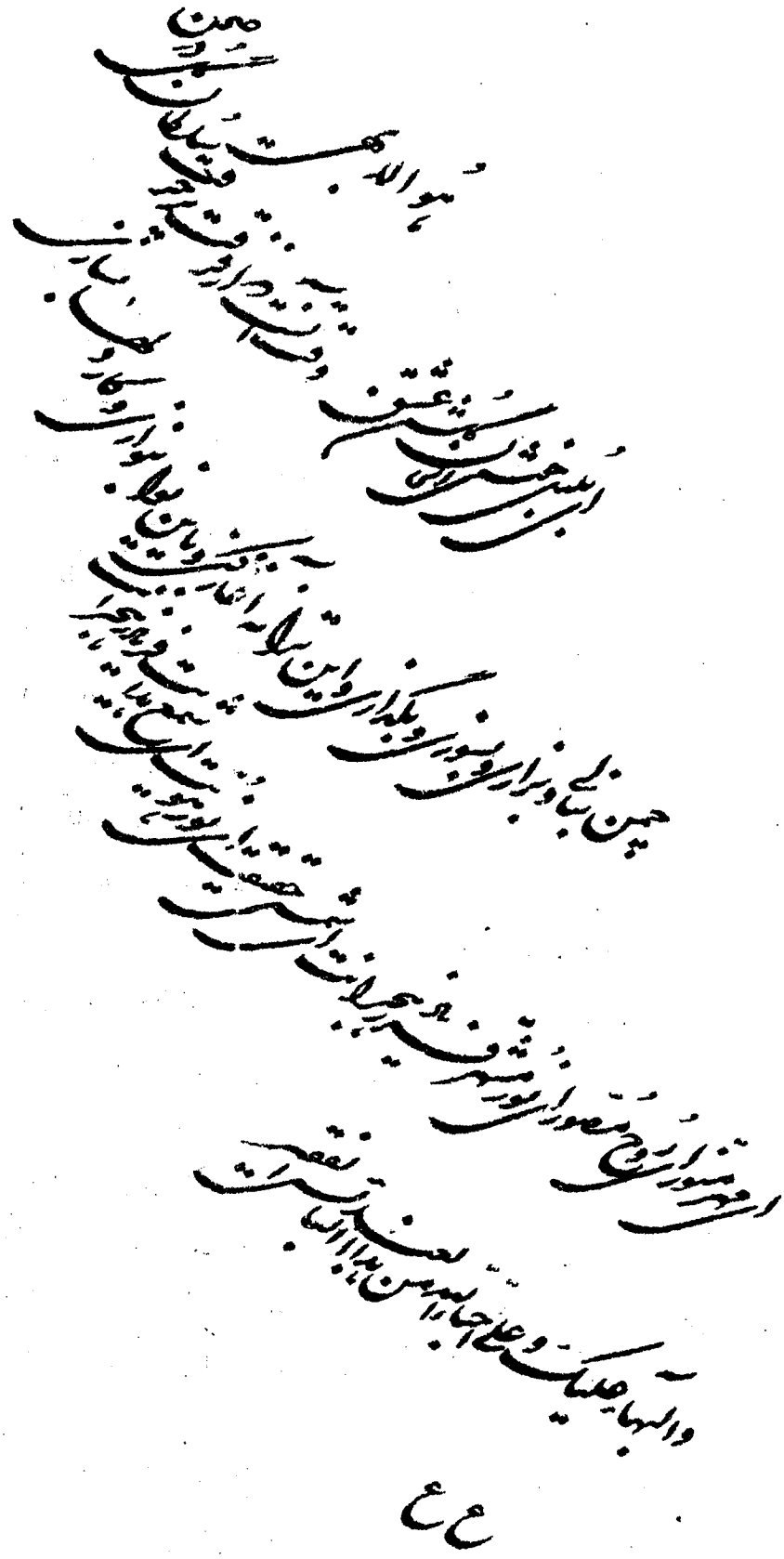

۱۵۰/۲ | برنامهٔ فعّالیّتهای هفتگی درس نیایش | کد ۶۲ | ۲ واحد

هفته	شرح فعّالیّتهای هفتگی
اوّل	۱ـ مطالعهٔ راهنمای درس / ۲ ـ انتخاب موضوع مقاله / ۳ـ مطالعهٔ مقالهٔ " راهنمای نگارش مقالهٔ تحقیقی " .
دوّم	۱ـ مطالعهٔ مقالات " نیایش و ادبیات " و نیایش " و متن نوار دکتر داودی : " دعا " / ۲ـ بررسی منابع تحقیق مربوط به موضوع انتخابی تحقیق / ۳ـ آغاز از برکردن یک مناجات
سوّم	۱ـ مطالعهٔ مقالات : " نیایش درشاهنامه (۱) و (۲) " / ۲ـ تهیّه و تحویل گزارش اوّل / ۳ـ ادامهٔ از برکردن یک مناجات .
چهارم	۱ـ مطالعهٔ مقالات " منابع اطّلاع غرب از مذهب ایران باستان " و " عبادات " / ۲ـ آغاز استخراج و فیش برداری مطالب از مآخذ تحقیق / ۳ـ ادامهٔ از برکردن یک مناجات .
پنجم	۱ـ مطالعهٔ مقالات " عبادت همچون وسیله ای برای ارتباط " و " دعا " / ۲ـ ادامهٔ استخراج و فیش برداری مطالب از مآخذ تحقیق / ۳ـ ادامهٔ از برکردن یک مناجات .
ششم	۱ـ مطالعهٔ نطق جناب دکتر فرهنگی درمورد " دعا و مناجات " / ۲ـ ادامهٔ استخراج و فیش برداری مطالب از مآخذ تحقیق / ۳ـ ادامهٔ از برکردن یک مناجات .
هفتم	۱ـ استماع نوار " توجّه درحین دعا " و یادداشت خلاصه مطالب آن / ۲ـ ادامهٔ استخراج و فیش برداری مطالب از مآخذ تحقیق / ۳ـ ادامهٔ از برکردن یک مناجات .
هشتم	۱ـ مرور مطالب خوانده شده (آمادگی برای امتحان) / ۲ ـ تهیّه و تنظیم یادداشتها از مطالب خوانده شده / ۳ـ ادامهٔ از برکردن یک مناجات / ۴ـ آماده کردن گزارش دوّم .
نهم	امتحان میان ترم ◑ ● تحویل گزارش دوّم
دهم و یازدهم	۱ـ مرور بر مستخرجات و فیشهای تهیّه شده از مآخذ تحقیق بمنظور یافتن نظام طبقه بندی یافته ها / ۲ـ تعیین موارد کمبود مطالب متناسب باطرح تحقیق مورد نظر .
دوازدهم و سیزدهم	۱ـ تهیّهٔ مطالب درباره موارد کمبود / ۲ـ طبقه بندی یافته ها
چهاردهم و پانزدهم	۱ـ تهیّهٔ پیش نویس مقاله / ۲ ـ بررسی موارد نقص و کمبود در مقاله
شانزدهم	۱ـ رفع نقایص و کمبودهای مقاله / ۲ ـ ویرایش مقاله از نظر قواعد نگارش و نشانه گذاری
هفدهم	۱ـ بررسی مقاله براساس راهنمای درس و ضوابط ارائه تکلیف / ۲ ـ تهیّهٔ پاکنویس مقاله / ۳ـ تهیّهٔ گزارش سوّم .
هجدهم	۱ـ تحویل مقاله تحقیقی / ۲ ـ تحویل گزارش سوّم ●

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

" دعا و تفکّر، این دو عامل مهم را فراموش ننمائید. خیلی وقت صرف این دو کار بنمائید . البته بااین ترتیب،رفته رفته آن عطش و طلب در قلب شما جایگیر خواهد شد و فقط پس از تحصیل این کیفیّت است که میتوانید دارای زندگی بهائی گردید . . . "

(رسالهٔ راهنمای تبلیغ / ص ۹۵)

معرفی درس

دوستان عزیز ، این درس را باهدف تحقیق و بررسی همه جانبهٔ دعا و نیایش ، به حضورتان عرضه مینمائیم. با وجود منابع کثیره در زمینه دعا و نیایش که هرکدام این موضوع را از دیدگاهی بررسی کرده اند، هنوز هیچ تحقیق جامع و کاملی دربارهٔ نیایش بدست نیامده که با مطالعهٔ آن بتوانیم بینشی فراگیر نسبت به وجوه مختلفهٔ نیایش بدست آوریم . بنابراین برآن هستیم که با کمک و همکاری شما به این مهم قیام کنیم تا به تأیید الهی و با بهره گیری از نتایج مطالعات و تحقیقات شما متونی شایسته و درخور این موضوع فراهم آوریم .

خصیصهٔ بارز این درس ، کیفیت تحقیقی آن است . یعنی شما دراین درس از حاصل فعّالیّتهای تحقیقی خود بهره میبرید . بنابراین هرچه بیشتر و بهتر برنامهٔ فعّالیّت خود را دنبال کنید ، نتیجه ای که از این درس بدست می آورید ، بهرهٔ علمی بیشتری برایتان دارد. هر چند پیش از آغاز فعّالیّتهای تحقیقی، بمطالعهٔ متونی چند می پردازید و از آن متون نیز امتحانی به عمل خواهد آمد ، اما ثقل کار برروی مطالعهٔ شخصی و تحقیقی است که خودْ موضوع آن را برمی‌گزینید و خودْ برنامهٔ کارتان را تدوین و تنظیم می نمائید .

خصیصهٔ دیگر این درس که نسبت به دیگر دروس معارف عالی ، بارز تراست ، کیفیّت روحانی آن است . چرا که در اینجا با موضوعی سرو کارداریم که درطول تاریخ بشر نمایندهٔ روحانیّت و نشانهٔ ظهور عالیترین عواطف بشری بوده‌است . شاید درحین کار از اینکه متون نیایشی یا جنبه های دیگر نیایش را باذرّه بین عقل و منطق بررسی می‌کنید و یا با تشریح و تکه تکه کردن متون و مفاهیم نیایشی ، روح حاکم برآنها رااز بین می برید ، بعضا " به این نتیجه برسید که این درس،شما رااز آن همه حظّ روحانی که از نیایش می بردید، محروم نموده است ولی مطمئنا " پس از اتمام کار ، چون بینشی دقیقتر و عمیقتر و وسیعتر نسبت به نیایش یافته اید ، دعا برایتان مفهوم و معنائی جدید خواهد یافت و حظّ روحانی آن نیز بیشتر خواهد شد .

چون برآن هستیم که از تکالیف شما درجهت تکمیل این درس استفاده کنیم ، مقالات تحقیقی خودراچنان مهیّانمائید که موجب تقویت مبانی علمی متون درس نیایش شود . مانیز امیدواریم که مقالات شما چنان باشد که مارا زودتر از آنچه تصور ی کنیم ، به هدفمان برساند تابتوانیم مجموعه ای جامع و کامل از مقالات ترتیب دهیم که همهٔ جوانب نیایش را باقوّت هرچه تمامتر به بحث گذاردو خوانندگان آن مجموعه بهره ای مضاعف از مطالعهٔ مقالات شما ببرند ؛ هم دانشِ آنها افزون گرددو هم برمراتب روحانیّتشان بیفزاید .

بفضله و منّه

راهنمـــــای درس

۱ـ اهداف و مقاصـد :

همانطور که پیش از این گفتیم هدف اصلی این درس ، تتبّع و تحقیق در منابع و مآخذ مختلفی است که به نحوی و از دیدگاهی به موضوع " نیایش " می پردازند،تا از این رهگذر، مطالبی بدست آوریم که هم روشنگر مباحث مختلف موضوع"نیایش " باشد و هم با تألیف آنها بتوانیم متونِ مناسبِ آموزشی برای این درس بدست آوریم .

با یک نگاهِ گذرا به موضوعِ"نیایش " خواهیم دید که عرصهٔ مطالعات و زمینه های تحقیقی در بـــار هٔ نیایش چندان وسیع است و میزان تحقیقات انجام شده ، آنچنان قلیل و پراکنده،که جز با برنامه ریـــزی منضبط و دقیق فی توان به همه مباحث مطروحهٔ ذیلِ عنوان نیایش پرداخت . (ر . ک : فهرست سرفصلهای درس"نیایش ")

جنبه های ادبی ، زبانْ شناختی ، تاریخی ، جامعه شناختی ـ با به اعتباری دیدگاهی که روان شناسی اجتماعی نسبت به نیایش دارد ـ روانْ شناختی ، اسطوره شناختی و فلسفی زمینه هائی هستند که ذهن محقّق را متوجّه خود می سازند . و درذیل هرکدام از این جنبه ها ، مباحث گوناگونی مطرح می شوند ؛ لذا برای موفّقیّت دراین درس باید موضوعِ تحقیقِ خود را چنان برگزینید که درمدّتْ زمانِ مقرّر ـ یک نیمسال تحصیلی ـ و با امکانات موجود درمحلِ سکونتِ خود از قبیل کتاب و کتابخانه و منابع دیگر تحقیق ـ بنحوِ مطلوب به نتیجه برسید و مقالهٔ خودرا تهیّه نمائید .

فعّالیّت دیگر این درس ، مطالعهٔ چند مقاله و فصولی از بعضی کتابها دربارهٔ نیایش است .

هدف از مطالعهٔ این مطالب این است که ضمن آشنائی با بعضی دیدگاهها دربارهٔ نیایش،نمونهٔ مقالات تحقیقی رادر این زمینه مطالعه نمایید.

از مطالب این قسمتها درامتحانِ میانْ ترم سؤالاتی مطرح خواهیم کرد تا مشخّص شود که تاچه میزانی مطالب آنها را درک کرده اید .

یک فعّالیّت دیگر، از برکردن یک مناجات است . ازبین مناجاتهای مندرج درجزوهٔ درس که برای ازبرکردن مشخّص شده اند ، یک مناجات را به انتخابِ خود ، بخاطر می سپارید . ارزشیابی از برکردن مناجات درمیانْ ـ ترم و بصورت کتبی خواهد بود .

۲ـ پیشْ نیـــاز ها :

دروسی که میتوانند پیشْ نیازِ مناسب و مفیدی برای این درس باشند متعدّدند.

این دروس را پیش از این حتما " گذرانده اید یا همزمان بادرسِ نیایش مشغول گذراندنِ آنها میباشید .

دروسی از قبیل تاریخِ عمومی ، تاریخِ ادیان ، زبانِ عربی ، زبان و ادبیاتِ فارسی ، کتب مقدّسه و بشـــارات ، مطالعه آثارِ مبارکه ، احکام و احکام تطبیقی با موضوع این درس و انجام تحقیق درزمینهٔ نیایش،ارتبـــاط

و مناسبت دارند . مجموعهٔ دروس روشهای مطالعه و تحقیق نیز بعنوان راهنمای شما درتحقیق با اسلوب صحیح ، باید مدّ نظرتان قرار گیرد و اصول ، قواعد و روشهای آموخته شده ضمن این دروس را درحین تحقیق این درس بکار گیرید . در این زمینه راهنمائی برای تهیّهٔ مقالهٔ تحقیقی درهمین جزوه قرار گرفته که باید بادقّت تمام آن را مطالعه نمایید و مفاد آن را به کار برید .

۳- ضوابط و مقرّرات :

دراین مورد ، دسته ای از ضوابط و مقرّرات، شامل کلیّهٔ فعّالیّتهای این درس میشوند و دسته ای خاصّ تهیّه و تحویل مقالات تحقیقی درس هستند . توجّه به این ضوابط و مقرّرات، هم کار شما را نظم و نَسَقی می بخشد و نهایتا" با اطمینان بیشتری فعّالیّتهای مختلف درس را پی می گیرید و هم ما را درانجام وظایف محوّلهٔ خویش کمک می کند . امیدواریم نکاتی را که تحت این عنوان به استحضارتان می رسانیم وسیله ای جهت تفاهم و نظم و ترتیب بدانید . ما نیز می کوشیم چنانچه دراین مسیر، مشکلاتی برای شما ایجادشد ، بادرک موقعیّت و وضعیّت شما ، نهایت همکاری را بنمائیم . فقط دریک مورد باید مقرّرات را بی چون و چرا رعایت فرمایید، مگر بنابه معاذیر موجّه، و آن موعد تحویل تکلیف درس است .

۳-۱- مقالهٔ شما باید کاملا" و دقیقا" مطابق شرایط و خصوصیات یک " مقالهٔ تحقیقی " نوشته شده باشد. از اینکه مقاله تان فقط گردآوری مطالب از این و از آن باشد یا فقط بیان احساسات و عواطف شخصی، جدا" اجتناب کنید .

درمقاله ای که مینویسید آنچه حائز اهمّیّت است ، حاصل مطالعه و تحقیق و استنتاج و استنباط شماست که باید درقالب مناسبی به رشتهٔ تحریر درآید و باظاهر مطلوب، ارائه گردد .

دراین مورد رعایت آنچه دردرس روش تحقیق ۲ خوانده اید یا مشغول خواندن آن هستید ضروری است .

بعضی نکات نیز در ضمن " راهنمای نگارش مقالهٔ تحقیقی " درهمین جزوه آمده که حتما" رعایت خواهیدکرد.

۳-۲- حجم مقاله : یک مقالهٔ تحقیقی بطور متعارف باید حدود پنجهزار کلمه (۱۶ تا ۲۰ صفحه A4) باشد . اما از آنجاکه این ضابطه را نمیتوان تعمیم دادو همه جا و همه وقت ، انتظار داشت که مقاله در قالب پنجهزار کلمه نوشته شود ، کمّیّت مقاله را بتناسب کیفیت آن و رعایت ساختار مقالهٔ تحقیقی و نظم و ترتیب اجزای آن و رعایت منطق دربیان مطالب ، درنظر میگیریم . البته بدیهی است که برای قبول یک مقالهٔ پنج صفحه ای ، باید نویسندهٔ آن کمال هنر نویسندگی و تحقیق را بکار برده باشد تا توانسته باشد حاصل یک تحقیق صحیح و منظّم را درقالب پنج صفحه بیان کند، لذا اگر دربین تکالیف باچنین مقاله ای مواجه شویم ، اصل کیفیّت آن است . البته اگر مقاله ای نه از کیفیّت مطلوب برخوردار باشد و نه کمیّت آن مناسب باشد ، حاصل کار، درخور اعتنا نیست .

۳-۳- درصورتی که مایل بودید شواهد و مستخرجات خودرا ،کاملا" یا بطور نمونه ، ضمیمهٔ مقاله تان نمائید؛ اشکالی ندارد ولی باید به یادداشته باشید که این شواهد ونمونه ها به هیچ وجه جای مقاله تحقیقی رانخواهد گرفت .

۳-۴ - انتخاب موضوع تحقیق : برای انتخاب موضوع تحقیق خود به " فهرست زمینه های تحقیق" که در جزوهٔ درسی آمده مراجعه کنید . پس از انتخاب زمینهٔ مورد علاقه و متناسب با امکانات خود ، موضوعی را درآن زمینه انتخاب کنید .

برای انتخاب موضوع به " فهرست سرفصلهای درس نیایش " مراجعه کنید . این فهرست به شما کمک میکند که جزئیات مورد نظرِ هر زمینه را دقیقتر ملاحظه کنید .

درانتخاب موضوع تحقیق به نکات ذیل توجّه کنید :

اوّلا": آنچه درفهرست زمینه های تحقیقْ آمده،کاملا" و دقیقا" نمیتواند موضوع تحقیق شما قرار گیرد زیرا دامنهٔ تحقیق آنچنان وسیع است که بعیداست بافرصتِ کم شما و عدم امکانات مطالعاتی بتوانید تحقیقِ جامعی درآن زمینه انجام دهید . انشاءَ اللّه درمرحلهٔ انجامِ "پایانْ نامهٔ" میتوانید این دامنه های وسیع را مدّ نظر قرار دهید .

مثلا" در قسمت زمینه های غیرامری ، یک قسمت به تحقیق در وضعیّت معابد ادیان و اقوام مختلف از نظر جغرافیائی ، ساختمان معبد ، نحوهٔ اجرای مراسم و موقعیّت اجتماعی و فرهنگی آنها اختصاص دارد .

بدیهی استانجام تحقیقی جامع که همهٔ این موارد را دربارهٔ معابدِ همهٔ ادیان بررسی کند ، درمدّتْ زمانِ محدود یک نیمسال - و دسترسی نداشتن به کتب و منابع لازم و احیانا" مشاهدهٔ مستقیم این معابد ، باعث میشود که زمینهٔ گستردهٔ کنونی را بصورتی متناسب با زمان و امکانات خود ، محدود کنیم .

مثلا" از این زمینه میتوان موضوعاتی بشرح زیر استخراج کرد :

۱- موقعیّت طبیعیِ اماکن نیایشی

۲- وجوه تشابه و تفاوت ساختمان معابد ادیان و اقوام مختلف (و یا : معابد دو دین مشخّص)

۳- وجوه تشابه و تفاوت معابد با زیارتگاهها

و ...

ثانیا" : آنچه بعنوان موضوع برمی گزینید-همانند سه موضوع فوق- لزوما" نمی تواند بصورت عنوان مقاله نوشته شود . دربعضی موارد لازم استعنوان مقالهٔ خود را با تغییراتی درساختمانِ کلامیِ موضوعِ تحقیق،انتخاب کنید .

آن را کوتاهتر بنویسید یا بابُیان استعاری بیامیزید یا بصورت عنوان اصلی و فرعی درآورید .

در این مورد به " راهنمای نگارش مقاله تحقیقی " مراجعه کنید .

آنچه رادرفهرست زمینه های تحقیق آورده ایم ، به جای عنوان مقاله ننویسید .

ثالثا" : قبل از انتخاب موضوع به امکان دستیابی به منابع مطالعهٔ ضروری آن موضوع ، توان شخصی خود ، طرح فرضی تحقیق و زمان لازم برای انجام تحقیق توجّه کنید که ناچار نشوید پس از گذراندن چند هفته مجدّداً نامه ای بنویسید و موضوعِ کار خودرا تغییر دهید یااز مابخواهید منابع مطالعهٔ لازم رابرایتان تهیّه کنیم و یا این مشکلات را عذر موجّهی برای تأخیر در تحویل تکلیفِ خود بپندارید .

همهٔ این بررسیهارا همان اوایلِ کار، انجام دهید زیرا پس از إرسال گزارش اوّل (پایان هفتهٔ سوّم) به هیچ وجه نمیتوانید موضوعِ تکلیف خود را تغییردهید یا تقاضای تمدید مهلت نمائید .

رابعا" : از بین دو گروه زمینه های امری و غیر امری ، مختاریدهر موضوعی را انتخاب نمائید یا موضوعی برگزینید که بنحوی با هر دو جنبه - امری و غیر امری - سرو کار داشته باشد یا به مطالعه و بررسی تطبیقی دیدگاههای امر مبارک با آراء و عقاید دیگران بپردازد .

۳- ۵- فعّالیّت فردی و گروهی : برای انجامِ تکلیفِ این درس میتوانید به دو صورت انفرادی یا گروه دو نفره، فعّالیّت کنید . در صورت تمایل به انجام کارِ دو نفره باید نکات ذیل را مدّ نظر قرار دهید :

اوّلا" : انتخابِ همکار بر عهدهٔ خودتان است و باید در أسرع وقت،این کار را انجام دهید . هرگونه إتلاف وقت در تشکیل گروه ، عذرِموجّه محسوب نخواهد شد .

ثانیا" : همکارتان را بنحوی برگزینید که هماهنگی مطلوب را از همه نظرباهم داشته باشید . بعدا" مشکلاتی از قبیل عدم توافق برسرزمان فعّالیّتهای جمعی ، نحوهٔ تقسیم کارو وظایف ، ترک گروه به علّتِ انصراف از تحصیل یا گرفتن مرخّصی یاحذف درس ، عذر موجّه محسوب نخواهد شد و این حق را برای شما ایجاب نمیکند که مقاله تان را با کیفیّت نازل یا دیرتر از موعد مقرّر،تحویل دهید .

ثالثا" : علاوه برگزارش فردی باید گزارش گروهی نیز ارسال گردد . گزارش گروهی باید بیانگرفعّالیّتها و مشکلات گروه باشد و گزارش فردی بیانگر فعّالیّتها و مشکلات هر فرد . از تکرارِ مطالبِ گزارشِ گروهی در گزارش فردی اجتناب فرمایید . (درهفتهٔ سوّم،گزارش گروهی لازم نیست ولی نام همگروهِ خود را اعلام نمائید)

رابعا" : کیفیّت و حجم مقاله ، متناسب با فعّالیّتِ دو نفر سنجیده میشود ، بنابراین توجّه داشته باشید که تکالیف گروهی از همه نظر باید بهتر از تکالیف فردی باشند .

۳-۶ - تهیّه و تحویل گزارش کار : باید طیّ سه مرحله مارا از کیفیّت و نحوهٔ مطالعه و تحقیق خود و مشکلا ت و کمبودهائی که با آنها مواجه هستید ، مطّلع فرمائید . این امر باارسال گزارشهای سه گانه در مقاطع ذیل و مفادی که توضیح میدهیم ، تحقّق می یابد :

● گزارش اول (پایان هفتهٔ سوّم) : آنچه دراین گزارش باید اطّلاع دهید :

۱- موضوع مقالهٔ تحقیقی / ۲ - فهرست منابع و مآخذی که درنظر گرفته اید . / ۳- مشکلات (بدیهی است توجّه به مشکلات شما و سعی دررفع آنها بتناسب امکاناتِ ما و نوع مشکلاتِ شما صورت میگیرد .)/ ۴- سؤالات و اشکالاتی که دربارهٔ نحوهٔ اجرای تکلیف یا انتخاب منابع مطالعه دارید .(از پرسیدن مطالبی که درراهنمای درس و قسمتهای دیگر جزوهٔ درسی آمده یا تصمیم درمورد آنها مربوط بهشخص محقّق و جزء وظایف اوست ، احتراز کنید . از پاسخگوئی به این مطالب معذوریم .) / ۵- پیشنهاد ها و نظراتی که دربارهٔ این درس یا منابع تحقیق آن دارید . / ۶- درصورتی که قرار است بصورت دو نفره فعّالیّت کنید ، نام همکار خود را بنویسید .

● گزارش دوّم (پایان امتحانات میانْ ترم) : آنچه دراین گزارش باید اطّلاع دهید :

۱- تاریخ دقیق دریافت پاسخ گزارش اوّل / ۲- شرح مشکلاتی که درتهیّهٔ مقالهٔ خود داشته اید ./ ۳- سؤالات و اشکالاتی که درزمینهٔ ادامهٔ تهیّهٔ تکلیف برایتان مطرح شده / ۴- سؤالات و اشکالاتی که دربارهٔ مقالات جزوهٔ درسی دارید . / ۵- نظرات شما دربارهٔ سؤالاتِ امتحان میانْ ترم / ۶- نظر شما دربارهٔ درس نیایش تا مقطع میانْ ترم / ۷- درصورتی که قرار است دونفره فعّالیّت کنید ، گزارش گروهی را نیز تهیّه و ارسال نمائید .

● گزارش سوّم (پایان امتحانات پایانْ ترم / بضمیمهٔ تکلیف) : آنچه دراین گزارش باید اطّلاع دهید :

۱- تاریخ دریافت پاسخ گزارش دوّم / ۲- تاریخ دریافت برگه های تصحیح شدهٔ امتحان میانْ ترم / ۳- شرح مشکلاتی که درتهیّهٔ مقالهٔ خود داشته اید . / ۴- سؤالات و اشکالاتی که درزمینهٔ اجرای تکلیف درس ، در نیمهٔ دوّم ترم برایتان پیش آمده / ۵- نظرتان درمورد کیفیت تصحیح امتحان میانْ ترم (درصورتی که تقاضای تجدید نظر دارید ، باید تقاضای خود راازطریق معارفی محل مطرح کنید تا بررسی شود .) ۶- نظر نهائی شما دربارهٔ درس نیایش . / ۷- درصورتی که بفعّالیّت دو نفره مشغول بوده اید ، گزارش گروهی را نیز تهیّه و ارسال نمائید .

۳-۷- ضوابط نوشتن گزارش کار : گزارش خود را مطابق فرمزیر ، تهیه نمائید . ضمنا" :

★ از کاغذ A4 (۳۰ × ۲۱) استفاده کنید . کاغذهای بلند ترو پهن تر را به اندازهٔ داده شده ، درآورید .

★ بریک روی کاغذ بنویسید .

* جای کافی برای یادداشت نظرات و پاسخهای ما درسمت چپ کاغذ بگذارید .
* باقلم خود کار آبی یا مشکی بنویسید . از مداد استفاده نکنید حتی برای خط کشی فرم گزارش .
* خوانا ، پاکیزه ، مرتّب و مطابق آنچه خواسته ایم و دربند ۳-۶ توضیح داده ایم بنویسید .
* مشخصات را فقط درصفحهٔ اوّل بنویسید . ولی جای توضیحات را درهمهٔ صفحات بگذارید .
* برگه های گزارش را فقط از طرف گوشهٔ بالا سمت راست به هم الصاق کنید تا مطالعه و بررسی آن تسهیل گردد . (خط فارسی از راست به چپ نوشته‌میشود لذا اگر به این نکته توجه نکنید، کار بررسی گزارشها کندو نا منظم میشود .)

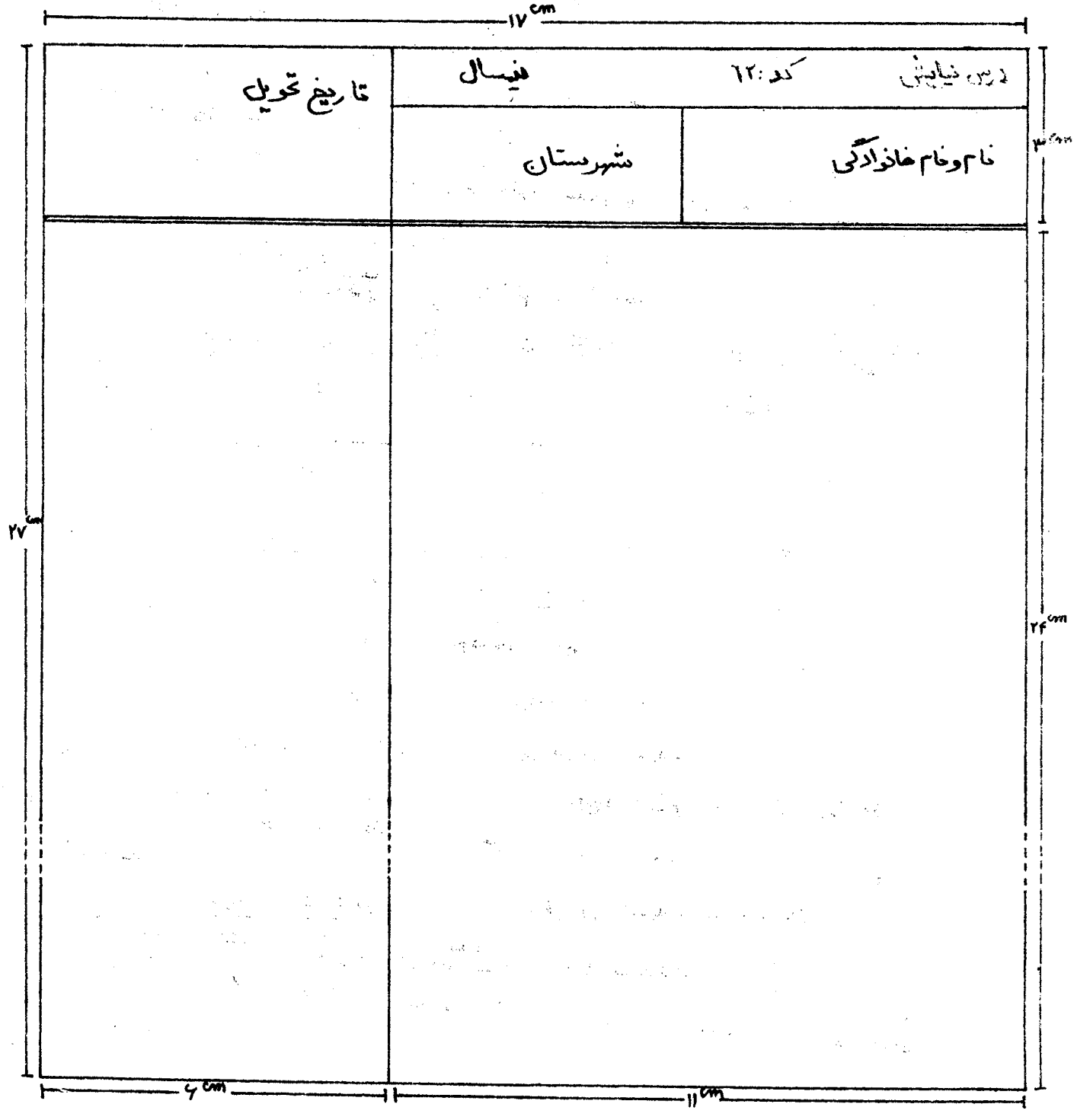

۳-۸- ضوابط ارائهٔ تکلیف :

۱- مقاله را درفرم گزارشها ننویسید . این فرم مخصوص گزارشهاست .

۲- مقالهرا برروی کاغذ A4 (۳۰ × ۲۱) بنویسید . (کاغذ های بلند تر یا پهن تر را به این اندازه در آورید .)

۳- بریک روی کاغذ بنویسید .

۴- یک خط درمیان بنویسید . (هر صفحه ۲۰ سطر)

۵- حتّی المقدور از کاغذ سفید و بادوام استفاده کنید .

۶- بر روی کاغذ کلاسور یا هرنوع کاغذ خط دار ننویسید .

۷- حتما" با قلم مشکی بنویسید . (اگر بارنگ دیگری بنویسید ، گرفتن نسخهٔ دوم از روی آن مشکل میشود.)

۸- از هر طرفِ کاغذ ۲½ سانتی متر ، حاشیه بگذارید . (لازم نیست کادر صفحات را خط کشی کنید.)

۹- صفحات را شماره بندی کنید . شمارهٔ صفحات را پائینِ وسط صفحه بنویسید .

۱۰ - یک صفحه را بعنوان جلد در نظر بگیرید و مشخصات زیر را روی آن بنویسید :

سطر اوّل بالای صفحه : نام درس / کد درس / نیمسال تحصیلی /

سطر وسط صفحه : عنوان مقاله

سطرآخر پائین صفحه : نام شهرستان / نام و نام خانوادگی تهیّه کنندگان مقاله

۱۱- بعد از برگهٔ جلد ، یک برگه کاغذ سفید قرار دهید . این صفحه برای یادداشت نظرات مصحّح و نتیجهٔ بررسی مقاله است .

۱۲- پس از برگهٔ سفید ، درصورت وجود فصل بندی ، فهرستِ عناوینِ فصولِ مقاله را بنویسید .

۱۳- پس از فهرست فصول مقاله ، مقدّمه مقاله را مطابق آنچه خوانده اید ، تهیّه کنید و قراردهید. (در مقدّمه، مطالبی را که در گزارش پایان ترم نوشته اید ، ننویسید .)

۱۴- اگر به مواردی برخورده اید که نیاز به تحقیقات دقیقتر دارد ، درپایانِ مقدّمه به آنها اشاره کنید .

۱۵- کلّیهٔ نکات املائی ، پاراگراف بندی ، نشانه گذاری ، اصول نگارشِ صحیح فارسی و نظمِ منطقی تقسیم و توالی اجزای مقاله را رعایت فرمائید . (به دروس آئین نگارش و روش تحقیق توجّه کنید .)

۱۶- در مواردی که نقل مطالب بیش از دو سطرِ مقاله است ، مطلب منقول را باتو رفتگی یک سانتی متر از هر طرف بنویسید .

۱۷- مآخذ کلّیهٔ موارد منقول را دقیقا" بنویسید . باید درپائین همان صفحه یابترتیب شماره ، در پایان مقاله و تحت عنوان " یادداشت مآخذ " آنهارا بنویسید .

۱۸- کتابنامه (یا فهرست منابع و مآخذ یا کتابشناسی) را در پایان مقاله قرار دهید.

این کتابنامه شامل مشخصات کامل کتب ، مقالات و سایر منابعی است که بصورتی مورد استفاده شما درنوشتن مقاله قرار گرفته اند . (به"راهنمای نگارش مقاله تحقیقی" مراجعه کنید .)

۱۹- برگه های مقاله را درطرف راست با ماشین دوخت (منگنه) به هم الصاق نمائید . اگر فقط آنها را از یک گوشه به هم الصاق کنید ، بیم آن میرود که درمراحل مختلف جمع آوری و ارسال تکالیف برگه ها از هم جدا شوند .

۲۰- برگه هارا با روبان ، نخ ، سنجاق ته گرد یا گیرهٔ فلزی پوشه به هم الصاق نکنید .

۲۱- روی جلد را باطرحها و نقاشیهای بدون تناسب با موضوع درس ، آرایش ندهید .

۲۲- نسخهٔ المثنّای تکلیف را نزد خود نگه دارید . اگر درمراحل مختلف جمع آوری ، ارسال و بررسی تکالیف ، مقاله شما به هرعلّت مفقود گردد، باید نسخهٔ المثنّیٰ را ارائه دهید . بنابراین برای اجتناب از مشکلات تهیّهٔ مجدّدِ مقاله ، حتما" به تهیّهٔ نسخهٔ المثنّیٰ و نگه داری آن نزد خودتان توجّه کنید .

عدم رعایت هر کدام از ضوابط اعلام شده ، منجر به کسر نمره از مقاله خواهد شد .

۳-۹ - موعد تحویل تکلیف : مقالهٔ خود را حدّ اکثر تاپایان امتحانات پایانْ ترم باید به دوستان محل تحویل دهید . تاریخ تحویل مقاله راباید درحضور مسؤول دریافت تکلیف درمحل برروی آن مرقوم فرمایید . تکالیف و گزارشهائی که فاقد تاریخ تحویل باشند ، موجب کسر نمره از تکلیف میشوند .

موعد تحویل تکلیف بهیچوجه تمدید نخواهد شد .

فقط تکالیفی که تأخیر آنها از طرف مسؤولین محلّی و مرکزی موجّه تشخیص داده شوند ، بررسی میشوند .

لطفا" در گزارشهایتان از بخش نیایش تقاضای تمدید مهلت تحویل تکلیف نفرمائید .

۴ـ نحوهٔ ارزشیابی :

ارزشیابی این درس به دو صورت و دردومقطع صورت میگیرد .

الف ـ امتحانِ میانْ ترم (۳۰ درصد نمره) ب ـ تکلیفِ پایانْ ترم (۷۰ درصدنمره)

۴ـ۱ـ درامتحان میانْ ترم ، باید به سؤالاتی که از متن مقالات جزوهٔ درسی می آید ، پاسخ دهید . ("راهنمای نگارش مقاله تحقیقی" جزءِ این مقالات نیست .) همچنین باید یکی از مناجاتهای تعیین شده را از برنموده باشید و به سؤال مربوط به آن پاسخ دهید . (از نوار "توجّه درحین دعا" نیز سؤال می آید .)

۴ـ۲ـ شکل سؤالات امتحان بصورت کوته جواب ، تشریحی و یا گزینه ای خواهدبود .

۴ـ۳ـ در سؤالات امتحان ، آداب ، رسوم ، مفاهیم ، اصول اعتقادی نیایش و احکام عبادتی ادیان مورد نظر است ، اسامی افراد و فِرَق و جزئیاتی از این قبیل در سؤالات مطرح نمیشود .

۴ـ۴ـ دریک کلام ، با سؤالات امتحانی درک مطلب شما را از مقالاتْ ارزشیابی میکنیم . مثلا" :

۱ـ کوتاهترین مراسم دینی که داخل آتشکده صورت میگیرد ، کدام است ؟ مختصرا" شرح دهید .
(← مقالهٔ "عبادات")

۲ـ تفاوت دعا و صلات را بنویسید . (← مقالهٔ "عبادت همچون وسیله ای برای ارتباط")

۳ـ اساسی ترین اصل مکالمه چیست ؟ توضیح دهید . (← مقالهٔ "دعا")

۴ـ آثار تلاوت دعا و مناجات از نظر حضرت عبدالبهاء کدام است ؟ (← نطق "دعا و مناجات")

۵ـ عوامل مخلِّ توجه درحین دعا را بیان کنید . راه مقابله باآنها چیست ؟ (← نوار "توجّه درحین دعا")

۴ـ۵ـ معیارهای ارزشیابی تکالیف و نمرهٔ هر معیار بشرح ذیل است :

بدیهی است هر معیار، حاوی جزئیاتی است که در هنگام بررسی تکالیف به آنها توجّه میشود . همهٔ این معیارها و جزئیات آنها را ضمن راهنمای درس و " راهنمای نگارش مقالهٔ تحقیقی " توضیح داده ایم .

بنابراین از پرسش مجدّد دربارهٔ آنها اجتناب و به جزوهٔ درس مراجعه فرمایید .

ردیف	معیار ارزشیابی	نمره
۱-	عنوان مناسب (موجز - صحیح - مرتبط با متن - دقیق)	۳
۲-	صحّت مستخرجات ، شواهد و نمونه ها	۱۱
۳-	کامل و کافی بودن مستخرجات ، شواهد و نمونه ها	۷
۴-	نحوهٔ بیان یافته ها و نتیجه گیری	۱۱
۵-	ضوابط نگارش مقالهٔ تحقیقی	۷
۶-	زبان نگارش مقاله و رعایت اصول نگارش فارسی	۴
۷-	نحوهٔ صحیح استفاده از منابع و مآخذ	۳
۸-	نحوهٔ صحیح ارجاع به مآخذ (یادداشت مآخذ)	۳
۹-	فهرست منابع و مآخذ (کتابنامه / کتابشناسی)	۳
۱۰ -	تعریف اصطلاحات ضروری به کاررفته درمقاله	۷
۱۱-	ضوابط ارائهٔ تکلیف و گزارشها	۱۱
*	جمع نمرات	۷۰

از فهرست فوق میتوانید به عنوان فهرست وارسی تکلیف خود قبل از تحویل آن استفاده نمایید تا اگر نکته ای را از قلم انداخته اید ، اصلاح و تکمیل نمائید .

۵- منابع مطالعهٔ درس :
==========
منابعی که برای مطالعهٔ درس تعیین شده و درامتحان میان ترم از آنها سؤال می آید بشرح زیر است :

الف - مقالات مندرج درجزوهٔ درسی(بجز مقالهٔ " راهنمای نگارش مقاله تحقیقی" که فقط برای انجام تکلیف مطالعه میشود و سؤال امتحانی از آن نمی آید .)

ب - نوار " توجّه درحین دعا " از تقریرات جناب دکتر علیمراد داوودی . (نوار شماره ___)

ج - مناجاتهائی که برای از برکردن تعیین شده اند : (یک مناجات به انتخاب خودتان باید از برشود.)

۶- فهرست منـــاجاتها

یک مناجات رابه انتخاب خودتان ازبین مناجاتهای زیر تا میانْ ترم از برکنید .

۱- هواللّه ، اللّهم یا من تجلّی علی الحقائق النّورا ٔ بتجلّی العلم والهدی . . .

(مکاتیب عبدالبها ٔ - جلداوّل - صص ۲۳۰ - ۲۲۹)

۲- هوالابهیٰ الابهیٰ ، الهی قد اشتعل فی قطب الامکان نار محبّتک الّتی استضائت بانوارها . . .

(مکاتیب عبدالبها ٔ- جلد پنجم - صص ۱۳۶ - ۱۳۵)

۳- هواللّه ، ربّ و رجائی ایّدهؤلاء علی تحصیل العلوم الدّالّة علیٰ ظهور جمالک فی حیّزالاکوان . . .

(مکاتیب عبدالبها ٔ - جلد هشتم - ص ۴۵)

۴- یاربّنا الاعلیٰ ، نسئلک بحقّ دمک المرشوش علی التّراب ...

(مجموعهٔ مناجات حضرت ولی امراللّه - ص)

۵- هواللّه ، ربّ زدنی عرفانا" و ایمانا" و ایقانا" واجعل لی قوّة و سلطانا . . .

(مکاتیب عبدالبها ٔ - جلد هشتم - ص ۱۷۴)

۶- الاعظم الاقدم ، یا الهی و محبوبی و ناصری و معینی کم من یوم فیه سمعت ذکرک . . .

(مجموعهٔ مناجات آثار قلم اعلی - جلد دوّم صص ۱۳۶-۱۳۵)

۷- هوالّذی به ماج بحرالبیان امام وجوه الادیان ، یامالک الادیان لک الحمد بماهدیتنی . .

(مجموعهٔ مناجات آثار قلم اعلی- جلد دوّم - صص ۱۴۲-۱۴۱)

۸- بنام خداوند یکتا ، سبحانک یااله الاسما ٔ و فاطرالسّما ٔ أسألک باسمک الّذی سخرت به الاشیا ٔ . . .

(مجموعهٔ مناجات آثار قلم اعلی - جلد دوّم - صص ۷۵ - ۷۴)

۹- به لسان جان محبوب امکان را ندا کن وبگو : " ای خدای من و مالک من و دوست من و محبوب جان و روان من.."

(ادعیه محبوب - صص ۳۶۸ - ۳۶۵ / درجزوه درسی)

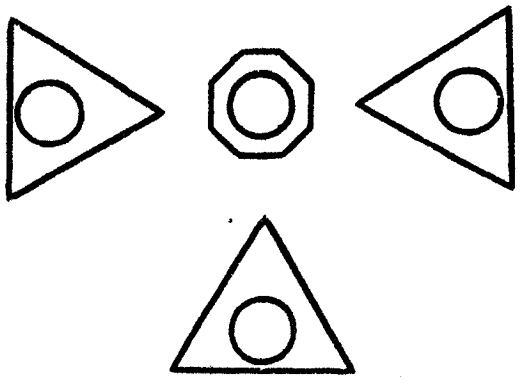

۷ـ فهرست سرفصلهای درس نیایش

۱ـ تعریف نیایش

۱ـ۱ـ درادیان سابقه

۱ـ۲ـ درمکاتب فکری

۱ـ۳ ـ دراقوام و جوامع مختلف

۱ـ۴ـ درامر بهائی

۱ـ۵ـ تفاوت دعاو مناجات با سایر آثار مبارکه (لوح ، خطابه ، مکتوب ، ....)

۲ـ تاریخچه نیایش

۲ـ۱ـ وجوه مشترک و متفاوت نیایش درادیان

۲ـ۲ـ وجوه مشترکو متفاوت نیایش دینی با نیایش جوامع غیردینی

۲ـ۳ـ سیر تاریخی تحوّل و تکامل نیایش دربین ادیان

۳ـ مبانی فلسفی نیایش (رابطهٔ نیایش با اعتقادات فلسفی نیایشگر)

۳ـ۱ـ تصوّر خدا

۳ـ۲ـ ارتباط با خدا

۳ـ۳ـ رابطهٔ اجابت دعا با مقدّرات الهی

۳ـ۴ـ توحیدو دعا

۳ـ۵ ـ وحدت وجودو دعا

۴ـ ضرورت و وجوب نیایش

۴ـ۱ـ نیایش عام است و خاصّ انسان نیست .

۴ـ۲ـ ضرورت فطری نیایش

۴ـ۳ـ ضرورت اعتقادی

۴ـ۴ـ حدود و احکام دعا

۵ـ صورتهای نیایش

۵ـ۱ـ رقص و سماع

۵ـ۲ ـ قربانی

۵ـ۳ـ حجّ و زیارت

۵-۴- نماز

۵-۵- روزه

۵-۶- ادعیهٔ مخصوصه

۵-۷ - إحیاء

۵-۸ - إعتکاف

۵-۹ - ریاضت

۵- ۱۰ - أذکار واوراد

۶- آداب نیایش

الف - آداب ظاهری

۶-۱- لحن

۶-۲- صو ت خوش

۶-۳- تمهیدات و مقدّمات

۶-۴- پاکیزگی

۶-۵- طمأنینه و وقار

۶-۶- سکوت

۶-۷- پوشش (حجاب ، زُنّار ، تحت الحنک)

۶-۸- حالت بدنی (رکوع ، سجود ، قنوت)

۶-۹ - از برخواندن و از روخواندن دعا

۶-۱۰ - تکرار دردعا

۶-۱۱- سجده گاه

۶-۱۲- وسایل خاص (انگشتری ، تسبیح ، مُهر، . . .)

۶-۱۳- جماعت و انفرادی

ب - آداب باطنی

۶-۱- توجّه و حضور قلب

۶-۲- تضرّع و ابتهال

۶-۳- ارتباط قلبی با مخاطب دعا

۶-۴- تفکّر درمفاهیم متن دعا

۶-۵- ایمان به اجابت دعا

۶-۶- تهذیب نفس

۶-۷- مراتب تذکّروخضوع

۶-۸ - تسلیم و رضا

۶-۹- شرایط اجابت دعا

۷- مکـــــان نیایش

۷-۱- معابد (مسجد ، کلیسا ، کنیسه ، مشرق الاذکار، آتشکده ، زیگورات ، پاگودا)

۷-۲- زیارتگاهها

۷-۳- تزئینات اماکن نیایشی

۷-۴- موقعیت طبیعی اماکن نیایشی

۷ـ۵ـ تاریخچهٔ اماکنی که از بین رفته اند (حوادث طبیعی ، إقدام مخالفین و ....)

۷ـ۶ـ تاریخچهٔ اماکن نیایشی

۷ـ۷ـ وجوه تشابه وتفاوت معابد ادیان و اقوام مختلف

۷ـ۸ـ وجوه تشابهو تفاوت معابد با زیارتگاهها

۷ـ۹ـ ممنوعیّت ذکر درکوچه و بازار و ارتقاء به منابر ـ توجّه به معابد

۷ـ۱۰ـ اماکن از نظر فردی و جمعی

۸ـ زمان نیـــــایش

۸ـ۱ـ نوبتهای نماز

۸ـ۲ـ قیام دراسحار

۸ـ۳ـ دعای نیمشب

۸ـ۴ـ لَیالی مخصوصه (شب جمعه ، شب قدر ، لیالیاُیّام محرّمه و . . .)

۸ـ۵ـ اُیّام صیام

۸ـ۶ـ روز مخصوص قربانی

۸ـ۷ـ استمرار و تداوم دردعا (اوقات مخصوصه ، زنجیره ای و . . .)

۹ـ مرکز توجّه درنیایش (بررسی تاریخی درادیان و اقوام مختلف)

الف ـ ظاهری

۹ـ۱ـ قبله

۹ـ۲ـ منشاء شرافت و فضیلت قبله و اماکن مقدسه

ب ـ باطنی

۹ـ۱ـ قبله (مظهر امر)

۹ـ۲ـ عشق به خالق

۹ـ۳ـ توحید درتوجّه

۹ـ۴ـ عدم امکان توجّه به ذات غیب

۹ـ۵ـ واسطهٔ حقّ و خلق

۱۰ـ تاثیر دعا و مناجات درعالم وجود

۱۰ـ ۱ـ آثار و نتایج نیایش

۱۰ـ۲ـ نیایش و تمدن

۱۰ـ ۳ ـ نیایش و اخلا ق

۱۰ـ ۴ ـ نیایش و وحدت جامعه

۱۰-۵- تاثیر دعاو مناجات درترقّی روح

۱۰-۶- تاثیر دعا دردیگران

۱۰-۷- شفا بخشی دعا

۱۰-۸- حیات فردی و جمعی

۱۰-۹- دیدگاههای خرافی درباره تاثیر دعا (جادو ، کرامات و ...)

۱۰-۱۰- نمونه های واقعی تاثیر دعا

۱۰-۱۱- تاثیرات روانی و تلقینی دعا

۱۰-۱۲- شفاعت خواهی از مقرّبین

۱۱- مناسبتهای نیایش

۱۱-۱ مناسبت با ایّام مخصوصه

۱۱-۲- مناسبت با حالات نیایشگر (خواب ، بیداری ، بیماری ، خروج از خانه و شهر و ...)

۱۱-۳- مناسبت با حالات شنونده

۱۱-۴- مناسبت با وقایع تاریخی

۱۱-۵- مناسبت با گروههای سنی

۱۱-۶- مناسبت با جنس نیایشگر (زن و مرد)

۱۱-۷- مناسبت باحوادث طبیعی

۱۱-۸- زیارتنامه ها

۱۲- زبان و ادبیات نیایش

۱۲-۱- لفظ و معنادر نیایش

۱۲-۲- نیایش و ادبیات

۱۲-۳- اصطلاحات و تعبیرات خاص متون نیایشی

۱۲-۴- ساختار مناجاتها و ادعیه

۱۲-۵- ساختارنمازها

۱۲-۶ - متطمیات

۱۳- انعکاس نیایش درادبیات

۱۳-۱- شعر

۱۳-۲- نثر

۱۳-۳- داستان ، نمایشنامه ، سفرنامه ، خاطرات ، زندگینامه و ...

۱۳-۴- فرهنگ عوام (فولکلور)

۱۴- انعکاس نیایش درهنر

۱۴-۱- موسیقی

۱۴-۲- نقاشی

۱۴- ۳ - معماری

۱۴-۴- مجسمه سازی

۱۴-۵- صنایع دستی (قالیبافی ، خاتم ، قلمکاری ، گلدوزی و ...)

۱۴-۶- سینما

۱۴-۷- تئاتر ، تعزیه

۱۴-۸- تذهیب و تجلید

۱۴-۹- خط

۱۴-۱۰- رقص

۱۵- نیایش از دیدگاه عرفانی

۱۵-۱- عهد الهی و نیایش

۱۵-۲- مقامات عرفانی و دعا

۱۵-۳- دیدگاههای عرفا درمورد دعا

۱۵-۴- اهمیّت نیایش درسیر و سلوک

۱۵-۵- صورتهای خاصّ نیایش دربین عُرَفا (سَماع ، إعتکاف ، ذکر و ...)

۱۵-۶- اماکن مخصوصه نیایش دربین عرفا و متصوفه

۱۵-۷- خواسته های عرفا درحالت نیایش

۱۶- نیایش ازنظر علوم انسانی و اجتماعی

۱۶-۱- مبانی تربیتی نیایش

۱۶-۲- مادّیون و نیایش

۱۶-۳- جایگزینهای نیایش درجوامع غیر دینی

۱۶-۴- جامعه شناسی نیایش

۱۶-۵ - روانشناسی نیایش

۱۷- متون نیایشی (معرفی، تجزیه و تحلیل موضوعی و ...)

۱۷-۱-ادعیهٔ بودائی

۱۷-۲- ادعیهٔ زرتشتی (گاتها، یشتها و ....)

۱۷-۳- ادعیهٔ دیانت حضرت موسی (مزامیر داوود)

۱۷-۴- ادعیهٔ دیانت حضرت مسیح

۱۷-۵- ادعیهٔ اسلامی (صحیفهٔ سجّادیّه ، مفاتیح الجنان ، زادالمعاد و ...)

۱۷-۶- ادعیهٔ سایر ادیان

۱۷- ۷- ادعیهٔ کتب مقدّسه

۱۷-۸- ادعیه و مناجات های بهائی

۱۷-۹- ادعیهٔ متداولهٔ ادیان سابقه (آنچه درکتب مقدّسه نیست .)

فهرست مواضیع (برای تجزیه و تحلیل متون نیایشی)

۱- احکام

۲- اصول اعتقادی

۳- مبادی اداری (درامربهائی)

۴- تعالیم اجتماعی

۵- وقایع تاریخی

۶ - توصیف جهان روحانی

۷ - مقایسه مضامین نمازها باادعیه دیگر

۸ - از خدا چه میخواهیم: امور مادی

امور معنوی

خواسته های فردی

خواسته های جمعی

۹- مضامین خاصّ ادعیهٔ بهائی

۱۰ - اخلاقیات

۱۱ - اوصاف بندگان

۱۲ - اوصاف الهی (تنزیه و تقدیس)

۱۳ - توصیف جهان مادی

۱۴ - تفاوت لحن هیاکل مقدّسه درادعیه با سایر آثارشان

۱۵ - جنبه های تعلیمی ادعیه

۱۸ـ اصطـــلاحات نیایشی

ـ دعا	ـ نماز	ـ توسّل
ـ نیایش	ـ صلات	ـ توکّل
ـ تضرّع	ـ تبتّل	ـ توجّه
ـ درود	ـ ابتهال	ـ تمرکز
ـ ذکر	ـ مناجات	ـ ذن
ـ ثناء	ـ مراقبه	ـ یوگا
ـ ستایش	ـ تذکّر	ـ مشاهده
ـ شکر	ـ تقدیس	ـ مکاشفه
ـ سپاس	ـ تنزیه	ـ شفاعت
ـ حمد	ـ تسبیح	ـ اجابت
ـ تحیّت	ـ انکسار	
ـ مدح	ـ خضوع	
ـ پرستش	ـ تذلّل	
ـ عبادت		
ـ نیرنگ		

۸ـ فهرست زمینه های تحقیق نیایش :

۱ـ موضوع مقاله خود را بایدطبق راهنمای درس و اصول تحقیق ، ازبین زمینه های زیر انتخاب نمائید.
۲ـاین زمینه ها به علت گستردگی عرصهٔ تحقیق حتماً باید محدودشوند. برای انتخاب محدودهٔ مورد نظرخود ضمن توجه به آنچه در " راهنمای نگارش مقاله تحقیقی " آورده ایم و در درس روش تحقیق ۲ بیان شده، از فهرست سرفصلهای درس نیایش " که بعد از این فهرست قرار گرفته استفاده نمائید .

۳ـ آنچه دراینجا بعنوان زمینه کار معرفی شده ، نمیتواند عنوان مقاله قرار گیرد . عنوان مقاله را طبق اصول مقاله نویسی و بارعایت ایجاز ، صحت ، دقت و ارتباط با متن انتخاب کنید .

۴ـ اگر زمینه های دیگری را پیشنهاد میکنید، برایمان بنویسید تا بعدا" به این مجموعه اضافه کنیم .

۵ـ تحقیقاً عمدتا" باید بر روی ادعیه ، مناجاتها و نمازها صورت گیرد و از کتب و آثار دیگر فقط برای استناد ، مقایسه و از این قبیل استفاده کنید . مثلا" اگر قرار است زمینه " ادعیه مخصوص متصاعدین و جلسات تذکّر" را انتخاب کنید ، به این نکته توجّه داشته باشید که الواح و خطابات مبارکه رابه عنوان متون مورد تحقیق انتخاب نکنید و مطمئن شوید که مناجاتها وادعیه را بررسی مینمائید .

این نکته دربعضی زمینه های دیگر نیز مصداق دارد . البته مناجاتهائی که درضمن الواح آمده اند یا جملات و عبارات دعائی بتناسب زمینهٔ تحقیق میتوانند مورد بررسی قرار گیرند .

گروه اول : زمینه های امری	گروه دوم : زمینه های غیرامری
۱ـ موضوعاتی که در مناجاتهای بهائی مطرح شده ، (تشخیص ، استخراج و طبقه بندی موضوعات مثل:بیان اصول عقاید ، مبادی روحانی به تفکیک موضوعی ، مبادی اداری ، حیات و اخلاق بهائی و جز اینها .)	۱ـ دعا چیست ؟ (معنی لغوی و اصطلاحی کلماتی که برای دعا و نیایش نزد اقوام مختلف بکار میرود)
۲ـ تناسب مناجاتها با وقایع تاریخی وشخصی که مناجات برای وی یابه تناسب حال وی نازل شده.(یک بررسی تاریخی درباره بعضی مناجاتها میتوان انجام داد .)	۲ـ تاثیر دعا ، نماز و مناجات چیست ؟ (دیگران دراین باره چه گفته اند ؟ دیدگاههای موافق و مخالف آن بررسی شود .)
	۳ـ برنامه نماز و مناجاتِ مرتب ، یکنواخت و دائم بین اقوام مختلف به چه صورت است و چه اعتقادی برآن هست ؟

گروه اول : زمینه های امری	گروه دوم : زمینه های غیر امری
۳- تحقیق درمضامین ادعیه امری و یافتن مضامینی که درادیان قبل سابقه داشتهو مضامینی که خاص ادعیه بهائی است .	۴- اشخاص یاادیانی که نماز (فریضه) را بجای نمی‌آورند ، چه چیز را جایگزین آن میکنند ؟
۴- مناسبت مناجاتهابااوضاع و احوال ، بخصوص درمجالس و مجامع .	۵- مناسک و آیینهای نماز و عبادت و مناجات مانند : سرودها ، رقصها ، سماع ، موسیقی ، آهنگها و ترانه - های مذهبی ، قربانی و جز اینها (هریک از این مطالب میتواند موضوع مقاله های بسیار باشد . مثلا" رقص - های مذهبی نزد اقوام مختلف یا سرودهایی که در آئینهای نیایشی خوانده میشود یا سمفونیهای آهنگ سازان بزرگ ، و موسیقی و نیایش درباره آئینها و مراسم قربانی نزد ادیان ابتدائی ، نوع قربانی ، مفهوم سمبولیک - نمادین - قربانی ، قصص و داستانهای مربوط به آن .)
۵- یافتن زمینه ها و مشابهتهای موضوعی بین مناجاتها و دیگر آثار امری (بطوری که بتوان نشان داد مناجاتهایی که روزانه میخوانیم یادر اجتماعات تلاوت میشود ، چگونه دارای جنبه تعلیمی است و حقایق و اصول امری را بیان میکند .)	۶- موضوعهائی که دردعاها مطرح میشود . (مثلا" تحلیل چند دعای اسلامی یا ادعیه ادیان دیگر.)
۶- انعکاس وقایع تاریخی امر درمناجاتها و ادعیه . (بنابه مورد باید هرواقعه یا تحول تاریخی را که درمناجاتهاوادعیه منعکس شده بررسی کرد .)	۷- خطابهای ادعیه . (خداوند با چه القاب و صفاتی ستایش میشود.)
۷- اصول روحانی نظم اداری و نکات لازم در مشورت (بررسی مناجاتهای مخصوص جلسات شور و خصوصیات کلی آنها .)	۸- درنیایشهای ادیان و اقوام مختلف ، مخاطب کیست؟ (رابطه انسان با خدا چگونه است ؟ انسان به خداوند چگونه خطاب میکند ؟ خدا و خود رادرچه مقامی قرار میدهد ؟ انسان چه تصوری از خدا درذهن خوددارد ؟ این تصور از خدا با جهان مادی چه رابطه و نسبتی دارد ؟) .
۸- ادعیه مخصوص متصاعدین و جلسات تذکر.	
۹- دعاها و مناجاتهائی که به افتخار اماء- الرّحمن نازل شده یا درباره موقعیت و مقام آنهاست .(تحلیل موضوعات مربوط به نسوان درمناجاتها و ادعیه .)	

گروه اول : زمینه های امری	گروه دوم : زمینه های غیر امری
۱۰- مناجاتهای مخصوص اطفال و موضوعات مندرج درآن با ذکر خصوصیات .	۹- تاثیر مناجات در جسم و روان انسان .(چه مضامینی چه تاثیرهائی دارند ؟ تاثیر دعا و مناجات جمعی چگونه است ؟ دلیل نیاز فرد و گروه به دعا و مناجات چیست ؟)
۱۱- تعریف مناجات و یافتن اصولی که بتوان مناجات و دعا رااز دیگر آثار مبارکه - مانند الواح تشخیص داد . (تعریف دقیق لوح ، توقیع ، خطابه ، مکاتیب و ...)	۱۰- وضعیت معابد ادیان و اقوام مختلف از نظر جغرافیائی ، ساختمان معبد ، نحوه اجرای مراسم و موقعیت اجتماعی و فرهنگی آنها . (مثلا" : مسجد ، کلیسا ، کنیسه ، آتشکده ، مشرق‌الاذکار و دیگر معابد میتواند به نحو مجزا مورد مطالعه قرار گیرد .)
۱۲- اوصاف الهی درمناجاتها و ادعیه (تشخیص استخراج و طبقه بندی این صفات)	۱۱- مقایسه مضامین مناجاتها و دعاها با مضامین نمازها (فرایض) و بررسی وجوه تشابه و تفاوت آنها .
۱۳- آنچه از خدا میخواهیم (با تجزیه و تحلیل جمله های دعائی مشخص کنیم که در مناجاتها - فردی و جمعی - از خدا چه میخواهیم .)	۱۲- نیایش در کلیات نظامی (بررسی ابیات حاوی دعا و مناجات با خدا دریکی از منظومه های : مخزن‌الاسرار لیلی و مجنون ، خسرو و شیرین ، هفت پیکر ، شرفنامه یا اقبالنامه)
۱۴- اوصاف بندگان در مناجاتها و ادعیه (تشخیص ، استخراج و طبقه بندی این صفات .)	۱۳- نیایش در کلیات سعدی (بررسی ابیات حاوی دعا و مناجات با خدا درگلستان ، بوستان یا دیوان غزلیات و قصاید سعدی) .
۱۵- توصیف جهان مادی در مناجاتها و ادعیه .	
۱۶- توصیف جهان روحانی در مناجاتها و ادعیه .	
۱۷- مقایسه مضامین نمازهای بهائی با نمازهای سایر ادیان .	
۱۸- مقایسه مضامین چند مناجات بهائی با مناجاتهای سایر ادیان .	
۱۹- بررسی ساختار مناجاتها (مناجاتهای یکی از هیاکل مقدسه امر بهائی را از نظر ساختار متن مورد تحقیق قرار دهید.)	

۹ـ فهرست منابع و مآخذ تحقیق نیایش :

دراین قسمت ، بعضی منابع مطالعه را معرفی میکنیم . البته منابع مطالعه محدود به این فهرست نیست . از ذکر بعضی منابع ، مثل مجموعه مناجاتها و الواح مبارکه و کتب امری که مطالبی دربارهٔ دعا و مناجات دارند ، یا مجموعه های ادعیه و مناجات سایر ادیان ، اجتناب کرده ایم . بعضی کتب نیز فقط در یک بخش یا قسمتی از مطالبشان ، موادی برای تحقیق درباره دعا و مناجات دارند .

الف ـ فهرست کتابها و نوارها

۱ـ ایزوتسو ، توشیهیکو ـ "خدا و انسان در قرآن" ـ ترجمه : احمد آرام ـ دفتر نشرفرهنگ اسلامی ـ چ ۲ـ ۱۳۶۸ ـ ۳۲۷ + سیزده ص .

۲ـ "گزیده ریگ ودا" ـ تحقیق و ترجمه : محمد رضا جلالی نائینی ـ نشر نقره ـ چ ۲ ـ ۱۳۶۷ـ ۵۶۰ + ۲۳ ص . (مقدمه این کتاب منبع مطالعهٔ مناسبی در زمینه اسطوره های آریائی و نیایشهای هندی و ایرانی است .)

۳ـ "بِهَگَوَد گیتا (سرودالهی)" ـ ترجمه : منسوب به محمد داراشکوه ـ تحقیق و تصحیح : محمد رضا جلالی نائینی ـ کتابخانه طهوری ـ ۱۳۵۹ ـ ۱۳۸ ص .

۴ـ "اوستا (یَسنا ، گاتا ، یَشتها ، ویسپَرد ، خرده اوستا)" ـ ترجمه و تحقیق هاشم رضی ـ انتشارات فروهر ـ ۱۳۶۳ ـ ۴۷۱ ص .

۵ـ هامفری ، تائومی ـ "مدی تیشن (طریقت باطنی)" ـ ترجمه : رضا جمالیان ـ ناشر مترجم ـ چ ۳ـ ۱۳۷۰ ـ ۲۹۶ ص .

۶ـ "اوپا نیشاد" ـ ترجمه : محمد داراشکوه ـ مقدمه و حواشی : تاراچند ـ محمد رضا جلالی نائینی ـ انتشارات علمی ـ ۱۳۶۸ ـ ۲ جلد ـ ۷۷۸ + ۶۰ ص .

۷ـ فانی ، کامران ـ خرمشاهی ، بهاء الدین ـ "فرهنگ موضوعی قرآن مجید" ـ انتشارات الهدی ـ چ ۲ ـ ۱۳۶۹ ـ ۴۲۹ ص . (ماخذ مناسبی برای تحقیق مفهوم دعادر قرآن است .)

۸ـ بیانی ، علیقلی ـ "منطق نیایش" ـ شرکت سهامی انتشار ـ ۱۳۶۶ ـ ۸۰ ص .

۹ ـ داودی ، علیمراد ـ "دعا (نوار / متن نوار ضمیمه است)" / (جزء منابع مطالعه درس نیز هست)

۱۰ـ داودی ، علیمراد ـ "توجه درحین دعا (نوار)" / (جزء منابع مطالعه درس نیز هست)

۱۱ـ "اوستا ، نامهٔ مینوی آیین زرتشت" ـ نگارش : جلیل دوستخواه ـ از گزارش : ابراهیم پور داود ـ انتشارات مروارید ـ چ ۶ ـ ۱۳۶۶ ـ ۳۸۹ + دوازده ص .

۱۲ـ "ادعیه و اذکار قرآن" ـ به اهتمام ۱۰ ، جواد زاده ـ بنیاد نشر و ترویج قرآن ـ ۱۳۶۴ ۱۵۵ ص . (کلیهٔ آیات قرآنیه که مشتمل بردعا و ذکر الهی است دراین کتاب جمع آوری شده و ذیل عناوینی طبقه بندی گردیده است .)

۱۳- یونگ ، کارل گوستاو ، " روانشناسی و دین " - ترجمه : فؤاد روحانی - شرکت سهامی کتابهای جیبی - چ۲ - ۱۳۵۴ - ۲۲۶ + ۳ ص .

۱۴- ستوده ، غلا مرضا و نجف زاده بارفروش ،محمد باقر - " تحمید یه در ادب فارسی " (جلد اول) - انتشارات دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی - ۱۳۶۵ - ۲۹۰ ص .

۱۵- حاکمی ، اسماعیل - " سماع در تصوف " - انتشارا ت دانشگاه طهران - چ ۳ - ۱۳۶۷ - ۲۱۶ + سه ص

۱۶- کارل ، الکسی - " نیـــایش " - ترجمه : علی شریعتی - انجمن اسلامی دانشجویان مشهد ۱۳۳۹ - ۳۵ + شانزده ص . (ترجمه دیگری از مقاله " نیایش " است که درجزوهٔ درسی قرار دارد. مقدمه " محمدتقی شریعتی " - پدر مترجم - درباره نیایش ، حاوی نکاتی است که مطالعه آن از نظر آشنائی بادیدگاه نویسندگان معاصر مسلمان ، مفید است .)

۱۷- نقبائی ، حسام الدین - " معرفی کتب آسمانی " - ناشر (؟) - ۱۳۴۹ ــ۴۰۴ ص .

(برای اطلاع از آثار نیایشی کتب مقدسه مانند : زبور داود ، گاتها ، یشتها و احکام نیایش در ادیان مختلف میتوان به این کتاب مراجعه کرد.)

۱۸- الیاده، میرچا - " اسطوره بازگشت جاودانه ، مقدمه برفلسفه ای از تاریخ " - ترجمه : بهمـــــن سرکاراتی - انتشارات نیما - تبریز - ۱۳۶۵ - ۲۴۵ ص . (فصل اوّل این کتاب حاوی مطالبی درباره پرستش - گاهها و اماکن مقدسه و نمونه های الهی آیینها و نخستین کارهای دنیوی است .)

۱۹- رابرتسون ، آلک - " تاریخ جامع موسیقی " - ترجمه : بهزاد باشی - انتشارات آگاه - ۱۳۶۹ - ۳ جلد .

۲۰- رَزّاز ، علی اکبر - " جمع پریشان (طبقه بندی موضوعی اشعار حافظ) " - انتشارات علمی - ۱۳۶۸ - ۲ جلد - ۹۳۸ ص . (برای یافتن ابیاتی که حافظ درباره دعا گفته است ، میتوانید ازاین کتاب استفاده کنید .)

۲۱- واتس ، آلن - " طریقت ذن " - ترجمه : هوشمند ویژه - انتشارات بهجت - چ ۴ - ۱۳۶۹ - ۲۶۰ ص .

۲۲- بورکهارت ، تیتوس - " هنر مقدس (اصول و روشها) - ترجمه : جلال ستاری - انتشارات سروش - ۱۳۶۹ - ۲۱۱ ص .

۲۳- " نیایشها (ترجمه نمازهای برجسته اوستایی) " ، - ترجمه : هاشم رضی - سازمان انتشارات فروهر ۱۳۴۸ .

۲۴- رضائی ، عبدالعظیم - " اصل و نسب و دینهای ایرانیان باستان " - ناشر : مولف - ۱۳۶۸ - ۵۶۰ ص (دراین کتاب با آئینها و مراسم عبادی مانند قربانی ، نماز و روزه ، اصول عقاید ادیانی چون کیش زروانی مهر پرستی ، مزدا پرستی ، بودائی ، مانَوی ، مزدکی ، یهود ، مسیحیت و صائبین آشنا میشویم .)

۲۵- فروید ، زیگموند - " آینده یک پندار " ، ترجمه.مقدمه و تحشیه : هاشم رضی - موسسه انتشارات آسیا - چ ۳ - ۲۵۳۷ - ۴۹۶ ص . (دراین کتاب با نظریات فروید درباره مذهب آشنا میشویم .)

۲۶- رنجبر - احمد - " جاذبه های فکری فردوسی " - موسسه انتشارات امیرکبیر - چ ۲ - ۱۳۶۹ - ۴۶۳ ص . (درفصلی با عنوان " دعاو نیایش " - صص ۳۷۹ - ۳۶۹ - به بررسی مفهوم دعا درشاهنامه پرداخته شده)

ب - فهرست مقالات غیر امری :

در ادامه این فهرست به درج مشخصات بعضی مقالات میپردازیم . مشخصات نشریه هایی که مقالات فهرست درآنها قرار دارد به ترتیب زیراست :

نام نشریه / سال انتشار / شماره / تاریخ انتشار / صفحه .

۱- موصلی ، برنارد - " موسیقی ، نیایش قلب و روح ، هنر احساس و شعور " - پیام یونسکو / سال نهم شماره ۹۷ / دی ۱۳۵۶ /صص ۲۴- ۲۳ .

۲- حبیب ، مصطفی - " آمیزش خط و معماری " - پیام یونسکو / سال نهم / شماره ۹۷/ دی ۱۳۵۶؛ صص ۴۵ - ۳۸ (مطالب این مقاله درباره مسجد است .)

۳- دانیلو ، آلن - " موسیقیها و رقصهای خلسه انگیز " پیام یونسکو / سال هفتم / شماره ۷۳/ آبان ۱۳۵۴ /صص ۱۵ - ۱۰ .

۴- فاضل ، ملا محمد علی فاضل - " شرح دعاء العرفه (از امام حسین) " - نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد / شماره ۲۶ و ۲۷ / بهار و تابستان ۱۳۵۸ /صص ۱۲۹ - ۶۵ . (مقدمه این شرح ، به قلم سید جلال الدین آشتیانی ، حاوی مطالبی درباره دعا بشرح زیراست : بیان حقیقت دعا و زبان خاص آن/ تحقیق درسرّاجابت دعا / ای دعااز تو ، اجابت هم زتو / تحقیق در انواع دعا و السنه مخصوص هردعا / تنبیه و تذکره / بیان اقسام عطایای مترتب برطلب دعا / عطایای الهیه ، ازلی و سوال سائلان نیز دائمی است .)

۵- مهدوی دامغانی ، محمود - " اهمیت دعا دراسلام و جلوه آن درصحیفه سجادیه " نشریه دانشکده الهیات و ... / شماره ۱۸/ بهار ۲۵۳۵ / صص ۵۷ - ۴۰ (مطالب این مقاله عبارت است از : دعا در لغت / دعا درقرآن / دعا دراخبار و احادیث / دعا در ادب فارسی / صحیفه سجادیه / محتوای صحیفه)

۶- مهدوی دامغانی ، محمود - " جلوه های دینی شاهنامه " - نشریه دانشکده الهیات و ..... شماره ۱۹ / تابستان ۲۵۳۵ / صص ۳۴ - ۳۰ (دراین مقاله مطالبی درباره جلوه " نماز " در شاهنامه آمده است .)

۷- ابراهیمی دینانی ، غلامحسین - " نیایش فیلسوف " - نشریه دانشکده الهیات و .... شماره ۱۳ / زمستان ۱۳۵۳ / صص ۲۷۲ - ۲۶۰ (دراین مقاله دعائی از فیلسوف شهیر اسلامی ، ابونصر فارابی ، بررسی و تحلیل شده است .)

۸- عفیفی - رحیم - " پنج نیایش " - مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد / سال ۱۳/شماره ۱ (۴۹) / بهار ۱۳۵۶ / صص ۱۲۳ - ۱۱۵ . همچنین : شماره ۲(۵۰) / تابستان ۱۳۵۶ /صص ۲۸۰ - ۲۷۰ . همچنین : شماره ۲ (۵۱) / پائیز ۱۳۵۶ صص ۵۳۵ - ۵۲۶ . همچنین : شماره ۳ (۵۲) / زمستان ۱۳۵۶ /صص ۷۲۷- ۷۱۹ .(دراین مقالات پنج نیایش زرتشتی بررسی شده است .)

۹- عفیفی - رحیم - " ستایش سی روزه " - مجله دانشکدهٔ ادبیات و .../ سال ۱۲ / شماره۱(۴۵) / بهار ۱۳۵۵ /صص ۵۹ -۴۴ همچنین : شماره ۲ (۴۶) تابستان ۱۳۵۵ /صص ۲۵۰ - ۲۱۲ (دراین مقاله ، نیایش دیگری از متون زرتشتی بررسی شده است.)

۱۰- آرتولا ، خوان پلاسائولا - " مقدس " - پیام یونسکو / سال ۲۲ /شماره ۲۴۶/آذر ۱۳۶۹/صص ۱۳ -۱۰ (دراین مقاله نویسنده ، مشخصات عنصر مقدس رابررسی میکند.)

۱۱- گولون ، ژان کلود - " مرزهای ابدیت " - پیام یونسکو / سال ۲۲ / شماره ۲۴۶ / آذر ۱۳۶۹ / صص ۱۷- ۱۵ (نویسنده دراین مقاله ، مشخصات معابد فرعونی را بررسی میکند .)

۱۲- به یر ، دومینیک - " برج افتخار " - پیام یونسکو / سال ۲۲/شماره ۲۴۶ / آذر ۱۳۶۹/ص ۱۸ (بررسی مختصری درباره برج بابل و معابد برج مانندِ بین النهرین - زیگورات است)

۱۳- دکام لوکوبیم ، سوفی - " احساس ترس و احترام "- پیام یونسکو / سال ۲۲/شماره ۲۴۶ آذر ۱۳۶۹ / صص ۲۳ -۲۰ (دراین مقاله چگونگی پدید آمدن معابد یونانی بررسی شده است.)

۱۴- چی پیندل ، کریستوفر - " راز استون هنج " - پیام یونسکو / سال ۲۲ / شماره ۲۴۶/آذر۱۳۶۹ / صص ۲۵ -۲۴ (یکی از قدیمترین معابد شناخته شده بشری ، که امروزه جز خرابه ای درهم از سنگها چیزی از آن باقی نمانده ، موضوع این مقاله است.)

۱۵- ژیه ، ژاک - " گامهایی به سوی بهشت " - پیام یونسکو/سال۲۲/ شماره ۲۴۶/آذر ۱۳۶۹/صص ۲۹ ۲۶ (سبک معماری معابد بودایی و تاریخ بنای آنها موضوع بحث این مقاله است .)

۱۶- سیگال - لورانس - " غم غربت شهر فردا " - پیام یونسکو/سال ۲۲/شماره ۲۴۶/آذر ۱۳۶۹/صص ۳۳- ۳۰ (دراین مقاله ، انواع مختلف پرستشگاههای یهودی بررسی میشود .)

۱۷- نفاح - کریستین - " کانون فعالیت جامعهٔ اسلامی " - پیام یونسکو/سال ۲۲/شماره ۲۴۶/آذر ۱۳۶۹/ صص ۳۸ - ۳۴ (جایگاه مذهبی و اجتماعی و فرهنگی مسجد موضوع این مقاله است .)

۱۸- براند نبورک - آلن ارلاند - " پرتوهای ایمان " - پیام یونسکو/سال ۲۲/شماره ۲۴۶/آذر ۱۳۶۹/صص ۲۲- ۳۹ (تاریخچه پیدایش و بنای کلیسای مسیحی و مشخصات معماری این معابد دراین مقاله بررسی - میشود.)

۱۹- واصف - ایام - " ابدیتی پایـــا " - پیام یونسکو/سا ل ۲۲/شمارهٔ ۲۴۷/دی ۱۳۶۹/صص ۱۸-۱۴.
(دیرالبحری ، یکی از صومعه های مصر باستان ، موضوع این مقاله است .)

۲۰- تمپل - ریچارد - " تمثال ، دریچه ای برمطلق " - پیام یونسکو/سال ۲۲/شماره ۷ ۲۴/دی ۱۳۶۹/ صص ۳۷-۳۴ (جایگاه مذهبی تمثال درتاریخ مسیحیت موضوع این مقاله است .)

۲۱- شیمل ، آنماری - " معنی دعا و نیایش نزد مولانا " - ترجمه : عبدالغفور روان فرهادی مجلس مولینای بلخی (مجموعه بیانات و مقالات سمینار تحقیق و تحلیل آثار و مقام عرفانی مولانا جلال الدین بلخی منعقد . کابل - میزان ۱۳۵۳) - کابل - ۱۳۵۳ صص ۱۴۶ - ۱۲۲.

۲۲- پروین گنابادی ، محمّد - " آیا شریطه یادعای تائید ماخوذ از تحیت مغان نیست ؟ " - مجلـــه سخن/سال ۱۳۵۲/۲۲ /صص ۸۴۸ -۸۴۷ .

۲۳- نور بخش ، جواد - " سماع چیست ؟ " مجله تلاش/شماره ۶۲/مهر ۱۳۵۵/صص ۳۹-۳۴.

۲۴- تجدّد(جهانبگلو) ، مهین - "چگونگی سماع " - مجله کاوه/سال ۱۱/شماره ۵ و ۱۳۵۲/۶/صص ۱۱۷- ۱۱۳ .

۲۵- تجدد (جهانبگلو) ، مهین - " موسیقی سماع در مکتب مولانا " - مجله رودکی/شماره ۲۷/دی۱۳۵۲/ صص ۷ -۶ و ۲۲ .
همچنین : شماره ۲۸/بهمن ۱۳۵۲ / صص ۷ -۶ .

۲۶- یازیجی ، تحسین - " سماع در دوره مولانا " - ترجمه : اسمعیل حاکمی والامجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه طهران/سال ۲۲/شماره ۱/۱۳۵۴/صص ۳۳۵ - ۳۲۲.

۲۷- لسان ، حسین - " قربانی از روزگار کهن تا امروز " - مجله هنر و مردم/شماره ۱۶۵ و ۱۶۶/۱۳۵۵/ صص ۲۳ - ۱۲ . همچنین : شماره ۱۶۷/صص ۶۷ - ۶۰ .

۲۸- پیرنیا ، محمد کریم - " خانه های خدا درایران زمین " - مجله هنر و مردم/شماره ۱۴۹/اسفنـــد ۱۳۵۳/صص ۸ - ۲ .

۲۹- متحدین ، ژاله - " نیـــلوفـــر " - مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی مشهد/سال ۱۳۵۵/۲۲/ صص ۵۵۱ - ۵۱۹ (علاقمندان به تحقیق دربارهٔ مشرق الاذکار هندوستان برای اطلاع از معانی و مفاهیـــم اسطوره ای نیلوفر میتوانند از این مقاله استناده کنند.)

۳۰- معین ، محمّد - " خدا چگونه پدر گردید ؟ " - سخن / سال ۱/صص ۲۴۵ - ۲۳۷.
همچنین :"مجموعه مقالات " - به کوشش : مهدخت معین - موسسه انتشارات معین ۱۳۶۲ - جلد اول - صص ۵۱- ۴۰ (دراین مقاله:سابقهٔ تصور ابوّت خدادرادیان سامی تحقیق شده و منابع و مآخذ این تصور در ادیان هند و ایرانی اشاره شده است.)

۳۱- تاراپور والا ، جهانگیر - " سرودهای آسمانی زرتشت " - ترجمه:فرهاد آبادانی - هوخت / جلد ۳ /شماره ۱۱ /صص ۳۵ -۳۱ .

۳۲- جم پور ، کیخسرو - " اساس قربانی کردن زرتشتیان ایران درروز مهرگان " - ایرانشهر/سال ۴/ صص ۵۰۹-۵۰۲ .

۳۳- مقدم ، محمد - " سرود ،بنیاد دین زردشت " - ایران کوده/سال ۱۲/صص ۵۹-۱

۳۴- آذر گشسب ، فیروز - " اصل خیر و شر درگاثاها " - ارمغان/سال ۳۴/صص ۱۰۵ -۱۰۲

۳۵- آذر گشسب ، فیروز - " سخنی چند راجع به گاثاها " - ارمغان / سال ۳۳/صص ۷۶-۷۲. همچنین: صص ۱۹۹-۱۹۲ .

۳۶- در پیر ، جان . و . - " سرود زردشتی و ترتیل صدر مسیحیت " - ترجمه : هوشنگ اعلم - موسیقی/ دوره سوم/ش ۹۲ و ۹۳/صص ۱۱-۱ همچنین:شماره ۹۴/صص ۱۸-۱ .

۳۷- سید نویسی ، میرودود - " محراب یا مهراب ؟ " - نشریه دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تبریز/سال ۱۶/صص ۵۴۰ - ۴۲۳ .

۳۸ مقدم ، محمد - " مهرابه یا پرستشگاه دین مهر " - نشریهٔ انجمن فرهنگ ایران باستان دورهٔ اول/ شماره ۳/صص ۹۰-۴۶ .

۳۹- ذکاء ، یحیی - " رقص درایران پیش از تاریخ " - موسیقی دورهٔ سوم/شماره ۷۹ و ۸۰/صص ۵۹-۴۳ .

۴۰ - ذکاء ، یحیی - " سرگذشت رقص درایران " موسیقی /دوره جدید/شماره ۸۷/صص ۴۰-۲۷ .

۴۱- ذکاء ، یحیی - " سرگذشت رقص درایران " - نقش و نگار/شماره ۱۳۴۲/۸/صص ۵۵-۴۴

۴۲- گیرشمن ، رومن - "پرستشگاه چغازنبیل " - ترجمه : جمال الدین فروهری - سخن / سال ۱۱/صص ۱۲۹۸ - ۱۲۸۸ .

۴۳- مصطفوی ، محمد تقی - " آتشکده های پارس " نشریهٔ فرهنگ ایران باستان/دوره ۱/شمارهٔ ۲/صص ۴۳-۳۳ .

۴۴- " معبد گرال " (درباره تخت سلیمان) - ترجمهٔ : سعید امیری - یغما / سال ۱۴/صص ۴۷۳ - ۴۷۲ .

۴۵- مهراز ، رحمت الله - " معبد هفت تپه " - وحید / سال ۳/صص ۵۸۰- ۵۷۶ .

۴۶- زرین کوب - عبدالحسین - " مسجد ، گالری هنرهای اسلامی " - هنرومردم/دورهٔ جدید/شمارهٔ ۳۰/ صص ۵ -۳ .

۴۷- آذر گشسب ، فیروز - " ترجمه گاتها از نظر خاورشناسان ما و مفهوم واقعی آنها " - ارمغان/ سال ۳۱/صص ۲۱-۱۸ .

۴۸- بابک راد ، جواد - " معابد باستانی ایران " تاریخ و فرهنگ ایران/سال۱/۱۳۴۸/صص ۳۹ -۳۸ .

۴۹- حقدان ، رحمت - " پرستش آناهید " - جهان نو / سال ۲۸/تابستان ۱۳۵۰/صص الف - د .

۵۰ـ قوکاسیان ، هراند ـ " نمازخانه های ارامنه درجلفای اصفهان " ـ ارمغان /سال ۱۳۴۷/۳۷/صص ۴۰۶ـ۴۰۹ .

۵۱ـ آذر گشسب ، فیروز "[آتـــــش] و آتشکده های بزرگ کنونی" ـ هوخت/جلد ۱۳۴۸/۲۰/شماره ۲/صص ۲۹ـ۳۱ .

همچنین : شماره ۳ / صص ۶۴ ـ۶۱ و شمارهٔ ۵/صص ۴۹ـ۴۴ و شماره ۷/صص ۳۷ـ۳۳/و شماره ۹/صص ۵۰ ـ ۴۷ و شماره ۱۱/صص ۲۸ ـ۲۳.

۵۲ـ جعفری ، علی‌اکبر ـ " نیکی و بدی درگاتها " ـ ایران لیگ/سال ۱۹۴۵ـ۶/۱۶/صص ۶ـ۱ .

۵۳ـ جهانیان ، اردشیر ـ " آئین قربانی درایران باستان " ـ هوخت / جلد ۱۱/شماره ۴/صص ۸ـ۶ .

۴۵ـ جهانیان ، اردشیر ـ " پرستشگاه زرتشتیان "ـ هوخت /جلد ۲۰/شماره ۱۳۴۸/۸/صص ۳۸ـ۳۷.

۵۵ـ خسرویان ، مرزبان ـ " آتشکده آذر گشسب "ـ هوخت / جلد ۲۲/شمارهٔ ۶ /۱۳۵۰/صص ۵۲ـ۴۸.

۵۶ـ کاتراک ـ جمشید کاوسجی ـ " فدیه و قربانی از طریق کشتار گوسفند "ـ هوخت / جلد ۱۱/شماره ۵/ صص ۱۲ـ۱۰ و ۲۶ .

۵۷ـ معین ، محمّد ـ " سه آتشکدهٔ تامی " ـ ایران لیگ/سال ۱۹۴۲ـ۳/۱۳/صص ۳۰ـ۲۶ . همچنین : سال ۱۹۴۳ـ۴/۱۴/صص ۹ـ۵ و ۱۸ـ۱۱ .

۵۸ـ میلز ، لارنس ـ " سرودهای بنیاد دین زرتشت " ـ ترجمهٔ محمد مقدم ـ هوخت / جلد ۱۹/شماره ۱۳۴۷/۴/صص ۱۴ـ ۱۲ .

۵۹ـ هومجی ، ا ـ" چکیده تعالیم گاتهای مقدس " ـ ترجمه رستم شهزادی ـهوخت/سال ۱۵ /شماره۲/ ۱۳۴۳/صص ۲۲ ـ ۲۱ و ۳۷ و ۳۶.

۶۰ـ ابن هشام ـ " بنیان کعبه "ـ ترجمه : میرزا آقا رضوی ـ نامه آستان قدس/جلد۷/شماره ۲ و ۳/صص ۲۱ـ۲۷ .

۶۱ـ خدیوجم، حسین ـ " تصوف و موسیقی " ـ موسیقی / دورهٔ سوم/شمارهٔ ۱۳۴۹/۱۲۹/صص ۲۴ـ۱۱ .

۶۲ـ بهنام ، عیسی ـ " مساجد ایران از ابتدای دوران اسلامی "ـ بررسیهای تاریخی/جلد ۳/شماره ۵/ ۱۳۴۷/صص ۸۶ ـ ۷۱.

۶۳ـ فاضل ، محمود ـ " پیدایش مناره در اسلام " ـهنر و مردم/دورهٔ جدید/شماره ۷۷ و ۱۳۴۸/۷۸/ صص ۵۶ـ۵۲ .

۶۴ـ مصطفوی ، محمد تقی ـ " آثار و سنن پیش از اسلام در اماکن متبرک اسلامی ایران " ـ فرهنگ ایران باستان/جلد ۶/شماره ۱۳۴۷/۲/صص ۷۲ـ۶۹ .

۶۵- "نگرا" (م ۱۰) - "مساجد ایران" - بررسیهای تاریخی/جلد ۴/شمارهٔ ۱/۱۳۴۸/صص ۳۶۳-۳۶۰ .

۶۶- هارتمن، سون، س . "یشتها، روزها، ماهها" ترجمه : ناصر بقائی - نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز/سال ۲۲/۱۳۴۹/صص ۱۶۷-۱۵۷ .

۶۷- لسان، حسین - "قربانی ازروزگار کهن تا امروز" - هنر و مردم/سال۱۴/شمارهٔ ۱۶۵ و ۱۶۶/تیر و مرداد ۲۵۳۵ /صص ۲۳ -۱۲ .

ج - فهرست مقالات امری

۱- موزون ، فیروز - "طبیب جمیع علتهای تو ذکرمن است .. " - آهنگ بدیع/سال ۱/شماره ۶ .
(دربیان محسنات عبادت و تلاوت مناجات .)

۲- مهرابخانی، روح الله- "حکمت و علت عبادت" - آهنگ بدیع/سال ۳/شماره ۱۷ .
(درذکر بعضی حکم و مصالح و علل و اسباب جهت تلاوت آیات و اقامهٔ صلوة .)

۳- فروغیان، حسام - "صلوه و مناجات" - آهنگ بدیع/سال ۵ /شماره۶ .
(دربیان اینکه نماز و مناجات، عالیترین وسیله برای تقرب به آستان حضرت رحمن و ایجاد مسرّت حقیقی درعرصهٔ دل و جان است .)

۴- فروتن، علی اکبر - "اتلوا آیات الله فی کل صباح و مساء" - آهنگ بدیع/سال ۴/شماره ۵/
(درلزوم تلاوت و زیارت الواح و آثار الهی .)

۵- فروتن، علی اکبر - "اتلوا آیات اللهی..." آهنگ بدیع/سال ۶/شماره ۱۲ و ۱۳.(دربیان اهمیّت عمل به این حکم)

۶-ژوبین، باهره - "بشر و دعا" - آهنگ بدیع/سال ۷/شماره ۶.
(نصوص مبارکه درخصوص دعا و حکمت آن، عقاید وافکار چند تن از دانشمندان دربارهٔ تأثیر دعا و مناجات و حکمت آن) .

۷- داروکر، بهرام - "شفای روحانی" - آهنگ بدیع / سال ۱۱۶/شماره ۶ .
(بیان تاثیر تلاوت دعا و مناجات و توجه به خدادرروح بیمار .)

۸- سهراب، هدایت الله - "مسرت روحانی" - آهنگ بدیع/سال ۱۶/شماره ۷.
(بیان نقش دعا و مناجات و توسل به آستان الهی در حصول مسرت روحانی .)

۹- بخت آور، کمال الدین - "دعاو نیایش" - آهنگ بدیع/سال ۲۱/شمارهٔ ۷ و ۸.
(دربیان حکمت و فلسفهٔ دعا و نیایش، نتایج و اثرات دعاو نیز شرایط دعا و مناجات مذکور درکتب مقدّسه همچون طلب روحانی، انقطاع، تمرکز قوای فکری و روحی و تسلیم .)

۱۰- بصاری ، طلعت - " تأثیر دعا و مناجات " - آهنگ بدیع/سال ۲۱/شمارهٔ ۹ و ۱۰.
(دربیان اهمیّت دعا و مناجات و نیز تاثیر آن از لحاظ انفرادی و اجتماعی .)

۱۱- افنان ، محمد - " دعا و مناجات " - آهنگ بدیع/سال ۲۳/شمارهٔ ۹ و ۱۰
(دربیان اهمیّت دعا و مناجات و نیز آثار حاصله از آن .)

۱۲- ارباب ، روحی - "دعا " - آهنگ بدیع/سال ۲۵/شماره ۷ و ۸.
(دربیان اهمیّت دعا و مناجات) .

۱۳- منصوری ، ابراهیم - " درکنار دریاچهٔ میشیگان " - آهنگ بدیع/سال ۱/شمارهٔ ۴ همچنین : سال ۱/ شمارهٔ ۵ .(شرح بنای مشرق الاذکار شیکاگو نیز معرفی طراح آن ، لوئی بورژوا .)

۱۴- گلپایگانی ، سیّد مهدی - " تاریخ بنای اوّلین مشرق الاذکار " - آهنگ بدیع/سال ۱/شماره ۱۱.
همچنین : سال ۱/شماره ۱۲.

۱۵- " علامت وحدت " - ترجمه : ضیاء الله شمسی-آهنگ بدیع/سال ۶/شماره ۱۲ و ۱۳ .
(دربیان قسمتی از تاریخ امر مبارک و نیز شرح بنای معبد ویلمت .)

۱۶- " چرا مشرق الاذکار درشیکاگو ساخته شد ؟ " - ترجمه عزت اللّه فرّخ روز - آهنگ بدیع/سال ۷/شماره ۸ . (دربیان خصوصیات ظاهری و معنوی مشرق الاذکار)

۱۷- یوسفیان ، مظفر - " امّ المعابد عالم - ام المعابد غرب " - آهنگ بدیع/سال ۸/شماره ۶ و ۷ .
(شرح مختصری از مشرق الاذکار عشق آباد و مشرق الاذکار شیکاگو) .

۱۸- فتح اعظم ، هرمز - " معبـــد نـــور " - آهنگ بدیع/سال ۸/شماره ۶ و ۷ .
(درباره مشرق الاذکار شیکاگو)

۱۹- صادقیان ، ع - " لوئی بورژوا ، طرّاح نقشه امّ المعابد غرب " - آهنگ بدیع/سال ۸/شماره ۶ و ۷ .
(دربارهٔ چگونگی ترسیم نقشه امّ المعابد غرب .)

۲۰- " اطّلاعاتی درباره مشرق الاذکار ویلمت " - (نقل از رسالهٔ امر بهائی) آهنگ بدیع/ سال ۸/شماره ۶ و ۷ . (حاوی اطّلاعاتی درباره مشرق الاذکار ویلمت)

۲۱- صحیحی ، جلال - " افتتاح امّ المعابد آفریقا " - آهنگ بدیع/سال ۱۵/شماره ۱۱ .
(شرح مختصری از چگونگی مراسم افتتاح ام المعابد آفریقا .)

۲۲- " مشرق الاذکار سیدنی " - (نقل از نشریهٔ محفل ملّی استرالیا) آهنگ بدیع/سال ۱۶/شماره ۱۰ .
(درباره اهمیت مشرق الاذکار دردیانت بهائی و نیز مشخّصات بنای مشرق الاذکار سیدنی .)

۲۳- علائی ، آذر - " افتتاح امّ المعابد اروپ " - آهنگ بدیع/سال ۱۹/شماره ۱۵ .
(شرح افتتاح مشرق الاذکار فرانکفورت.)

۲۴- روحانی، پرویز - "ام المعابد آمریکای لاتین" - آهنگ بدیع/سال ۲۷/شماره ۳ و ۴.
(شرح مبسوطی از مراسم افتتاح مشرق الاذکار پاناما و موقعیت جغرافیائی پاناما).
۲۵- "مبلّغ صامت" - (نقل از بهائی نیوز) - آهنگ بدیع/سال ۲۹/شماره ۳۲۹،
(شرح مراحل مختلفه ساختمان مشرق الاذکار شیکاگو از خرید زمین تا افتتاح آن.)
۲۶- سلیمانی، عزیز الله - "عبادت" - آهنگ بدیع/سال ۳۲/شماره ۳۴۳.
۲۷- هولی، هوراس - "معنی عبادت" ترجمه : - آهنگ بدیع/سال ۳۲/
شماره ۳۴۴. (هدف نهائی از تاسیس مشرق الاذکار).
۲۸- آهنگ بدیع/سال ۳۵/شماره ۳۳۵/صص ۵۳ - ۳۹ (شماره مخصوص دعا و مناجات)
۲۹- فرهنگی، مسیح الله - "دعا و مناجات" - آهنگ بدیع/سال ۳۲/شماره ۳۴۵.
(متن سخنرانی دربارهٔ دعا و مناجات.) (مندرج درجزوهٔ درس نیایش).

۱۰- راهنمـــای نگارش مقاله تحقیقی :

"... فی‌الحقیقه جوانان ایران دراین ایام به موهبتی فائزند که درجای دیگر جهت جوانان همسنو سالشان مقدور نیست ، یعنی آن عزیزان در مهد امراللـــه بالمرّه خود را مستغرق بحر آیات و الواح نموده و مینمایند .
باید قدر این عنایتی که جمال ابهی نصیبشان فرموده بدانند ... "

(دارالانشاء بیت العـدل اعظـم)

باتوجه به مسائل و مشکلاتی که تابه‌حال دانشجویان دربارهٔ مراحل اجرای یک طرح تحقیقی و نگارش مقالهٔ پایانی مطرح نموده اند ، برآن شدیم که آنچه را به اختصار پیش از این گفته ایم ، به تفصیل باز نمائیم و با استفاده از فصل "آداب رساله نویسی" کتاب "آئین نگارش" تالیف "احمد سمیعی" و ارائه شواهدی از مقالهٔ "کلام و پیام حافظ" از همین نویسنده و بعضاً دیگر مقالات ، مراحل اجرای طرح تحقیق و تدویـــن و نگارش مقالهٔ پایانی را توضیح دهیم .

۱- نحوه نوشتن مقالات تحقیقی : همانطور که درجزوات دروس ادبیات فارسی ۴ و ۵ یادآور شده ایم، برای آشنائی بیشتر و دقیقتر با اصول و قواعد تحریر مقالات تحقیقی ، بهتراست به کتاب "آئین نگارش" اثر "احمد سمیعی" مراجعه فرمائید و بخش "آداب رساله نویسی" را دقیقاً مطالعه نمائید و ملاکها و معیارهائی را که مطرح نموده ، دقیقاً مدّ نظر قرار دهید و به تناسب موضوع و روش تحقیقتان ، آنها را بکار بندید . بااین حال برای آنکه اهم این مطالب به اطّلاعتان رسیده باشد و بدانید که از نظرما چـــه ملاکها و معیارهائی باید درنظر گرفته شود ، به نقل قسمتهائی از این مطلب میپردازیم و سپس با توجّه به مقالهٔ "کلام و پیام حافظ" از همین نویسنده که درجزوهٔ درس "ادبیّات فارسی ۵" آمده ، خصوصیّات مطروحه را تجزیه و تحلیل میکنیم تابا توجّه به نمونه ها بهتر و بیشتر باساختار یک مقالهٔ تحقیقـــی آشنا شوید .

۱-۱- "تکلیف درسی و رساله" :

در هر نیمسال دانشگاهی معمولاً از دانشجو خواسته میشود که در موضوعی مربوط به هریک ازدرسها مقاله ای تحقیقی بنویسد . عنوانی بهوی پیشنهاد میشود، یا عنوانهائی‌که از

میان آنها یکی را برگزیند . حجم نوشته و موعد تحویل حدودا" تعیین میگردد و احیانا" دربارهٔ مآخذی که مراجعه به آنها مفید میتواند باشد ،راهنمائیهائی صورت میگیرد . بهتراست این وظیفه درهمان آغاز نیمسال به دانشجویان محوّل شود تا فرصت کافی برای تحقیق و نگارش داشته باشند .

تکلیف درسی فوایدی دارد که اهمّ آنها به شرح زیراست :

- تشویق دانشجو به مطالعه درزمینه های خاص با روح انتقادی ؛

- آشنائی با منابع و معیارهای نقدو انتخاب مآخذ و روش جستجوی آنها ؛

- تمرین درراه کسب نظر اجتهادی و اثبات دعویها به یاری شواهد و دلایل و نیل به نتیجه گیری .

چنین کار مستقلّی دارای ارزش تربیتی فراوان است و درآن ، مطالعهٔ پردامنه تر ، تلاش ذهنی بیشتر و کوشش ابتکاری پیگیر تری از دانشجو انتظار میرود .

رساله بمراتب از تکلیف درسی مهمتر است . کار پژوهشی اصیلی است که دست کم یکسال برای تهیهٔ آن صرف وقت میشود . ممکن است پژوهش مسبوق به سابقه یا سوابقی باشد . درچنین حالتی ، باز با محک زدن اعتبار تحقیقات پیشین با توجّه به داده های تازه و معلومات مکتسَب از محیط فرهنگی دیگری مطرح است ، یا تائید و تلطیف و پالایش آنها ..... درجمله ،رسالهٔ معتبر ، نوشته ای است که به مالکیّت عام درمی آید و جزو ذخایر فرهنگ ملّی یا جهانی میشود . " (۱)

۱-۲ - " نکته هایی درقواعد کلّی و سبک نگارش : هرچند از نظر سبک و شکل عرضه نیز میان تکلیف درسی و رساله فرقهائی هست ، این هردو باید به شیوه ای علمی و محقّقانه پرداخته شوند .

درمورد جزئیات صوری نگارش رساله توافقی وجود ندارد ، از جمله دراسلوب ارجاع و طرز تنظیم پانوشتها و جدولها . رساله نویس دراین گونه موارد باید توقّعات گروه درسی را درمدّ نظر بگیرد . با اینهمه، آنچه مسلّم است ، درسراسر کار، باید تداوم منطقی و همخوانی و یکدستی وجود داشته باشد .

پژوهش وقتی خدمت به زمینه ای از معارف شمرده میشود که بصورتی شایسته و درخور، عرضه گردد. نگارش باید به زبان فصیح باشد . برای بیان فکر ، کلمات بجا انتخاب شود تا فکر رابدقّت و روشنی و درستی القا کند . زبان رساله باید روان و سلیس و عاری از جمله های پیچیده و مبهم باشد . نوشتهٔ محققانه مرادف نوشتهٔ مطنطن و فضل فروشانه نیست . اصطلاحات باید بروشنی تعریف شوند و در کاربرد آنها پیگیری بکار رود . از لحن محاوره یاتعبیراتی که در زبان اهل فن بیگانه است و زنگ ناخوشی دارد نباید استفاده شود . رساله ، گزارش تجربه و استنباطی صرفا" شخصی نیست ، لذاسزاوارتر

(۱) " آیین نگارش " - احمد سمیعی - صص ۹۱ - ۹۰ .

همانطور که ملاحظه میکنید عرض از بررسی اجزاء یک متن ادبی ، بدست آوردن دیدگاهی کلی است که بادرنظر گرفتن نقش هر جزء و مناسبات آنها بایکدیگر، متن مورد نظر را بمثابه یک هیکل واحد بشناسد و بشناساند و ازطریق تجزیه و تحلیل واحدهای صوری و لفظی آن به عمق مفاهیم و معانی مندرج در آن راه یابد . برای مثال اگر موضوع تحقیق شما " اوصاف بندگان در مناجاتها و ادعیّه باشد باید پس از تشخیص واستخراج وطبقه بندی این اوصاف (برشماری) بتوانید ویژگیها و خصایص معتبر این اوصاف را درمناجاتها و ادعیّه مری توضیح و گزارش نمائید (توصیف) و باعرضه کردن جنبه های گوناگون این اوصاف (بحث) و شاهد آوردن بعضی از یافته ها و مستخرجات خود برای تائید این جنبه ها (استشهاد) ، روابط و مناسبات متقابل این اوصاف را توصیف نمایید (تحلیل) و درصورت امکان برای ـ رسیدن به حکمی فراگیر و مستدل درباره آنها ، جوانب گوناگون این اوصاف را بررسی کنید(ارزشیابی).

بدین ترتیب است که مقاله شماحائز خصوصیات یک مقالهٔ تحقیقی تواند شد و الا با عرضهٔ سیاهه ای از این اوصاف و طبقه بندی آنهاتحت عناوینی نمیتوان نام مقالهٔ تحقیقی برآن نهاد،هرچند که برای تهیه و طبقه بندی این فهرست روزها و هفتهها وقت صرف کرده باشید وبرای تحریر آنها زحمت بسیاری متحمل شده باشید .

اگر به مقالهٔ پیشین باز گردیم می بینیم که نویسندهٔ مقاله دقیقا" چنین کرده و پس از تشخیص و استخراج و طبقه بندی شواهد موردنظر و عرضهٔ سیاهه ای از آنها ـ مثلا" عناصر جالب قاموسی اشعارحافظ ـ جایگاه آنها را درکلّ کلام حافظ تعیین نموده و چنین نوشته است :

" ..... اصالت بیان شعری حافظ بیشتر درصورت است تادرماده ، درترکیب است تادراجزاء ، درغزلهای او واژه ها و ترکیبات نو آفرید، صنایع بدیعی کم نظیر، مضمونهای بکر، رمزها و نمادهای معمّایی، الفاظ و اصطلاحات مهجور یا متروک ، اشارت نامأنوس ، اوزان و قوافی و ردیفهای نادرنیست که نظرگیراست . کمال هنر حافظ دراین است که از همان عناصر دردسترس معجونی شفابخش و مفرّح میسازد . کلمات همان کلمات ، تعبیرها همان تعبیر ها و اسطوره ها و صوَر خیال همان است که بود . فقط شاعر ، استادانه و توان گفت سحر آفرینانه آنها رابه خدمت ابلاغ پیام خود آورده است . " (۶)

تا آنجا که قبل از عرضهٔ فهرستی از این عناصرو واژگان یادآور میشود:

" .....دراشعارحافظ واژه ها و تعبیراتو کاربردهایی قاموسی دیده میشود که میتوان آنها رادرمقایسه با زبان ادبی امروزی مهجور یا نامأنوس و به هرحال شاذ و نادرشمرد . درعین حال سروده های شاعر شیراز از ترکیبات زیباو خوش ساخت خالی نیست . " (۷)

۶ـ همانجا ـ ص ۳۵ .

۷ـ همانجا ـ ص ۳۱ .

پیداست که درهرتکلیف درسی یا رساله چه بسا چند خصلت پژوهشی جمع گردد. امّا به هرحال ، حدود و نوع کار پژوهشی باید از پیش معلوم و مشخّص باشد . "(۴)

برای روشن شدن حدود و ثغور این خصلتها و مناسبات آنهابا یکدیگر چند موضوع و زمینه ای را که برای تکلیف این درس درنظر گرفته‌ایم ، بررسی میکنیم و میکوشیم خصلتهای بارزی را که مقالهٔ تحقیقی آن موضوع ، یا زمینه،باید دارا باشد مشخص نمائیم .

اگر موضوع اولِ گروه امری را درنظر بگیریم (موضوعاتی که درمناجاتهای بهائی مطرح شده) خواهیم دید که مقالهٔ مربوط به آن دارای خصلتهای برشماری ، استشهاد ، توصیف،و بحث میباشد . حال آنکه همیشه این احتمال میرود که مقاله ا ی دراین زمینه نوشته شود و به برشماری و استشهاد اکتفا نماید و توصیف روشنی از ویژگیهای معتبر موضوعاتی که در مناجاتهای بهائی آمده ، ارائه ننماید و جنبه های گوناگون این موضوعات را به بحث نکشاند و نهایتا " خصایص این موضوعات مشخص نگردد.

حال اگر موضوع اول گروه غیر امری را مدنظر قرار دهیم (دعا چیست ؟) ملاحظه میکنیم که مقالهٔ مربوط به آن دارای خصلتهای تعریف ، تحلیل ، مقایسه ، بحث ، توصیف ، و ارزشیابی تواند بود که به تناسب دامنهٔ تحقیق ، همه یا بخشی از این خصلتها را حائز خواهدبود .

بقیهٔ موضوعات و زمینه های پیشنهادی را ازاین دیدگاه بررسی کنید و بکوشید خصلتهای لازم برای مقالهٔ تحقیقی هریک را تشخیص دهید . اگر تشخیص خود را دربارهٔ موضوعی که قراراست بعنوان تکلیف‌دوّم (پایان ترم) برروی آن کار کنید ، درگزارش دوّم خود (گزارش میان ترم) برای ما بنویسید ، میتوانیم با محدوده‌ای که برای کارخود درنظر گرفته اید آشناشویم و درصورت لزوم ، نظر خود رادرباره آن برایتان بنویسیم .

مقالات جزوهٔ درسی راازاین نظر بررسی نمائیدو ضمن مطالعه اجمالی هریک ، بکوشید خصلتهای بارز هر مقاله را تشخیص دهید و ببینید آیا آن خصلت بنحو صحیح و مناسب به کار رفته است یانه.

بعنوان نمونه ، مقاله " کلام و پیام حافظ " را که قبلا" درضمن درس ادبیات فارسی ۵ مطالعه کرده اید از حیث این خصلتها بررسی میکنیم :

دراین مقاله با خصلتهای تحلیل ، توصیف ، بحث ، برشماری ، ارزشیابی ، استشهاد و بررسی انتقادی مواجه هستیم . اصل مقاله به قصد تحلیل کیفیات هنری شعر حافظ نوشه شده :

"..... برای تحلیل کیفیات هنری شعر حافظ یکی از راههای بررسی آن درسطوح گوناگون واجی، واژگانی ، صرفی و نحوی ، بدیعی و عروضی است . این روش چندان هم دلپذیر و دلخواه نیست ، زیراتجزیه به اجزاء چه بسامارا از کل دور سازد .

یگانه طریق پرهیز از این عیب آن است که به اجزاء بمثابه‌واحدهای بی‌نقش وزنده و پویا بنگریم تا توجه به نقش، همواره ما را به یاد کل اندامواره اندازد ." (۵)

---

(۴) همانجا - ص ۹۳.

(۵) جزوه ادبیا ت فارسی ۵- ص ۳۵.(" کلا م و پیام حافظ " - احمدسمیعی)

۱) تحوّل غزل درادب فارسی

۲) تحوّل غزل عرفانی درادب فارسی؛

۳) خاستگاههای غزل درادب فارسی؛

۴) ویژگیهای غزل سعدی؛

۵- مفهوم زیبائی درغزل سعدی؛

ملاحظه میشود که دراین عنوانها دایره تحقیق بترتیب فشردهٔ تر میشود. عنوانهای یکم تا سوم درخور تصنیف کتاب است، عنوان چهارم برای رساله مناسب است، و عنوان پنجم را برای تکلیف درسی هم میتوان پیشنهاد کرد.

به هر تقدیر، چنانچه گسترهٔ تحقیق را وسیع بگیریم، پژوهش، اگر بصورت کلّی گویی درنیاید، رقیق و کم-مایه یا ناقص و ابتر خواهد شد.

باری حد و مرز روشن و گسترهٔ مشخّص و مناسب از نشانه های نگارش تحقیقی و دانشگاهی است." (۱۰)

عنوان مقاله یا رساله نباید زیاد طولانی باشد - حد اکثر هشت کلمه - و چنانچه عنوان انتخاب شده از حدّ معیّن طولانی تر است، بایدآن را به دو جزء اصلی و فرعی تقسیم نمود.

به مثالهای زیر توجه کنید: (زیر جزء اصلی خط کشیده شده)

۱) نخستین شاعر فارسی سرای و آغاز شعر عروضی فارسی.

۲) مسألهٔ تشبیه و تنزیه درمکتب ابن عربی و مولوی و مقایسه زبان و شیوهٔ بیان آنان.

۳) زندگی افلوطین و ترتیب و توالی رساله هایش.

درهرصورت عنوان مقاله اگر مناسب، دقیق و موجز باشد نقش اساسی درترغیب خواننده به مطالعهٔ مقاله دارد و همچون علامت راهنمائی، محقق را کمک مینماید که بتواند آنچه را درپی آن است، بیابد.

چند مقاله را از حیث عنوان بررسی نمایید. برای این کار از فهرست منابع مطالعهٔ جزوهٔ درسی استفاده کنید. مقالات را از این حیث ارزیابی نمایید و ببینید آیا عنوان مقاله گویای مطالب و محتوای آن است؟ آیا عنوان مقاله مختصر و موجز و مناسب انتخاب شده است؟ برای مقالهٔ خود، عنوان مناسبی برگزینید. برای اطمینان بیشتر از صحّت انتخاب خود از دوستان و مطّلعین دراین باره نظرخواهی کنید،

۱-۵- "طرح تحقیق" در طرحریزی تحقیق، انتخاب روشها و فنون درخور، برای حلّ مسألهٔ خاصّ پژوهشی، دخیل است. این انتخاب، درتهیهٔ رساله، گام مهمّی است. اگر روشها و فنون غیرعلمی یا غیرمنطقی باشد، کلّ نتیجهٔ کار را آماج انتقاد خواهد ساخت.

---

(۱۰) همانجا - صص ۹۴-۹۳.

آیانمیتوان با بررسی آثار مبارکه و تحقیق و تتبع درعناصر و واژگان قاموسی و صنایع بدیعی و بیانی و مضمونهای بکر و رمزها و اسطوره ها و نمادهای معمایی و ساختار نحوی آنها درپی آن بود که ببینیم خصایص لفظی و معنوی این آثار چیست و چه حکمی درباره آنها میتوان کرد ؟

مسلما" میتوان و زمان آن نیز دیری است فرارسیده و بررسیها و تحقیقات شما نیز راه را برای چنین استنتاجاتی باز و مهیاکرده استو ان شاء اللّه بزودی روزی فراخواهدرسید که مقالات پربار و محققانهٔ شما پرده از راز کلام الهی بردارد تا" عروس معانی بدیعه از ورای پرده های بیان " جلوه گری نماید .

درهمین مقالما خصلت " توصیف " نیز مواجه میشویم . آنجا که درباره" واج آرایی - جناس استهلالی مینویسد :

" ..... از ویژگیهای اشعار حافظ ، که درهمه غزلهای او جلوه گراست، تعمّدی است که به صُوَر گوناگون،درواج آرایی نشان میدهد . این‌هنر گاهی بصورت تفوّقِ بارزِ یکی‌از صامتها و یا واژه هایی‌با صامتِ آغازیِ واحد درمصرع یا بیت ، خودنمایی میکند ...." (۸)

و درپی آن به ذکر چند نمونه میپردازد که خود، خصلت دیگر مقاله - استشهاد - رامی نمایاند .

همچنین درآنجا که " واژگان و عناصر قاموسی " شعر حافظ مطرح است هریک از این عناصررا باآثار دیگر شعرا و نویسندگان فارسی زبان مقایسه کرده‌درهمین قسمت و درپایان مقال ، فهرستی نسبتا" کامل از عناصر جالب قاموسی فراهم آورده که نشان دهنده خصلت " برشماری " است .

آنجا که فهرست الفاظ و اصطلاحات فنّی و علمی به پایان میرسد ، روابط و مناسبات این الفاظ و اصطلاحات و جنبه های گوناگون آنها عرضه شده است (بحث) . (۹)

جا دارد که خصلتهای دیگر مقاله را خود شماتشخیص دهید و یااینکه بررسی نمائید که هرجزء آن نمایانگر کدام خصلت ویژه است. درهرصورت تشخیص اینکه مقاله شما حائز چه خصایلی باید باشد ، برعهدهٔ شماست و بستگی به قصد و غرض شمااز نگارش آن دارد .

۱-۴- " انتخاب عنوان " اختیار عنوان پردامنه گسترده ، بلند پروازی است و باید از آن پرهیز شود. عنوان محدود چه بسادرنظر اول این معنی را القا کند که دربارهٔ آن ، مواد زیادی وجود ندارد ، درحالی که غالبا" درهمان نخستین گامهای کار پژوهشی معلوم میشود که چنین نیست و شاید بیشتر از ظرفیت متعارف تکلیف و رساله مطلب بتوان یافت .

موضوع تکلیف و رساله با حذف بخشی از پیامهای مهم و ترک جزئیات و تفاصیل اساسی یا کنارگذاشتن پاره ای از شواهد نیست که محدود میشود ، بلکه محدودیت آن را فقط از راه تنگتر کرفتن گسترهٔ پژوهش حاصل میگردد. مثلا" به عناوین زیرتوجه کنید :

۸- همانجا - ص ۳۵ .

۹- همانجا - ص ۳۸ .

آن است که نگارش بالحن علمی غیرشخصی صورت پذیرد .

دررساله، احکام و دعویهای گزاف و شعارها واظهارات احساساتی نباید درج شود . استدلال و احتجاج و استشهاد قوی و شرافت علمی نشانه های اساسی سبک دانشگاهی و تحقیقی است . نقل قولها باید بادقت و امانت و بی دستکاری و تدلیس و ، خلاصه ، بصورتی باشد که نه به حق صاحب قول و نظر، تجاوز شود و نه دربارهٔ او سوء تعبیری پدید آورد . حدود و دامنه و ماهیّت سهم رساله نویس تنها با حفظ حقوق و حریم دیگران مشخّص و متمایز میشود . املای کلمات و ضبط اسامی باید درست و درمحیط دانشگاهی پذیرفته باشد و سلیقه های فردی و خلاف عرف درآن راه نیابد . به مسألهٔ ساختمان زبان و همچنین نشانه های سجاوندی باید توجّه خاص مبذول گردد .

حاصل اینکه وجدان علمی، نظم و انتظام ، اتقان ، پیگیری و منطق و اعتدال باید برسبک نگارش رساله حاکم باشد . " (۲)

۱-۳ -" مرز بندی زمینهٔ پژوهشی - ..... درتکلیف و رساله ، پژوهش خصلتهای گوناگونی ممکن است اختیار کند که ذیلا" انواعی از آنها رابرمیشماریم : (۳)

- تحلیل : مطالعهٔ اجزای گوناگون یک کل و کوشش درراه توصیف روابط و مناسبات متقابل آنها .

- مقایسه : بررسی ویژگیهای موضوعهای مقایسه با دیدی که وجوه تشابه و افتراق و احیانا" مراتب ارزشی آنها رانشان دهد .

- تباین : بررسی ویژگیهای موضوعهای مورد نظر برای نشان دادن وجوه افتراق و تقابل آنها .

- تعریف : به دست دادن تعریف جامع و مانع ، احیانا" همراه با توضیحاتی که برمختصّات شیٔ مورد - تعریف دلالت کند .

توصیف : وصف شیٔ یا امری با ویژگیهای معتبر که آن را توضیح و گزارش کند و بدقت و روشنی نشان دهد.

- بحث : عرضه کردن جنبه های گوناگون قضیه یا مسئله ای و احیانا" نشان دادن خصایص جوانب آن .

- برشماری : به دست دادن سیاهه و فهرست .

- ارزشیابی : بررسی جوانب گوناگون مسئله و کوشش برای رسیدن به صدور حکم .

- بررسی انتقادی : عمل کردن به عنوان داور یا منتقدو سنجیدن ارزش و عیار

- استشهاد : شاهد آوردن برای تائید واقناع ، ذکر مثال برای توضیح .

- اثبات : درستی حکمی را بابرهان منطقی و استدلال ، نشان دادن .

- تلخیص : نکات عمده موضوع مورد نظر را به اختصار یاد کردن .

---

(۲) همانجا - صص ۹۲-۹۱ .

(۳) برای روشن شدن هریک از این انواع بعدا" زمینه های تکلیف این درس را ازاین نظر بعنوان نمونه بررسی خواهیم کرد .

از نظر طرحریزی ، مطالعات پژوهشی به دو دسته عمده تقسیم میشود : تجربی و تحلیلی .
مطالعات تجربی عمدتا " درموضوعات علمی ومطالعات تحلیلی عمدتا " درموضوعات ادبی و هنری انجام میگیرد .

تعدادی از عناصر طرحریزی دراین هردودسته مشترکند ، فقط تعبیرآنها ممکن است درهرحالت اندکی فرق کند . عناصر دیگری هستند که بیشتر درخوریکی از دودستهٔ مذکورند .(۱۱) این عناصر درادامه بتفصیل شرح داده میشوند .

۱) برقراری فرضیات : درتحقیق تحلیلی بندرت اصطلاح " فرضیات " بکار میرود و به جای آن ، دعوی و نظر خاصی پیگیری میشود . این دعوی نیز باید بروشنی بیان و زمینه های اثبات آن معلوم گردد.
بطور مثال درمقاله " کلام و پیام حافظ " اصل دعوی نویسنده درمورد شعر حافظ بصورت زیربیان گردیده :
" .... اصالت بیان شعری حافظ بیشتر درصورت است تادرماده . درترکیب است تادراجزا ....
کمال هنر حافظ دراین است که از همان عناصردردسترس ، معجونی شفابخش و مفرح میسازد .
کلمات همان کلمات ، تعبیرهاهمان تعبیرها و اسطورهها و صُوَر خیال همان است که بود. فقط شاعر، استادانه و توان گفت سحر آفرینانه آنها را به خدمت ابلاغ پیام خود درآورده است... حضور هنری حافظ را درجای دیگر باید جست . درگزینش و آرایش و هماهنگی بلکه اینهمانی صورت با پیام .(۱۲)

همان طور که ملاحظه میکنید ،آنچه نویسنده درپی اثبات آن است ، بروشنی و صراحت بیان شده و خواننده میداند که پس از مطالعهٔ مقاله قرار است چه چیزی اثبات شده باشد . لذا از آغاز مطالعه ، پیوسته دلایل و شواهد نویسنده رابا توجه به دعوی اصلی او بررسی میکند .
ازطرف دیگر می بینیم که عنوان مقاله متناسب با دعوی اصلی نویسنده انتخاب شده و دقیقا " خواننده را به محتوای مطالب رهنمون میشود .

شما درتحقیقتان درپی اثات یا شرح و بسط چه چیزی هستید ؟ آیا دقیقا " میدانید بدنبال چه میگردید؟ آیا میتوانید آنچه را درپی آنید ، درچند جملهحد اکثر یک بند بیان کنید آنچنان که خواننده را ترغیب نمائید بقیهٔ مقالهٔ شما را بخواند و به همراه شما شواهدو دلایلتان را بررسی و ارزیابی نماید ؟
اگر نتوانیدچنین کنید باید با تفکرو بررسی جوانب موضوع تحقیقتان نخست این ابهام رارفع نمایید، آنگاه به مطالعه و تتبع درزمینهٔ موردنظرتان بپردازید . اگر ندانید درپی چهچیزی مطالعه میکنید، چگونه انتظار دارید مستخرجات شما مناسب باشد و نهایتا " به اثبات دعویتان کمک نماید ؟
ممکنست پس از مرور اجمالی منابع تحقیق وبررسی جوانب گوناگون موضوع مورد نظرتان بتوانید دعوی

۱۱- همانجا - صص ۹۶ -۹۵.(عناصر طرح تحقیق را از همین منبع اقتباس کرده ایم که باتوضیحات و شرح مثالهای لازم بعد از این می آید .)

۱۲- جزوهٔ ادبیات فارسی ۵ - ص ۳۵ .

اصلی خود رامشخص و بروشنی و وضوح بیان کنید . درهرحال باید درطرح تحقیقتان این دعوی،مشخص شده باشد والا ممکن است همه مساعی و زحمات شما به هدر رود و از مطالعات و جستجوهایتان طرفی نبندید .

۲) اظهار مفروضات : درهر تحقیقی ، مفروض گرفتن موادی ضرور است و هروقت معنایی مفروض گرفته میشود ، باید بصراحت اظهار گردد.

ببینیم درمقاله پیشین ، نویسنده چه چیزهایی را مفروض گرفته و آنها را چگونه بیان داشته است :

" هرشاعری ناگزیر از امکانات زبانی قوم و زمان خویش بهره برداری میکند. لیکن این امکانات توان گفت نامحدود است و شاعر بهره ای از آنها را برمیگیرد نه همه آنها را. محدودیتهای ناشی از وزن و - قافیه و نوع شعر.... دایره انتخاب رامحدود میسازد. ملاحظات سیاسی و اجتماعی نیز،که راه بیان مستقیم را براو می بندند و درعوض درهای هنرنمائی را به رویش میگشایند، دست اندرکارند.

..... حاصل آنکه شاعر محدودیتهایی برخود هموار میسازد امانه از روی تفنن و هوس بلکه بضرورت و از سر نیاز .... " (۱۳)

آنچه دراین قسمت بیان شده ، صرفا " مفروضات نویسنده است و هرمطلبی که بیان کرده ، درجای خود نیاز به بحث و بررسی و اثبات دعوی دارد نه آنکه از پیش اثبات شده باشد .

این نویسنده است که همه رااثبات شده فرض کرده و برای فرض خود دلایلی داشته که آنها را بیان نکرده است. شاید آنها را از فرط وضوح ، بدیهی فرض نموده است .

خود شما چه مفروضاتی درتحقیقتان دارید؟ اگر چنین مفروضاتی دارید، آنهارادر چند جمله - حداکثر یک بند-بنویسید . اگر مفروضات خود را بیان ننمایید چه بسا که تحقیق شما سوء تعبیرشود ، یا از مقولهٔ زائدات محسوب شود و نظر هیچ کس را جلب ننماید .

۳) تعیین قلمرو تحقیق : حدود و چارچوب هرپژوهشی باید بدقت مشخص شود . درمقالهٔ پیشین قلمرو تحقیق این گونه محدود و مشخص شده است :

"... شکافتن این معنی (اینهمانیِ صورت و پیام درشعر حافظ) شاید درحوصلهٔ این مقال نگنجد. چه باید غزل به غزل پیش رفت و برسرهربیت غزل درنگ کرد و این پیوند پیام و کلام را درواژه به واژه و حرف به حرف هرمصرع سراغ گرفت تابه غایت هنری شاعر نزدیک شد. راهِ میان بر ، هرچند نزدیک است ، افسوس که ما را ازخطّ سیر مناظری بدیع محروم میسازد. اما چون مجال تنگ است و فرصت کوتاه ، ا ز - اختیار این راه چاره نیست .

۱۳- همانجا - ص ۲۹.

برای تحلیل کیفیات هنری شعر حافظ یکی از راهها ، بررسی آن درسطوح گوناگون واجی، واژگانی، صرفی و نحوی ، بدیعی و عروضی است ...."(۱۴)

تعیین قلمرو تحقیق و بیان آن درآغاز مقاله باعث میگردد که خواننده توقعات و انتظارات خود را بتناسب آن درنظر گیرد و بیش از آنچه نویسنده درنظر داشته ، از وی نخواهد . دربعضی موارد ، عنوان مقاله خود گویای این محدودیت قلمرو تحقیق است (به مطلب " انتخاب عنوان " رجوع کنید). مثلا" اگر قرار است " اوصاف بندگان درادعیه و مناجاتها " را بررسی نمائید ولی فقط مناجاتهای حضرت عبدالبهاء را به عنوان محدودهٔ کارخود برگزیده اید، باید یا درعنوان مقاله این محدودیت را نشان دهید ، مثلا" بنویسید: اوصاف بندگان در مناجاتهای حضرت عبدالبهاء " . و یا درمقدمه مقاله این حدومرز را واضحا" تعیین نمایید و درصورت امکان دلایل خودرا دراین باره شرح دهید .

عواملی که برقلمرو تحقیق تاثیر میگذارند ، متعدد و متنوعند و بتناسب زمان و مکان و شخص محقق تغییر میکنند . اما اصلیترین عوامل عبارتند از : زمان لازم برای تحقیق ، امکان دسترسی به مواد کتابخانه ای ضوابط و مقررات تعیین شده از طرف مؤسسهٔ آموزشی ، و اهداف و مقاصد تحقیق .

برای محدود نمودن قلمرو تحقیق دو راه وجود دارد که بفراخور موضوع و امکانات کتابخانه ای میتوان از یکی یا هردو به موازات هم استفاده نمود تا دامنهٔ کار با وضعیت واقعی محقق متناسب گردد. این دو راه عبارتند از :

الف ـ محدود نمودن موضوع

ب ـ محدود نمودن منابع

برای آنکه واضحتر بااین روشها آشنا شوید با ذکر مثالی از عناوین و زمینه های تحقیقی که دردرس به شما پیشنهاد شده ، میکوشیم به این مهم دست یابیم ، اگر قرار باشد ما اوصافی را که درمناجاتهای مبارک از موضوعهای گوناگون شده، بررسی و تحقیق کنیم ، ولی عواملی باعث شوند که دامنهٔ کارخود را محدود نمائیم ، بصورت زیر میتوانیم عمل کنیم :

اوصاف در مناجاتها

محدود نمودن موضوع ← اوصاف بندگان درمناجاتها ①

اوصاف بندگان درمناجاتهای حضرت عبدالبهاء ③

محدود نمودن منابع ← اوصاف درمناجاتهای حضرت عبدالبهاء ②

همانطور که ملاحظه میکنید ، با محدود نمودن موضوع ، عنوان شمارهٔ ۱ بدست میآید و با محدود نمودن منابع ، موضوع شمارهٔ ۲ . حال اگر هردو روش را بطور موازی و همزمان بکار بریم ، عنوان شمارهٔ ۳ نتیجه میشود که عنوان مناسبی برای یک تکلیف درسی است .

۱۴ـ همانجا ـ ص ۳۵ .

به کاربردن روشهای مذکور نباید تاجائی ادامه یابد که دامنه تحقیق آنچنان تنگ گردد که دیگر ارزش یک کار تحقیقی را نداشته باشد بلکه درمواردی به کاررود که دسترسی به همهٔ منابع ممکن نباشد یا در مهلت مقرر، نتوان همه را بررسی کرد و یا گستردگی موضوع چنان باشد که محقق نتواند تحقیق را به سامان رساند و از آن نتیجه گیری منطقی، مستدل و قابل ارائه بنماید .

۴) تعریف اصطلاحات : همهٔ اصطلاحات باید تعریف شوند . تعبیر و تفسیر یافته های تحقیق بعضاً به تعریف اصطلاحات به کاررفته درآن بستگی دارد . البته تعریف اصطلاحات بفراخور حال و معلومات مخاطبین مقاله صورت میگیرد . مثلاً" درمقالهٔ"کلام و پیام حافظ " چون مخاطبین کسانی فرض شده اند که با مقدمات علوم ادبی و صنایع شعری آشنا هستند و بقول معروف اهل اصطلاحند ، هیچکدام از اصطلاحات تعریف نشده اند .

تعریف اصطلاحات زمانی از ضروریات محسوب میگردد که محقق معنای خاصی ازاصطلاح را مد نظر دارد و تحقیق خود رابرمبنای آن استوار کرده است . دراین مواردا‌گر معنای مورد نظر از آن اصطلاح دقیقاً" تعریف نشود ، چه بسا که موجب سردرگمی و سوء تعبیر را برای خواننده فراهم آورد .
مثلاً" اگر کسی درمقالهٔ تحقیقی خود بتفاوتی میان " الواح " و " مکاتیب " یا " مناجات " و " دعا " قائل است باید هریک از اصطلاحات را دقیقاً" و بنحو منطقی تعریف نماید و وجوه افتراق آنها را باز نماید و چنانچه دراین بارهاتفاق نظروجود ندارد، دلایل و مستندات خود را شرح دهد .

درتعریف اصطلاحات باید جانب اعتدال رارعایت نمودواز توضیح واضحات و بیان مطالبی که دربارهٔ آنها اتفاق نظر وجود دارد ، اجتناب کرد .

۵- توصیف نمونهو مسطوره : درمطالعهتحلیلی نیز،همچون بیشتر تحقیقات تجربی‌آزمایشی، نمونه و مسطورهای از کل را به کار میبریم . مثلاً"،درتهیهٔ رساله ای دربارهٔ آثار شخص بخصوصی ، بناچار انتخابی از آثاروی صورت میگیرد . لذامسأله این خواهدبود که این انتخاب،مشت نمونهٔ خرواراست یا نه،بیطرفانه است یا ازدیدگاه خاص . به هرحال،طرز انتخاب (حتی اگر با غرض خاصی و از نظر گاهی معین صورت گرفته باشد) بایدروشن و معلوم گردد.

مثلاً" اگر برای تحقیق دربارهٔ " اوصاف بندگان درادعیهو مناجاتهای حضرت عبدالبهاء " فقط بعضی از این ادعیهو مناجاتهابررسی شده اند ، باید انگیزه و طرز انتخاب این مناجاتها توضیح داده شود تاخواننده بتواند دربارهٔ صحتِ یافته ها و استنتاجات محقّق ، داوری مناسب بنماید . اگر با انتخاب بعضی مناجاتهای حضرت عبدالبهاء و تحقیق برروی آنها ، حکمی عام و کلی دربارهٔ همه آنها کرده باشیم ، لازم است نشان دهیم که چگونه این نمونه های انتخابی حایز خصوصیات و شرایطی هستند که آنها را نمایندهٔ مجموعهٔ همهٔ مناجاتهای حضرت عبدالبهاء میسازد و خواننده میتواند به استنتاجات عام و کلی بیان شده درتحقیق

اعتماد نماید . اگر جز این گردد، اعتبار مقالهٔ تحقیقی محل تردید واقع میشود و درنتیجه محقق نتوانسته به هدف و مقصد خود که اقناع خواننده است دست یابد .

باید توجه داشت که دربسیاری از موارد ، لزومی به انتخاب نمونه نیست و تحقیق میتواند بنحو کامل و جامع برروی همهٔ مواد مورد نظر صورت گیرد . درهر صورت اگر عذروجهی برای انتخاب نمونه ها نباشد- مانند کثرت مواد منابع نسبت به مهلت مقرّره یا دردسترس نبودن همهٔ منابع - باید همهٔ مواد بررسی شود والا آن تحقیق از اعتبار لازم برخوردار نخواهدبود .

۶) اعتبار و ارزش : درتحقیق تحلیلی ، ارزیابی داده های (اطلاعات) گرد آمده اهمیت تمام دارد . از اینجا نتیجه میشود که منابع دست اول از منابع دست دوم مطلوبتر است و مواد هرچه کمتر ، ترجمه یا دگرسان شود ، امکان اختلال و تحریف درآنها کمتراست . بدین روی اگر برای بررسی ادعیهٔ حضرت عبدالبهاء به منابعی که ازطرف مؤسسات معتبر منتشر شده اند مراجعه کنیم ، ارزش بیشتری دارد تااینکه به نسخه هائی اعتماد نمائیم که توسط افراد استنساخ شده است .

درهمین مورد ادعیه و مناجات بهتراست به مجموعه های الواح و مکاتیب مراجعه نمائیم زیرا معمولاً هر مناجات درضمن لوح یا مکتوبی بیان شده که مطالب مندرج درآن لوح یا مکتوب زمینهٔ مناسبی برای تحلیل دقیق مطالب مناجات بدست میدهد . حتی تاریخ صدور لوح یا مکتوب و مخاطب یا مخاطبین کمک مینمایند تا مفاد مناجات را در بستر اوضاع تاریخی و موقعیت خاص شأن نزول آن بررسی کنیم .

لازم به یادآوری است که درصورت امکان ، بررسی نسخهٔ اصلی آثار مبارکه که به خط هیاکل مبارکه یاکاتب ایشان است ، فواید و محاسنی دارد که ارزش و اعتبارتحقیقات امری راافزایش میدهد .

البته درحال حاضر که دسترسی به این نُسَخ مقدور نیست ، مجموعه های منتشره ازطرف مؤسسات انتشارات بهائی ، وافی به مقصود است و دراکثر موارد میتواند منبع و مرجع موثق درتحقیقات بهائی باشد.

دراین معنی که جزئیات طرح تحقیق و پژوهش باید قبل از شروع به گردآوری داده ها معین شود و حتی به روی کاغذ آید هرچه تأکید شود ، کم شده است . روش گردآوری داده ها با طرح تحقیق و پژوهش مطابقت داده میشود . بغایت دشوار و گاهی محال است طرح تحقیق و پژوهشی پیداکنیم که خورَندِ داده های از پیش گردآوری شده باشد . معمولاً از دانشجو خواسته میشود طرح تحقیق خود را ازپیش عرضه دارد و تصویب تحقیق پیشنهادی او مشروط به تائید این طرح میشود،اما درمورد تکلیف درسی معمولاً چنین فرصت وزمانی دراختیار نیست که دانشجو طرح خود را عرضه نماید تاپس از تائید آن ، اقدام به تحقیق نماید . لذاضروری است که خود وی طرحی مناسب با مقاصد تکلیف و فرصت و مهلت داده شده تنظیم و مطابق آن عمل نماید.

۱-۶- " برنامهٔ زمانی - امتیازی که به تکلیف درسی یا رساله داده میشود جز به فرآوردهٔ نهایی تعلق نمیگیرد لذا، نگارش تکلیف و رساله نباید از روی شتابزدگی باشد .

با شتابزدگی درنگارش ، زحمات پژوهشگر و محقق ، اجردرخور نخواهد یافت . به منظور آنکه فرصت کافی برای انشای تکلیف و رساله تأمین گردد، میتوان مهلت مقرررابه بخشهایی ناظر به مقاصد زیرتقسیم کرد:

- تعیین حدود مسأله ، شناسایی منابع ، مراجعه به آنها ، گردآوری اطلاعات و معلومات

- نگارش پیش نویس (تحریر اول)

- تجدید نظر و حک و اصلاح و تکمیل ، تنظیم پانوشتها و ارجاعات و نگارش تحریر نهائی ومقابله .

درهر مورد ، باتصوری که از حجم کار بدست میآید ، برای هریک از این بخشها درصدی از کل مهلت منظور میشود . درجریان عمل، بافرض ثابت بودن مهلت کل ، میتوان برسهم مهلت هربخش افزود یا از آن کاست . بهرحال،این بخش بندی اهمیت تجدید نظر و ویرایش و لزوم تخصیص وقت کافی برای تحریرنهائی رانمایان میسازد ." (۱۵)

۱-۷ - " مراجعه به منابع - درنظام دانشگاهی بسامان ، معمولا" فهرست پیشنهادی مآخذ با سیاهه و فهرست موضوعات تکلیف درسی همراه است . دانشجو با مراجعه به این مآخذ ، خودبخود به منابع دیگر راهنمائی و احیانا" با سرچشمه ها و مدارک اصیلتر آشنائی می یابد و تاحدّی احساس میکند که مراجع معتبر و مقبول کدامند .

مراجعه به مآخذ باید بانظر انتقادی صورت گیرد،به اصطلاح،باید به چشم خریداری به آنها نگریست و مواد راارزیابی کرد . اشراف برمنابع متعدد دریک زمینه ، خود موجب ایجاد توانایی برای ارزش سنجی میشود .

برای شناسایی مآخذ میتوان از مدرک کتابشناسی (مجموعه های فهرست آثار ، فهرستها و برگه - دانهای کتابخانه ها) ، دایرة المعارفها و سالنامه ها ، کتابنامه های آثار مشابه ، سالنامه ها ، مجلات دانشگاهی یا درسطح دانشگاهی،که حاوی اطلاعات تازه ترند ، استفاده کرد . شمارهٔ برگهٔ یکی از مآخذ مستقیم میتواند برای دسترسی به مآخذ دیگر درهمان موضوع یا نزدیک به آن راهنما باشد . مثلا" اگر این شماره ۵۷۵۱۳۳ باشد ، وارسی عناوین همهٔ کتابهایی که پنج یا چهار یاسه رقم سمت چپ شمارهٔ برگهٔ آنها با رقم مذکور تطبیق میکند مفید تواند بود. " (۱۶)

برای تشخیص منبع مناسب جز مطالعه و بررسی منبع از طرف محقق راه دیگری وجود ندارد.

۱۵- آیین نگارش صص ۹۸-۹۷ .

۱۶- همانجا - صص ۹۹-۹۸ .

درحقیقت راهنمای درس و مطلعین فقط میتوانند منابعی را که محتملا" مربوط به موضوع تحقیق وی میشود، معرفی نمایند نه آنکه از آنها انتظارداشت که منابعی را معرفی کنند که حتما" و دقیقا" مناسب تحقیق دانشجو باشد چه این کار-یعنی نقد و ارزیابی منابع - از جمله کارهائی است که شخص محقق باید انجام دهد و اگر دیگری بتواند ارزیابی منابع مطالعه را برای محقق انجام دهد ، بهتراست بقیهٔ کارهای تحقیق را نیز برعهده گیرد تا این نقد و ارزیابی دقیقتر صورت پذیرد و اگر چنین شود ، باید دید تحقیق انجام شده حاصل زحمات کیست ؟

۱-۸- " نگارش رؤوس مطالب فصلها : تهیه رؤوس مطالب فصلها گام بسیار مفیدی است درراه تکوین نخستین تحریر رساله . فصول دربیشتررساله ها قالب معیاری ویژه ای دارند مرکب از مقدّمه (مدخل، درآمد) ، تنهٔ اصلی مشتمل بر چند فصل،و نتیجه (فرجام سخن) .

خلاصه مطالب فصلها راهنمای برنامه ریزی دقیقتر پژوهش است . درتغییر عنوانها یاافزایش و کاهش درجهٔ اهمیّت آنها نیز میتوان به آنها مراجعه کرد . این خلاصه همچنین به بازشناسی موارد عدم توازن و تناسب ، تشخیص کمبودها و جاهای خالی و ضعیف ، تجدیدنظر درسازمان بندی برگه های یادداشت کمک فراوان میکند. سرانجام ، این خلاصه برای نظم و سامان بخشیدن به تحریر اوّل رساله بسیار سودمنداست و غفلت از مواد اساسی را به نازلترین درجه کاهش میدهد . " (۱۷)

درنگارش مقالهٔ تحقیقی یک تکلیف ، شاید به فصل بندی به سیاق رسالهٔ تحقیقی نیازی نباشد ولی نقشی راکه فصول مختلف دررساله برعهده دارند بندها (پاراگرافها) درمقاله برعهده میگیرند . بدین لحاظ باید پیش از تحریر اول مقاله ، نظم و ترتیب مطالب را باتعیین مطالبی که درهربند قرار است نوشته شود، تعیین کرد تا از اغتشاش و سردرگمی پیشگیری نمود. (به مقالهٔ "کلام و پیام حافظ" مراجعه و فصل بندی آن را بررسی کنید .)

۲- ساخت کلی مقاله :
========== دراین قسمت ، دربارهٔ هرکدام از اجزای رساله یا مقاله و خصوصیات آنها توضیحاتی داده میشود تا بوضوح با آنچه باید درمقاله خودرعایت کنید ، آشنا شوید .

" ساخت منطقی رساله نه تنها به نویسنده کمک میکند تا به فکر خود،درقالب درونمایه مضمون ، شکل و یکپارچگی و روشنی ببخشد بلکه خواندن و تفسیر رساله را نیز برای دیگران آسان میسازد .

ساخت رساله عموما" مشتمل است بر: مقدّمات ، متن و مواد ارجاعی . حجم هریک از این سه جزء اصلی به گسترهٔ تحقیق بستگی دارد . مثلا" درتکلیف درسی ، مقدمات ممکن است منحصر به صفحهٔ عنوان باشد یا مواد ارجاعی منحصر به فهرستی ازمآخذ اساسی . " (۱۸)

۱۷- همانجا صص ۱۰۱-۱۰۰ . ۱۸- همانجا ص ۱۰۱ .

۲-۱ - " مقدّمات "- درمقدّمات ، صفحهٔ عنوان ، پیشگفتار (احیانا" شامل سپاسگزاری)، فهرست مندرجات، فهرست جداول و فهرست تصاویر جای میگیرد .

درصفحهٔ عنوان عموما" اطّلاعات زیر درج میشود :

عنوان ، نام نویسنده ، نام درس (درمورد تکلیف) .... و سال تحصیلی .

پیشگفتار شامل هدف نویسنده از تحقیق ، مختصری از سوابق تحقیق (درصورت اطّلاع آن) ، گسترهٔ آن ، خصلت کلّی آن و همچنین سپاسگزاری است . پیشگفتار درپایان کار نوشته میشود . سپاسگزاری از کسانی میشود که نویسنده مرهون راهنمائی و یاری آنان است ...

درتشکّر از کسان ، به مقتضای شرافت علمی ، نه مبالغه باید بشود نه قصور ، بلکه درجهٔ اهمیّت و میزان ارزش خدمت صادقانه و شرافتمندانه باید نمایانده شود .

فهرست مندرجات شامل عناوین بخشهای عمدهٔ رساله (مقدمه ، فصلها با زیرفصلها ، کتابنامه و ضمایم) میشود . عنوانها با آنچه درمتن آمده باید همسان باشد . مقصود از آوردن فهرست مندرجات این است که مراجعه کننده تصوّری جامع و روشن از محتویّات رساله و ترتیب و مراتب آنها داشته باشد . ازاین رو، درجات عناوین و اصلی وفرعی بودن و وابستگی آنها باید به همان نظر اوّل نمایان شود. این مقصود با اختیار نوع حروف و فاصله گذاری از حاشیه با کدبندی حاصل میشود. تعیین شمارهٔ صفحات به آماده شدن تحریر نهایی و پاکنویس رساله موکول میگردد و کافی است به آوردن شمارهٔ آغاز اکتفا شود . درآخرِ عناوینِ فهرست ، نقطه گذاشته نمیشود .

درمورد تکلیف ، اگر به فصول تقسیم نشده باشد و کوتاه باشد ، به فهرست نیازی نیست .

(به فهرست کتاب " آئین نگارش " و کتابهای دیگرنشر دانشگاهی نظر کنید تانمونهٔ مطلوب را ببینید . نمونه های دیگر نیز میتواند برای آشنائی بیشتر با تهیّهٔ فهرست ، مفیدباشد.)

درفهرست جداول ، عنوان جدول (مطابق شرح جدول درمتن) و شمارهٔ جدول و شمارهٔ صفحهٔ رساله که جدول درآن آمده است ذکر میشود . درآخر عنوان نقطه گذاشته نمیشود. (مثلا" اگر جدول " بسامد تشبیهات " یا جدول " بسامد اوصاف جهان مادّی درمناجاتهای حضرت عبدالبهاء "درضمن متن یا درجزء ضمایم رساله آمده، باید درفهرست ذکرشود .) " (۱۹)

۲-۲- " متن- متن رساله پس از این مقدّمات می‌آید و مدخل و تنهٔ اثر و نتیجه یا فرجام رادربر میگیرد . شماره گذاری صفحات آن ممکن است از ۱ آغاز شود . (یا درادامهٔ مقدمات شمارگذاری گردد.)

یافته ها ، شواهد و استدلالها دراین بخش از رساله ، سازمانبندی و عرضه میشود . ساخت متن هرچه منطقیتر ، موجزتر و منسجمتر باشد مقصود کلی و قوّت و اعتبار تحقیق بهتر و بیشتر هویدا خواهدبود.

۱۹- همانجا - صص ۱۰۲،۱۰۱ .

در تکلیف ، اگر چه فصل بندی ضرورت پیدا نکند ، تداوم منطقی و انسجام و ایجاز ، همچنان باید وجود داشته باشد و درپایان هرچند عنوان خاصّی اختیار نشود ، باید کل تحقیق ، جمع بندی و خلاصه گردد.

فصل بندی متن رساله باید بدقّت انجام گیرد ، به گونه ای که هرفصل یا ریز فصل شامل یک قسمت از تقسیم منطقی باشد.

مدخل (مقدمه ، درآمد) : درنگارش مدخل دو مقصود عمده باید درمدّ نظر باشد:

یکی طرح و معرّفی مسأله دربافتی مناسب، و دیگری برانگیختن و تقویت علاقهٔ خواننده .

اگر مدخل مبهم و تاریک ، بی هدف ، آشفته وعاری از دقّت و صراحت و جهت باشد ، خواننده را به ادامهٔ مطالعه راغب نخواهد ساخت . خواننده رفته رفته احساس خواهدکرد که چه بسا درکل اثر نیز باهمین ابهام و بی هدفی روبرو شود. نقش اصلی مدخل فراهم آوردن وسیله معارفهٔ خواننده با رساله است . حجم مدخل بر حسب خصلت طرح تحقیق فرق میکند : برای تکلیف مختصر، حتی یک پاراگراف مقدمه کافی است . در رساله پر حجم ، مدخل یک فصل یا چند فصل را دربرمیگیرد . " (۲۰)

مدخل مقاله " کلام و پیام حافظ " را به عنوان نمونه ای از مدخل یک مقالهٔ بلند مطالعه و بررسی نمائید ؛ همچنین مقدمهٔ کتاب آئین نگارش را .

" تنهٔ اصلی: تنوّع رشته ها و مطالب اجازه نمیدهد خصوصیات ساخت تنهٔ اصلی متن رساله را تعیین کنیم . بااین همه برخی اصول کلّی هست که باید ازآنها پیروی شود :

الف) سازمان دادن به باز نمود دعوی و یافتهها بطریق منظّم و منطقی با پروردن مقاصد مندرج درمدخل.

ب) اثبات و توجیه دعویها،

ج) دقّت و امانت درارائهٔ مآخذ " (۲۱)

با مراجعه به مقاله " کلام و پیام حافظ " میتوانید آن را باتوجّه به سه اصل مذکور درفوق بررسی و ارزیابی کنید . آیا نویسنده توانسته است درتنهٔ اصلی مقاله ، این دعوی خود را که درمدخل بیان داشته، به کمک یافته ها و شواهد خود بپروراند و آن را اثبات نماید؟

" ... اصالت بیان شعری حافظ بیشتر درصورت است تادرمادّه ، درترکیب است تا دراجزا ....

کمال هنر حافظ دراین است که از همان عناصرِ دردسترس ، معجونی شفا بخش و مفرّح میسازد . کلمات همان کلمات ، تعبیرها همان تعبیرها و اسطوره ها و صُوَر خیال همان است که بود ، فقط شاعراستادانه و توان گفت سِحر آفرینانه آنهارا به خدمت ابلاغ پیام خود درآورده است ....

حضور هنری حافظ را درجای دیگری باید جست : درگزینش و آرایش و هماهنگی بلکه اینهمانیِ صورت با پیام ." (۲۲)

۲۰- همانجا صص ۱۵۳-۱۵۲ . ۲۱- همانجاص ۱۵۴ . ۲۲- جزوهٔ ادبیات فارسی ۵ ص ۳۰ .

به مقاله های تحقیقی دیگری مراجعه کنید و آنها را باتوجه به این سه اصل ارزیابی نمایید .
مقالهٔ خود را پس از تحریر اوّل ازاین نظر بررسی و نقّادی کنید .

" نگارش باید روشن ، خالی از ضعف و تعقید و درچارچوبی منطقی باشد. این چارچوب منطقی با تقسیم درخور مواد میان فصول حاصل میشود. درنوشتهٔ کوتاه ، عنوانهای اصلی و فرعی ممکن است وجود نداشته باشد ، بااینهمه درآن،سازمان منطقی و پیگیر همچنان باید دیده شود. "(۲۳)

فصل بندی تنهٔ اصلی متن رسالهبرمبنای گسترش زمانی و تاریخی و دوره ای (مثلا" " دعا درادیان مختلف " یا " تحوّل تصویر خدادرادعیهٔ ادیان ") یا گسترش منطقی و مقوله ای (مثلا" تشبیهات بتفکیک انواع) انجام میگیرد .

آیا فصل بندی تنهٔ اصلی مقالهٔ کلام و پیام حافظ منظم و منطقی است ؟ آیا زبان این مقاله خصوصیات مطلوب یک نثر روشن و سلیس علمی رادارا است ؟ مقالات دیگری را که خواندهاید یا سراغ دارید ، از این حیث بررسی کنید . بیش از تحریر نهائی یک باردیگر مقالهٔ خود را باتوجّه به این خصایص ارزیابی نمائید تا اشکالات احتمالی آن را یافته ، اصلاح نمائید .

" نتیجه : نتیجه درخدمتِ نقش بسیار مهم و پر ظرافت جمعبندی رساله است . دراینجا شرح فصول پیشین و یافته های مهمّی که از آنها بحث شده بصورت فشرده و خلاصه،عرضه و از مجموع تحقیق نتیجه‌گیری میشود .

محقّق همچنین میتواند مسائلی را که بی جواب مانده اند و به پژوهشهای بعدی نیاز دارند فهرست کند.

درنتیجه حاصلِ مطالعه جمعبندی و راه حل نسبی یا قطعیِ بدست آمده گزارش میشود .

ممکن است تحقیق به نتیجهٔ محصّلی نرسد و ناکام بماند ، گزارش همین ناکامی و احیانا" علل آن (خواه اختیار روش نادرست ، خواه نارسایی وسایل و مواد و داده ها ، خواه فرضیّات نادرست و نظایر آن) خود خدمتی علمی و فرهنگی بشمار میرود. زیرا محقّقان وپژوهشگران دیگر را ازطی همین راه معاف میدارد.

به هرحال ، نتیجه گیری باید بگونه ای باشد که خواننده احساس کند کارتمام است و چیزی دستگیرش شده است . نتیجه لازم نیست همواره مانند مدخل فصل یا بخشی جداگانه باشد بویژه درتکلیف ، این ضرورت اصلا" وجود ندارد . همچنین برای عنوان آن ممکن است عبارت دیگری برگزیده به شرطی که همان پایان کاررا افادهکند . "(۲۴)

حال به مقاله " کلام و پیام حافظ " نگاه میکنیم تا ببینیم درفرجام سخن ، نویسنده چه نتیجه ای گرفته است :

۲۳ـ آئین نگارش ص ۱۰۴ .

۲۴ ـ همانجا صص ۱۰۵ ـ ۱۰۴ .

" درعشق بی اندامی ، کثرت ، حرص ، حدّ و کرانه ، افتخار و عیب و نقص نیست واگر درسخن حافظ سازوارگی ، وجدت ، ایجاز ، بی کرانگی ، غنا و کمال دیده میشود از این است که بوی عشق شنیده است . حافظ از دولت عشق ، لسان الغیب شده است . اگر دم مسیحائی عشق درکالبد نظم حافظ دمیده نمیشد ، آن همه هنرنمائی ، صنعتی بیش نبود . کلام حافظ بیان هنری پیام قدسی او و ستایشگر و نیایشگر عشق است و چون سخن عشق است ، نشانی دارد و دلنشان شده است . "(۲۵)

برای اینکه بانمونه ای از یک مقاله تحقیقی بیشتر آشنا شوید و خصایص یک مقالهٔ مطلوب رادرآنها بـــاز جوئید ، به مجلهٔ معارف (دورهٔ اوّل /شماره ۲/مرداد ـ آبان ۱۳۶۳ نشر دانشگاهی) مراجعه کنید و مقالات مسالهٔ تشبیه و تنزیه درمکتب ابن عربی و مولوی " از دکترنصرالله پورجوادی- و" نخستین شاعر فارســـی- سرای و آغاز شعر عروضی فارسی " از دکتر علی اشرف صادقی- را بررسی کنید .

آثار دکتر عبدالحسین زرین کوب مانند :

سرّ نی " ، " بحر درکوزه " و " در قلمرو وجدان " نمونه ای خوب از آثار تحقیقی پرحجم و مفصل است که همهٔ اجزای یک تحقیق تحلیلی ـ ادبی را دارد .

۲ـ۳ـ " مواد ارجاعی ـــ مواد ارجاعی شامل کتابنامه ، ضمایم و فهرست راهنما میشود .

کتابنـــامه : کتابنامه جزئی از اجزای مهم رساله است . به جای این عنوان میتوان عنوان " ارجاعـــات " یا " مآخذ " را نیز بکاربرد ولی باید توجه داشت که در " کتابنامه " موادی هم درج میشود که چه بسا در رساله از آنها استفاده ای نشده باشد .

درتنظیم کتابنامه میتوان به تقسیم بندی پرداخت ، مثلا " مآخذ اصلی ، مآخذ فرعی ، کتابها ، مقالات ، منابع زبان فارسی ، منابع به زبانهای بیگانه و ازاین قبیل .

ضمایـــم : ضمایم ، موادی چون داده های اصیل ، جداول مؤید مطالب رساله ، اسناد و مدارک وشواهدی که درج آنها درمتن آن را گرانبار میسازد ، و نظایر آنها را دربرمیگیرد .

هرضمیمه‌ای باید ازضمایم دیگر متمایز باشد و عنوان آن درفهرست مندرجات ذکربشود .

فهرست راهنما : این فهرست پس از کتابنامه و ضمایم و معمولا" درپایان رساله می آید .

برای تکلیف و برای رساله ای که به چاپ نرسیده به فهرست راهنما نیاز نیست . فهرست راهنما بایـــد به گونه ای تنظیم شود که محققان به آسانی بتوانند به مطلبی از کتاب که مورد علاقهٔ آنان است راهنمـــایی شوند . این فهرست را نباید بیهوده پرحجم ساخت . فهرست راهنما جامع اعلام و مفاهیم و موضوعاتـــی است که دربارهٔ آنها اطلاع مهمی دررساله میتوان یافت . مرکز ثقل فهرست راهنما متمایل به جهتی است که با موضوع و رشتهٔ مربوط به رساله مناسبت دارد . " (۲۶)

۲۵ـ جزوه ادبیات فارسی ۵ ـ ص ۵۵ .

۲۶ـ آئین نگارش ص ۱۰۵ .

برای اینکه نمونه ای از کتابنامه ، ضمایم و فهرست راهنما را ببینید به کتابهای دکتر زرّین کوب که پیش از این نام بردیم و " حافظ نامه "ـ از بهاءالدین خرمشاهی مراجعه کنید .

برای اطّلاع از ساخت فصل و صفحات و شیوهٔ صحیح نقل قول و پانوشت و جداول و اشکال و تنظیم کتابنامه ها و ضمایم به کتاب آئین نگارش (صفحات ۱۱۶ ـ ۱۰۷) مراجعه فرمائید .

نمونه ها را درکتابهای تحقیقی و مقالاتی که پیش از این معرّفی شد ، ملاحظه نمائید .

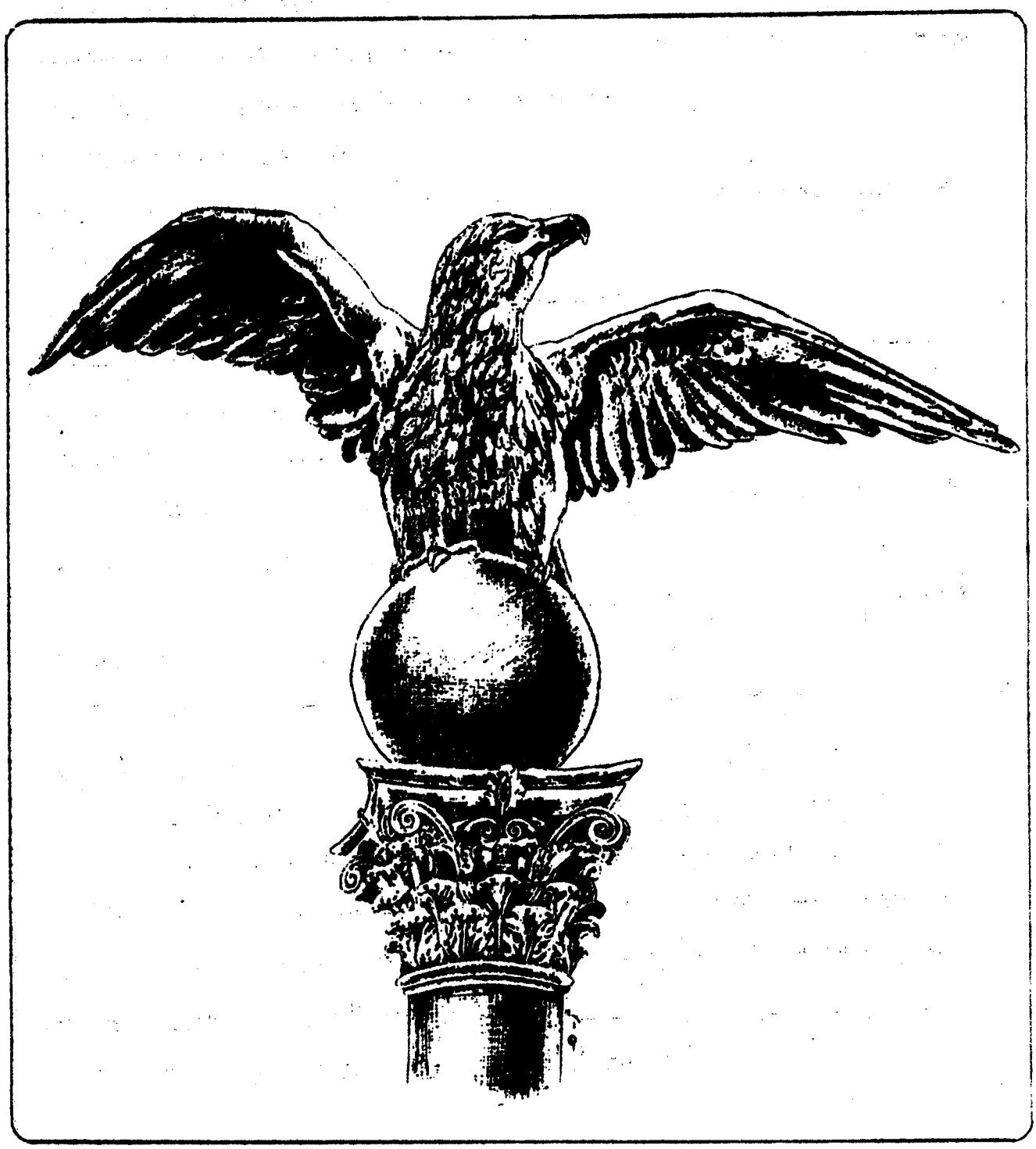

نیـــایش و ادبیـــــات

انسان بوسیله زبان و از طریق گفتگو منظوردیگران را می فهمد و خواست خود رابیان میدارد .
این عمل ، دوسویه است و گوینده و شنونده بترتیب جای خود را بیکدیگر میدهند . امّا انسان یکسویه نیـز سخن میگوید و آن درلحظات و اوقاتی است که بهردلیل نیاز دارد-نه با آدمیان و موجودات زمینی- بلکه با قادری توانا و مهربان از شادی و اندوه خود بگوید ، او را بخواند ، از او مدد جوید و درمحضر الطـاف او عقدهٔ دل بگشاید . این نیاز امری طبیعی و شایع است و اگرچه دراعتقادات مختلف دینی و فلسفی و بنا بـر بینش های روان شناختی و جامعه شناختی،مخاطب این گفتار و هدف و نتیجه ای که ازآن انتظار میـرود فرق میکند ، امّا انسان درهرزمان و درهرگوشهٔ جهان دانسته و ندانسته ، ساعات و اوقاتی از زندگی روزمرهٔ خود را چه بصدای بلند و چه با نجوای خاموش ، باین تک گوئی با مخاطب نا پیدا میگذراند .
هرقدر جوامع بشری گسترش یابد و پیشرفت علم و تکنولوژی سریعتر گردد، نیاز باین فرصت و خلـــوت درونی بیشتر احساس میشود . سخنانی که دراین مواقع برزبان میآید بمعنی عام ، نیایش و دعاست .
نیایش ــ تا آنجا که تاریخ بیاد دارد ــ با آن که دراصل امری فردی و خصوصی بوده، بنابربعضی اوضاع و منافع اجتماعی،بصورت مراسم شکل یافتهٔ عمومی درآمده و باعواملی که تأثیر آن را تشدید میکند همراه شده است .
پیدایش سرودها و متن های مشخّص و ثابت ، آهنگین شدن کلام ، همراهی موسیقی و دربعضی موارد حرکـات موزون انفرادی یا دسته جمعی با آن ، از جملهٔ آئین هایی است که بتدریج بمنظور اصلی نیایش افزوده شده.
این مراسم و آیین ها معمولاً" جنبه رمزی (سمبلیک) دارد و برای معتقدان و آشنایان بآنها دارندهٔ معنـا و رسانندهٔ منظورهای خاص است . مثلاً" درمعابد کریشنا و شیوا ، درهند رقص هایی همراه با موسیقـــی و سرودهای مذهبی اجرامیشود که کاملاً" جنبهٔ نیایشی دارد و البته ظرایف آن برای هندوان معتقد ، کامـلاً" شناخته و روشن است. مراسم سماع صوفیانه و رقص دَوَرانی دراویش نیز چنین است و از جمله بسیاری ـ غزلیات دیوان شمس را میتوان یافت که جلال الدّین آنهارا حین سماع سروده و پس ازاو همچنان برزبان ـ مریدان جاری شده است . باین جهت،نیایش اگرچه یک امر دینی و اعتقادی است، بعنوان یک پدیدهٔ حیات انسانی از جنبه های دیگر نیزقابل تأمّل و مطالعه است . ارسطو درزسالهٔ فن شعر "بوطیقا"(poetica) آورده است که نخستین نمونه های شعری ، معمولاً" سرودهایی است که درستایش خدایان سرودو همراه چنگ خوانده میشده است و بهمین جهت این اشعاررا"لیریک " نام نهاده است .
بنظر ارسطو انواع دیگر شعر یا حماسه و دراماتیک (dramatic) یا آثار نمایشی است.[1]

---

(۱) ارسطو ـ هنر شاعری ، بوطیقا" ـ ترجمه : فتح الله مجتبائی ـ تهران ـ نشراندیشه ـ ۱۳۳۷

آنچه را ارسطو اشعارلیریک خوانده است درادب فارسی آثار غنائی نام داده اند که اعم است از شعر یا نثری که موضوع آن بیان عواطف انسانی و راز و نیازبا معبود و معشوق یا حسرت و افسوس و درد و اندوه از دوری باشد. بنابراین درمورد نیایش نخست باید دو جنبهٔ آن را جدا از یکدیگر موردمطالعه قرارداد.

۱ـ آئین های نیایش ۲ـ ادبیات نیایش . دربخش نخست از تطهیر ، وضو گرفتن ـ ایستادن رو به قبله و جمع آمدن و مراسم دعای دسته جمعی و موسیقی و حرکات موزون همراه دعا صحبت میشود.

دراین قسمت دعاهای دسته جمعی ، بیشتر موارد همراه نوعی ضرب منظّم (ریتم) است . ضرب منظّم و نوحه خوانی ، سینه زنی ، زنجیرزنی یا نیایش هایی که درآن قسمتی تک خوانی و قسمت هایی مکرر بصورت همسرائی وجود دارد از آن جمله است .

مسألهٔ دیگر درآئین های نیایش منظور و نتیجه ای است که از آن حاصل می آید . این آئین ها معمولاً جمعی برگزار میگردد. همین امرموجب میشود که آن حالت درونی و تک گوئی که ناچار با تعقّل فردی فراهم است تغییر شکل دهد . درآئین های جمعی معمولاً بیشتر عواطفِ همبستگی تحریک و تشدید میشود.

بنابراین گروه نیایشگران تحت تأثیر موقعیّت ممکن است به منظورهای مختلف،زیر نفوذ قرارگیرند؛و این مسأله ای است که از نظر نفسانی و جامعه شناختی قابل تأمّل بسیار است .

اما هنگامی که ازادبیات نیایشی سخن میگوئیم منظورما تحقیق درکیفیّت ، معنا و تأثیرِ الفاظ و عباراتی است که به منظور حضور قلب و نزدیکی به خداوند برزبان می آید . این مطالعه از جهات مختلف،قابل دسته بندی است مثلاً به تفاوت بین نماز و مناجات بنگرید . نماز امری واجب است و کلمات و عبارات آن بطور یکنواخت و ثابت هرروز یادراوقاتِ مخصوص تکرار میشود . براثر انس و دریافت معانی عمقی، حضور قلب نمازگزار روز بروز تزاید می یابد بدون آنکه الفاظ و عبارات با حالات روحی فرد که درموقعیت های مختلف متغیر است تفاوت کند،امّا مناجات که امری واجب نیست امکان انتخاب دارد .

شخص درمقام روی آوردن به پیشگاه عزّ کبریا متناسب با نیاز درونی و احساس آنی خود درآن لحظهٔ بخصوص قسمتی را برمیگزیند .

دردسته بندی دیگر به دعاها و مناجات هایی می رسیم که برلسان و قلم مظاهرظهور و هیاکل مقدّسه رفته است،یا آنچه افراد بهذوق و قریحهٔ شخصی ساخته اند . قسمت اول از طرف مؤمنان و معتقدان طی قرن ها و هزاره ها بهمان صورت نخستین تکرار میشودو دستهٔ دیگر متناسب معنا و گیرایی بیان بعنوان یک اثرادبی شهرت می یابد . این آثار ممکن است به نظم یا نثر باشد و متناسب برای تلاوت جمع یا درحالت انزوا.

ازطرف دیگر، ادعیه و مناجات ها برحسب شمول برمعانی و مضامین مختلف قابل دسته بندی است . مثلاً یکدسته دعاها بطور یکنواخت تکرار میشود و مضمون آن محدود و دعایی است و مؤمنین چه درانفراد و چه بحالت جمعی با تکرار مداوم آن ، آرزوی قلبی خود را بیان میدارند و طلب تائید و عنایت میکنند.

این دعاها ممکن است یک یا چند عبارت باشد مانند دعای هَلْ مِنْ مُفَرِّجٍ و گاه ممکن است یک مناجات طولانی باشد که جملات آن با تغییر اندکی تکرار شود مانند لوح مندرج در ادعیهٔ حضرت محبوب (ص ۴۹ چاپ مصر سنه ۱۳۳۹ هجری قمری) . این قبیل ادعیه بیشتر موجب تشفّی قلب و ارتباط واتّصال روحانی با مبدأ حقیقت است . اما دسته ای دیگر از مناجات ها بیشتر جنبه تعلیمی دارد ، یعنی شخص با تلاوت این مناجات هادرضمن طلب تائید و تصفیهٔ باطن ، به اصول اعتقادی وروش درست زندگی و دستورهای اخلاقی توجّه پیدا میکند.

بنابراین یکی دیگر از زمینه های تعمّق درآثار نیایشی ، دسته بندی موضوعی آنهاست ؛ مثلاً" درآثار قلم اعلی درنگاه اول میتوان این موضوعات کلی را تشخیص داد : اصول اعتقادی دربارهٔ ذات غیب منیع لایدرک و عرش کبریا ، مقام مظهر امر ، بقای روح ، تصفیه باطن برای تجلّی انوارحقّ و بیان آنچه از أعداء و معاندین برهیکل مبارک وارد آمده . درمناجاتهای صادره از قلم مرکز میثاق بیشتر با مضامین اخلاقی فردی واجتماعی روبرو هستیم . وحدت عالم انسانی ، صلح عمومی ، اتّحاد و اتّفاق نوع بشر ، نداشتن تعصبات و دوست داشتن انسانها و آرزوی شمول الطاف الهی برهمهٔ عالمیان .

درآثار مبارکهٔ حضرت ولی امرالله دونکته بارز است : اول بیان مصائب و لطماتی که از مراکز نقض بر هیکل اطهر و جامعهٔ نازنین وارد آمده و دیگر فتوحات و بشارات توسعهٔ امر و وظایف امنا و تشکیلات بهائی . این موضوع های کلی درمطالعهٔ دقیق تر متضمّن اجزاء بسیار مهم دیگری است که نشان میدهد دراین دور مبارک چگونه دعا و مناجات از حد عواطف محض روحانی فراتر رفتهو به یک وسیلهٔ برای پرورش فکر و توجه به مسائل حیات انسانی و جامعهٔ روحانی تبدیل شده است .

از دیدگاه دیگر به آثار نیایشی از جهت زیبائی و تأثیر هنری و ادبی مینگریم : این یک امر ذاتی است یعنی برای برانگیخته شدن عواطف روحانی وبرای آنکه دعاو مناجات تأثیرمطلوب درقلب و وجدان بگذارد، علاوه بر نیروی جاذبهٔ الهی باید که از وسایل صوری که موجب زیبائی و تأثیر کلام است برخوردار باشد.
این نکته درهمهٔ انواع آثاری که بمنظور نیایش مورد توجه قرار میگیرد، دارای اهمیت بسیار است .
زیباترین ، آهنگین ترین و هنری ترین آثار ادبی درمفهوم عام نیایش می گنجد . در آثار امری نیز این بحث جای بزرگی دارد . مناجاتهای حضرت عبدالبهاء از بهترین نمونه های هنری آثار نیایشی است .

بنابراین نیایش ، یک موضوع عامّ انسانی است که تأمّل درآن میتواند مباحثی را درچگونگی رابطهٔ انسان با مبدأ فیض با درون فرد ، با جامعه و با تاثیر هنری کلام و موسیقی در عواطف روحانی و درونی انسان مطرح نماید .

درعین حال تحقیق در چگونگی آثار نیایشی درطول تاریخ، مانند هرپدیدهٔ انسانی دیگر تحوّل ارزشهای روحی

و معنوی را دریک جریان پیوسته و اوج گیرنده آشکار میکند .

چنین مطالعه ای نشان میدهد که چگونه درعین ثبات ارزشهای فوق مادّی و روحانی انسان اندیشه ور درطول زمان بتدریج از تحریک عاطفی محض بسوی تعقّل پیش رفته است . بعبارت دیگر ، دعا و مناجات که گاه بصورت آرام کننده و مبلّغ تسلیم و سکون تعریف شده درمراحل تکاملی خود، عامل مهمّ تحریک و پویائی میگردد. یعنی بجای آنکه اذهان را فلج و آمادهٔ پذیرش هرگونه تلقین نماید ، بصورت محرّک های قوی اندیشیدن و آموختن و تحوّل ذهنی عمل میکند . این نکات اگر چه بصورت کلّی ممکن است تردید و انکار برانگیزد ، امّا با تحقیق و مطالعهٔ وسیع میتوان شواهد معتبربرتائید آن یافت .

بنابراین هدف این تحقیق ، مطالعه درنیایش و انعکاس آن درادبیات است که باید از جنبه های مختلف مورد توجه قرار گیرد .

روش کار آشنائی باآثارنیایشی درجوامع و ادیان مختلف است . از مباحث روانشناسی و جامعه شناختی درتعریف و تأثیر و کاربرد آن مطّلع میشویم و با تحلیل نمونه های مختلف میکوشیم خصوصیّات کلّی و مسیر تحول نیایش را دریابیم .

سرودهای مذهبی ایران باستان

آثار دینی ایران قبل ازاسلام درنوشته های زرتشتی بخصوص قسمت های مختلف اوستا تازمان ما باقی مانده است . این آثار منحصرا" نوشته زرتشت یا متعلق به او نیست . بلکه دربسیاری موارد مطالبی از معتقدات ایرانیان قبل اززرتشت نیز درآن وارد شده تاجائی که گاه معتقدات مخالف درآن دیده میشود :

زرتشت به خدایان وایزدانی که مظاهر هریک از عناصر طبیعت باشند معتقد نیست . او مفاهیم مجرّد اخلاقی راکه ضامن رستگاری و پیروزی آدمیان است ، می ستاید . اما امروز مادرآثار نیایشی زرتشتی جایهای برجستهٔ معتقدات کهن را می بینیم ، زمانی که آریائیان هنوز عناصر طبیعت رادارای قدرت میدانستند و برای جلب توجه و یاری مظاهر آنها نه تنها نیایش و دعا میکردند، بلکه باانواع قربانیها و نثار فدیه و هدایا میکوشیدند ایزدانو ایزدبانوان آتش و آب و گیاهو زمین راباخود برسرمهر آورند .

از جمله بزرگترین تفاوتها بین معتقدات زرتشت واقوام اوّلیه ، همین مسألهٔ قربانی است که زرتشت سخت با آن مخالف بودهو پیوسته آن را رد میکرده است .

احتمالا" مقدار زیادی از معتقدات اوّلیه که وارد دین زرتشت شده مربوط به پیروان مهر (میترا) است که مغان ، مبلّغان آن بودند و تأثیر مراسم و عقاید آنهاتازمانهای دراز درسرزمینهای دور برجای مانده است .

از جمله بسیاری ازرومیها مهر پرست بودند و درمهرابه ها و معابد زیرزمینی میترا مراسم مذهبی خود را انجام میدادند .

هنوز آثار و خرابه های بسیاری از این معبدها دراروپا و بخصوص ایتالیاباقی است بدین ترتیب آثار ادبی و مذهبی ایرانیان باستان از جمله مراسم و شعائر جادوگران با آثار زرتشتی مخلوط شده و آنچه امروز در دسترس ماست رنگ و بوی دین های اولیه طبیعت را نیز درخوددارد .

" یشت ها " یکی از قسمتهای پنجگانهٔ اوستا و مجموعهٔ سرودهای مذهبی است. کلمهٔ " یشت " بمعنی ستایش و نیایش و پرستش و قربانی است . کلمهٔ " جشن " بمعنی عید با " یشت " همریشه است .

یشت ها بیست و یک قسمت است و هریک از آنها به یکی ازایزدان و فرشتگان منسوب است . این سرودها معمولا" درمراسم مخصوص بوسیله موبد خوانده میشود و زرتشتیان حاضر اغلب در آغاز و پایان و گاه درمیان هریشت جمله ها و عبارت های دعایی رادسته جمعی زمزمه‌وار تکرار میکنند.

این عبارت های دعایی تقریبا " برای همهٔ یشت ها یکسان است و مضمون آن ستایش عظمت و پاکی اهورامزداست.

از خصوصیات نثر این سرودها تکرار بسیار است . گاه یک جمله بارها تکرار میشود درحالیکه فقط یک یا چند کلمهٔ آن تغییر کرده است . دراین سرودها گاه به توصیف ایزد و گاه به بیان وقایع تاریخی پرداخته میشود. که رنگ افسانه ای بخود گرفته است . خصوصیات کلّی این نیایشها همانست که جامعه شناسان درمورد مراسم نیایشی اقوام اولیه گفته اند و قسمتی از آن را از کتاب " زمینه جامعه شناسی " اقتباس " امیر حسین آریانپور " نقل میکنیم .

" انسان ابتدائی به حکم زندگی ، ناگزیر از آن است که نمودهای هستی را بشناسدو حوادث عالم را برای خود تبیین و بامعنی نماید . از این رو عملا" و نظرا" به تلاش می پردازد . اما چون تجربهٔ کافی ندارد و نمیتواند بامشاهده و آزمایش بسیاری از اشیاء و امور پیرامون خودرا بشناسد بناچار برای فرونشاندن خَلَجان و بی تکلیفی خود به خیال پناه میبرد و با تخیل ابتدائی خود هستی را تبیین میکند . باین طریق پاسخ هایی برای برخی از مسائل بیشمار زندگی می یابد و موافق آنها برای تسلط بر حوادث پیرامون خود دست به فعّالیتهایی میزند . اینگونه فعّالیّتهاکه زادهٔ خیال پروری و امیدند و به موازات کارهای مثبت تولیدی ، جریان می یابند ، جادو نام گرفته اند .

درجامعهٔ ابتدائی جادو درهمهٔ مظاهر زندگی ، مخصوصا" مظاهر پیچیده ای که به دشواری شناخته و مطیع ارادهٔ انسانی میشوند ، راه دارد . همهٔ وجود رفتار انسانی مخصوصا" زادن و زناشوئی و تولید اقتصادی و درمان بیماری و مرگ درهمان حال که موضوع شناخت تجربی انسان قرار میگیرند با جادو می آمیزند .

مثلا" انسان درهمه حال که عملا" میکارد و آبیاری میکند و می‌رود ، به مراسمی جادوئی که بنظر او برای باروری کشت لازمند تن در میدهد . کار عملی باعث تغییر طبیعت و رفع نیاز مندیهای انسان میشود و کار جادوئی به تغییر ذهن ، یعنی آرامش خاطر و امیدواری می انجامد . انسان جادوکار ابتدائی برای تبیین حرکات خود و طبیعت ، باور میدارد که چیزی یانیروئی درهمهٔ چیزها جریان دارد و همهٔ تغییرات زادهٔ آن است .

پس انسان ابتدائی برای تسلّط بر مظاهر طبیعت میکوشد که با جادو و کاری ، همزاد یا جان اشیاء را موافق خود گرداند . بگمان ایشان هرجا این نیرو باشد، قدرت و نشاط هست واگر نباشد ، نادانی و فقر و خشکسالی پیش می آید . بنابراین ازطریق نیایش باید با تدابیری کوشید تا هستی با مابرسر مهر آید و آسایش ما را تأمین کند . این مردم که نیروهای یاری رسان و راحت بخش را درطبیعت میدانستند ، برای دست یافتن برنیروهای پیرامون خود هم عملاً" درطبیعت تصرف میکردند و هم آمرانه برآنها فرمان میدادند که به خدمت آنان بشتابد . درواقع چنین مردمی به آنچه از هستی و طبیعت میخواهند ، آمرانه میگویند " یار من باش " . (۱)

بنابراین کسانی که به نیروی الهی ورای طبیعت و جهان مادّی معتقد نیستند ، هنگام نیایش میخواهند تغییری در ارادهٔ طبیعت ایجاد کنند و بدین جهت به طبیعت فرمان میدهند . و این با حالت دعائی و التماس آمیز معتقدان به حقیقت الهی تفاوت بارز دارد .

" خورشید یشت " یکی از سرودهای مذهبی زرتشت است . خورشید بواسطهٔ عظمت و نور و فایدهٔ خویش همیشه نزد کلیهٔ اقوام هند و اروپائی و سامی مورد تعظیم و تکریم بوده است .

دربخشی از قطعات " اوستا " کالبد اهورامزدا مثل خورشید تصوّر شده و درجای دیگر آمده است که خورشید چشم اهورامزداست . دراوستا خورشید معمولاً" با صفت تیز اسب یا دارندهٔ اسبهای تند رو آمده است .

دراین تعبیر ایرانیان با کلّیهٔ اقوام هند و اروپائی و سامی شرکت دارند .

درتقویم زرتشتی ماه سی روز بوده و هرروز نام خاصّی داشته است . روز یازدهم ماه ، خورشید روز یا خیر روز نامیده میشده . ماه دهم سال یعنی دی ماه نیز به خورشید منسوب است . درروز یازدهم دیماه یعنی تقارن نام خور و خورشید بین روز و ماه از سال جشن گرفته میشده است کل مرو سفید نیزمتعلق به خورشید است .

۱ـ اک برن ـ نیم کوف ـ " زمینهٔ جامعه شناسی " ـ ترجمه و اقتباس : امیر حسین آریانپور ـ انتشارات امیر کبیر ـ چ ۱۱ـ۱۳۵۷ ـ صص ۴۴۰ـ۴۲۷

خورشیـــــد یُشـــت

خورشید جاودانی باشکوه (رایومند) تیز اسب را خوشنود میسازم " مانند بهترین سرود " زُوت آن را بمن بگوید (زرتشت)" برطبق قانون مقدس بهترین داوراست " باید مرد پاکدین دانا آنرابگوید.

۱ـ خورشید جاودانی باشکوهِ تیز اسب را میستایم .

در هنگامی که خور با فروغ (خویش) بتابد.

درهنگامی که خور روشنائی بتابد صد(و) هزارازایزدان مینوی برخاسته این فر را جمع کنند. این فر رابسوی نشیب فرود آورند. این فررا آنان درروی زمین اهورا آفریده بخش کنند برای افزودن بجهان راستی .

برای افزودن بهستی راستی .

۲ـ هنگامی که خود برآید زمین اهورا آفریده پاک شود.

آب روان پاک شود ، آب چشمه پاک شود ، آب دریا پاک شود ، آب ایستاده پاک شود ، آفرینش راستی که از آن خرد مقدس است (سپنتامینو) پاک شود.

۳ـ اگر خور برنیاید، دیوها آنچه درروی هفت کشوراست نابود سازند ایزدان مینوی دراین جهان مادی اقامتگاهی نیابند(و) آرامگاه (نجویند) .

۴ـ کسی که خور جاودانی با شکوه تیز اسب را بستاید برای مقاومت کردن بضدّ ظلمت برای مقاومت کردن بضدّ تیرگی دیو آفریده برای مقاومت کردن بضدّ دزدان و راهزنان برای مقاومت کردن بضدّ جادوان و پریهاو برای مقاومت کردن بضدّ گزند مَرِشئُون چنین کسی اهورمزدا را میستاید ، امشاسپندان را میستاید، روان خود را میستاید ، همهٔ ایزدان مینوی و جهانی را خوشنود میسازد(آری همان کسی) که اورا ، خور ـ جاودانی با شکوه تیز اسب را میستاید.

۵ـ من میستایم مهر دشتهای فراخ (و) هزارگوش (و) ده هزارچشم دارنده را . من میستایم آن گرزی که از مهردارندهٔ دشتهای فراخ بسر دیوها خوب نواخته گردد.

من میستایم دوستی را آن بهترین دوستی که درمیان ماه و خور موجوداست.

۶ـ برای فروغ و فَرّش من او رامیستایم با نماز بلند با زُوَر آن خورشید جاودانی با شکوه تیزاسب را .

خورشید جاودانی با شکوه تنداسب راما میستائیم با هوم آمیخته به شیر با بَرْسَم بازبان خرد با پنـــدارو گفتار و کردار با زُوَر و باکلام بلیغ بِنگهه ها تام ....

۷ـ یَتا اَهو

درود میفرستم بخورشید جاودانی با شکوه تیز اسب

اَشِم وُ هو .....

توضیحات خورشید یشت :

رایومند = صاحب رأی ، اندیشه ور

زَوْت = بزرگترین پیشوای مذهبی ، موبدی که مراسم را اجرا میکند.

فر = آن نیروی معنوی که موجب پیروزی ـ دانائی و پیشرفت میگردد.

سِپَنتا مینو = اندیشهٔ پاک و مقدّس . سِپَنت = مقدس ، مینو = جهان سوی ، اندیشه

مَرِشَئُون = اسم دیوی که موجب گمراهی میشود ، فراموشی آورنده .

زَوَر = آب مقدس که بجای نوشابهٔ هوم همراه با نان درمراسم آئین مهرنوشیده میشده است . این رسم بعدها درمسیحیت تبدیل به نان و شراب مقدّس گردید.

هوم = گیاهی است که از عصارهٔ آن آشامیدنی مقدّس میساخته اند.

بَرَسَم = دسته ای چوب از درختان و بیشتر انار که درآب مقدّس شستشو میداده درمراسم مذهبی و سر سفره و جاهای دیگر بمنظور شکرگزاری از کشت خوب آنرا باحرکتی مخصوص تکان میداده اند و جزو مراسم نیانش است .

یِنگهِه هاتام ، یَتااَهو ، اَشِم وُ هو = این کلمات شروع دعاهای مخصوصی است که درهریشت وجود دارد.

+* برای اطلاعات بیشتر به آثار استادابراهیم پور داود از جمله : یشت ها ، گزارش پورداود ، دانشگاه طهران ـ چاپ سوم ۱۳۶۷ـ اوستا وبستا و فرهنگ ایران باستان ومراجعه شود.

دعاهای کتاب مقدس (تورات و انجیل)

درمراسم مذهبی یهودیان و مسیحیان قسمتهای مختلف کتاب مقدس درمراسم دعا و نیایش تلاوت میگردد. همراهی بسیاری دعاها با موسیقی، بخصوص درکلیساها عمومیّت دارد امّا ازنظر ادبی مزامیر داود کلامی آهنگین و هنری است. این دعاها بهمراهی موسیقی خوانده میشد. و نمونهٔ زیبای مناجاتهای اقوام کهن است. ما ترجمهٔ مزامیر را از زبان عبری به فارسی میخوانیم طبعا" موسیقی کلام رادرنخواهیم یافت اما عبارات، خود نمایانگر جنبهٔ هنری آن است. مزامیرداود ضمن نیایش بدرگاه خداوند از مصائب قوم یهود، از سختیها و ناکامیها، از شکنجه ها و رنجها سخن میگوید. درعین حال آرزوهای قوم را برای آسایش و امنیت و زندگی شاد و برخوردار از مواهب هستی بازگو مینماید. بخشی از مزامیر، کلامی عاشقانه است که درآن از لذّات مادی و نغمات آسمانی سخن رفته و دربعضی موارد میتوان این اشعاررادرزمینهٔ عشق الهی و افکار عرفانی دوران بعد دانست. درمزامیر داود، گاه با خواستهای بسیار مادّی انسان روبروهستیم و هراس اورااز مسائل و مشکلات شخصی و قومی دری یابیم. باهمهٔ لطافت کلام، درخواستها درمزامیر گاه خشن است. داود از خداوندمیخواهد که دشمنان او را بکشد و خانمان هاشان را برباد دهد.

از خدا میخواهد باو آن قدرت را بدهد تا زیبا رویان را برباید و از دست یافتن برذخائر و انبارهای آذوقهٔ قوم همسایه متمتّع گردد. تأمّل دراین موضوعات نشان میدهد که چگونه زندگی اقتصادی انسان درعوالم روحانی و شعائر مذهبی او منعکس میگردد.

برای آشنا شدن بیشتر با مفهوم دعا درکتاب مقدّس، بخشی را که زیر عنوان دعا بتوضیح این مطالب پرداخته اند، نقل میکنیم. :

"دعا یا نماز"

دعا یا نماز علی‌الاطلاق، چه انفرادی و چه جماعتا"، همواره از جمله واجبات دینیّهٔ بنی نوع بشربوده و هست و معنی آن گفتگو کردن و تکلّم نمودن با حضرت اقدس الهی است که حضرتش را محض برکات و مراحم شکر نموده، مایحتاج خودمانرا از جنابش درخواست نمائیم و دعا رااقسام است یعنی مسموع خانگی یا جماعتی. امّا درهرصورت لازم است بطوریکه دربارهٔ خود،دعا میکنیم دربارهٔ دیگران نیز دعا کنیم. علی‌الخصوص برای سلاطین و صاحبان منصب و خویشان و دوستان و دشمنان و لعن کنندگان خودمان باید دعا کنیم. و البته ما را جایز است که جمیع مایحتاج خود رااز آن منبع جود و مصدر احسان بطلبیم و واضح است که دعا را درحضورخدا باید بتوسط مسیح و روح القدس کرد و جایز است که به مسیح و روح القدس نیز دعا کنیم و نماز یا دعایی که بتوسط مسیح کرده شده، آنست که با روح مقدّس و مظهر آن جناب متّحد شویم و بتوسط او بکمال حلم و نهایت تواضع از مشیّت جناب اقدس الهی راضی و خوشنود باشیم و البته چنین نماز یا دعایی بدون شک مستجاب و دعا کننده را نفع خواهدرسانید. و روح القدس وضع و طور نماز را بما

می آموزد.

جمیع انبیاء و مؤمنین و مقدّسین سلف برای نماز و دعا مشهوربوده اند منجمله ابراهیم ... یعقوب موسی ... و داود . چنانکه از تمامی مزامیر آن چنان واضح میگردد... و بسیاری از اوقات منجّی و مخلّص ، منفردا" برای دعا و نماز درصحراها میرفت ..... خود آن جناب شاگردان خود را تعلیم داد که چگونه نماز کنند.

اما وضع و هیأت جسد درقیام و قعود نزد عیسویان مراعات نمیشود و دارای اهمیّت نمیباشد که شخص مُصلّی درقیام باشد یا درقعود یا دررکوع و یا درسجود . با چشمهای بسته یا گشاده ، بلکه مقصد کلّی نیّت خالص و پاکی و طهارت فکر میباشد و البتهباید ملتفت این معنی نیز شد که استجابت دعا یا نماز بکثرت کلمات مکرره و طولانی بودن نماز نیست بلکه بهترین نمازها آنست که مختصر و مفید و بانهایت گرمی و حرارت تقدیم شود . جز کفّار و ملاحده کسی مطلقا" منکر نماز نبوده و نیست و بدون شک ، شخص نماز گزار ، لازم است که وجود حضرت واجب را مسلّم داشته ، مسؤولیّت انسان رادرروز بازپسین نیز معتقد باشد و درصورت نفی این دو تعلیم ، نماز را نتیجه و معنی نخواهد بود .

مسلّم است که خداوند نمازهای بندگان خودرا شنیده ، جواب عطا میفرماید . همچنانکه پدری درخواست و استدعای پسر خود را بعمل میآورد و باید دانست که ما بخدائی زنده و پاینده و نزدیک و عارف القلوب و قادر کل که تضرعات ما راباوجود شرایط معیّنه میشنود دعا مینمائیم . فائدهٔ دعا و نماز ، متنبّه ساختن قُویٰ و منوّر نمودن قلوب و ضمایر و سبب ترغیب و استحکام اعتماد و توکّل برحضرت خالق و قادر کل میباشد بطوریکه از آن پس امکان دارد که استدعاها و درخواستها و تضرعات ما را مرحمت فرماید .

اما نماز خانگی که عبارت از نماز جماعتی اهل خانه باشد ، سبب استحکام و تقویت و تسلّط والدین و حفظ نظامات خانوادگی شده ، حقایق دینی را درقلوب اطفال غرس مینماید و شواهد استجابت نماز درکتاب مقدّس و تاریخ کلیسا و سرگذشت مسیحیّه کتاب مخصوصی برای نماز دارند و باید برحسب آنچه درآن مکتوب است نماز بخوانند . این است که آنها حواس ساجدین را کلّیةً بالفاظ و معانی مستعمله میکشانند و خود کتابهاشان افضلترین و بهترین ادعیهو نمازها و اعترافاتی که اززبان مؤمنین و مقدّسین و صالحین کلیسا جاری شده میباشد و نیز سبب آن میشود که گفتهو الفاظ باطله که مناسبت ندارد و تعالیم جدیده که قابل نیستند درکلیسا داخل شوند و گذشته از اینها افکار ساجدین و خیالاتِ عبادتُ گزاران را بصورت و هیأتی که با ذوق سلیم ، مطابق و موافق است تقدیم مینماید .

اما دربارهٔ نماز ارتجالی که شخص مُصلّی بخودیِ خود نماز کند این است که افکار و استدعاهای مخصوصه خود را بنوع مخصوص درحضور خالق خود می آورد و البته دراین صورت باختلاف ظروف و حرارت نفس مُصلّی تفاوت کلّی خواهد داشت و بهیچوجه مقیّد به قیود مخصوصه نه . خدا روح است واورا بروح و راستی بباید

پرستید . و البته واضح است که نماز گزار را زمان و مکان مخصوص نیست . بلکه درهرجا و هروقت میتواند بود . لکن اگر چنانچه حفظ و تعیین اوقات مخصوصه ممکن باشد ، خالی از ضرر است چنانکه یهود راعادت بود که ساعت سه و شش و نه از روز و شب و آخر شب و وقت طعام خوردن ، دعا و نماز نمایند.

طولانی ترین نماز و بلند ترین و مهم ترین دعائی که مسیح بعمل آورده و دست بدست بما رسیده ، نماز آخری اوست که با شاگردان خود بجای آورده و برای شاگردان خود فرمود و آن سه قسم است : اوّل محض نفس خود دوّم برای محافظت شاگردانش ، سوّم برای کسانی که تا آخرزمان ایمان خواهند آورد و فکر و عمل ندائی که خدای پدر بواسطهٔ مسیح و حواریون انجام داد ضمن اقسام ثلثهٔ مذکور ثبت است .

میگوید : که این نماز که درآن شب آرام تحت ستارگان آسمان درحضور شاگردانی که هنوز درپیشرفت عمل آن حضرت متعجب بودند بوجود مبارک آن حضرت اختصاص داشت ، هرگز دیگری را حقی نیست که بدانطور تکلّم نماید بلکه میتواند گفت مسیح نیز جز آن یک دفعه دیگر بدان دعا و نماز متکلّم نشد . البته باید دانست که نماز آن حضرت همچوجواب و سئوال شخص پستی از شخص اعلا بی نیست . بلکه چون گفتگو و مشاورهٔ شخصی است با همدرجهٔ خود و درهمان حالت ، بهمان کلماتُ شاگردان خود را تعلیم میدهد که او واسطه و وسیلهٔ واحد فیمابین آسمان و زمین است و بشاگردان خود تعلیم فرمود و آن نماز نمازها است همچنانکه کتاب مقدس ، کتاب کتابهاست . البته باید دانست که مقصد از این مذاکره نه آنست که جز آن نماز ، نماز ودعای دیگری نیست ، بلکه قصد ما این است که نماز آن حضرت نمونهٔ کاملی برای نماز و دعاها میباشد .

یکی از اجداد متقدّمین گفته است که نماز مسطور ، محض مذهب و دیانت مسیحیه میباشدکه دارای استدعاها و توسّلات و تشکرات و نتایج نمازهای زمانی و روحانی نسبت به حضرت اقدس الهی و انسان است و بطوریکه طریقهٔ مخصوص و پسندیده ای ترتیب یافته است که اوّلاً" با تمجید و تسبیح حضرت سبحان شروع نموده متدرجاً" منتهی باحتیاجات نوع بشر شده از آن پس خلاصی از شریر را مذکورداشته با تشکّر و تمجید ، ختم میشود و مارا باید که تمام مرقوم را از مهد تالحد ورد زبان نمائیم و امکان نداردو نخواهد داشت که آن را عوض نمائیم و بعد از آنکه احتیاجات و مسؤولات خود را درحضور خالق کل معروض داشته باشیم ، باز بمذاکرهٔ نماز مبارک مسطور برگشته آن را از جمیع عرایض خود مهمتر و شیرین تر و بهتر و مختصرتر می یابیم و نماز یا دعای ربّانی برسه قسم است : اوّلاً" توجیه و توجّه بحضرت اقدس الهی ، ثانیاً" مسؤولات ششگانه و یا هفتگانه ، ثالثاً" تسبیح و تشکّر و تمجید .

امّا توجیه ، ما را از نسبت ابنیّت بخدا و برادر بابنی نوع بشر و حتمیّت صعود نفس بنی بشر بدرجات عالیهٔ سماویه می آگاهاند و مسؤولاتش بردو قسم است : سه تای از آنها مختصّ بخدا و ملکوت و مشیّت او میباشد و سه تای آنها مختصّ احتیاجات روحانی و جسمانی انسان ، تا آنکه از شریر رهایی یابد".(۱)

(۱) مأخذ : "قاموس کتاب مقدس" - تالیف و ترجمه جیمز هاکس - چاپخانهٔ طهوری - چ ۲ - ۱۳۴۹ طهران .

دعاهای زیر چند نمونه از ترجمهٔ فارسی مزامیر داود است که عینا" نقل میگردد:

مزمور سیزدهم - برای سالار مغنیان - مزمور داود :

ای خداوند تابکی همیشه مرا فراموش میکنی . تابکی روی خود را ازمن خواهی پوشید . تابکی درنفس خود مشورت بکنم و دردلم هرروز غم خواهد بود . تابکی دشمنم برمن سرافراشته شود . ای یَهُوَه ، ای خدای من ، نظرکرده مرا مستجاب فرما . چشمانم را روشن کن ، مبادا بخوابِ موت بخسبم ! مبادا دشمنم گوید براو غالب آمدم و مخالفانم از پریشانیم شادی نمایند ! و اما من برحمت تو توکّل میداوم . دل من در نجات تو شادی خواهد کرد. برای خداوند ، سرود خواهم خواند زیرا که بمن احسان نموده است .

مزمور صدو چهل و ششم :

هَلِّلویاه.ای جان من ، خداوند را تسبیح بخوان . تازنده هستم خداوند را حمد خواهم گفت . مادامی که وجود دارم خدای خود را خواهم سرائید . بررؤسا توکّل مکنید و نه برابن آدم که نزد او اعانتی نیست . روح او بیرون میرود و او بخاک خود برمیگردد . و درهمانروز فکرهایش نابود میشود . خوشابحال آنکه خدای یعقوب مددکاراوست . که امید او بریَهُوَه خدای وی میباشد که آسمان و زمین را آفریده و دریا و آنچه را که درآنهاست ، که راستی را نگاه دارد تا ابدالآباد . که مظلومانرا دادرسی میکند و گرسنگان را نان می بخشد .

خداوند،اسیران را آزاد میسازد . خداوند چشمان کورانرا باز میکند . خداوند خم شدگان را برمی افرازد. خداوند عادلانرا دوست میدارد . خداوند غریبان را محافظت میکند و یتیمان و بیوه زنان را پایدار مینماید . لیکن طریق شریران را کج میسازد . خداوند سلطنت خواهد کرد تا ابدالآباد و خدای تو ای صهیون ، نسلا" بعد نسل هَلِّلویاه .

ادعیه اسلامی و مناجاتهای عرفانی

دراسلام ، نماز رکن دین است . دعاهای معروف اسلامی مانند آنچه در" صحیفهٔ سجادیه " منسوب به چهارمین امام شیعیان حضرت علی بن الحسین زین العابدین (ع) آمده و دعای کُمَیل و دعای نُدبه و دعاهای مختلف دیگر که درایّام ماه رمضان تلاوت میشود ، همگی ازطرف ائمه و مؤمنان گرد آمدو مضمون آن ستایش عظمت و قدرت و بهاء و کبریای الهی است . این دعاها درجملات مکرر و با مضمون های نزدیک بیکدیگر جمع آمده است .

ایرانیان مسلمان از صدر اسلام کوشیده اند بزبان خود دعاهایی ترتیب دهند . آمده است که درصدر اسلام مسلمانانِ شهرهای دور حتی نماز را بفارسی برگردانده بودند و علمای دین نیز برای اینکه مردم را

به نماز عادت دهند ، با این کار موافقت داشتند .

زیباترین دعاها به زبان فارسی از طرف صوفیه و عرفا و اغلب به شعر یا نثر مسجّع نوشته شده است . خطبهٔ کتابها و آغاز سخنرانیها و وعظ و خطابه همگی بخشهایی دعایی است . از معروفترین این نیایشها میتوان به خطبه ای در " مخزن الاسرار " نظامی اشاره کرد که با این ابیات آغاز میگردد:

" ای همه هستی زتو پیدا شده — خاکِ ضعیف از تو توانا شده

ماهمه فانی و بقا بس تُراست — مُلکِ تَعالیٰ و تقدّس تراست "

داستان موسی و شبان در مثنوی ، دفتر دوم (از بیت ۱۷۲۰ به بعد) در باب مطالعه نیایش از جهات مختلف دارا ی اهمّیت است . در اینجا می بینیم که چگونه شبان با خداوند بعنوان موجودی همسان خود او سخن میگوید . او میخواهد کفش خدای خود را بدوزد و سرش را شانه زند . این رابطه نزدیک بین انسان و خدا اگر چه نمودار ساده اندیشی شبان است ، اما این نکته را نیز دربردارد که انسان هرقدر ساده تر و بی ریاتر به مناجات پردازد ، حضورِ قلب و اتّصالِ معنوی بیشتری با مبدأ کمال و خیر دارد .

بعلاوه مولوی در این قصّه ، نظر مهمّ عرفا را دررابطهٔ انسان و خدا مطرح میکند . بنظر عرفا خداوند، منتقم قهار نیست بلکه محبوب دل و جان انسان است . خداوند را نه از سرترس از مجازاتِ جهنم و نه به امید پاداش بهشت باید نیایش کرد؛ خداوند، اطمینانِ قلب است و راحت بخشِ اندیشه و روان . او در دل ما جای دارد و قلب ما ، عرشِ رحمان است . بنابراین درمحضر او باید هیچ آدابی و ترتیبی نجست و هر چه دل تنگ میخواهد باید گفت . این مسأله از نظر معنای نیایش و دعا دارای اهمّیت فوق العاده است .

نمونه ای دیگر را از غزلیات شمس برمیگزینیم که درآن شاعر ، خداوند را به صفات می ستاید . این غزل درواقع تصوّر شاعر عارف را از مبدأ کلّ خیر بیان میکند و نمونهٔ آثار دعایی است که درآن اصول عقاید از جمله اعتقاد به ذات و صفات باریتعالی مطرح میشود .

" تعالَی اللّه خداوندی که بیجا و مکانست او — زهی بی مثل و مانندی که پیدا و نهانست او "

(دیوان کبیر غزلیات ص ۴۱۱ ...) تا آخر غزل

و درغزلی دیگر ، شیفتگی عارفانه به جمال محبوب درزبانی عاشقانه بیان شده است (ص ۲۴۴)

" ای یار شگرف درهمه کار — عیّاری و عاشق و ستمکار

تو روز قیامتی که از تو — زیر و زبرست شهر و بازار

من زاری عاشقان چه گویم — ای معشوقان زعشق تو زار

ور میخواهی که زنده گردیم — ما را زانبه نسیم وصل بسپار "

در ادبیات عرفانی ، مناجاتهای خواجه عبداللّه انصاری درزمینهٔ آثار نیایشی شهرت خاصّی دارد .

این مناجاتها درجملات محدود، مضامین مختلف را گنجانده است . نثر مسجّع سهل و ممتنع خواجه از زیباترین نمونه های مناجات هاست . رعایت فنون ادبی مانند موازنه و جناس و طِباق و تضاد ، کلام را زیبا ساخته است (نقل از مناجاتهای خواجه)

مناجات خواجه عبدالله انصاری :

" یارب ، دل پاک و جان آگاهم ده — آهِ شب و گریهٔ سحرگاهم ده
درراه خود اول زخودم بیخودکن — بیخود چو شدم زخود بخود راهم ده

الهی ، یکتای بی همتایی ، قیّومِ توانائی ، برهمه‌چیز بینائی ، درهمه حال دانائی ، از عیب مصفائی ازشرک مبرائی ، اصل هردوائی ، داروی دلهائی ، شاهنشاه فرمانفرمائی ، معزّز بتاج کبریائی ، بتو رسد مُلکِ خدائی ، الهی ، نام تو ما راجواز ، مهرتو ما راجهاز ، شناخت تو ماراامان ، لطف تو مارا عیان ، الهی ، ضعیفان را پناهی ، قاصدان را برسرراهی ، مؤمنان راگواهی چه عزیز است آنکس که توخواهی.

الهی ، ای کامکاری که دل دوستان درکنف توحید توست و ای کارگزاری که جان بندگان درصدف تقدیر توست ، ای قهّاری که کس را بتو حیلت نیست ، ای جبّاری که گردنکشان را باتو روی مقاومت نیست ، ای حکیمی که روندگانِ ترا از بلایِ تو گریز نیست . ای کریمی که بندگان را غیراز تودست آویز نیست . نگاه دار تا پریشان نشویم و درراه آر تا سرگردان نشویم .

الهی ، ای بینندهٔ نمازها ، ای پذیرندهٔ نیازها ، ای دانندهٔ رازها و ای شنوندهٔ آوازها ، ای مطّلع بر حقایق و ای مهربان برخلایق ، عذرهای ما بپذیر که تو غنی و ما فقیر . عیبهای ما بگیر که تو قوی و ما حقیر . اگر بگیری برما، حجّت نداریم و اگر بسوزی طاقت نداریم . از بنده خطا آید و زَلّت و از تو عطا آید و رحمت . "

مخمس معروف شیخ بهائی از زیباترین نمونه های مناجات عارفانه است . ترک تعصب و ریا ودیدن محبوب ازلی درهر صورت و جا و به هرنام و معنا دراین شعر مضامین عرفانی مناجات را بصورت لطیف ترین و متعالی ترین اندیشه ها آشکار میسازد .

" تاکی به تمنّای وصال تو یگانه — اشکم شود از هرمژه چون سیل روانه
خواهد بسرآید شب هجران تو یانه — ای تیر غمت را دل عشّاق نشانه

جمعی به تو مشغول و توغایب زمیانه "

---

* به چند نمونه از مقدّمه‌ها و خطبه های کتابهای معتبر مراجعه شود مثل مقدمهٔ کلیله و دمنه نصرالله منشی - به تصحیح و توضیح مجتبی مینوی .
* خسرو و شیرین نظامی‌گنجوی - تصحیح وحید دستگردی - طهران - امیرکبیر - ۱۳۳۵ (ستایش کردن شیرین با یزدان پاک " ص ۱۸۹ - ۱۸۸) .

همچنین ترجیع بند معروف هاتف و بدین ترتیب آثار ادب عرفانی سرشار از نمونه های نیایش است که اگرچه با دید عرفانی به معنای نیایش مذهبی وسعت داده و گاه به غزل عاشقانه نزدیک شده اما به زیباترین صورت و والاترین معانی نزدیک گردیده است . *

کتاب مستطاب اقدس

- " قد کتب علیکم الصلوة تسع رکعات للّه منزل الایات حین الزوال و فی البکور والاصال و عفونا عدة اخری امرا " فی کتاب اللّه انه لهوالامر المقتدر المختار و اذا اردتم الصّلوة ولّوا وجوهکم شطری الاقدس المقام المقدّس . "

- " قد فرض علیکم الصّلوة والصّوم من اوّل البلوغ امرا " من لدی اللّه ربّکم و ربّ آبائکم الاوّلین . قد کتب علیکم الصّلوة فرادی قد رفع حکم الجماعه الّا فی صلوة المیت . "

- اتلوا آیات اللّه فی کلّ صباح و مساء انّ الّذی لم یتل لم یوف بعهداللّه و میثاقه والّذی اعرض عنها الیوم انّه ممّن اعرض عن اللّه فی ازل الآزال ."

- طوبی لمن توجّه الی مشرق الاذکار فی الاسحار ذاکرا " متذکّرا " مستغفرا " و اذا دخل یعتد صامتا " لاصغاء آیات اللّه الملک العزیز الحمید . قل مشرق الاذکار انّه کلّ بیت بنی لذکری فی المدن والقری کذلک سمّی لدی العرش ان انتم من العارفین . والّذین یتلون آیات الرّحمن باحسن الالحان اولئک یدرکون منها مالا یعادله ملکوت ملک السموات والارضیین و بها یجدون عرف عوالمی الّتی لاتعرفها الیوم الّا من اولی البصر من هذاالمنظر الکریم . "

- قل انّها تجذب القلوب الصّافیه الی العوالم الرّوحانیّة التی لاتعبّر بالعبارة و لاتشار بالاشارة طوبی للسّامعین ."

- " الا تعبدوا الّااللّه و توجّهوا بقلوب نورا الی وجه ربّکم مالک الاسماء هذا امرلایعادله ماعندکم لو انتم تعرفون . "

- " قل روح الاعمال هو رضائی و علق کلّ شیی بقبولی . "

- " تاللّه الحق لو یغسل احد ارجل العالم و یعبد اللّه علی الادغال و الشواجن والجبال والقنان و الشناخیب و عند کلّ حجر و شجر و مدر و لایتضوّع منه عرف رضائی لن یقبل ابدا " هذا ما حکم به مولی الانام . "

- اقرؤا الالواح لتعرفوا ماهوالمقصود فی کتب اللّه العزیز الوهاب من فاز بحبّی حقّ له ان یقعد علی سریر العقیان فی صدر الامکان والّذی منع عنه لو یقعد علی التراب انه یستعیذ منه الی اللّه مالک الادیان ."

- " قد منعتم عن الارتقاء الی المنابر من اراد ان یتلوعلیکم آیات ربّه فلیقعد علی الکرسی الموضوع علی السریر و یذکراللّه ربّه وربّ العالمین . "

- عمّروا دیارالله و بلاده ثم اذکروه فیها بترنمّات المقربین انّما تعمر القلوب باللسان کما تعمر البیوت والدیار بالید واسباب آخر. "

- " طوبی لمن اقرّ بالله و آیاته واعترف بانّه لا یسئل عمّا یفعل هذه کلمة قد جعلها الله طراز العقاید و اصلها و بها یقبل عمل العاملین اجعلوا هذه الکلمة نصب عیونکم لئلاّ تزلکم اشارات المعرضین"

- " یا ملاءالانشاء عمّروا بیوتا " باکمل ما یمکن فی الامکان باسم مالک الادیان فی البلدان و زیّنوها بما ینبغی لها لابالصّور والامثال ثم اذکروافیها ربّکم الرّحمن بالرّوح والرّیحان الا بذکره تستنیزرالصّدور و تقرّ الابصار. "

- " ..... اتّقن الله یا عبادی کلّکم اجمعون لاتغرّنکم کثرة القرائة والاعمال فی اللیل والنّهار لو یقرء احد آیة من الایات بالرّوح والرّیحان خیرله من ان یتلو بالکسالة صحف الله المهیمن القیوم . "

- " اتلوا آیات الله علی قدر لاتأخذکم الکسالة والاحزان . "

- " لا تحملوا علی الارواح ما یکسلها و یثقلها بل ما یخفها لتطیر باجنحه الآیات الی مطلع البینات هذا اقرب الی الله لو انتم تعقلون علّموا ذریاتکم ما نزل من سماء العظمة والاقتدار لیقرؤا الواح الرّحمن باحسن الالحان فی الغرف المبنّیة فی مشارق الاذکار انّ الذی اخذه جذب محبّة اسمی الرّحمن انّه یقرأآیات الله علی شأن تنجذب به افئدة الرّاقدین هنیئا " لمن شرب رحیق الحیوان من بیان ربّه الرّحمن بهذا الاسم الّذی به نسف کلّ جبل باذخ رفیع . "

از آثار حضرت بهاء الله :

" ای فریدون ..... و همچنین میزان الهی درکل حین مشهوداست باید درکلّ احیان به حق جلّ و عزّ پناه برد و توفیق خواست تا مؤیّد شود به استقامت برآنچه ادراک نمودو عمل بآنچه درکتاب الهی نازل شده اگر نفسی درجمیع عمر به عبادت مشغول شود و ازصفاتی که سبب ارتفاع امرالله است محروم ماند ، آن عبادت حاصل و ثمری نخواهد بخشید ."

" حضرت بهاءالله دریکی از الواح بیانی باین مضمون میفرمایندکه مقایسه زندگی جنینی با حیات در عالم ناسوت نحوه مجازات و مکافات را درآن عالم معلوم میدارد .

درعالم جنین طفل درمدّت نه ماه درتلاش و کوشش است و اعضائیرا تهیه می بیند . دست ، پا ، لب ، زبان و ریه وغیرهم آماده میکند ولی هیچکدام از آنها درعالم جنین مفید بنظر نمیرسد ولکن بمحض اینکه به این عالم متولّد شد از تمام اعضاء ساخته شده بنحو احسن بتدریج استفاده نمودو از زیبائیها و حلاوت های زندگی مستفیض خواهد گردید .

اگر بنا بعللی جنین از ساختن عضوی محروم ماند ، بهمان اندازه از استفاضه دراین عالم ممنوع خواهدشد عالم ناسوت نیز عالم تدارک اعضاء روحانی است که بوسیله عمل باحکام و حدود دیانتی عاید میشود .

هر آنکه به عمل به یکی از احکام توفیق حاصل نمود ، دارای عضو روحانی مربوطه خواهد بود و آنکه تکاهل و سستی بخرج داده، فرائض دینی را بجا نیاورد بهمان اندازه که قصورورزیده ، نقائصی از لحاظ اعضاء روحانی خواهد داشت و آن نقائص گرچه درعالم ناسوت محسوس نیست ولی بمحض ورود بعالم ملکوت معلوم گردیده ، سبب حرمان او خواهدبود .

اینست معنی مجازات و مکافات و این استمفهوم آیه مبارکه قرآن مجید که میفرماید :

انّه اسرع الحاسبین ." (نقل ازاخبارامری ۱۳۷/۱۱)

حضرت عبدالبهاء جل ثنائه درلوح مبارکی که به این جمله شروع میشود : " ای بندهٔجمالقدم زبان به شکرانهٔ اسم اعظم بگشا " میفرمایند قوله تعالی :

" صلات اسّ اساس امر الهی است و سبب روح و حیات قلوب رحمانی . اگر جمیع احزان احاطه نماید، چون بمناجات درصلاة مشغول گردیم ، کل غموم زائل و روح و ریحان حاصل گردد. حالتی دست‌دهد که وصف نتوانم و تعبیر ندانم و چون درکمال تنبّه و خضوع و خشوع درنماز بین یدی اللّه قیام نمائیم و مناجات صلوة را بکمال رقّت تلاوت نمائیم حلاوتی درمذاق حاصل گردد که جمیع وجود حیات ابدیّه حاصل کنند و البهاء علی اهل البهاء الّذین یجرون احکام اللّه و یعبدون ربّهم بالغدو والاصال ع ع . " انتهی

و درلوح میاندوآب میرزا حسین ، برادرشهید (جناب علی محمد ورقا) میفرمایند ، قولُه الاحلی :

" هواللّه ای ثابت برپیمان ... صلوة و صیام از اعظم فرائض این دور مقدّس است اگر نفسی تأویل نماید و تهاون کند ، البته از چنین نفوس احتراز لازم والاّ فتور عظیم دردین اللّه حاصل گردد. باید حصن حصین امراللّه راازسهام بغض و کین چنین اشخاص محافظه نمود والا بکلی اساس دین الهی منهدم گردد . البته صد البته که اگر رائحه آن کلمه‌که از ذکرش خجلت میکشم و بخدا پناه میبرم از کسی استشمام نمائید بکلی احتراز کنید .... "

و به یکی از جریده نگاران میفرمایند ، قوله العزیز :

" ای یار روحانی ، مناجات و صلات فرض و واجب استو ازانسان هیچ عذری مقبول نه مگر آنکه مختل العقل یا دچار موانعی فوق العاده باشد . "

و درلوح ابن اصدق میفرمایند ، قوله تعالی :

" اعظم امور ، اجراء احکام عبادتیّهٔ الهیّه از قبیل صلات و صوم باتمّ قوی دلالت فرمائید ....

قلب انسان جز بعبادت رحمن مطمئن نگردد و روح انسان جز بذکر یزدان مستبشر نشود .

قوت عبادت بمنزلهٔ جناح است، روح انسانی را ازحضیض ادنی بملکوت ابهی عروج دهد و کینونات بشریه را صفا و لطافت بخشد و مقصود جز باین وسیله حاصل نشود . " انتهی

حضرت عبدالبهاء درلوح محفل روحانی بشرویه میفرمایند قولُه العزیز:

" مشرق الاذکار، مطلع الانواراستو مجمع ابرار. نفوس نفیسه چون درآن مجامع ملکوتیه اجتماع نمایند و نماز آغاز کنند و ببدایع الحان ترتیل آیات گردد و ترنیم مناجات، اهل ملأ اعلیٰ استماع نمایندو فریاد یاطوبیٰ و یا بشریٰ برآرند که الحمدللّه درملأ ادنی نفوسی ازملائکهٔ ملکوت ابهی بمناجات و دعا قیام نمودند و درمحفل تقدیس ترتیل آیات مینمایند. "

حضرت عبدالبهاء درلوح مشهدی عبدالرّزاق قمی میفرمایند، قولُه العزیز:

" ..... مشرق الاذکار، تهلیل و تسبیحش مفرّح قلوب هرنیکوکار،

مشرق الاذکار، نفحات قدسش روح بخش کل ابرار،

مشرق الاذکار، نسیم جانپرورش حیات بخش عموم احرار،

مشرق الاذکار، مصابیحش مانند نور صباح، روشنی بخش آفاق است،

مشرق الاذکار، آهنگش مفرح ارواح ملأ اعلی است،

مشرق الاذکار، ترتیل آیات توحیدش سبب سرور و حبور اهل ملکوت ابهی است. "

(از کتاب گنجینهٔ حدود واحکام)

" هـــواللّـــه

ای طوطی شکرشکن. قند مکرر، ستایش اسم اعظم جلیل اکبراست.

درهرروز فیروزی بمحامدو نعوت جمال مبارک پرداز و عبداللّه را باین راز و نیاز بنواز.

ع ع "

(از مکاتیب ج ششم ص ۱۲۷)

" الحمد لله شماباعمال، قول خویش را ثابت نمودید و بتائیدات الهیّه موفق شدید و اطفال بهائی را جمع نموده، هربامداد تعلیم مناجات میدهید. این عمل، بسیارمقبول و سبب سرور قلب آن اطفال هر صبح توجّه بملکوت نموده بذکر حق مشغول گردند و درنهایت ملاحت و حلاوت مناجات کنند. آن اطفال بمثابه نهالند و این تعلیم مناجات مانند باران که طراوت و لطافت بخشد و بمثابه نسیم محبت الله که باهتزاز آرد. طوبیٰ لکم و حسن مآب. "

قولُه الاحلیٰ:

" دعا واسطهٔ ارتباط میانه حق و خلق استو سبب توجّه و تعلّق قلب. هرگز فیض ازاعلیٰ بادنیٰ بدون واسطهٔ تعلّق و ارتباط، حاصل نگردد. اینست که بنده باید بدرگاه احدیّت تضرّع و ابتهال نماید و نماز و نیاز آرد. " (حضرت عبدالبهاء - مطلب سی و هفتم - دعاص ۲۷ همائده آسمانی ج ۹)

لوح حاجی آقا محمد علاقبند ... قولهُ الاحلیٰ :

" تلاوت مناجات و ترتیل آیات و طلب غفران خطیئات ، سبب عفو قصور است و علوّ درجات مؤمنین و مؤمنات و چون دراین عالم ضعف طبیعت و مقتضای بشریت ، حجاب و نقاب است چون روح انسانی بجهان الهی شتابد ، عالم انواراست و مقتضی انوار، کشف اسرار و هتک استار . پرده برافتد و حقیقت جلوه نماید . ارواح مؤمنین احبای الهی را بمقتضای جهان روحانی دیدار ابدی و وصلت سرمدی حاصل گردد..."

(حضرت عبدالبهاء مطلب هفتادو پنجم ص ۸۴-مائده آسمانی ج ۹)

" ..... اما دروقت خواب اطفال ، امّهات باید غزلیات جمالمبارک را بخوانند تا ازسنّ طفولیّت ، این اطفال بآیات هدیٰ تربیت شوند . "

(حضرت عبدالبهاء - نقل از جزوهٔ مجموعهٔ آثار مبارکه دربارهٔ تربیت ص ۹۲)

" ..... حضرت عبدالبهاء نسبت بحفظ الواح حضرت بهاء الله و حضرت اعلی و بخاط سپردن آنها ، توجه مخصوص مبذول میداشتند. درایام مبارک روش عمومی اطفال عائله آن بود که الواح را از حفظ نمایند. هرچند اکنون بسرحد رشد رسیده و فرصت چنین اقدامی موجود نیست ، مع الوصف نفس عمل بسیار مفید است زیرا بدینطریق حقیقت و روح کلمات درقلوب و اذهان اطفال منعکس و مرکوز خواهد گردید. "

(مجموعهٔ آثار مبارکه دربارهٔ تربیت ص ۹۲ / از آثار و توقیعات حضرت ولیّ امرالله)

" .... اما لسانی که با حق همراز و براز و نیاز،زبانی است که روح با حق تکلّم مینماید و چون در حالت مناجات آئیم ، از قیودات ناسوتی آزاد شده توجه بحق داریم و گویا درآن حین ندای الهی را درقلب بشنویم بدون الفاظ صحبت کنیم ، مخابره نمائیم ، گفتگو با خداکنیم و جواب شنویم . جمیع ماها چون بچنین حالت روحانی واصل گردیم ، ندای الهی را استماع کنیم . " (حضرت عبدالبهاء)

(نقل از کتاب بهاء الله و عصر جدید-ص ۱۵۲)

"..... اعلیٰ و اُسمیٰ علوّ درجات ، حالت مناجاتست . مناجات ، مخابره باحق است . عابد باید با روحی مجرّد و منقطع و درکمال تسلیم و توجه تام و انجذابی روحانی منبعث ازوجدان بمناجات پردازد. مناجاتی که از حالت تصنّعی ناشی و بظاهر آراسته و بدون تأثّرقلبی است ، بی ثمراست . چقدر حلاوت دارد! چقدر تسلّی خاطراست و پرروحانیت! مناجات درنیمه شب ، وقتی که چشمها همه درخواب است چشمان این خدا پرست باز است . وقتی که همهٔ گوشها بسته است گوش این متضرع بخدابدایع نغمات الهیه دمساز است ، وقتی که همه غرق درخوابند ، این مبتهل به معشوق حقیقی بیداراست . اطرافش همه صحّت است و سکون و آرامشی بس لطیف و دلربا و این عابد بامعبود و موجِد طبیعت بمناجات مشغول ..... "

(حضرت عبدالبهاء - نقل از کتاب بهاء الله و عصر جدید-ص ۱۵۳)

برای وصول به حالتی روحانی که مکالمهٔ باحق حصول یابد ، حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

" باید جهد کنیم تا بمقامی رسیم که منقطعا" عن کلّ الاشیاء و مَن فی العالم بخداوند وَحْدَهُ توجه نمائیم دراین مقام سالک را همت لازم تا بآنمقام فائز شود . باید کوشش نماید وجهد کند . حصول این رتبه بعدم تعلق و اعتنا به امور جسمانی و شدّت تمسّک و اهتمام بامور روحانیّه است . هرقدر از یکی بیشتردوری کنیم بدیگری بیشتر نزدیک شویم . فلنختر لأنفسنا ماتشاء ..... "

(بهاء الله و عصر جدید ص ۱۷۲)

" .....خبرنگاری دیگر سئوال نمود : نماز برای چه و حکمت آن چیست زیرا خداوند جمیع اشیاء راباَحسن ترتیب منتظم و امور را به بهترین نظام مقنن و نافذ فرموده دراین صورت تضرّع و ابتهال و اظهار احتیاج و استمداد راچه حکمت است ؟

حضرت عبدالبهاء درجواب میفرمایند :

" ..... بدان که هرضعیفی راشایسته آنست که بدرگاه قوی استغاثه کند و هرطالب فیضی راسزاوارآنست که از فیاض دوالجلال مسئلت نماید و چون انسان به مولای خود تضرّع کند ، باو توجّه نماید و از بحررحمت، رحمت طلبد . نفس این حالت و ابتهال ، جالب انواربرقلبش شود . بصیرتش روشن گردد . بجانش روح بخشد و وجودش بپرواز آید وقتی که بتضرّع و مناجات پردازی و تلاوت کنی(یا الهی ، اسمک شفائی) ملاحظه کن چگونه قلبت مستبشر گردد و جانت از روح محبّت الله فرحی بی اندازه یابد و دلت منجذب ملکوت اللّه شود . این انجذابات، سبب ازدیاد قابلیّت و استعداد گردد. هرچه وسعت ظرف بیشتراست گنجایش آب در آن بیشتر و چون عطش شدّت نماید فیض سحاب بمذاق گواراتر آید. اینست حکمت و سرّابتهال در طلب حصول نیّت و آمال . "

(نقل از کتاب بهاءاللّه و عصر جدید-ص ۱۰۶)

" ..... به شخص دیگری که سئوال نموده بود آیا مناجاتو نماز فرض است حال آنکه خداوند از آمال قلوب خبیراست ؟ درجواب میفرمایند:

" اگر یک دوستی بدیگری محبت دارد آرزویش اظهار آن محبّت است و حال آنکه میداند دوستش از محبّت او آگاه است باوجود این میل دارد احساسات خویش را بیان کند . خدا از آرزوهای قلوب خبیرو علیم است ، ولی عواطفی که انسان را بمناجات باحقّ دلالت میکند از مقتضیات طبیعت است کماشی از محبّت انسان است بحضرت یزدان ..... مناجات لازم نیست مقرون بهمهمهٔ الفاظ باشد . بلکه منوط بفکر و حالت است . اگر چنین محبّت و تعلّق مفقود باشد ، بطریق جبر و عُنف لزومی ندارد . مجرّد کلمات بدون معنی حکمی ندارد . اگر شخص صحبتی را ازروی تکلیف بدون میل با شما بدارد و از ملاقات با شماخوشنود نباشد، آیا میل میکنی با او صحبت بداری ؟

(بهاءالله وعصر جدید - ص ۱۰۷ - نقل از مجله "فورت نایت رویر" - جو ن ۱۹۱۱ - بقلم میس استونس)

و درصحبتی دیگر میفرمایند :

" وقتی که انسان بنهایت تضرّع و ابتهال بمناجات پردازد ، قصدش بیان محبتی است که بخدا دارد نه از جهت خوف از او یا ترس از نارجهنم و نه بامید نعیم و جنّت . وقتی که انسان مفتون حبّ دیگری گردد ، ممکن نیست که ازذکرآن معشوقش سکوت اختیار کند . پس چقدر صعب است برای انسانی که مفتون محبّت‌الله باشد و از ذکر اودم فروبندد. شخص روحانی از هیچ چیز مسرّت نیابد مگر بذکرالهی . "

(بهاء الله و عصر جدید-ص ۱۵۷-از یادداشت میس الماروبروت سن وزائرین دیگر درنوامبر و دیسمبر ۱۹۰۰)

۱۹ جولای ۱۹۱۴

پس از چهار مرتبه شرفیابی بحضور مبارک و کسب فیض روحانی واخذ تعالیم باچشم گریان ودلی بریان مرخص شدیم و با کشتی "monya" مصری عازم باسکندریه شدیم . ایکاش میسّر میشد که حالت آنساعت را بصورت کلام درآورد وقتی که تاج مبارک را از سربرداشته گیسوان مبارک پریشان شده این گناهکاران راانصایح الهی متذکّر میفرمودند :

" میخواهم در اروپا معجزه کنید . نطقهای فصیح بنمائید . ابدا " بخود نگاه نکنید . مانند من چند دقیقهٔ اول را به توجّه بملکوت ابهیٰ بگذرانید و عون و عنایت بطلبید تائیدات مبارکه موج خواهدزد.... "

(خاطرات حبیب-ج ۲ - ص ۴۱)

" فرمودند ..... من سحرها برمیخاستم اوهم میآمد بالا و توراة میخواند . بسیار خودش را می جنبانید و تند تند میخواند . روزی باو گفتم میخواهم چیزی بتو بگویم . گفت بفرمائید . گفتم اگر انسان یکی از مناجاتهای حضرت داوود را بکمال تضرّع و ابتهال بخواند ، بهتراست بااین که هی زیاد بخواند .

گفت البته زیاد خواندن بهتراست . گفتم حالا من برای تو یک مثالی بگویم . گفت بگوئید . گفتم اگر شخص فقیری درحضور سلطان برود و بکمال ادب درنهایت اختصار حاجت خود را عرض کند ، بهتراست یا آنکه هی بگوید بده بده بده . البته سلطان میگوید بزنید این فلان فلان پررو ررا بیرون کنید . بسیار خندید و خوشش آمد. "

(خاطرات حبیب-ج ۲-ص ۲۹۸)

نمونه ای از مناجاتهای حضرت رب اعلی :

" فانّنی انا یاالهی عبدک و فقیرک و سائلک و مسکینک و نازلکو مستجیرک ماکان رضائی الاّ فی حبّک و لا ولهی الاّ فی ذکرک و لاشوقی الاّ فی طاعتک و لاسروری الاّ فی قربک و لاسکونی الاّ فی وصلک بعد علمی بانّ کینونیتک مقطعة الاشیاء کلّها وذاتیتک مسدّدة الممکنات بکلّها لانّی کلّما استصعد الیک ما استدرک الاّ عطائک فی نفسی و آثار رحمتک فی کینونیتی فکیف یمکن لمن قد خلقته بقربک و لقائک مع انک لن تقترن بشیئ و لایدرکک شیئ و کیف یمکن للعبد عرفانک و ثنائک بعد ما قد قدرت فیه من ظهورات ملکک و بدایع ملکوتک حیث کلّ شیئ

مدل بانّه مقطوع عن ساحة قربک بحدّ وجوده مع ان جذّابیّتک لم تزل و لاتزال محققة فی ذوات ابداعک و ما ینبغی لبساط قدس رحمتک مرتفعة عند اهل انشائک هذا یا الهی منتهیٰ عجزی عن تسبیحک و غایة فقری عن تحمیدک فکیف و الوصول الی توحیدک اوالتّشبّث بظهورات تکبیرک و تقدیسک و تمجیدک لا و عزّتک ما ارادت دونک و لا ارید سواک .....

سبحانک اللّهم ان لک الخلق و الامر و انّاکنّا علی ربّنا متوکّلین سبحانک اللّهم انت فاطرالسّموات والارض و ما بینهما و انّک انت الملک المبدع الحکیم سبحانک اللّهم انّک انت جامع النّاس لیوم لاریب فیه فیه کلّ علیک یعرضون فیه کلّ الیک یبعثون ذلک یوم الحق تقدّر کیف تشاء یا مرک انّک انت الملک المبدع العزیز المحبوب ".

بلسان جان محبوب امکانرا نداکن و بگو :

" ای خدای من و مالک من و دوست من و محبوب جان و روان من .
چگونه از عهده شکر تو برآیم ؟ دربحر غفلت و نادانی مستغرق بودم لسان فضلت مراندا نمود و ید عنایتت مرا اخذ کرد . ای پروردگار من ، غفلت من بمقامی رسید که مراازفرات عذب یقین محروم ساخت و بماء صدید ظنون راه نمود . از ذکرت غافل شدم و تو از من غافل نشدی . از حبت مخمود بودم و نارعنایت تو مشتعل . بکدام وجه بتو توجه نمایم و بچه لسان ترا بخوانم ؟ خجلتو انفعال مرا فروگرفته و از جمیع جهات مأیوس ساخته ولکن ای پروردگار مزو مقصود من و مولای من ، شنیده ام که فرموده ای امروز روزیست که اگر یکبار نفسی از روی صدق " رَبِّ أَرِنِي " گوید ، از ملکوت بیان " أُنظُر تَرانِي " استماع نماید و ازاین کلمهٔ مبارکهٔ عالیه ، مقام امروز معلوم و واضح است ؛ و همچنین فرموده ای اگر نفسی از اوّل لاوّل از جمیع اعمال حسنه محروم مانده باشد ، الیوم تدارک آن ممکن است چه که دریای غفران درامکان ظاهر و آسمان بخشش مرتفع . سؤال میکنم از تو بحُرمتِ این روز مبارک که مصدر و مطلع ایام است مرا برضای خود موفق بداری و بطراز قبول مزیّن نمائی . ای ربّ انا المسکین و عندک بحر الغنا و انا الجاهل و عندک کنوز العلم والعرفان و انا البعید و انّک انت المقتدر المتعالی القریب .

(ادعیهٔ محبوب صفحه ۳۶۵ الی ۳۶۸)

نیـــــایـــش

۱ـ مقـــــدمه :

دردیدهٔ مردم مغرب زمین ، منطق برتر از اشراق مینمایدو ما عقل را براحساس امتیاز میدهیم . علم پرتو می افکند درحالیکه مذهب رو بخاموشی میگراید. ما ازدکارت پیروی و پاسکال رافراموش کرده ایم وبدینسان بیش از همه درخود به پرورش قوای عقلانی میکوشیم و فعّالیتهای غیرعقلانی روان همانند اخلاق و حسّ جمالی و خصوصا " حسّ مذهبی و عرفانی رایکباره از یاد برده ایم . کمبود رشد این فعّالیّتهـــــای اساسی و پرمایه از انسان امروزی ، وجودی معنا " کور ساخته و مانع از آن گشته است که عامل شایستـــه ای برای بنای اجتماعی گردد. سیر قهقرائی تمدن صنعتی رابایدناشی از بدی و سستی خصایص افراد سازندهاش دانست . درواقع برای توفیق درزندگی عوامل معنوی نیز همانند فکری و مادّی شایان اهمیتند . بنابرایـــن ضرورت دارد که درخویشتن ، آن فعّالیّتهای روانی راپرورش دهیم که بمراتب بیش از قوای عقلانی به شخصیت ما نیرو و عظمت می بخشد . دراین میان بیش از همه حسّ قدسی و یا مذهبی دربوتهٔ فراموشی ماندهاست . حسّ مذهبی خصوصا " بانیایش نموده و بیان میشود. نیایش مانند حسّ قدسی بدون شک یک کیفیت روحانی و معنوی است ، از آنجا که دنیای معنوی از دسترس تکنیکهای مابدوراست ، پس چگونه میتوان شناخـــت مثبتی از نیایش بدست آورد ؟ خوشبختانه قلمرو علم ، هرآنچه راکه مطالعه پذیر باشد، دربرمیگیردو میتواند باواسطهٔ کیفیات بدنی تا قلمرو تظاهرات معنوی نیز برسد . باین ترتیب با مطالعهٔ مرتّـــب انسان نیایشگر ، میتوان چگونگی نیایش و طرز اثرو نتیجهٔ آنرا بازشناخت .

۲ـ تعریف نیـــایش:

نیایش اصولا" مانند گرایش روان آدمی بسوی جوهرهٔ غیرمادّی جهان بنظر میرسد و عموما " بصورت یک تضرع ، یک فریادِ رنج و یا تقاضای کمک استولی گاهی بصورت کشف و شهود و تأمّل دربارهٔ مبدا" و پایهٔ جهان هستی درمیآید . آنرا میتوان همچون عروج روان انسانی بآستان خداوندی نیز دانست . چون جهشی از عشق و ستایش برای آفرینندهٔ اثری بیمانند ، یعنی معجزهٔ زندگی . درواقع نیایش ، معرّف تلاش آدمی برای پیوستگی به وجودی نامرئی است که خلّاق جهان هستی و روشنائی خرد و نیرو و جمال برترین و راهنمـــا و منجی همگی است و بالاترازبیان جملاتی ساده ، نیایش واقعی ، یک حالت عرفانی است کهدرآن وجودِ آدمی مجذوب خداوند میگردد. این حالت پدیدهای عقلانی نیستو بدین جهت برای فلاسفه و مردان علـــــم ، توصیف ناپذیر و شاید ناپذیرفتنی باشد همانند حسّ جمالی و عشق ، وصف آنرا درکتابها نمیتوان یافت.

مردم سادهو پاکدل ، خداوند را مانند حرارت خورشید و یا عطر گلی بطورطبیعی حسّ میکنند، ولی خدائی چنین پرستیدنی برای آنکه راهِ مهرورزیدن را میشناسد ، برای آنکه جز دراندیشه منطق و استدلال نیست ، پوشیده میماند . زیرا اندیشهو بیان از توصیفش ناتوان است . بدین سبب نیایش درواقعترین شکل خود همچون جهشی از شور و عشق ، درورای شب تیره عقلانی است .

۳- چگونه میتوان نیایش کرد؟

مسیحیان روشهای نیایشگزاری را درطول بیستقرن از عرفا و زهّادِ مسیحی از "سن پُل" و "سن بنوا" تا وارستگانی کمنام فرا گرفتهاند . خدای "ارسطو" با تمام عظمتش قابل درک و وصل نبوده . خدای "اپیکتت" با روح اشیاء درهم میآمیخت . "یَهوَه" چون سلطان مستبد شرقی دردلها تخم وحشتمیپراکند نه محبّت ؛ برعکس مسیحیت خدا رادردسترس انسانی گذارد ه و بدو صورتی بخشیدهو از او پدری و برادری و راهنمائی ساخته است .

برای وصل بآستانهٔ خداوندی ، انجام تشریفات پیچیده و به قربانی وخونریزی نیازی نیست .

نیایش ساده و روشهایش آسان است . درآن باید فقط برای توجّه به خدا کوشید . این تلاش باید احساسی باشد نه عقلانی یا بهتر، باقلب باشد نه بامغز . مثلا" تفکّر دربارهٔ عظمت خداوندی ، نیایش نیست مگر آنکه با بیانی از عشق و ایمان همراه گردد. بدین ترتیب است که موعظه برحسب روش "لاسال" بزودی از جنبهٔ فکری به قلمروی عاطفی میرسد .

هرچه باشد کوتاه یا طولانی ، بیانی و یا اندیشهای، نیایش باید به گفتگوی فرزندی با پدر شبیه باشد . بگفته یکخواهر نیکوکار که سیسال از عمرش را در خدمت بینوایان صرف کردهبوده :

" خود را چنانچه هستی ، بنمای " خلاصه آنکه باید چون کسی که مهر میورزد ، باتمام وجود خود دعاکرد.

گرچه شکل نیایش از توجهی کوتاه بسوی پروردگار تا تأمّل و مکاشفه و همچنین از جملات سادهٔ یک روستائی دربرابر زیارتگاه کنار جاده تا عظمت سرودهای گریگوری درمعبدی باشکوه فرق میکند ، ولی تشریفات شکوهمند برای تأثیر نیایش ضرورت ندارد . کمتر کسانی چون برنارد مقدّس و یحیای مقدّس نیایش کرده اند . همچنین برای قبول نیایش ، به فصاحت نیازی نیست و از آنجا که ارزش نیایش را با نتایجش میتوان سنجید ، گوئی کلمات ساده ای که بیان عجز و نیاز است نیزهمچون زیباترین جملات فصیحانهدرپیشگاه خداوندی حکیمیمان مقبول میافتد .

حتی بیان جمله های پی درپی و حفظ شده ، همانند افروزش شعلهٔ شمعی ، خود نوعی نیایش است . فقط باید که این فرمولهای ساده و این شعله ، سمبولی برای گرایش آدمی به پیشگاه خداوندی باشد.

باعمل نیز نیایش توان کرد . بگفتهٔ "سن لوئی دوگونزاک" انجام وظیفه همپایهٔ نیایش است .

بلا شک بهترین راه وصول به حق ، تمکین کامل از خواستهٔ اوست : "ای پدر ما ، باشد که سلطنت تو فرا رسد و اراده ات درزمین نیز همچون آسمان جاری گردد" و انجام خواست خداوندی بدونشک همان پیروی

از قوانین زندگی است،به شکلی که دربافتها و خون وروان آدمی نقش شده است .

نیایش ها که چون توده هائی از ابر، از زمین بسوی آسمان بالا میروند از یکدیگر همانند شخصیّت نیایشگران متفاوتند ولی با همهٔ فرقها ، همگی بردو پایه قرار دارند : نیـــاز و عشـــق.

البته استمداد از عنایت خداوندی ، هنگام نیاز و دربرابر مشکلات زندگی کاملا" قانونی است ولی نیایش برای برآورده شدن آرزوهای نا مشروع و هوی و هوسها،بیفایده است . همچنان دربارهٔ آنچه که باید با تـلاش و کوشش خود بآن رسید .

یک خواهش مدام و مصرانه،سرانجام به نتیجه میرسد . نابینائی درکنارجاده با وجود کوشش اطرافیـان که میخواستند او را خاموش کنند ، هرلحظه صدای خود را بلندترمیکرد. مسیح که از آنجا میگذشت گفت : " ایمانت ترا شفاداد ".

درعالیترین شکل خود،نیایش ازمرحلهٔ خواست فراترمیرود . آدمی دربرابرآفرینندهٔ جهان و زندگـــی، بفروتنی سرفرود میآورد ، نشان میدهد که او را دوست دارد ،به داده هایش سپاس میگوید ، خودرا بـــه او میسپارد و تسلیم ارادهٔ اومیکند . دراین حال دعا شکل مکاشفه بخود میگیرد. دهقان پیری درآخرین ردیـف نیمکت کلیسائی خالی نشسته بود . از او پرسیدند : "چه انتظاری داری ؟ جواب داد : من باو مینگرم و او مرا مینگرد " . ارزش یک روش با نتیجهٔ آن سنجیده میشود . هرشکلی از نیایش که بتواند آدمی را بـــه خداوند برساند ، ارزنده است .

۴- کجا و چگونه میتوان نیایش کرد ؟

همه جا درخانه ، کوچه ، بازار ، دراتومبیل ، درترن ، دردفتر کار، درمدرسه و درکارخانه و ..... ولی درمزارع و کوهستانها و بیشه‌ها و جنگلها و درگوشهٔ تنهای اطاقی بهترمیتوان نیایش کرد .

انواعی از نیایش نیز وجود دارد کهطیّ مراسمی درمعابد انجام میگیرد ولی جایگاه نیایش هرکجا باشـــد، خداوند جز باکسی کهآرامش درونی بدست آورده ، سخن نمیگوید . این آرامش درعین حال با وضع بدنی وروانی و محیطی که درآن بسر میبریم بستگی دارد . تأمین آرامش درونی و صلح برای بدرروان درمیان همهمـــه و دغدغهٔ خاطر و گرفتاریهای شهرهای صنعتی امروزی دشواراست . بنابراین ساکنین شهرهای بزرگ به نقـــاط آرام و الهام بخشی و بیش ازهمه به معابدی نیازدارند که زمانهایی هرچندکوتاه درآنجا با نیایش بسر برند. ایجاد چنین کانونهای صفا و آرامش دردل پرغوغای شهرها ، نه گران و نه دشواراست. درخاموشی چنیـــن پناهگاهی آدمیان خواهند توانست با توجّه به پروردکار به عضلات و اندامهای خود آرامش بخشند ، از بـــار گران روحی خود بکاهند ، قضاوت خود راجلا دهند و نیروی کافی برای تحمّل فشار و گرفتاریهای زندگی درتمدّن امروزی بدستآورند .

نیایش اگر بصورت عادت درآید ، برسجایای آدمی اثر میگذارد . بگفتهٔ اپیکتت : " بیشتراز آنچه دم میزنی،بخداوند بیندیش " البتهصبحگاهان نیایش کردن و بقیّهٔ روز را چون یک وحشی بسربردن ، کار ی بیهودهاست .

با اندیشه هایکوتاه و با توجّه خود ، انسان میتواند دربرابر خداوندقرار گیرد . هرروشی درزندگی ممکن است ازنیایش الهام پذیردو دراین صورت نیایش چون نغمهٔ عادی زندگی گردد.

۵ـ نتایج نیایش :

نیایش اگر چنانچه بایستانجام گیرد ، همیشه با نتیجهای همراهاست . بگفته امرسون : " هیچ کس بیآنکه چیزی آموخته باشد ،هرگز دعانکردهاست " . معهذا نیایش دردیدهٔ مردم متجدّد یک عادت متروک ویک رسم خرافی وباقیماندهای از دوران توحّش درنظر میآید. درحقیقت ماهنوز بخوبیاثرات آنرا نمیشناسیم .

علّت جهل ما دراین باره چیست ؟ نخست ندرت نیایشگزاراست.حسّ مذهبیو قدسی درمردم امروزی رو به نابودی است . شاید درفرانسه بیش از ۴ تا ۵ درصد مردم نیایش نکنند . علاوه براین، نیایش اغلب عقیم میماند زیرا بیشتر کسانیکه بآن میپردازند ، اسیر دروغ و ریاکاری و خودخواهی و غرورند و شایستگی عشق و ایمان راندارند . بدین جهت نتایج نیایش،بخاطر ندرتش،از چشمها پوشیده میماند .

به تمنّاو خواستههای ما معمولاً بآهستگی و بشکلی نا محسوس پاسخ داده میشود . وانگهی زمزمهٔ کوتاه چنین پاسخی درعمق وجود ما،بآسانی بوسیلهٔصداهای محیط خاموش میگردد. نتایج مادّیِ نیایش نیز روشن نیست و اغلب با پدیدههای دیگر میآمیزد . بنابراین افراد معدودی ، حتّیدربین روحانیون فرصت مشاهدهٔ آنرا پیدا میکنندو پزشکان نیزبعلت بیعلاقگی بموضوع ازتحقیق مواردی کهآن برمیخورند ، کوتاهی میورزند . ازطرفی نتیجهٔ حاصلهمیشه آن نیست که ازآن انتظار میرفتهاست . بطور مثال کسیکه برای درمان خود از یک بیماریِ جسمی دعا میکند، گرچه بیمار میماندولی درعوض از نظر اخلاقیو روحی تحوّلی پیدا میکند که تفسیر ناپذیراست . عادت بهنیایش گرچهدراجتماع بزرگ استثنائی است ولی درگروههائی که بمذهب نیاکانی وفا دار مانده اند، بیشتر دیدهمیشود . دربین افراد چنین گروههائیست که امروز می‌توان اثر نیایش را بررسی کرد و درمیان آثار بیشمارش خصوصا " پزشکان فرصتهائیبرایمطالعهٔ جنبهٔ پسیکو فیزیولوژی و روانی نیایش بدست تواننداورد .

۶ـ نتایج پسیکوفیزیولوژی (روان تنی) نیایش :

نیایش برروی جسم و جان آدمی برحسب کیفیّت و شدّت و کمیّتش اثر میکند . گرچه شناخت اثر وفور نیایش و تاحدّی شدت آن آسان استولی کیفیتآن برما پوشیده میماندزیرا ما روشهائی برایسنجش میزان

ایمان وعشق و وارستگی دیگران دردست نداریم . معهذا مطالعهٔ راه و رسم زندگی فرد نیایشگر میتواند ما را با روش کار و نتیجهٔ حاصله آشنا سازد . حتی وقتی نیایش ، ساده و بصورت ادای طوطی وارجملاتی باشد، اثری بروی رفتار و سلوک فرد میگذارد ؛ احساس قدسی و اخلاقی را برمی انگیزد و بآدمی نیرو میبخشد ، نقاطیکه درآن به نیایش میپردازند بااحساس وظیفه و مسئولیت و رعایت پاکی و خودداری از حسد وشرارت و همچنین نیکی و عطوفت بدیگران مشخص میشود . روشن شده است که درشرایط مساوی، ازنظر رشد فکری ، درکسانیکه به نیایش میپردازند ، سجایا و ارزش اخلاقی بیش از آنهاست که چنین نمیکنند.

نیایش اگر بصورت مداوم و باایمان واقعی همراه باشد ، اثرش بهتر نمودار میشود واین اثر تااندازه ای بااثر غدد داخلی مانند " آدرنال " و " تیروئید " شبیه است و منجر به نوعی تغییرات روانی و بدنی میگردد که بتدریج خود را نشان میدهد . گوئی درعمق وجدان آدمی چشمهٔ نوری فروزان میشود که درپرتوی آن خود را - چنانچه هست میبیند و از غرور و حرص و لغزشهایش پرده برمیدارد تا برای انجام وظایف اخلاقی و انسانیش سرخم کند و فروتنی عقلانی بدست آرد .

بدینسان درب قلمروی عنایت برویش میگشاید و رفته رفته آرامش درونی و هم آهنگی دراعمال عصبی و اخلاقی و ظرفیت تحمل بیشتر دربرابر سختیها و محرومیتها و غمها و نیروی بردباری درمقابل شکستها و دردها و بیماریها و مرگ بدست میآورد . بدینجهت نیایش بیمار باید مایهٔ خرسندی پزشک شود زیرا آرامشی که بدینسان حاصل میآید کمک بزرگی به درمان او میکند . معهذا نباید نیایش را با مُرفین اشتباه کرد، زیرا درعین حال که آرامش میبخشد سبب برانگیختن فعّالیتهای مغزی و شکوفائی شخصیت نیزمیگردد و گاهی به حدّ قهرمانی می انجامد . نیایش اثرقطعی خود را برچهرهٔ نیایشگر معتقد نقش میکند. صفا و روشنی در نگاه ، متانت دررفتار ، بیان مطمئن و شوق انگیز وامید بخش ، شهامت و یقین و درستی درکارها و حتی استقبال مرگ با لبخند رضا ، نشانه هایی از وجود یک گنجینه معنوی پنهان درعمق وجود چنین افرادی است .

با اثر نیایش ، حتی بیسوادان و عقب افتادگان و ناتوانان و افراد کم استعداد نیز میتوانند بیشتر از نیروی فکری و اخلاقی خود استفاده برند . بنظر میرسد که نیایش، وضع فکری آدمی را از سطحی که باقتضای توارثو تعلیم و تربیت بدست آورده ، بالاتر میکشاند . پیوستگی بخالق به آنها صفای باطنی و صلح درونی میبخشد . این صفا درچهرهٔ ایشان میدرخشد و پرتوی این صلح را همه‌جا با خود میبرند . دریغا که دردنیای امروزی، کمتر کسانی روش بایستهٔ نیایش را میشناسند .

۷- آثار درمانی نیایش :

درهمهٔ اعصار ، خصوصا " اثر درمانی نیایش، توجّه آدمیان را بخود جلب کرده است و امروز نیز در - نیایشگاهها و زیارتگاهها، اغلب ازدرمان بیماریها گفتگو میشود . البته دربارهٔ بیماری هائی که با تجویز داروهای خاص و یا خود بخود درمان پذیرند ، شناختن اثرواقعی نیایش دشواراست و فقط درمورد بیماری

بیمار یهائیکه تمام تلاشهای درمانی بی نتیجه مانده ، میتوان دربارهٔ اثردرمانی نیایش قضاوت کرد.
دفتر طبّی "لورد" بانشان دادن امکان چنین درمانهایی خدمت بزرگی به عالم پزشکی کرده است .
نیایش گاهی اثری معجزه آسا دارد . بیمارانی دیده شده اند که تقریبا" بناگهان از امراضی چون لوپوس سلی صورت ، سرطان ، عفونت کلیه ، زخمهای بدنی ، سل ریوی و استخوانی و صفاقی بهبود یافته اند .
کیفیت درمان تقریبا" همیشه بیک شکل است . ابتدا بادردی شدید و سپس با احساس بهبود همراه است .
درچند دقیقه یا حد اکثر چند ساعت ، نشانه های بیماری برطرف میشوند و ضایعات بدنی التیام میپابند.
این شفای معجزه آسا ، با افزایش سریع کیفیات طبیعی درمانی همراه ومشخّص است و هیچگاه تا حال چنین سرعتی درتجارب جرّاحان و فیزیولوژیستها دیده نشده است .
برای آنکه چنین حالتی رخ دهد ، احتیاجی بدان نیست که بیمار ، خوددعا کند . کودکان خردسالی که هنوز سخن نمیگفته اند و نامعتقدین نیز در "لورد" شفا یافته اند ، ولی درکتارآنان کسی درحال نیایش بسر میبرده است .
نیایش برای دیگران همیشه مؤثّرترازدعا درباره خویشتن است . اثر نیایش بستگی به شدّت و کیفیّت آن دارد.
درطول چهل یا پنجاه سال اخیر ، شمارهٔ شفا یافتگان "لورد" کمتر شده است،زیرا بیماران دیگر آن محیط آکنده از صفا و روحانیّت قبلی را دراختیارندارند . زائرین را اغلب سیاحتگران تشکیل میدهند و اثر نیایش آنان ناکافی و نارساست .
چنین است نتیجهٔ درمانی نیایش که من با آن آشنائی قطعی دارم و درکنار آنها میتوان بموارد بسیاردیگر برخورد . درتاریخچهٔ زندگی پاکان و مقدّسین و مردان حق ، حتّی امروز نیز،میتوان نکات شگفت آوری دید.
مجموعهٔ این پدیده ها ما را به آستانهٔ دنیای جدیدی راهنمائی میکند که کاوش درآن آغاز نشده ولی قطعا" ثمرزا و تعجّب آور خواهد بود .
آنچه را که امروز میدانیم اینست که نیایش براستی آثار بزرگ واقعی دارد. هرچند که شگفت نماید، بایستی این حقیقت را بپذیریم که هرکس بجوید ، می یابد و چون دری را بکوبند کسی آنرا میگشاید .

۸- مفهوم نیایش :

خلاصه آنکه گوئی چنانست که خداوند صدای آدمی را میشنود و بآن پاسخ میگوید . نتایج نیایش یک توهّم نیست و نبایستی حسّ قدسی و روحانی را نوعی بیان اضطراب آدمی دربرابر خطرات پیرامونش و راز جهانی دانست و یا از نیایش فقط محلولی مسکن یادارویی برعلیه ترس از رنج و بیماری و مرگ ساخت .
پس مفهوم و معنای حسّ روحانی چیست ؟ نیایش چه مقامی درزندگی مادارد ؟ درواقع مرتبت این مقام بسی والاست . تقریبا" درهمه اعصارمردم مغرب زمین نیز نیایش کرده اند . تمدن باستانی برمبنای مذهب بود . رومیها همه جا معابدی برپا میکردند . دردوران قرون وسطی ، دیرها و معابدی خاک اروپا را میپوشاند امروزه نیز درهردهکده ای ناقوسی طنین می افکند . درطول تاریخ نیایش احتیاجی اوّلیه همچون کارکردن ،

ساختن ، دوست داشتن و یا پیروزی بوده است . درحقیقت حسّ روحانی و قدسی مانند یک فعّالیّت اصلی آدمی ، از عمق وجود ما سربالا میکشد . تنوّعش دریک گروه انسانی ناشی از آمیختگی با سایر فعّالیّتهای اصلی مانند حسّ اخلاقی ، سجایا و گاهی حسّ جمالی است . متأسّفانه درتمدّن امروزی ما گذارده ایم که این خصیصهٔ اصلی و گرانقدر کوچک شده و گاهی نیز ازمیان برود .

بایستی بیاد داشت که آدمی نمیتواند راه زندگی رابه هوس خود بپیماید . برای موفقیّت باید زندگی از قوانینی که دروجود ما نقش شده،پیروی کند . اگر بگذاریم یکی از فعّالیّتهای اصلی وجود آدمی،خواه بدنی یا فکری یا معنوی درما بمیرد ، با خطر بزرگی روبرو خواهیم شد. بطور مثال فقدان پرورش عضلات و استخوانها و فعّالیّتهای غیر عقلائی روانی دربرخی از متفکّرین ، همانقدر مشئوم است که کوچکی عقل و حسّ اخلاقی دربعضی ورزشکاران .

نمونه های فراوانی از خانواده های پرمایه و برومند را میتوان یافت که پس از ترک عقاید و سنن نیاکانی و بی اعتنائی بموازین اخلاقی ، راه زوال پیموده و جز نسلی منحط بوجود نیاورده اند.

تجربهٔ تلخی بما آموخته است که فقدان حسّ اخلاقی و زوال حسّ قدسی و مذهبی،دراکثریت عناصر فعال یک ملت،منجر به اضمحلال و انقیاد این ملت دربند بیگانه خواهد شد. مقدّمات سقوط یونان باستان چنین انجام گرفت . بدیهی است که حذف فعّالیّتهای روانی که بموجب نظم هستی دروجود ما نقش شده ، با توفیق درزندگی متباین است .

درعمل ، فعّالیّتهای اخلاقی و دینی بیکدیگر وابسته اندو پس از مرگ حسّ مذهبی ، حسّ اخلاقی نیز جز دیری نمیپاید . انسان چنانچه سقراط میخواست،به بنای یک سیستم اخلاقی مستغنی از عقاید مذهبی توفیق نیافته است . جماعاتیکه احتیاج به نیایش را از بین برده اند ، با سقوط و انحطاط،فاصلهٔ زیادی ندارند . بدینجهت است که همهٔ افراد متمدّن ـ نا معتقدین همانند معتقدین،باید باین مسئلهٔ خطیر یعنی پرورش جامع فعّالیّتهای اصلی وجود انسانی توجه کنند .

بچه دلیل حسّ قدسی وعرفانی اثری چنین بزرگ درتوفیق زندگی مادارد ؟ و نیایش چگونه و از چه راه برما تأثیر میکند ؟ دراینجا قلمروی مشاهده راترک گفته و به فرضیه میپردازیم زیرا فرضیه برای پیشرفت هر دانشی ضروری است . ابتدا باید بدانیم که وجود آدمی مجموعه ای یکتا و جدا ناپذیراست که از بافتها و ماینعات بدنی و شعور ساخته شده استو هرچند خود را مستقل از محیط مادی جهانی می بینید، ولی در واقع از آن جدانشدنی است،زیرا باین محیط بعلت نیازدائمی به اکسیژن هوا و مواد غذائی زمین وابسته است . ازطرف دیگرموجود زنده انسانی کاملا" دردنیای فیزیکی،پای بسته نیست و همانند مادّه از روان نیز ساخته شده است و روان باآنکه ریشه هایش رادرمادهٔ مغزی دوانده ، معهذا ازچهار بُعد زمانی و مکانی فراتر تواند رفت . آیاباید قبول کرد که مادرعین حال دریک دنیای مادّی و دریک محیط روحانی و نادیدنی

که با شعور ما شباهت دارد بسر میبریم . دنیائی معنوی که عرفا و مردان حق همه جا اثرش را می بینند و مظهر آنرا خدا مینامند . بنابراین میتوان حسّ مذهبی و عرفانی را نظیر نیاز به اکسیژن دانست و نیایش نیز شباهتی با عمل دستگاه دمزدن پیدا میکند و آنرا میتوان همانند عامل پیوستگی روان انسانی با قلمروی مألوف و جایگاه اصلیش دانست . همچون یک فعّالیّت زیستی خاصّ وجود ما و به بیان دیگر یک عمـــــل طبیعی بدنی وروانی ما .

۹ـ نتیجـــــه :

خلاصه آنکه حسّ قدسی و عرفانی درمقایسه با سایر فعّالیّتهای روانی از اهمیّتی خاص برخوردار است زیرا ما رادربرابر قلمرو ناشناختهو پرشکوه دنیای معنوی و روحانی قرار میدهد . ازراه نیایش است که انســـان بخدا میرسد و خداوند درقلب آدمی وارد میشود. نیایش برای رشد غائی ما ضروری مینماید و نباید آن را عملی فقط درخورضعفا و فقراوزبونها دانست .

بگفتهٔ نیچه " نیایش شرم آوراست " ولی نیایش بیش از آشامیدن و یا دم زدن ، شرم آور نیست .

انسان همانند اکسیژن و آب به خدانیاز دارد . همراه با اشراق و حسّ اخلاق و حسّ جمالی و باتابناکـــی هوش ، حسّ قدسی شخصیت آدمی را به اوج شکوفائیش میرساند .

بدون شک ، موفّقیّت درزندگی مستلزم پرورش جامعی از فعّالیّتهای بدنی و هوشی واحساسی و معنـــوی است. روان درعین حال عقل و احساس است . بنابراین ما باید هم زیبائی علم وهم جمال حق رادوست بداریم و باهمان شوقی که سخنان دکارت را میشنویم به پاسکال نیز گوش فرا دهیم .

ماخذ: " راه و رسم زندگی" کارل ، الکسی ـ ترجمه : پرویزدبیری ـ ناشر (؟) ـ ۱۳۵۴.

متن نوار تقریر جناب دکتر داودی

دعـــــــــا

ادیان همیشه دعا بوده و درباره اش تأکید هم شده ، سفارش هم شده و ادعیهٔ بسیاری هم نازل شده یـــا انشاء شده . اینکه عرض کردم نازل شده ، منظورم این بوده است که خدا تعلیم کرده . حتّی کلماتش را بمردم که بآن صورت دعا کنند و بعد کلماتی را بعنوان دعا ، انبیاء ، اولیاء ، اصفیاء و ائمه ادا کرده اند و ایـــن ادعیه از آنها مانده و بدیگران رسیده .

غیر از آنها بسیاری از ادعیه هم ازطرف بلغاء ، شعرا و فلاسفه حتی گاهی بصورت قصائد طوال انشـاء شده و به زبانها افتاده و یکی از رسوم و سنن بسیار قوی که هیچ دینی نیست که خالی از آن باشد، درآمـــده است . مثل ادعیه ای که درحین نماز میخوانند ولی معمولاً دعا گفته میشود به آن کلماتی که بعنوان عبادت مفروضه نیست ولی تأکید شده ، تحسین شده خواندنش رسم تدین به حساب آمده و همیشه هم رایج و دایربوده و شاید بتوان گفت که هیچ دینی نیست که خالی از دعا باشد و یکی از ارکان ادیان، دعا است .

البته ادعیه ، اقسامی دارد . بعضی ازاین ادعیه جنبهٔ عام دارد یعنی شما تقاضای نجات میکنید استدعای رستگاری میکنید از خدا برای همهٔ نوع بشر ، برای همهٔ درماندگان ، برای همهٔ بیچارگان ، برای همهٔ نیازمندان یعنی یک نوع عاطفهٔ حبِ نوع را شما درضمن آن جلوه گر میکنید . بعضی ازاین ادعیه ، جنبهٔ خاص دارد یعنـــی هرکس برای شخص خودش دعا میکند ، برای شخص خودش چیزی را از خدا میخواهد ، میخواهد که خودا و موفق باشد ، خود او مؤیّد باشد ، و دربین این ادعیهٔ خاصّه هم بعضی از ادعیه هست که اخص است یعنی انســـان نه تنها برای شخص خود ، بلکه درمورد حاجت خاصّی از شخص خودش دعا میکند . یعنی بقصد معینی دعـــا میکند که امر معینی درمورد خود او برآورده بشود. البته گاهی هم این استدعاها ، این استغاثه ها جنبـــهٔ معنوی دارد یعنی صرف ، برای اینست که او به تائید الهی موفّق برایمان و اخلاص باشد ، موفق بر تقـــوی باشد و گاهی جنبهٔ مادّی و ظاهری دارد، یعنی شخص دعا میکند که خدا اسبابی فراهم کند که قرض او ادا شود و یا مرض او شفا پیدا کند و یا فلان مقام بدست او بیایدو بیفتد . گاهی ادعیه انفرادی است یعنی شخـــص ، منفرداً نزد خود با خدای خوددعا میکند و گاهی اجتماعی است باین معنی که عده ای جمع میشوند دریکجا، یکی دعا میکندو دیگران با خضوع و خشوع آنرا میشنوند . گاهی همه با هم دعا میکنند گاهی یکی دعا میکند، دیگران دست برمیدارند و آمین میگویند و مراسمی برای ادعیهٔ دسته جمعی بوجود میآید که البته درادیان مختلف تفاوت دارد همهٔ اینها با همدیگر .

بعضی از بالغین ادیان میگویند که انسان همیشه درحال دعاست و یا باید همیشه درحال دعا باشد ؛ یعنی در هر کاری ولو از جزئیات امور باشد یک دعائی ولو بطور ضمنی باشد ، با توجّه قلبی باید بکند . منتهـــی

گاهی بعضی ازاین ادعیه ، آشکار میشود ، بلفظ جلی میآید و آشکار میشود و اصولاً تدیّن بدون دعا شاید مفهوم پیدا نکند و مفهوم هم پیدا نکرده ؛ یعنی هیچ دینی نبوده است که دعادرآن نباشد،یعنی درواقع صرف انسان اکتفا بهاین بکند که خدا رابعنوان آفریدگار خویش می پذیرد و آنچه را که توسّط فرستادهٔ او وحی شده، بردیده مینهد و اطاعت میکند و درزندگی خود متقی میماند ، کافی نیست یا همه آنرا کافی نمیدانند بلکه درضمن دعا میکنند و از خدا چیزی میخواهند از خدائی که اور اآفریدگار میدانند ، او را توانا میدانند، چیزی میخواهند . دراینجا حتّی یک بحث فلسفی و بحث کلامی هم بمیان آمده است که این بحث دربعضی از موارد بسیار حادّ بوده ، خیلی شدید بوده، خیلی قوی بوده . از آن جمله شما می بینید که دربرخورد فلسفه یونان بادیانت مسیح،یعنی وقتی دینِ مسیح،شروع به پیشرفت کرد و روبروشد با فلسفه یونان ، که قوی ترین افکار درآن روزگار بوده ، اختلافاتی دراین دوطرز تفکّر ظاهرشد. از جملهٔ اختلافات ، یکی مسئلهٔ دعا بود ، یکی مسئلهٔ اعجاز بود و یکی مسئلهٔ فضل و رحمت بود و چند مسئلهٔ دیگر ازاین قبیل،که البته تاریخِ مفصّل دارد .

همهٔ این اختلافات از یک اختلاف اساسی مایه میگرفت و آن این بود که یونانیان عالم را دارای یک جریان معقولِ منظّم ثابتی میدانستند و البته اکثرشان به خدا قائل بودند ، منتهی خدای فلاسفهٔ یونان یعنی خدای افلاطون و ارسطو صرفاً " یک مبدأ" یا مآلی بود که دررأسِ منظومه ای از موجودات قرار میگرفت که همهٔ این موجودات با همدیگر روابطِ منظّم ثابت منطقی داشتند که این روابط درسلسلهٔ مراتب میرسید به آن مبدأ و مآل . باین ترتیب درواقع میتوانیم بگوئیم که خداهم جزئی ازاین دستگاه معقول آدم بود، منتهی جزءِ اَتمّ اشرفِ اکمل ؛ جزئی که دررأس سایر اجزاء قرار میگرفت و بهمین جهت میتوانست کل بحساب آید .

پیداست که با یک همچون راسیونالیسم (اصالت عقل) برای بسیاری از چیزها محلی نمی ماند ؛ یعنی وقتی خدا عالم را خلق کرده (البته درفکر یونانیان نمیتوانیم هم بگوئیم خلق کرده بلکه باید باین صورت بگوئیم وقتی خدادررأس عالمی قرار دارد که آن عالم از ازل موجود بوده که با نظام ثابت و قاطع و مقرری هم موجود بوده و همه چیز درآن بحکم ضرورت چنانکه میبایست باشد ، بوده و همینطور هم هست و همینطور هم خواهد بود) بنابراین جائی برای تغییر جریان امور باقی نمیماند تا به مناسبت این محلی که برای چنین تغییری ما قائل میشویم به اعجاز ، یعنی بگوئیم کسی میتواند جریان عادی امور را تغییر بدهد. چون وقتی چنین حرفی میتوانیم بزنیم که محلی برای تغییر عادی جریان منظم اموریکه قبول است ، منطقی است که باید همانطور باشد که هست باقی بماند که وقتی هرکاری بحکم ضرورت با پاداش مواجه است که نتیجهٔ ضروری همان کار است بنابراین خدا بخواهد بحکم فضل و رحمت خودش درمقابل کسی که مستحق مجازات است قائل به عفو بشود بدون اینکه حسن عمل او این عفو را اقتضا بکند ، که رسم او را فضل یا رحمت بگذاریم .درمقابل عدل قرار بگیرد یا بالاتر از عدل قرار بگیرد . محلی برای همچو اعتقادی

باقی نمیماند . از جمله محلی برای دعا نمیماند چرا محلی برای دعا نمیماند؟ چون مادرضمن دعا از خدا میخواهیم که جریان امور را طوری بکند که ماآرزو داریم ؛ ماانتظار داریم و چون این جریان تغییر نیافتنی است ، چنانکه حکم ضرورت است جاری خواهد شد و مصلحت هم درهمین است که حکم ضرورت متبع بماند .

پس دیگر برای دعا چه محملی باقی است ؟ ما چه میخواهیم از خدا ؟

میگوئیم " کاررا اینطور بکن " یعنی چه ؟ یعنی جریانی که طبیعتا " ، ضرورتا " ، یا بگوئیم به ارادهٔ تو برای امور مقرراست آنرا طوری تغییر بده که خواستهٔ من برآورده شود . البته این حرف ، حرف منطقی نیست .

یا ما قائلیم به اینکه جریان امور ، جریان ضرورت منطقی دارد که تغییرش میسّر نیست یا قائلیم باینکه به ارادهٔ الهی این جریان مقرر شده و آنوقت باید بگوئیم آیا این اراده ، ارادهٔ به خیربوده ، ارادهٔ به صلاح - بوده،و حاکی از علم کل و عدل کل بوده ؛ پس چگونه توقّع داریم تغییری درآن بشود و این توقّع مارا خدا چگونه میتواند اجازه بدهد ، مجاز بداند ، ماذون بداند ما رابا این توقع و بهرصورت چه محملی برای دعا پیدا میشود ؟ یا نه ، همینطور صرف نجواست خدا بوده بدون اینکه مصلحتی داعی آن باشد یا بدون اینکه خیر مطلق اقتضای آن را بکند ؛ که درآنصورت مادراعتقادمان و درنحوهٔ اعتقادمان به خدا باید تجدید نظر بکنیم . پس بهر صورت ما دعا میکنیم که چه بخواهیم ؟ دعا میکنیم که چه بگوئیم ؟ بنابراین دعا امرزائدی است ، اگر نتوانیم بگوئیم امر باطلی است . این بحث پیش آمده و بحثی است که معمولا" درآنگونه از عقاید فلسفی که برمبنای راسیونالیسم است ، برمبنای اصالت عقل است همه چیز رامعقول صرف میداند وبنابراین برخوردار از ضرورت میشناسد،و برای عشق ، برای احساس ، برای انفعال ، برای آنچه از مواجید قلبی مایه میگیرد وزنی قائل نیست و یا اگر هم وزنی قائل بشود اول سعی میکند آنها رااز نظر عقلی موجّه کند،یعنی بصورت یک امر معقول دربیآورد و بعد تصدیق بکند . دریک همچو افکاری ناگزیر یک همچو مباحثی پیش میآید و بهمین جهت کسانی،مثل بعضی از فلاسفهٔ الهی،سعی میکنند دعا را توجیه عقلی بکنند تا دعا بتواند محلّی دربین معقولات پیدا کند،و بعضی بجدّ و بشدّت با این امر مخالفند،برای اینکه میگویند روح دعا رااز میان میبرد . دعا ، صرفاً باید از عشق،مایه بگیرد ، صرف باید مایهٔ انفعالی قلبی داشته باشد . اگر دعاتحویل عقل شد مادرحین دعا توجّه داریم به اینکه کاری میکنیم که این کار قبلا" به آن مناسبت با عقل ما توجیه شده؛ پس درواقع باز از عقل خودمان مدد میگیریم چیزی را از خدانمیخواهیم . دراین مورد بهمین جهت روح دعا از میان میبرد ، راز و نیاز را و سوز و گداز را که لازمهٔ دعاست تبدیل میکند به یک نوع استدلال خشک منطقیِ بی روح بی خاصیت . و البته دراین میان حرف فراوان رفته است که بحث دربارهٔ آن موکول به این است که یک سلسله مقدمات کلامی بچینیم و قدم به قدم راه طی کنیم تا برسیم به نتیجه ای که باید حاصل بشودو البته منافات دارد با نحوهٔ عرایض ما دراین مجالس . بعضی هم دراین اواخر برای دعا سعی کرده اند توجیهات علمی پیدا کنند،یعنی همانطور که سابق گرفتاری این بود که میخواستند برای هرامری توجیهی از فلسفهٔ

عقلیِ مشائین پیدا کنند تا بگویند که درست است ، امروز هم توجّه به این است که برای هر امری یک توجیهی از علوم علی‌الخصوص علوم انسانی ، از روانشناسی ، از علوم جامعه شناسی پیدا بکنند تا بتوانند آنرا موجّه بدانند و معتبر بگیرند وعمل به آن را توصیه کنند . علی‌الخصوص در بین جسوانها این امر متداول شده باید یک چیزی را برد به روانشناسی ، یک چیزی را برد به جامعه شناسی و تکیه گاهی درآنجا پیداکرد برای یک امری تا با سکون خاطر آنرا بپذیرند . حالا تا چه اندازه ما میتوانیم خود این علوم را معتبر بگیریم تا بتواند مایهٔ اعتبار سایر عقاید هم باشد . به این بحث دیگر کاری ندارند یا نداریم . به هرصورت سعی کرده اند توجیه علمی پیدا بکنند برای دعا و این توجیه ازاینجا مایه میگیرد که دعا یکنوع تلقین به نفس است یعنی به این معنی که شما از دعائی که میکنید ، از اینکه موکول میکنید موفقیت خودتان را به تائید مبدائی که بآن ایمان دارید ، از همین جا روان شما قوّت میگیرد ؛ روح شما قدرت می پذیرد .

باتّکال به مبدائی که خود را به آن سپرده اید آرامتر، بهتر و مطمئن ترقدم برمیدارید بطرف مقصد . درواقع امیدی به شما میدهد ، توکّلی برای شما حاصل میکند که همان امید و همان توکّل برای شما ثبات و اطمینانی بوجود میآورد که خود آن ثبات و اطمینان مایهٔ موفقیت میشود . یعنی درواقع بچند واسطه تأثیر دعا را برمیگردانند به یک امر پسیکولوژیک ، به یک امر روانی و باز دراینجا دربینشان اختلاف می افتد ، یعنی بعضی باز از همین راه ـ ازراه پسیکولوژی سعی میکنند که نشان بدهند که دعا یک تأثیر منفی دارد ، تأثیر مخرّب دارد . باین معنی که انسان وقتیکه محوّل کرد کارخودش را به محوّل الاحوال ، کارخودش راواگذاشت، موکول کرد به پروردگار ، همّتش سستی میگیرد ، اراده اش پستی میگیرد ، یعنی از آمن پس ، دیگر خودش را از کار ـ لااقل تا حدودی بی نیاز میداند ؛ از مبارزه پس میکشد ، زحمت را کنار میگذارد . وقتی خودش را به امید خدا رهاکرد ، دیگر به امید خود نیست. بهمین جهت میگویند دعا، مخدّراست ، دعا سست میکند ، دعا سَلبِ قوّت میکند ، سلب همّت میکند و آثار منفی بوجود میآورد . همین هم هست که درجاهائی که امور، محوّل به دعا میشود معمولاً همت ها سستی میگیرد و معمولاً اشخاص به زبونی تن درمیدهند. و آنوقت سعی میکنند شواهدی از تاریخ بیاورند ؛ همانطورکه شاهد ازروانشناسی آورده میشد این دفعه پای تاریخ به میان کشیده میشود بعنوان علمی که باید چیزی را تائید بکند تا بشودآنرا قبول کرد. این مرضی است که گردن همه ساینتیست ها راگرفته است ، همهٔ کسانی را که تا کاری علمی نشود نمی پذیرند و البته برای علم هم معنی مخصوصی قائلند که همان را تازه بدون بحث پذیرفته اند . پس ملاحظه میفرمائید کهچطور کوشیدند تا برای علم یک تعبیری از روانشناسی پیدا بکنند و چگونه این تعبیرروانشناسی ، هم توانست جنبهٔ مثبت دعا را برایشان مشخّص کند و هم جنبهٔ منفی دعا را برای کسانی که میخواستند معلوم بدارد . البته دراینجا هم حقیقتی هست و این حقیقت هم اینست که وقتی انسان ، دعا را ازسرایمان و اخلاص میکند و موکول به شرایط میکند و همّتش را براثردعا متوقّف نمیکند ، پیداست که تحصیل اطمینان میکند ، تحصیل در عزم و

ثبات میکند ، علی‌الخصوص شرط اینست که نتیجهٔ کاررا بهر صورتی که هست بپذیرد بعد ازدعا ، یعنی وقتی دعا کرد و بمناسبت دعا همّتش راهم پست نکرد ، همّتش راهم سست نکرد ، یعنی حتی لازمهٔ دعارا این دانست که اوّل باید همّت بکند و بعد دعا کند و نسبت به دعا هم ایمان داشت نتیجهٔ دعا را هرچه باشد پذیرفته است .

نتیجهٔ حاصلهٔ ازکار را هرچه باشد بپذیرد یعنی بفرض اینکه موفق نشد ، بازهم همّتش سستی نگیرد درکار و ایمانش هم سستی نگیرد درتوجه بخدا . این تأثیر روانشناختی شدیدی دارد ؛ یعنی مدام با اطمینان حاصل از دعا همّت را بکاربیاندازند و اگرهم نتیجه حاصل نشد، بازهمّتش سستی نگیرد باز با توسّل بدعا، باز باهمّت بکار بیفتد ، باز پیش رود و هیچکدام ازین شکستها یأس و حرمان بوجود نیاورد چون بحکم کسی که ما دعا را بدرگاه او میکنیم یأس ازرحمت خدا ، بزرگترین گناه و بزرگترین معصیت است . البته اینجاست که انسان از دعا و از احساسات مذهبی طائف حول دعا ، یک نوع ثبات رأی و ثبات عزم و ثبات قدم میگیرد که او را موفق میکند . یعنی درواقع قبول نتیجه ، هرچه میخواهد باشد ، بدون اینکه آن نتیجه نه همت راپست بکندو نه اعتقاد را سست بکند . البته این شرایط وقتی حاصل بشود برای شخص داعی آنوقت پیداست که تأثیر روانشناختی دارد ، تاثیر پسیوکولوژیک دارد؛ منتهی این را میدانیم و همهٔ کسانیکه آشنا هستند با مقدّمات روانشناسی میدانند کهوقتی امری تأثیر روانشناختی دارد که ما با توجه به تأثیر روانی آن این کاررا انجام ندهیم . بدین معنی که شما وقتی کسی را تشجیع به کاری میکنید که از ادامهٔ آن کار مأیوس است ، اگر بداند شما هم مأیوسید ، امّا میخواهید باین ترتیب تلقین به نفس او بکنید ، این تاثیر نمیگذارد ، این اثر نمیگذارد . وقتی شما میخواهید کسی راتشویق کنید ، تحسین کنید ، او بداند که این تشویق و تحسین بقصد اینست که شمادراو یکنوع تأثیر روانی ایجاد بکنید تا نتیجه بگیرید ، این تأثیر نمیکند . همیشه تأثیر روانشناختی وقتی است که طبیعی باشد، و من غیرمستقیم باشد و بدون تعمد باشد، بدون تصنع باشد . بنابراین کسانی که دعا میخوانند آنها راباتوجّه به اینکه بادعا دارند بخودشان تلقین میکنند بخوانند البته تلقین نفس هم از آن حاصل نمیشود . بنابراین لازمهٔ تأثیر روانشناختی دعا هم ایمان به مبداء کلّی است که ما دعا رابدرگاه او میکنیم و ایمان به اینکه دعادرهرصورت تأثیر دارد ، تأثیر قطعی دارد . البته وقتی اینطور باشد ، تأثیر روانی خود بخود حاصل است برای ما ، ولی اگر نباشد حاصل نیست. ازطرف دیگر بعضی‌ها کوشیده اند کهدعا را به زمینهٔ جامعه شناسی ببرند به زمینهٔ علم الاجتماع ببرند یعنی سعی کنند از علم الاجتماع مدد بگیرند برای دعا ؛ و آن اینست که گفته اند دعا-علی‌الخصوص وقتی که به هیئت اجتماع صورت میگیرد- یکنوع تحصیل روح اجتماعی ، تقویت وجدان جمعی یا متوجه کردن همهٔ افکار و همهٔ قلوب بطرف یک مبداء است برای تقویت بنیان جامعه ایکه این توجه درآن حاصل میشود، یعنی وقتیکه همه باهم درممجمعی میگویند " بِکَ یااللّٰه " یا وقتی همه باهم درمجمعی میگویند " هَلْ مِنْ

مُفَرِّجِ غیرُاللّه " درواقع توجّه همهٔ اینها بیک مبدأ ، یکنوع اشتراک درتوجّه ـ که از اشتراک دراعتقاد مایه میگیرد ـ حاصل میکند و پیوند اینهارا باهمدیگر قوت میدهد و درهمین جاست که یکنوع تأثیر روانی اجتماعی، یکنوع تأثیر درجمع بوجود میآید و روابط را قوّت و قدرت میدهد. البته این ساده ترین تعبیرش است حالا ـ اگر برگردم به عقاید جامعه شناسان اوائل قرن بیستم که حالا دیگر عقایدشان کهنه شده باید بگوئیم که خدائی که ما توجّه به سوی او میکنیم خود ، همان وجدانِ جمعی است که وجدانهای افراد سعی میکنند خودشان را با آن درارتباط قرار بگذارند یعنی یکنوع سوسیوتئیزم[1] که درواقع از میان رفت و بنابراین جای پرداختن به آن نیست . البته دراینجا هم ما می بینیم اگر حقیقتی باشد بازوقتی حاصل است که قبلاً" ایمان به تأثیر دعا حاصل باشد و الّا اگر کسانی بدانند که بعنوان تشریفات دارند دعا میکنند ، بعنوان یکنوع تصنّع و تعمّد دارند کاری انجام میدهند تا انظار را متوجّه همدیگر کنند و همه از یک نیرو مَدَدبگیرند ، نه این استمداد و استعانت فایده ای خواهد داشت و نه اَدای آن الفاظ درضمن آن مراسم تأثیری خواهدکرد .

بنابراین دراینجاهم قبلاً" باید ماازقوّت ایمانمان بخدا و از تأثیرِ دعامطمئن باشیم تاً تاثیرات سوسیولوژیک[2] هم بتواند تأثیر ببخشد بمادردعا . پس بطور کلی ملاحظه میفرمائید که اگر اصولاً" دربارهٔ دعا بحثی لازم باشد ، بحثی بعمل بیاید ، آن بحث دراصل جنبهٔ متافیزیک[3] پیدا میکند نه جنبهٔ پسیکولوژیک[4] و نه جنبهٔ سوسیو لوژیک . به این معنی که اوّل باید اعتقاد و اعتماد بخداباشد ، بعد باید اعتقاد به تأثیر دعا باشدو آنوقت میتوان دعا رابجا آورد وقتی دعا بااین شرایط بوجود بیاید ، هم تأثیر پسیکولوژیک میگذارد ، هم تاًثیر سوسیو لوژیک . یعنی اوّل باید مطمئن باشیم که دعا درنفس الامر چیزی هست تا بعد بتوانیم از تاًثیرات آن درفنومن های[5] روانی ، اجتماعی و طبیعی هم مطمئن باشیم . دعا مستلزم ایمان بخداست .

البته بحث دربارهٔ ایمان به خدارا ما اینجا نمیکنیم برای اینکه این بحث رابارها کرده ایم و بارها هم اشخاصی که صالح تر و مطلع تر و وارد تراز مابوده‌اند ، کرده اند . بنابراین احتیاجی نیست وانگهی ربط به مطلب پیدا نمیکند و مارا از مطلب اصلی جدا میکند .

میپردازیم به همین امر که بااعتقادبه وجود خداآیا تأثیر دعا معقول است یانیست ؟ چون دیدیم ایراد این بود که خدابه ارادهٔ خود ، بحکم ضرورت هرکاری را که لازم باشد و صحیح باشد همان کاررا مقدّر کرده است ویا مقرّر کرده است که بکند و خواهدکرد بنابراین دعای ما اگر تأثیری درجریان امور بگذارد ، اگر ارادهٔ خدا را عوض‌بکند ، یا این اراده ازاوّل ازهرلحاظ سنجیده نبوده که حالا توانسته است که عوض بشود یا اینکه خدا بخاطرما یک ارادهٔ سنجیدهٔ خود را که اصل همان بوده ، تغییر داده واین هردو تاصحیح نیست .

ایرادی که میگرفتند ، مخالفین دربحث کلامی این بود .

۱ـ سوسیوتئیزم : بالابردن جامعه به مقام خدائی . ۲ـ سوسیولوژیک : جامعه شناختی

۳ـ متافیزیک : ما بعدالطبیعه ۴ـ پسیکولوژیک : روان شناختی ۵ ـ فنومن : پدیدار

دراینجا ازیک نکته غفلت شده و آن رابطه ایست که انسان با خدا دارد . به این معناکه اراده الهی در آنچه مربوط به عالم طبیعت است البته به نحو ضرورت عمل میشود و این طبیعت ، عرصهٔ ضرورت است . حتّیٰ به یک معنا طبیعت را وقتی تعریف میکنیم میگوئیم مجموعهٔ " روابط ضروریهٔ منبعث از حقایق اشیاء "، عرصهٔ ضرورت است ، امّا میدانید که درمورد انسان ما قائل به اختیار هستیم . خدا اختیار رادرانسان بودیعت نهاده بهمین جهت تجلّی اسم مختار- بفرمایش حضرت بهاء اللّه فقط درانسان مصداق پیداکرده انسان مختار است یعنی زمینه ای برای اختیارانسان هست . زمینه ای که امور، موکول است به اختیار انسان ، مفوّض است به اختیار انسان و چون انسار مختاراست و-البته بحث آن را قبلا" کرده ایم و معنی ندارد که حالا عنوان کنیم- بنابراین خودش باید بخواهد ؛ برای اینکه خودش بخواهد ، باید استعداد تقوی ، استعداد خیر و استعداد صلاح دراو باشد تا چیزی رابخواهد که نیکو باشد . بنابراین آمدیم قرارگرفتیم دروضعی که انسان میخواهد که کاری بکند ، میخواهد کاری انجام بگیرد و چون اهل صلاح است و اهل تقویٰ استو اهل خیراست، بنابراین مستعد این است که چیز را چنان بخواهد که باید باشد ؛ یعنی آنچه راکه میخواهد ، خواست او خواست نیکو باشد ، چیز خوبی را بخواهد درهمین جاست که وقتی اختیار او تعلّق میگیرد به امر نیکو و درآن توجّه به خدا میکند استعدادش رابرای طلب خیر و استعدادش را برای توجّه به مبداء نشان میدهد. دعاکه میکند حاصلش اینست ، معنایش اینست یعنی از یکطرف اختیارخودش میخواهد بکار بیفتد . این اختیار درراه نیکو میخواهد بکار بیفتد و توأم با توجّه به خدا میخواهد بکاربیفتد و این خودش یکنوع شایستگی است که این بشر نشان میدهد و البته شایستگی که بشر نشان میدهد پاداش دارد . بهمین جهت تائید خدا متوجّه او میشود . پس ملاحظه میفرمائید جریان عقلی قضیه چیست ؟ وقتی دعای ما موفق میشود یعنی خدا پاداشی میدهد به ما بمناسبت اینکه اراده بکارنیک کردیم و دراین اراده بکارنیک به خدا توجّه کردیم ، خدا را ازیاد نبردیم . البته این امر مکافات دارد ، پاداش دارد و آن پاداش بصورتِ تأثیرِ دعا حاصل میشود . پس ملاحظه میفرمائید که دعا تغییرجریان عقلی و ضروری اشیاء نیست ، دعا باعدالت الهی هم منافات ندارد،بلکه دعاپاداشی است که خدابما میدهد بمناسبت اینکه اختیاری که بما تفویض شده میخواهیم بکاربیندازیم . درراه نیکو هم میخواهیم بکار بیندازیم و درضمن خداراهم فراموش نمی کنیم و بآن توجّه میکنیم. پس ملاحظه میفرمائید که اگر تائیدی شامل میشودو دعا مورد قبول قرار میگیرد نه جریان ضروری اشیاء تغییر پیدا کرده و نه امری خلاف تعقّل واقع شده بنابراین کسانی که دعانمیکنندو خدا را میشناسند ودعا نمیکنند ، درواقع کسانی هستند که بدون توجّه بخداهم ارادهٔ خودشان را ، اختیار خودشان را برای انجام کارها کافی میدانند . یعنی درواقع یکنوع نخوت ، یکنوع تکبّر ، یکنوع خودخواهی درآنهاهست که اینها را مستغنی میداند و میشمارد و البته اگراینطور بود یعنی انسان تااین درجه قوی بود ، اشکالی نداشت اما با توجّه به اینکه چقدر قدرت او محدود است وقتی بخواهد چنین کند ، این یکنوع نخوت و خودخواهی و

یکنوع خودبینی استو البته خودخودبینی و خودخواهی از ذمائم اخلاق دردین محسوب میشود و درهمینجاست که تأثیر دعاجنبهٔ عقلی پیدا میکند یا بهترآنکه بگوییم بجای آن جدلی راکه میکردند و سعی میکردند ازنظر عقلی تأثیر دعا رامنتفی بکنند مرتفع میشود ، برطرف میشود.

درواقع کسیکه دعا میکند میگوید من این کاررا میخواهم و این کار نیکی است،هم برای من و هم برای دیگران، بانیک است برای من بدون آنکه بد باشد برای دیگران ومن اراده بهاین کارنیک کردم و چون اراده به این کارنیک کردم خدایا پاداش کارنیک مرابده بعنوان تائیدی که از کارنیک من میکنی . درواقع یکنوع ابرازِ استعداداست، یکنوع ابرازِ احتیاج است به موفقیّت درکارنیک و موفّقیّت درکار خیر و این ایمان به تأثیر دعاست و ایمان به مقبولیّت دعاست و چون اینطور است البته به تَبَع آن تأثیر روانشناختی و جامعه شناختی هم میکند ؛ به تَبَعِ آن تلقین به نفسی هم حاصل میشود که چون از ایمان مایه میگیرد دیگرانسان میداند که خودش را بااین تلقین نمی فریبد و خودش رابااین تلقین گول نمی زند . البته درهمینجاست که می بینیم دعا ، دعای صحیح ، دعای نیکوشرایطی پیدا میکند .

اوّلاً هرچه ممکن است دعا باید کمتر جنبهٔ شخصی داشته باشد . البته مُجاز است چون شخص انسان هم برای شخص انسان عزیز است و شاید هم بتوانیم بگوئیم عزیز ترین اشخاص برای شخص انسان ، شخص انسان است . میتوانیم دعا برای شخص بکنیم . منتهیٰ وقتی میگوئیم جنبهٔ شخصی کم داشته باشد ، یعنی با یکنوع خودخواهی که نفع غیر را وقتی با آن مصادف شداز بین ببرد و لطمه بزند اشتباه نشود و البته اگر اینطور باشد اثر نمیکند ؛ نباید تأثیر بکند چون ناچیزی را میخواهیم که نباید بخواهیم بنابراین پاداشی نداریم که بگیریم . ازطرف دیگرهرچه ممکن است جنبهٔ معنوی دعا برجنبهٔ مادّی آن بچربد،یعنی بیشترما از خدا بخواهیم که ماراموفّق برصفا و خلوص بکند ، موفّق برصدق و صمیمیت بکند ، موفّق برخدمت کند که آنوقت تأثیرات تعالیم را از خود این اوصافی که براثر دعا تحصیل میکنیم نتیجه بگیریم . هرچه ممکن است جنبهٔ معنوی آن بیشتر باشد ، جنبهٔ مادّی هم میتواند داشته باشد چون خودمادیّات مُرکّب و مَحمِل معنویات است. بشرط آنکه انسان واقعاً آنرا مُرکّب و مُحمِل معنویات بخواهد که باشد . نه تنهاغایت به ذات قرار بدهد. از طرف دیگردعا هرگز بصورت (چه بگوییم که تعبیرش روا باشد گرچه هرتعبیری بکنیم روانیست ولی ناگزیریم تعبیری بکنیم.) روا نیست دعابصورت گرو کشی دربیاید . باینصورت دربیاید که خدایا اینکار را بکن تا آن کاررا بکنم . البته کفراست صحیح نیست . صریح نیست ، جایز نیست . دعا یکنوع حالت تسلیم و رضا باید همراهش باشد ، یعنی باین معنا که انسان اعتراف بکند ، انسان اقرار بکند درضمن دعائی که میکند آنچه میخواهد مصلحت شخص خود اوست چنانکه خدا تشخیص میدهد یعنی از سرصدق دل،نه فقط به زبان بگوید و بخواهد که آنچه صلاح کارمن است همان را بکن . خودم صلاحم رااین تشخیص میدهم اما تو آن

کن که بصلاح خودت هست . با یکنوع زبان حال باید این کلمات را بگوید، با این الفاظ دمساز باشد درضمن دعا، والا دعا یکنوع طلبکاریست ، یکنوع معامله است .

حتّی المقدور دعا باید طوری باشدکه ما غیررادرضمن آن فراموش نکنیم یعنی اگر برای خودم میخواهم ، برای دیگران هم بخواهم . برای همه هم که درآن حالند این دعا را بخواهیم . یعنی اگر برای خودمان شفا میخواهیم شفارابرای همهٔ نوع بشرهم بخواهیم . اگر سعادت خانوادگی میخواهیم ، سعادت خانوادگی را برای همهٔ نوع بشر هم بخواهیم . یکی دیگر ازاین شرایط اینست که هرگز دعا راوسیلهٔ ضروری برای اینکه نتیجه ضروری حاصل بکند ، تلقی نکنیم .

ببینید منظورم اینست که دعا باسحربا جادو اشتباه نشود. جادوگرها و ساحرها هم دعا میکنند ، اوراد می‌خوانند و اذکار میخوانند و با مراسمی هم همراه است . دسته جمعی هم میخوانند . منتهی از خصوصیاتشان اینست که باین ترتیب فرض میکنند ، قبول میکنند که روح عالم را تسخیر کرده اند و باختیارآنهاست .

این مراسم وسیله ایست برای اینکه آن عوامل مؤثّر درعالم ، عوامل غیبی معنوی مؤثر درعالم ، اراده اش را دراختیار آنها قرار بدهد درواقع آنرابطرف خودشان میکشند ، با خودشان یکی میکنند و باین ترتیب دیگر بعد ازاین ارادهٔ آنها ارادهٔ خداست یا ارادهٔ خدایان است . هرچه اینها بگویند خواهد شد . بنابراین رسمی که انجام میگیرد برای دعا ، آن رسم ضرورتا" این نتیجه راخواهد داد که باید بدهدو گاهی که نتیجه نمیدهد میگویند مراسم ، بد عمل شده،یعنی بجای آنکه فلان ذکر را ده بار بخوانند ، هشت بار خوانده انداشتباها"!

یا اگر میبایست درضمن آن مراسم دستها بنحو خاصّی قرار بگیرد ، دست کسی درآن جمع به نحو دیگری قرار گرفته یا از دل کسی شکی گذشته،یعنی اگرضرورتا" نتیجه را حاصل نکرد حمل میکنند براینکه مراسم صحیح انجام نگرفته مراسم خوب انجام نگرفته و داستانها ، امثال ، قصص دراینموارد خیلی زیاداست .

مثلا" فرض بفرمائید مشهوراست که دعا نویسی به زنی که ازاودعا میخواست گفت این دعا را برایت مینویسم هر روز درفلان موقع و فلان شرایط بخوان منتهی برای اینکه ازتأثیر دعا مطمئن باشی باید سعی کنی وقتی دعا را میخوانی قیافهٔ میمون درنظرت مجسّم نشود . خوب پیداست که هروقت زن شروع بخواندن کرد بیاد همین حرف افتاد و قیافهٔ میمون مجسّم شد . بنابراین مأیوس شد ازاینکه بتواند خودش رادروضعی قرار بدهد که نتیجه راحاصل بکند . اینها سحراست ، جادوست و دعا نیست . یعنی دعا درواقع نباید قرین با این تصوّر باشد که حتما" باید بضرورت نتیجه ای راکه ما میخواهیم حاصل بکند بلکه درواقع ما دعا را نه بواسطهٔ تسخیرِ ارادهٔ خدا میخوانیم بلکه باین قصد میخوانیم که استعدادِ خودرا ، احتیاج خودمانرا ، برای جلب تائید خدا اثبات کنیم که اولا" ارادهٔ ما بکارخیرتعلّق گرفته ثانیا" توجّه ما دراین کارخیربه خداست ، ثالثا" نتیجه را هرچه باشد به رضا و رغبت قبول داریم . وقتی توأم با این ایمان و اعتقاد حاصل بشود ، البته دعا ، دعای صحیحی است ، دعای مقبولی است و از چنین دعائی نمیتوان مستغنی بود . درواقع ترکِ آن یک نوع دعاست ، یکنوع نخوت است ، یکنوع غرور و تکبّراست که البته با ایمان بخدا منافات پیدا میکند .

این یکنوع توجیه عقلی بود برای کسانیکه لازم دارند توجیه عقلی را برای هرچیزی ، برای اهل جدل والاّ همانطور که عرض کردم بالغین عالم اصولاً موکول کردن دعا را به تصدیق عقل یکنوع از بین رفتن تأثیر طبیعی دعا میدانند که باید از عشق محض مایه بگیرد . یکنوع رازو نیاز عاشقانه باشد ، یکنوع سوز و گذاز باشد. اگر مابخواهیم صرف ارتباط خودمان را باخدا ارتباط عقلی ضروری بگردانیم جنبهٔ معنوی ایمان ، لطمهٔ شدید میخود . اگر چه دراصل ، همه چیز معقول است ؛ یعنی همینکه اعتقاد ما به خدا اعتقاد عقلی بود در سایهٔ آن همه چیز معقول است . منتهی با سعی درمعقول کردن هرچیز درواقع آن جنبهٔ سانتی مانتال مطلب را ما ضعیف میکنیم و درهمان جاست که مواجیدِ قلبی چنانکه هست برما نمیگذرد . درحین دعا بجای اینکه توجّه معنوی حاصل شود ما سعی میکنیم استدلال عقلیِ منطقی دردلمان بکنیم که این دعا باین جهت اثرخواهد گذاشت؛و البته پیداست که دراین جا ، هم تأثیر متافیزیکی دعا از بین میرود ، هم تأثیر پسیکولوژیکش- که تلقین به نفس بود-و هم تأثیر سوسیولوژیک آن . یک همچو دعائی لازم است ، اگر واجب نباشدبهمین جهت تأکید شده و توصیه شده است خواندن ادعیه و اذکار درآثار جمالمبارک در آثار حضرت عبدالبهاء توصیه و تأکید شده ، بیت العدل اعظم الهی هم همیشه این توصیه و تأکید را میفرمایند و خودشان هم همواره دعا میکنند. البته دعائی کمانع تدبّر نیست . دعائی که تفکّر هم برای پیشبردن کارلازمهٔ آنست . دعائی که اهتمام را هم بکار میاندازد .

اگر اهتمام بکار نیفتد و با تدبّر همراه نباشد درواقع دعابهمان جهت که عرض کردم اساساً " دعا نیست و اثر هم نمیگذارد . دعا باین ترتیب که انجام میگیرد و ازجمله فرائض اگر نباشد از جملهٔ مستحبّات ادیان است و اینقدر-باصطلاح رایج مثوبات دارد ، بجائی میرسیم که می بینیم شخصی صاحب روح قدسی الهی است و در مقامی قرار میگیرد که نفسِ دعا کردن را گناه میداند ؛ نه تنها گناه بلکه کفر میداند،نه تنها کفر میداند که شرک میداند . درآثار حضرت نقطهٔ اولی دقّت بفرمائید و دربسیاری از آثار جمالمبارک برای العین می بینید که گاهی از اینکه دعا میکنند، خودشان را شرمسار می یابند . چرا اولاً" باین دلیل که از خدا چیزی میخواهند و حال آنکه از دوست نباید جز دوست چیزی خواست . آنجا که البته دوستی دراوج خود است ، آنجا که عشق مطلق حقیقی حاصل است،و بالاثراز آن باین مناسبت که درحین دعا کردن برای خودشان قائل به وجود هستند . ما درآثارحضرت نقطه اولیٰ زیادی بینیم و همچنین درآثار حضرت بهاء الله که میگویند همین که از تو چیزی میخواهم،همین که من به درگاهت دعا میکنم حتیّٰ اگر چیزی نخواهم جز آنچه که بخواهی ، حتی درهمان حال هم وقتی دعا میکنم اثبات میکنم با دعا که توهستی و دربرابر تو منهم هستم، که من از تو میخواهم یعنی دلالت برهستی من است . شاعرگفت :

خود ثنا گفتن زمن ترکِ ثناست　　کین دلیلِ هستی و هستی خطاست

همینکه من دعا میکنم نشان میدهم که تو هستی و منهم هستم و همین خطاست که جائی که تو هستی من کی هستم که باشم .

بجائی که دریاست من کیستم　　گر اوهست حقّا که من نیستم

درهمین جاست که چون دعا را نشانهٔ موجودیّت ، نشانهٔ عینیّت خود میدانند و همین را ناصواب مـی-شمارند ، رد میکنند و بهمین دلیل توبه میکنند ، انابه میکنند ، از خدا استغفار میکنند . البتهاینجاست که باید گفت مرغ اندیشه پر میریزد . وصول باین مقام برای همه کس حاصل نمیشود و آنچه برای اشخـــاص نوع بشر جزءِ حَسَنات بود برای مظاهر الهی جزءِ سَیِئات میشد و دیری است کهبالغین عالم فرمودند:

حَسَناتُ الأبرار سَیِّئاتُ المقربین . اللّـــه ابهـــیٰ

==========

عشق مطلق حقیقی حاصل است، وبالاتر ازآن باین مناسبت که در حین دعاکردن برای خود شان قائل به‌وجود هستند. ما در آثار حضرت نقطهٔ اولی زیاد می‌بینیم وهمچنین در آثار حضرت بهاءالله که میگویند همین که ازتوچیزی میخواهم، همین که من به‌درگاهت دعا میکنم حتی اگر چیزی نخواهم جز آنچه که‌بخواهی، حتی در همان حال هم وقتی دعامیکنم اثبات میکنم با دعا که توهستی ومن ربرابر تو منهم هستم. که من ازتو میخواهم یعنی دلالت برهستی من است. شاعر گفت:

خود ثنا گفتن زمن ترکِ ثناست　　کین دلیل هستی وهستی خطاست

همین که‌من دعا میکنم نشان میدهم که توهستی ومنهم هستم وهمین خطاست که جائی که تو هستی من کی هستم که‌باشم.

بجائی که دریاست من کیستم　　گر اوهست حقّا که من نیستم

درهمین جاست که چون دعارا نشانهٔ موجودیت، نشانهٔ عینیت خود میدانند وهمین راناصواب میشمارند، رد میکنند وبهمین دلیل توبه میکنند، انابه میکنند، از خدا استغفار میکنند. البته اینجاست که‌باید گفت مرغ اندیشه پر میریزد، وصول باین‌مقام برای همه‌کس حاصل نمی‌شود و آنچه برای اشخاص نوع بشر جزء حَسنات بود برای مظاهر الهی جز سیّئات میشد. و دیری است که بالغین‌عالم فرمودند:

حَسَنات الابرار سَیّئات المقربین.　　الله ابهی

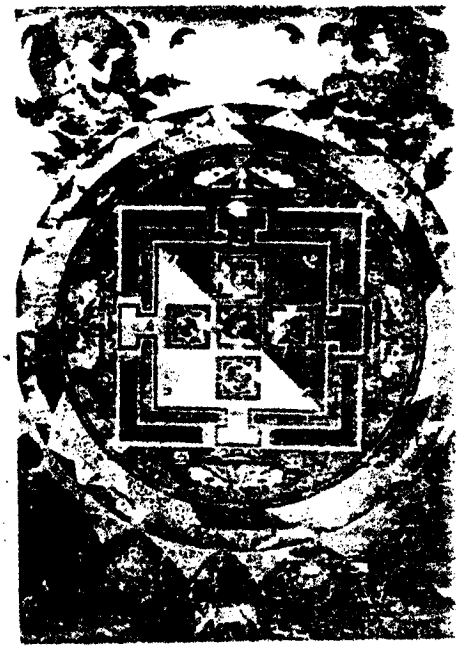

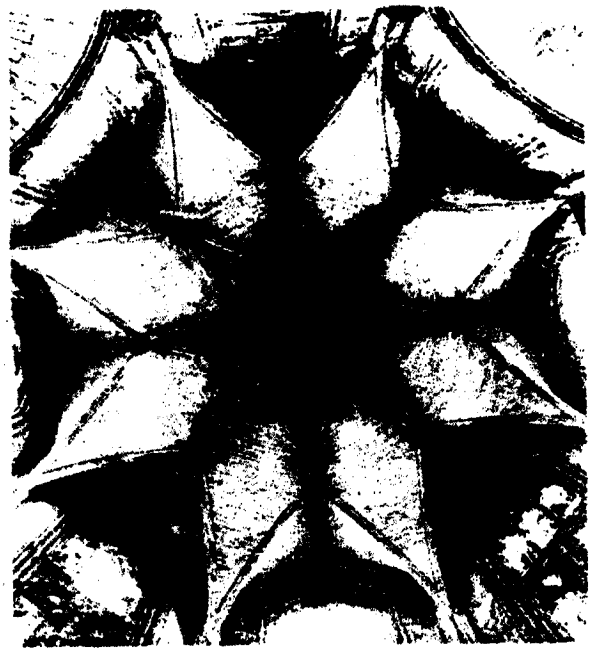

یکی از موارد خیره کنندهٔ استفاده از ماندالا، کاربرد آن در معماری گنبدهای مسیحی و اسلامی است. مربع زمین را عرضه می‌کند که طاق مدور آسمان از چهارسو آن را در بر گرفته و بدین واسطه در معرض چرخ همواره ریزندهٔ زمان است. هنگامی که حرکت بی پایان جهان به وسیلهٔ دایره مجسم شد، حاصل آن نظمی قابل درک گردید و مربع پدید آمد. آنگاه مربع از پیش فرض شده بر دایره از آن نتیجه شد. رابطهٔ شکل و حرکت، زمان و مکان از طریق ماندالا منتقل می شود.

نیایش در شاهنامهٔ فردوسی

بشر در مراحل اولیهٔ فرهنگی خود به سبب عدم آگاهی کامل از محیط زندگی و محدویت دائرهٔ تصورات ذهنی و شعور انسانی، از رویدادهای گوناگون طبیعت بیم داشته و آنها را انگاره‌های جسمانی برتر از موجودات پیرامون خویش می‌پنداشته است. اگر سیل، تندر، خشکسالی و مانند آن، زندگی او را تهدید می‌کرده‌اند و آب بدان رونق می بخشیده است، بیم از مرگ و امید به زندگی، سبب پیدایش ابتدایی ترین خدایان در این زمینه شده است که گرچه آثار و کرداری متفاوت دارند اما هر یک را قربانی ها و نیایشهای ویژه لازم است تا به آدمیان روی خوش نشان دهند و آنها را یاری کنند امّا از همان زمان هم میان این دو دسته تفاوتهایی وجود داشته است، بشر از آفرینندگان نیکی چشم یاری داشته و از دیوان بر حذر بوده تا به خشم نیایند و آزارش ندهند. کم کم که موقعیّت خویش را درک کرده و به نیروهای تن و روان خود پی برده است دریافته که مبارزهٔ با طبیعت و رویدادهای طبیعی غیر ممکن هم نیست و انسان می تواند در برابر آن به دفاع برخیزد و در بسیاری از موارد هم پیروز شود از این رو به خود حق داده تا مظاهر خیر را پرستش کند و به کمک آنان با عناصر زیانبخش به نبرد برخیزد بتدریج قربانی و نیایش در پیشگاه دیوان، به لعن و نفرین بدل شده و خدایان نیکوکار مقامی ویژه یافته‌اند. این اوّلین جهش فکری در راستای کمال جهان‌بینی بشری در فرهنگ های کهن است. کم کم که خدایان، قالب نوعی گرفته‌اند مظاهر دوگانه‌ای باقی مانده که هم همزادند و هم متضاد[1]. زندگی ومرگ، شکست و پیروزی و راهبری و گم گشتگی طبیعی ترین آثار خواست های این خدایان و دخالت آنان در زندگی آدمیان است. چگونگی و مراتب این سیر ذهنی و نوع اندیشه در میان ملل مختلف، متفاوت است امّا در همهٔ ادیان مظاهر نیک و بد وجود دارند و بشر از راه‌های گوناگون در اندیشهٔ جلب کمک پروردگار واحد، یا ایزدان متعدّد است. نیایش یکی از این راه‌ها ـ و شاید کهن‌ترین و استوارترین آنها ـ است.

تجلّی این اندیشه در شاهنامه فراوان است آنگاه که دلاوری آهنگ نبرد دارد از خدا می طلبد تا او را توانائی دهد که بر دشمن پیروز گردد و چون از جنگ برمی‌گردد یا به آرزو می رسد سپاس خدای را با نیایشی خاص پاس می دارد که یاری خود را از وی باز نگرفته و کامیابش کرده است. شک نیست که این نیایشها در ابتدا با قربانی و نذر هم همراه بوده است که اگر چه آثار آن به تمامی در شاهنامه باز نمانده امّا گاه تعهّد گونه ای می بینیم که ظاهراً بازماندهٔ آن قربانی ها و نذرها است. بسیاری از شاهان پس از دورهٔ معیّنی دست از پادشاهی می‌کشند بدین ترتیب که ابتدا به نیایش می نشینند، دفتر گذشته را ورق می زنند، کامیابیها و ناکامیها را بررسی می‌کنند و خدای را سپاس می‌گویند که آنان را راهنمایی کرده و از خودبینی دور داشته است. نمونهٔ بارز این شاهان کیخسرو است. او آنگاه که رسالتش تمام می شود و وظیفه‌اش به انجام می رسد، در به روی خویش می بندد و به نیایش می پردازد تا سروش از جهان مینوی بدو مژدهٔ رستگاری می دهد و وی را بسوی پروردگار می خواند، پس جانشین خود را بر می‌گزیند و به دیار جاودانگان می شتابد. ایرج، فریدون، منوچهر، لهراسب، بهرام گور و به روایتی اردشیر بابکان نیز چنین حالت‌ها و نیایش هایی داشته‌اند. نظیراین دگرگونی حال را گزنفون در زندگی کورش چنین می آورد: «چون در خلوتگاه به خواب رفت در عالم رؤیا شبحی دید که او را مخاطب ساخته گفت: ای کورش خود رابساز زیرا بزودی به ملکوت خدایان پرواز خواهی کرد[2].». از آن پس کورش فرمان می دهد حیوانات قربانی را بیاورند و خود بر فراز قله ای که برای پارسیان مقدس است می رود و روی نیاز به درگاه خدایان می برد که: «ای خدایان، این آخرین قربانیهای مرا پس از یک

عمر مجاهدت و کوشش از راه لطف و کرم بپذیرید، من از یاریها و راهنماییهای شما پیوسته سپاسگزارم، موهبت و تفضّل شما بود که به من راه صواب را نشان داد و به کمک شما دریافتم از چه راهی پیش روم و از خطا احتراز جویم، من از شما سپاسگزارم که توانستم کمک شما را از نظر دور نداشته حتّی در اوج قدرت فراموش نکنم که انسانی بیش نیستم. اینک یگانه استدعایم از درگاه شما این است که روزگار زن و فرزندان و دوستان و وطنم را عزیز و سعادتمند گردانید و عمرم را شرافتمندانه بپایان برسانم[۲].». در قدیمترین سنگ‌نبشته‌ها نیز نیایشهایی است که شاهان پس از پیروزی یا در پایان عمر به یادگار گذاشته‌اند و ایزدان را که گله‌های فراوان و نعمت و امنیّت و پیروزی بدانها ارزانی داشته‌اند سپاس گفته‌اند[۳]. نیایش به عنوان یک رسم کهن و یک آیین اعتقادی همیشه تازگی و رواج خود را حفظ می‌کند زیرا اینک انسان به عنوان یک اصل انسانی و یک اعتقاد دینی خود را موظّف به شکرگزاری نعمت‌های پروردگار می‌داند.

نیایشهای شاهنامه زیاد است باید پیش از آنکه از انواع آن سخن گوییم، آداب آن را تا آنجا که استاد طوس آورده است یاد کنیم:

اولین شرط نیایش پاکی تن و بدن است، پادشاه یا قهرمان پس از پیروزی سر و تن را می‌شوید، جامهٔ نیایش در بر می‌کند و در آتشگاه یا خانه‌ای دور افتاده، فروتنانه به نیایش می‌ایستد:

به شبگیر خسرو سروتن بشست — به پیش جهاندار آمد نخست
بپوشید نو جامهٔ بندگی — دو دیده چو ابری به بارندگی
دو تائی شده پشت و بنهاد سر — همی آفرین خواند بر دادگر
از او خواست پیروزی و فرّهی — بدو جست دیهیم و تخت مهی
بیزدان بنالید ز افراسیاب — به درد از دو دیده فرو ریخت آب[۴]

بعید نیست که در این آداب و مراسم زمینهٔ ذهنی شاعر یا راوی و پسند زمان تأثیر کرده باشد امّا به هر صورت در پیشگاه پروردگار، یا هر یک از مظاهر نیکی جز در چنین هیأتی نمی‌توان رفت و جز در چنان حالتی نمی‌توان بود.

نیایش وقت خاصّی ندارد امّا همچنانکه در اسلام عبادت در شب، به ویژه سحرگاه فضایلی دارد، در آئین زردشتی نیز در پگاه و بامداد، نیمروز و پس از نیمروز و آن گاهی که خورشید در پس کرانه‌های دور دست آسمان پنهان می‌شود[۵] پیرو آیین مزدیسنی باید بزرگی پروردگار را سپاس گوید و شکر نعمت‌های او را بجای آورد، روز نشانهٔ راستی و خورشید درخشانِ تیز اسب فروغ اهورمزدا است[۶]. شب نیز فرمانروایی ماه‌گوی مانند است که «گیاهان را می‌بالایاند و می‌رویاند و به زمین جامهٔ زیبایی سبزگونی می‌پوشاند[۷]». آنگاه که ماه و خورشید این دو آفریدهٔ اهورمزدا نور افشانی می‌کنند دینداران و دین خواهان دور از مردم و پنهان از همه کس خدای را سپاس می‌گویند:

چو خورشید بر چرخ بنمود پشت — شب تیره شد از نمودن درشت
شهنشاه ایران سر و تن بشست — یکی جایگاه پرستش بجست
کز ایرانیان کس مر او را ندید — نه دام و دد آوای او را شنید
ز شبگیر تا ماه بر چرخ ساج — بسر بر نهاد آن دل افروز تاج
ستایش همی کرد بر کردگار — از آن شادمان گردش روزگار
فراوان بمالید بر خاک روی — به رخ بر نهاد از دو دیده دو جوی[۸]

زمان نیایش گاه طولانی‌تر است. گشتاسب وقتی به یاری اسفندیار در جنگ با ارجاسب پیروز می‌شود به همراه فرزند یک هفته به بندگی می‌نشیند و خدای را با فروتنی سپاس می‌گوید:

به آب اندرآمد (اسفندیار) سروتن بشست | جهانجوی شادان دل و تندرست
یکی جامهٔ ترسکاران بخواست | بیامد سوی داور داد راست
بیک هفته در پیش یزدان پاک | همی بود گشتاسب با ترس و باک
نیایش همی کرد خود با پسر | بدان آفریننده دادگر[۹]

ظاهراً در دورهٔ ساسانیان، در نیایشها تکلّف بیشتری مرسوم شده و آداب نیایش شکل ویژه‌ای گرفته است، البتّه آگاهی ما در این مورد بیشتر از نیمهٔ دوم پادشاهی این سلسله است و شاید بتوان گفت که نفوذ موبدان و قدرت بی مانند آنها در این دوران اعتبار و اهمیّت آتشکده‌ها را بیشتر کرده، حتّی جلال و عظمت آنها را فوق دربارها قرار داده است، شاه در این زمان موظّف است علاوه بر پاکی تن و تن پوش، زیور شاهی از خود دور کند[۱۰]، برسم بدست گیرد و باژگویان[۱۱] به آتشکده درآید و در برابر تختی که زند و اوستا بر آن نهاده شده بایستد تا موبد نیایش را به آواز بلند برخواند در این حال همگان باید بخاک افتند و خدای را سپاس گویند سپس گوهر بر آتش افشانند و خواست خود را با خدا درمیان گذارند آنگاه هدیه های نگهبانان و آتش پرستاران را بدهند و مال بخشی کنند:

چو چشمش برآمد به آذر گشسب | پیاده شد از دور و بگذاشت اسپ
ز دستور پاکیزه برسم بجست | دو رخ را به آب دو دیده بشست
به باژ اندر آمد به آتشکده | نهاده به درگاه جشن سده
بفرمود تا نامهٔ زندواست | به آواز بر خواند موبد درست
رد و هیربد پیش غلتان به خاک | همه دامن قرطها کرده چاک
بزرگان بر او گوهر افشاندند | به زمزم همی آفرین خواندند
چو نزدیک‌تر شد نیایش گرفت | جهان آفرین را ستایش گرفت
از او خواست پیروزی و دستگاه | نمودن دلش را سوی داد راه
پرستندگان را ببخشید چیز | بجایی که درویش دیدند نیز[۱۲]

جزئیات دیگری نیز با اندک تفاوت در آیین نیایش به نظر می رسد که نیازی به ذکر آن نیست و در انواع نیایش به جای خود خواهد آمد.

در یک نظر اجمالی نیایشهای شاهنامه به دو بخش عمده و مجزّا تقسیم می شود که می توان آن را تحت نام نیایش خواهش و نیایش سپاس و شکرگزاری مشخّص کرد در بخش اوّل غرض پیروزی و کامیابی است، شاه یا دلاوری که قصد نبرد دارد یا در میدان جنگ به تنگنا افتاده از خدایاری می طلبد تا او را بر دشمن پیروزی دهد، زیرا جهان‌بینی کهن بخصوص در بخش اساطیری و قهرمانی بیشتر مبتنی بر تقدیر و خواست و مشیّت الهی است. موقعیّتهای طبیعی و نیروی انسانی آن‌گاه مؤثّر است که پروردگار بخواهد و گرنه ده‌ها هزار لشکریان آراسته را بادی ناچیز می کند ونرّه دیوان مازندران را ضربت گرزی می ترساند از این رواست که چون جنگی به درازا می‌کشد نیایش شاهان و قهرمانان و گاه همهٔ لشکریان باید یار شود تا پروردگار به عین عنایت در سپاه بنگرد و آنان را پیروزی دهد. کاوس چون یک هفته در مازندران درنگ کرده و پیروزی نیافته است هشتم روز کلاه کیانی از سر بر می‌گیرد و در پیش پروردگار به نیایش می نشیند، جبین برخاک می ساید و از آفرینندهٔ بی همتا پیروزی و فرّهی می طلبد تا جهان بیاراید و تخت شاهی دوباره رونق گیرد[۱۳]. کیخسرو نیز چون نیرنگ افراسیاب را می داند شب تا صبح با چشم اشکبار به ناله می ایستد و پروردگار را به یاری می طلبد تا او را بر شاه توران- که نه از گناه بیم دارد و نه از بدی می پرهیزد- پیروزی دهد:

به پیش خداوند گردان سپهر | برفت آفرین را بگسترد چهر

شب تیره تا بر کشید آفتاب — خروشان همی بود دیده پر آب
چنین گفت کای دادگر یک خدای — جهاندار و روزی ده و رهنمای
به روز جوانی تو کردی رها — مرا بی سپاه از دم اژدها
تو دانی که سالار توران سپاه — نه پرهیز دارد نه شرم گناه
به ویران و آباد نفرین اوست — دل بیگناهان پر از کین اوست...
تو دانی که او را بدی گوهرست — همان بدنژاد است وافسونگر است
فراوان بمالید رخ بر زمین — همی خواند بر کردگار آفرین[۱۴]

وقتی کار سخت‌تر می شود و افراسیاب می‌گریزد، نیا و نبیره که از یافتنش نومید شده‌اند به آذرگشسب می روند و به واسطهٔ آن از خدا یاری می خواهند، این بار مهر پروردگار شامل حالشان می شود و «هوم[۱۵]» نیکوکار او را به دام می اندازد:

نیا چون شنید از نبیره سخن — یکی پند پیرانه افگند بن
بدو گفت ما همچنین بر دو اسب — بتازیم تا خان آذر گشسب
سر و تن بشوییم با پا و دست — چنان چون بود مرد یزدان پرست
ابا باژ با کردگار جهان — بدو بر، کنیم آفرین نهان
بباشیم برپیش آذر بپای — مگر پاک یزدان بود رهنمای
به جایی که او دارد آرامگاه — نماید نمایندهٔ داد راه...
پر از بیم دل یک به یک پر امید — برفتند باجامه های سپید
به یک هفته بر پیش یزدان بدند — مپندار کاتش پرستان بدند
که آتش بدانگاه محراب بود — پرستنده را دیده پرآب بود[۱۶]

انسان در هر حال و هر مرتبهٔ روحی که باشد از مرگ می ترسد و زندگی را دوست دارد. سیاوش بر بیهوده متّهم شده است که نسبت به سودابه قصد سوء داشته و او را آزرده است باید سوگند بخورد و از آتش بگذرد تا بی گناهیش به اثبات رسد، گرچه به این آزمایش[۱۷] معتقد است و به بی گناهی یقین دارد امّا گذشتن از کوه آتش سخت است و بیم آن دارد که نتواند از آن بگذرد به خدای می نالد که:

مراده از این کوه آتش گذر — رها کن تنم را ز بند پدر

فرزندش کیخسرو- نیز آنگاه که به همراه گیو، به ایران می آید تا تخت و تاج یابد در کنارهٔ جیحون از خداوند کمک می خواهد تا از رود بگذرد، او چون فرّهٔ ایزدی دارد می تواند چون شاهان و دلاوران دیگری که مأمور انجام مهمّی بوده‌اند از آمودریا گذر کند[۱۸] امّا رعایت سنّت و پناه بردن به یزدان به او نیرو می دهد تا با اطمینان بیشتری رودخانه را کرانه کند و قدم بر خاک ایران گذارد:

فرود آمد از بارهٔ راه جوی — بمالید و بنهاد بر خاک روی
همی گفت پشت و پناهم توبی — نمایندهٔ رای و راهم تویی
درشتی و پستی مرا فرّ تست — روان و خرد سایهٔ برّ توست...
به آب اندر افکند خسرو سپاه — چو کشتی همی راند تا باژگاه[۱۹]

همچنین آنگاه که قصد عبور از آب زره دارد و سپاهیان او از امواج خروشان آب می ترسند چاره‌ای ندارد جز این که از پروردگار بخواهد که جان و سپاه او را در پناه خویش گیرد و آنان را بی گزند به خشکی رساند:

جهاندار نیک اختر و راه جوی — برفت از لب آب با آب روی
بر آن بندگی بر، فزایش گرفت — جهان آفرین را نیایش گرفت
همی خواست از کردگار بلند — کز آبش به خشکی برد بی گزند...
همی گفت کای کردگار جهان — شناسندهٔ آشکار و نهان

نگهدار خشکی و دریا تویی　　خدای ثری و ثریا تویی
نگهدار جان و سپاه مرا　　همان گنج و تخت و کلاه مرا[۲۰]

البتّه نه چنین است که همیشه این خواهشها برآورده شود، تقاضا وظیفهٔ بنده است و اجابت از آنِ پروردگار، چه بسیار خواهنده که ناکام می ماند و جان می دهد. لهراسپ پیرانه سر گوشهٔ عبادت گرفته و در بلخ است، سپاهیان روم به آنجا می تازند تا گشتاسب را به اطاعت وادارند، شاه نیز در زابلستان به شادخواری مشغول است. شهر را محاصره می‌کنند، لهراسپ، گرچه هنوز دلاور و فرزانه است امّا پیری ستوهش کرده و توان جوانی از دست داده است به یزدان می نالد و امید دارد که به دست رومیان تباه نشود، امّا مشیّت الهی جز این است باید «رد و هیربد»، لهراسپ و همهٔ آتش پرستان فدا شوند تا نبرد سرنوشت آغاز گردد.

ز کهرم چو لهراسپ آگاه شد　　غمی گشت و با رنج همراه شد
به یزدان چنین گفت کای کردگار　　توئی برتر از گردش روزگار
توانا و دانا و پاینده‌ای　　خداوند خورشید تابنده‌ای
نگهدار دین و تن و هوش من　　همان نیروی جان و گر توش من
که من بنده بر دست ایشان تباه　　نگردم توئی پشت و فریاد خواه[۲۱]

گرچه نیایشها بیشتر در آذر گشسب یعنی آتشکدهٔ شاهان و سپاهیان برپا می شود[۲۲] و اصولاً برای انجام خواستهای مهمّ از این آتش کمک می‌گیرند امّا گاه این مراسم در دیگر آتشکده‌ها نیز اجرا می شود. اردشیر چون از بلای کرم هفتواد خط امان می یابد و این مشکل بر او آسان می شود به «رام خرّاد» می رود و با سپاس پروردگار پیروزی های بیشتر می طلبد[۲۳] و بهرام گور چون مدّعی پادشاهی است بزرگان ایران- که نگران خویشتن اند- به «آذر برزین مهر» روی می آورند و از خدا می خواهند که رزم را به بزم بدل کند و جنگ را به آشتی برگرداند:

چو آگاهی این به ایران رسید　　جوانوی نزد دلیران رسید
بزرگان از آن کار غمگین شدند　　بر آذر پاک برزین شدند
ز یزدان همی خواستند آن که رزم　　مگر بار گردد به شادی و بزم[۲۴]

گرچه شاهان به این اعتبار که فرّهٔ یزدانی دارند خود را بیش از دیگران غمخوار مردم می دانند و به خداوند نزدیک تر می شمارند امّا نیایش امری است روانی و اطمینان‌بخش دل ها، پس اختصاص به طبقه و گروهی ندارد. گشتاسب هم که ناشناسان در روم زندگی می‌کند چون قصد کشتن گرگ[۲۵] بیشهٔ فاسقون دارد به یاد ایران و پدر پیرش می افتد و از خداوند می خواهد که او را پیروز کند و بر جان لهراسپ پیر ببخشاید:

چو گشتاسب نزدیک آن بیشه شد　　دل رزم سازش پر اندیشه شد
فرود آمد از بارهٔ سر فراز　　به پیش جهاندار بردش نماز
همی گفت ایا پاک پروردگار　　فروزندهٔ گردش روزگار
تو باشی بدین بد مرا دستگیر　　ببخشای بر جان لهراسپ پیر[۲۶]

زال تجربه دیده و دوستدار فرزند وقتی ناتوانی رستم را در برابر اسفندیار می بیند و چاره‌ای ندارد به خدای می پناهد تا بد روزگار را از خاندانش بگرداند و جهان پهلوان را پیروزی دهد:

بگفت این و بنهاد سر بر زمین　　همی خواند بر کردگار آفرین
همی گفت کای داور کردگار　　بگردان تو از ما بد روزگار
برین گونه تا خور بر آمد ز کوه　　نیامد زبانش ز گفتن ستوه[۲۷]

گستهم نیز آنگاه که در جنگ زخم برداشته و کنار چشمه به زمین افتاده است از خداوند

می طلبد تا بیژن گیو یا دلاور دیگری از گودرزیان را برانگیزاند که در این آخرین ساعات زندگی او را دریابد و حقیقت را بداند[۲۸] البته این،همهٔ نیایشهای شاهنامه در این نوع نیست بلکه مشتی است نمونهٔ خروار که اگرقرارباشد همهٔ خواهشها و نیایشها را یاد کنیم خود کتابی جداگانه باید و وظیفه ای تازه.

دوم نیایش سپاس است که معمولاً پس از پیروزیها و کامیابیها است شاهان و دلاوران برای این که از پشتیبانی خداوند شکرگزاری کنند به نیایش می ایستند و گنج بخشی می‌کنند. کاوس که به افسون دیو به مازندران لشکر کشیده است پس از رهایی یک هفته در پیشگاه یزدان به دعا می ایستد و از آن پس در گنجها را می‌گشاید و نیازمندان را خواسته می بخشد:

از آن پس بیامد به جای نماز — همی گفت با داور پاک راز
که ای دادگر داور کارساز — تو کردی مرا در جهان بی نیاز
تو دادی مرا دست بر جادوان — سر بخت پیرم تو کردی جوان
به یک هفته بر پیش یزدان پاک — همی با نیایش بپیمود خاک
به هشتم در گنج ها کرد باز — ببخشید بر هر که بودش نیاز[۲۹]

سیاوش که با آزمایش آتش، دشمن کام نشده و بی گناهی خویش را اثبات کرده است این پیروزی را از یزدان می داند و شکر می کند که:

... از تف آن کوه آتش برست — همه کامهٔ دشمنان گشت پست[۳۰]

کیخسرو در چهرهٔ ایزدی است که با دیو می جنگد و تقریباً در تمام دوران زندگی تنها اتکاء او به خداوند است و کمتر به پیل و سپاه توجّه دارد، رسالتش انتقامجویی و آسایش بخشی است نیایش او ویژهٔ پروردگار است وبس. چون نامهٔ رستم که در حقیقت فتحنامهٔ جنگ با خاقان است می رسد، به خاک می افتد و پروردگار را سپاس دارد:

نگه کرد خسرو بر آن بستگان — هیونان و پیلان و آن خستگان
عنان را بپیچید و آمد به راه — ز سر بر گرفت آن کیانی کلاه
فرود آمد و پیش یزدان به خاک — بغلتید و گفت ای جهاندار پاک
ستمکاره‌ای کرد بر من ستم — مرا بی‌پدر کرد با درد و غم
تو از درد و سختی رهانیدیم — همی تاج را پرورانیدیم
زمین و زمان پیش من بنده شد — جهان بی ز گنج من آگنده شد
سپاس از تو دارم نه از انجمن — یکی جان رستم تو مستان ز من[۳۱]

گنگ دژ از استوارترین جاهایی است که چون کار بر افراسیاب تنگ می شود بدانجا پناه می برد و در امنیت زندگی می‌کند، کیخسرو به مدد فرّهٔ ایزدی توانسته است این دژ را بگشاید و افراسیاب را ناچار به ترک آن کند کاووس چون خبر این فتح را می شنود کلاه از سر بر می دارد و یزدان را سپاس می‌گوید:

چو آن نامه بر شاه ایران بخواند — همه انجمن در شگفتی بماند
فرود آمد از تخت کاوس شاه — ز سر بر گرفت آن کیانی کلاه
بیامد بغلتید بر تیره خاک — نیایش کنان پیش یزدان پاک[۳۲]

گشتاسب در مملکت بیگانه توانسته است دوشرّعظیم را از مردم دور کند و گرگ بیشهٔ فاسقون و اژدهای کوه سقیلا را بکشد سپاس او از یزدان چنین است:

بیامد به پیش خداوند دد — خداوند هر دانش و نیک و بد
همی آفرین خواند بر کردگار — که ای آفریننده روزگار
تویی راه گم کرده را رهنمای — تویی برتر برترین یک خدای
همه کام و پیروزی از کام توست — همه فرّ و دانایی از نام توست[۳۳]

رستم از این که در جنگ با خاقان، نامداران سپاه ایران را زنده می بیند و دلی غمناک نمی یابد، به آئین نیایش می‌کند و از دلاوران نمی خواهد که به خاک افتند و خدای را سپاس گویند:

چنین گفت رستم به ایرانیان — که اکنون بباید گشادن میان
به پیش جهاندار پیروزگر — نه کوپال باید نه گنج و کمر
همه سر به خاک سیه بر نهید — از آن پس همه تاج بر سر نهید
کزین نامداران یکی نیست کم — که اکنون شدستی دل ما دژم...
کنون گر همه پیش یزدان پاک — بغلتیم با درد یک یک بخاک
سزاوار باشد که او داد زور — بلند اختر و بخش کیوان و هور[۳۴]

گذشتن از هفتخوان و پیروزی بر ددان و افسونگرانی که در این منازل دام گسترده اند کارهرکس نیست پهلوانان سترگ می توانند چنین بلایی را استقبال‌کنند وپیروزشوند؛ این تنهانیروی تن وروان نیست که دراین راه دشوارآنان رایاری می‌کند بلکه بخشش یزدان ودادهٔ پروردگار است که رستم از هفت منزل بگذرد و به مازندران رسد و اسفندیار هفت خان را کرانه کند و خواهرانش را از بند بگشاید شکر این بخشش یزدانی را سپاسی درخور باید با قلبی روشن در جایی پاک:

فرود آمد از نامور بارگی — به یزدان نمود او ز بیچارگی
سلیح و تن از خون ایشان بشست — بر آن خارسان، پاک جایی بجست
پر آژنگ سر سوی خورشید کرد — دلی پر ز درد و سری پر ز گرد
همی گفت کای داور دادگر — تو دادی مرا هوش و زور و هنر
تو کردی تن گرگ را خاک جای — تو باشی به هرنیک و بد رهنمای[۳۵]

نیایش از آداب تاجگذاری نیز هست. معمولاً آنجا که یادی از این رسم می رود آتشکدهٔ آذرگشسب است، کیخسرو چون تاج بر سر می‌گذارد برای سپاس پروردگار با بزرگان و آزادگان به آذرگشسب می رود و خدای را شکر می‌گزارد، از آن پس نیا را دیدار می کند و خشنودی خود را از این بخشش ابراز می دارد:

همی رفت تا آذر آبادگان — ابا او بزرگان و آزادگان
گهی باده خورد و گهی تاخت اسب — بیامد سوی خان آذرگشسب
جهان آفرین را ستایش گرفت — به آتشکده در نیایش گرفت
بیامد خرامان از آن جایگاه — نهادند سر سوی کاوس شاه[۳۶]

بهرام چوبینه در شاهنامه از چهره هایی است که به خرافه و جادو اعتقادی ندارد و بر خلاف جهان بینی دنیای کهن برخواست یزدان و قدرت بازوی خویش متکی است جادوگر سپاه ساوه شاه اظهار بندگی می‌کند و به خدمتش می شتابد، امّا جان خود را از دست می دهد زیرا بهرام اصلاً در اندیشهٔ آن نیست که با چاره گری و افسون، پیروزی یابد و چهرهٔ مردم دوستانهٔ خود را دشمن کیش کند:

چو اورا(جادو را)بکشتند بر پای خاست — چنین‌گفت کای داور دادو راست
بزرگی و پیروزی و فرّهی — بلندی و نیروی شاهنشهی
نژندی و هم شادمانی ز توست — انوشه دلیری که راه تو جست[۳۷]

این دو نوع نیایش بیشتر جنبهٔ فردی و شخصی دارد راز و نیاز بنده با خداوند است، بنده‌ای که گشایش کار خود را نتیجهٔ تأیید یزدانی می داند و گرچه معترف است که هرگز قدرت شکرگزاری ندارد امّا آنچه در توان اوست می‌کند تا از یاد خدا غافل نشده باشد.

جز اینها در شاهنامه، نیایشها مناسبتهای دیگر نیز دارد: پدران چون فرزندان را به میدان می فرستند از خدا طلب پیروزی می‌کنند و در آرزوی دیدار می مانند؛ کاوس خود کامه در مازندران به دام افتاده و در تیره چاهی زندانی شده است، نجات او از کسی جز جهان پهلوان

-رستم-ساخته نیست. زال پیر روزگار دیده و آزموده، با بینش روشن خویش پیروزی رستم را به چشم دل می بیند امّا باز هم خدا را از یاد نمی برد و شبانگاه تا بامداد دعا می‌کند که بار دیگر چهر فرزند را ببیند، او به دادهٔ یزدان خرسند است، و اعتقاد دارد که اگر مرگ کس رسیده باشد از بخش یزدان گریز گاهی نیست امّا سپاس پروردگار وظیفهٔ بندگان اوست:

شب تیره تا بر کشد روز چاک — نیایش کنم پیش یزدان پاک
مگر باز بینم بر و یال تو — همان پهلوی چنگ و کوپال تو
و گر هوش تو نیز بر دست دیو — بر آید به فرمان گیهان خدیو
تواند کسی این سخن بازداشت؟ — چنان کو گذارد بباید گذاشت
نخواهد همی ماند ایدر کسی — بخوانند اگرچه بماند بسی
کسی کو جهان را بنام بلند — گذارد به رفتن نباشد نژند[۳۸]

کاوش وقتی رستم را در مقابل سهراب می بیند و شجاعت و دلیری این جوان نو رسیده را از زبان او می شنود در بیم است که رستم نتواند در نبرد بر او پیروز شود و تاج و تخت را نگهدارد، به نیایش می نشیند و از خدا موفقیّت جهان پهلوان را خواستار می شود:

من امشب به پیش جهان آفرین — بمانم فراوان دو رخ بر زمین
کزویست پیروزی و دستگاه — به فرمان او تابد از چرخ ماه
کند تازه این بار کام ترا — بر آرد بخورشید نام تو را[۳۹]

آن چنان که در پیش اشاره شد، گاه نیایش با نذر همراه است و نوعی تعهّد به حساب می آید شاه یا قهرمان از خداوند طلب پیروزی می‌کند و در برابر می پذیرد که نیکوکاری و بخشندگی پیشه کند. اسفندیار آنگاه که از گنبدان دژ رهایی می یابد با خداوند عهد می‌کند که اگر انتقام برادران و خویشان خود را از ارجاسب باز ستاند و دنیا بر او تنگ کند؛ آتشکده بسازد، بر آبادانی مملکت بیفزاید، گمراهان را به دین آورد و پیوسته شکرگزار پروردگار باشد:

سپهبد سوی آسمان کرد روی — چنین گفت کای داور راستگوی
تویی آفرینندهٔ و کامکار — فروزندهٔ جان اسفندیار
گرایدون که پیروز گردم به جنگ — کنم روی گیتی بر ارجاسب تنگ
بخواهم ازو کین لهراسپ شاه — همان کین چندین سر بی گناه
برادر جهان بین من سی و هشت — که از خونشان لعل شد خاک دشت
پذیرفتم از داور دادگر — که کینه نگیرم ز بند پدر
بگیتی صد آتشکده نو کنم — جهان از ستمکاره بی خو کنم
نبیند کسی پای من بر بساط — مگر در بیابان کنم صد رباط
به شخی که کرکس برو نگذرد — بدو گور و نخچیر پی نسپرد
کنم چاه آب اندر او صد هزار — توانگر کنم مردم نیشکار
ببخشم ز گنج درم صد هزار — به درویش و هر کو بود خواستار
همه بی رهان را به دین آورم — سر جادوان بر زمین آورم[۴۰]

بهرام گور از شاهانی است که بیشتر رویدادهای زمانش جلوه هایی از اساطیر دارد و خود او نیز شاهی مردم پسند است، گرچه شادخواری و نشاط را از یاد نمی برد امّا پیوسته می‌کوشد تا نام نیک بیادگار گذارد و از خداوند می خواهد او را در دادگری توفیق دهد و از آز و گردن کشی دور دارد:

چنین گفت کای دادگر یک خدای — به خوبی تویی بنده را رهنمای
مبادا جز از داد آئین من — مبادآز و گردن کشی دین من
همه کار و کردار من داد باد — دل زیردستان به ما شاد باد
گر افزون شود دانش و داد من — پس از مرگ روشن شود یاد من

همه زیر دستان چو گوهر فروش　　بمانند با ناله چنگ و نوش[۴۱]

بهرام چوبینه چنانکه اشاره شد آزاده‌ای است راست کردار و درست اندیش، او دریافته است که شاهان ساسانی آنچنانکه باید، نیستند و خشنودی پروردگار را در کارهای خود در نظر نمی‌گیرند بلکه بیشتر به سود خود می اندیشند و برای آن کار می‌کنند. او اگر چه در برخی از متنهای پهلوی، قهرمانی غاصب است امّا بخصوص در شاهنامه از خسرو پرویز چهره‌ای دوست داشتنی‌تر دارد، در سرکشی خویش نیز محقّ است زیرا اندیشه و افکار ایرانیان در پایان حکومت ساسانی تغییر کرده و برداشت آنان دگرگون شده است. در غرر اخبار ملوک الفرس، آنجایی که «شهر براز» با دو فرزند خود سخن می‌گوید پسر مهتر، پدر را سرزنش می‌کند که «تو از تخم و چهر شاهان نیستی و نه از مردمانی هستی که سزاوار شاهی اند، من سخت بیمناکم که سلطنت را بر تو نمانند و نهلند که در آن بمانی؛ پس به هوش باش و از آینده بیندیش.». امّا پسر کهتر در پاسخ برادر می‌گوید «شاهنشاهی بر دودمان ساسانی جاودانه نیست دیگر مردانی هستند که نیکوتر از آنان شایستهٔ شاهی اند و رعیّت را بهتر از آنان بپایند.»[۴۲]. این اشاره نشان دهندهٔ تغییر اندیشهٔ مردم در واپسین روزهای حکومت ساسانی است و اگر بهرام هم سرکشی می‌کند دلیل همراهی او با برخی از مردم است. او نیز از کسانی است که برای نجات ایران از حکومت ساسانیان و بالمآل از میان رفتن قدرت مطلقهٔ موبدان تلاش می‌کنند. چهرهٔ او در شاهنامه به صورت دلاوری آزاده و منصف توصیف می شود او در نیایش خود از پروردگار می خواهد که اگر راهش درست است او را پیروز گرداند تا حقیقت موفق شده باشد و اگر نادرست است ساوه شاه را کامیابی دهد این خواست شاید در سرتاسر شاهنامه کمتر مشابه داشته باشد:

چو بهرام جنگی سپه راست کرد　　خروشان بر آمد ز جای نبرد
بغلتید در پیش یزدان به خاک　　همی گفت کای داور داد و پاک
گر این جنگ بیداد بینی همی　　ز من ساوه را بر گزینی همی
دلم را به رزم اندر آرام ده　　بر ایرانیان بر و را کام ده
اگر من ز بهر تو کوشم همی　　به رزم اندرون سر فروشم همی
مرا و سپاه مرا شاد کن　　و زین جنگ ما گیتی آباد کن[۴۳]

تقاضایی از این صمیمی‌تر و درخواستی از این منطقی‌تر ممکن نیست، اگر کسانی از مورّخان پنداشته‌اند که بهرام بر بیهوده طغیان کرده یا به سبب نداشتن فرّه شکست خورده است بیراه می روند، نه نام و نژادش را در نظر می‌گیرند و نه جزئیّات زندگی و اندیشه‌های او را پیش چشم دارند. او با این راستی، نژادی بزرگ دارد که چند صد سال حکومت کرده‌اند و بر رویهم بیشتر از ساسانیان هم مردم دوست و آزاده بوده‌اند. نیایش خسرو پرویز هم نمایانگر تنگنای سختی است که بدان گرفتار آمده است زیرا او با خدای پیمان می بندد که اگر از چنگ این نر اژدها رهایی یابد و پیروز شود به آتشکدهٔ آذر گشسب رود و یاره و طوق و کمر و بدره‌های زر بر گنبد افشاند، پرستاران آتش را بی نیاز کند و بهرامیان را در خدمت موبد و هیربد در آورد تا موبدان از او خشنود باشند این تعهّد چندان پنهانی هم نیست[۴۴] و عمّال آتشکده به طمع این مال و منال آنچه در توان دارند می‌کوشند تا خسرو پیروز شود چه می‌دانند که بهرام مرد عمل است و کوشش نه اسیر پنجهٔ تقدیر و اندیشهٔ گردانندگان آتشگاه. نیایش خسرو این است:

بنالید و سر سوی خورشید کرد　　ز یزدان دلش پر ز امید کرد
چنین گفت کای روشن دادگر　　درخت امید از تو آید به بر
تو دانی که بر پیش این بنده کیست　　کزین ننگ بر تاج باید گریست...
گر این پادشاهی ز تخم کیان　　بخواهد شدن تا نبندم میان...

گرایدون که این پادشاهی مراست — پرستنده و ایمن و داد و راست
تو پیروز گردان سپاه مرا — به بنده مده تاج و گاه مرا
اگر کام دل یابم این تاج و اسپ — بیارم دمان پیش آذر گشسب
هم این یاره و طوق و این گوشوار — هم این جامهٔ زرّ گوهرنگار
هم آن نیزه بدره دینار زرد — فشانم برین گنبد لاژورد
پرستندگان را دهم صد هزار — درم، چون شوم بر جهان شهریار
ز بهرامیان هر که گردد اسیر — به پیش من آرد کشش دستگیر
پرستندهٔ فرّخ آتش کنم — دل موبد و هیربد خوش کنم
[ز بیداد شهری که ویران شدست — گذرگاه گوران و شیران شدست]
[بکوشم که آباد گردد ز نو — نمانم که ماند پر از خار و خو][۴۵]

البتّه پس از پیروزی هم یک هفته به نیایش می‌نشیند و آنچه را تعهّد کرده است به آتشگاه می‌سپارد:

ز لشکر گه آمد به آذر گشسب — بگنبد نگه کرد و بگذاشت اسپ
پیاده همی رفت و دیده پر آب — به زردی دو رخساره چون آفتاب
چو از در به نزدیک آتش رسید — شد از آب دیده رخش ناپدید
دو هفته همی خواند استاوزند — همی گشت بر گرد آذر نژند
به هشتم بیامد ز آتشکده — چو نزدیک شد روزگار سده
به آتش بداد آنچه پذرفته بود — سخن هر چه پیش ردان گفته بود.[۴۶]

گاه در جنگها چنان کار سخت می شود که سردار و سرباز دل به مرگ می نهند و از جان نا امید می شوند اینجا دیگر نیایش جمعی لازم است تا قلب فرد فرد لشکریان را قوّت بخشد و آنان را برای پیکار آماده کند. اسفندیار در خوان ششم گرفتار برف و سرما شده و راه نجات ندارد از لشکریان می خواهد که به نیاش بایستند و از خدا بخواهند که این مشکل را بر آنان آسان کند و برف و سرمای جادویی را از بین ببرد:

به آواز پیش پشوتن بگفت — که این کار ما گشت با درد جفت
همه پیش یزدان نیایش کنید — بخوانید و او را ستایش کنید
مگر کاین بلاها ز ما بگذرد — کزین پس کسی‌مان به کس نشمرد
پشوتن بیامد به پیش خدای — که او بود بر نیکوئی رهنمای
نیایش ز اندازه بگذاشتند — همه در زمان دست برداشتند
هم آنگه بیامد یکی باد خوش — ببرد ابر و روی هوا گشت کش[۴۷]

نیایش سپاس نیز گاه جمعی است وقتی سپهدار و سواران از نبردی سخت باز گشته و پیروزی یافته اندشکرانهٔ آن را به نیایش می نشینند وخدای را سپاس می‌گویندجنگ هماون ازسخت‌ترین پیکارها وبویژه برای‌گودرزیان اززیانبارترین آنها است. طوس سپهدار، از غرور و خود خواهی که دارد، بی مشورت دیگران سپاه را در تنگنایی گرفتار می‌کند و دریای لشکر تورانی گرد کوه را حصار می‌گیرند چه بسیار دلاوران که جان می بازند و چه خون ها که ریخته می شود، شکست نزدیک است و بدنامی گردا گردسرسرداران‌چون مردار خواران در پروان، که رستم از راه می رسد و چهر جنگ را دگرگون می‌کند، خاقان که به قدرت اشکبوس و کاموس، کوس لِمَنِ المُلکی می زند در تختگاه خود ـ بر پشت‌پیل ـ به بند می افتد و دیگران می‌گریزند رستم را این پیروزی مغرور نمی‌کند و همگان را به نیایش می خواند:

کنون گر همه پیش یزدان پاک — به غلتیم با درد یک یک به خاک
سزاوار باشد که او داد زور — بلند اختر و بخش کیوان و هور

مبادا که این کار گیرد نشیب — مبادا که آید به ما بر نهیب
نگه کن که کار آگهان ناگهان — برند آگهی نزد شاه جهان
بیارایند آن نامور بارگاه — بسر بر نهند خسروانی کلاه
ببخشد فراوان به درویش چیز — که بر جان او آفرین باد نیز[۴۸]

این تنها دورنگری رستم نیست که به امید پیروزیهای بیشتر به فکر نیایش باشد و سرداران و سربازان را نیز بدان دستور دهد، او یک انسان عادی است که با کوشش و دلاوری در جنگها پیروز می شود از این رو در هر مورد هم از خدای و هم از همراهان خود شکرگزاری می‌کند. او بشر است و بشری می اندیشد، واقعیتها را در نظر می‌گیرد اوّل خداوند و سپس یاران و لشکریان، در حالی که مظاهر نیکی، ایزدان و بالا تر از همه اهورمزدا از نیایش و دادگری و درستی مردم نیرو می‌گیرد، پس چه سان دلاوری چون رستم کوشش سربازان و سرداران یاریگر خود را پاس ندارد که واجب‌ترین کارها پس از نبرد همین است:

تهمتن بیامد سر و تن بشست — به پیش جهاندار آمد نخست...
به ایرانیان گفت با کردگار — بیامد نهانی هم از آشکار
به پیروزی اندر نیایش کنید — جهان آفرین را ستایش کنید
بزرگان به پیش جهان آفرین — نیایش گرفتند سر بر زمین
چو از پاک یزدان بپرداختند — بر آن نامدار آفرین ساختند[۴۹]

کیخسرو نیز پس از فرار افراسیاب چنین نظری دارد با این تفاوت که او سوار سرنوشت است و تقدیر چنان بر قلب او تسلّط دارد که خودی در میان نمی بیند و تنها مشیّت پروردگار را فعّال مایشاء می داند. دستور او در نیایش نیز چونان رستم است امّا گویی ذرّه‌ای در فرار افراسیاب و شکست او دخالت نداشته است و سرداران و سربازان عروسکهای خیمه شب‌بازی تقدیر بوده‌اند:

بدیشان چنین گفت بیدار شاه — که ای نامداران ایران سپاه
چو دشمن بود شاه را کشته به — گر آواره از جنگ برگشته به
چو پیروزگر، دادمان فرّهی — بزرگی و دیهیم شاهنشهی
ز گیتی ستایش مر او را کنید — شب آید نیایش مرا و را کنید
که آن را که خواهد کند شور بخت — یکی بی هنر بر نشاند به تخت
از این کوشش و پرسشت رای نیست — که باداد او بنده را پای نیست[۵۰]

تنها در اینجا نیست که او بیم دارد و خود را به چیزی نمی شمرد، چون گنگ دژ را می بیند به یاد پدر می افتد و خدا را سپاس می‌گوید که بدو زور و فرّ و سپاه بخشید تا کین سیاوش باز جوید و بر تخت نشیند اینجا نیز سخن او نشان دهندهٔ ترس و هراسی است که دلش را مالامال کرده و پیوسته از سقوط و گمراهی بیمناک است:

جهانجوی چون گنگ دژ رابدید — شد از آب دیده رخش ناپدید
پیاده شد از اسب و رخ بر زمین — همی کرد بر کردگار آفرین
همی گفت کای داور داد و پاک — یکی بنده‌ام دل پر از ترس و باک
تو دادی مرا زور و آئین و فر — سپاه و دل و اختر و پای و پر[۵۱]

خوب است نیایش را با صمیمی‌ترین سخنان رستم قهرمان اصلی شاهنامه و سمبل ایرانیان سخت کوش پایان دهیم آنگاه که در برابر شاهزادهٔ جاه‌طلب و دو چهرهٔ کیانی قرار می‌گیرد در آخرین نبرد- حفظ نام و ننگ را- به خدای می نالد و از صمیم دل نیایش می‌کند. ننگ را نمی‌پذیرد و تیره‌بختی را بجان می خرد:

بنام ار بریزی مرا گفت خون — به از زندگانی به ننگ اندرون

از اسفندیار که به بیداد می‌کوشد و به تن و توش خویش می نازد به خدای می نالد و

جانش را می‌گیرد این یکی از صمیمی‌ترین نیایش‌ها است چون در بردارندهٔ گرم‌ترین احساسات دلاوری و بهترگواه آزادگی و سرافرازی است:

بدانست رستم که لابه بکار — نیاید همی پیش اسفندیار
کمان را به زه کرد و آن تیرگز — که پیکانش را داده بود آب رز
همی راند تیر گز اندر کمان — سر خویش کرده سوی آسمان
همی گفت کای پاک دادار هور — فزایندهٔ دانش و فرّ و زور
همی بینی این پاک جان مرا — توانِ مرا هم روانِ مرا
که چندین بپیچم که اسفندیار — نگر سر بپیچاند از کارزار
تو دانی که بیداد کوشد همی — همی جنگ و مردی فروشد همی
به باد افره این گناهم مگیر — تو ای آفرینندهٔ ماه و تیر

دکتر محمدرضا راشد محصّل

یادداشتها

۱ - «آن دو گوهر همزادی که در آغاز در عالم تصوّر ظهور نمودند یکی از آن نیکی است در اندیشه و گفتار و کردار و دیگری از آن بدی «در اندیشه و گفتار و کردار» از میان این دو، مرد دانا باید نیک را برگزیند نه زشت را.» یسنا، های ۳۰ بند ۱۳، اهنودگات ص ۱۷ نقل از هوشنگ مهرگان، جهان بینی ایرانی، دانشگاه تبریز ص ۶۰.

۲ - گزنفون، کوروش نامه، ترجمهٔ رضا مشایخی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ص ۶-۳۲۵. نیز کناوت- ولفگانگ- نجم‌الدین سیف آبادی، آرمان شهریاری در ایران باستان، چاپ وزارت فرهنگ و هنر ص ۶۸.

۳ - نورمن شارپ، فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی، چاپ دانشگاه شیراز.

۴ - شاهنامه، چاپ مسکو، جلد ۵ ص ۱۴۱ نیز ص ۳۳۳ وج ۶ ص ۴-۱۶۳ نیزج ۷ ص ۱۳۳ نیزج ۸ ص ۸۲ و ص ۱۹۰ نیزج ۹ ص ۵-۱۰۴ (در همان مضمون) برگشت مطالب همه جا به شاهنامهٔ چاپ مسکو با ذکر (شاهنامه) است مگر در مواردی که یادی از چاپ های دیگر شود.

۵ - نیایش‌ها، برگردان هاشم رضی، سازمان انتشارات فروهر ص ۱۰. راجع به وقت نیایش و دعا، مؤیّدالدین محمد خوارزمی، ترجمان احیاء العلوم، به کوشش حسین خدیوجم ص ۴۹۷ به بعد و نیز کیمیای سعادت و مفاتیح الجنان، اوقات دعا.

۶ - نیایشها، خورشید نیایش ص ۱۹.

۷ - همانجا ص ۲۹.

۸ - شاهنامه، ج ۵ ص ۳۳۳.

۹ - همانجا، ج ۶ ص ۴ - ۱۶۳.

۱۰ - معین، دکتر محمّد، مزدیسنا و تأثیر آن در ادب پارسی، جلد اوّل بهرهٔ ۵، برسم ص ۴۰۰ به بعد.

۱۱ - همانجا، ص ۳۹۰ به بعد باژ و زمزم.

۱۲ - شاهنامه، ج ۸ ص ۸۲ (انوشیروان در جنگ با قیصر) و ص ۱۹۰ نیزج ۹ ص ۵-۱۰۴.

۱۳ - همانجا، ج ۲ ص ۱۲۰.

۱۴ - همانجا، ج ۴ ص ۱۵-۱۴ و نیز صفات افراسیاب مقایسه شود با ویژگی او در اوستا و متون پهلوی. پشتها، بحث افراسیاب و حماسه سرایی در ایران.

۱۵ - یشتها، بحث «هوم».

۱۶ - شاهنامه، ج ۵ ص ۵-۳۶۴ و نیز نیایش کیخسرو در جنگ با افراسیاب: ج ۵ ص ۲۹۷ و ص ۳۵۹ نیایش انوشیروان نیزج ۸ ص ۸۲ نیایش خسروپرویز نیزج ۹ ص ۱۰۵

۱۷ - راجع به «ور» و «سوگند» به ویژه معتقدات ملل مختلف دربارهٔ آتش نک: ویسپرد، گزارش ابراهیم‌پور داود به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران ۱۳۴۳ ص ۸۳ به بعد، نیزیسنا، بخش ۲ ص ۱۲۲ به بعد.

۱۸ - دربارهٔ گذشتن شاهان و دلاوران اسطوره‌ای از آب نک: دکتر مهرداد بهار، اساطیر ایران، صفحه بیست و هشت نیز، ویسپرد «ورسرد و گرم».

۱۹ ـ **شاهنامه**، ج ۳ ص ۲۲۸

۲۰ ـ همانجا، ج ۵ ص ۳۵۰

۲۱ ـ همانجا، ج ٦ ص ۱۳۹

۲۲ ـ دربارهٔ آتشکده‌ها و به خصوص سه آتشکدهٔ نامی آذرگشسب، آذربرزین مهر، آذرفرنبغ نک: **مزدیسنا و تأثیر آن در ادب فارسی** ۳۰۸ به بعد. همچنین دربارهٔ دیگر آتشکده‌ها، همان ۳٥٤ به بعد.

۲۳ ـ **شاهنامه**، ج ۷ ص ۱۳۳

۲٤ ـ همانجا، ج ۷ ص ۲۹۲

۲٥ ـ در مورد این کلمه احتمال «کرگ» زیاد است بویژه که از نظر املاء نیز دو کلمه «گرگ» و «کرگ» مشابه‌اند.

۲٦ ـ **شاهنامه**، ج ٦ ص ۳۱. بند ۳۱٥

۲۷ ـ همانجا، ج ٦ ص ۲۷۷.

۲۸ ـ همانجا، ج ٥ ص ۲۲۱ در همه جا آنچه بین دو قلاب [ ] آمده از زیرنویس مسکویا متن بروخیم است.

۲۹ ـ همانجا، ج ۲ ص ۱۲۳.

۳۰ ـ همانجا، ج ۳ ص ۳۷.

۳۱ ـ همانجا، ج ٤ ص ۲٦٦ نیز ج ٥ ص ۲۸٥ نیز ج ٦ ص ۱٦٤ نیز ج ٥ ص ۱٤۱.

۳۲ ـ همانجا، ج ٥ ص ۳۳۹.

۳۳ ـ همانجا، ج ٦ ص ۳۲ نیز ج ٦ ص ۳ ـ ٤۲.

۳٤ ـ همانجا، ج ٤ ص ۷ ـ ۲٥٦.

۳٥ ـ همانجا، ج ٦ ص ۱۷۱ و ۱۷۳ زیرنویس و ص ۱۸۲.

۳٦ ـ همانجا، ج ٤ ص ۱۳.

۳۷ ـ همانجا، ج ۸ ص ۳۷۰.

۳۸ ـ همانجا، ج ۲ ص ۹۰ ـ ۸۹.

۳۹ ـ همانجا، ج ۲ ص ۲۳۰.

٤۰ ـ همانجا، ج ٦، ص ٤ ـ ۱٥۳.

٤۱ ـ همانجا، ج ۷ ص ۳٥۰.

٤۲ ـ ثعالبی، **غرر اخبار ملوک الفرس**، متن عربی و ترجمهٔ زوتنبرگ، پاریس ۱۹۰۰ ص ٤ ـ ۷۳۳. نیز کریستن سن، **کارنامهٔ شاهان**، امیرخانی و سرکاراتی ص ٥ ـ ٥٤.

٤۳ ـ **شاهنامه**، ج ۸ ص ۳٦٤.

٤٤ ـ وقتی این نذر را به جا می‌آورد سخنش این است:

به آتش بداد آنچه پذرفته بود — سخن هرچه پیش ردان گفته بود

ج ۹ ص ۱۳٦

٤٥ ـ **شاهنامه**، ج ۹ ص ۲٦ ـ ۲٥ دو بیت آخر یکی از زیرنویس مسکو نقل شده و آخری از متن بروخیم است.

٤٦ ـ **شاهنامه**، ج ۹ ص ٦ ـ ۱۳٥.

٤۷ ـ همانجا، ج ٦ ص ۱۸۷.

٤۸ ـ همانجا، ج ٤ ص ۲٥۷.

٤۹ ـ همانجا، ج ٤ ص ۲۷٥.

٥۰ ـ همانجا، ج ٥ ص ۲۸٦.

٥۱ ـ همانجا، ج ٥ ص ۳٥۳.

(کتاب پاز ـ شرط / ۲۸ ـ ۹)

نیایش در شاهنامه ②

نیایش نه خاص آدمی که پیشهٔ همهٔ پدیده‌هاست و هیچ قومی را در هیچ کجای تاریخ نمی‌توان سراغ گرفت که به نحوی اهل نیایش نبوده باشند، امّا در این باب نکته‌ای که در شاهنامهٔ حکیم ابوالقاسم فردوسی قابل دقت است نیایش به هنجاری است که ما مسلمانان داریم از قبیل دعا و استجابت آن:

چو با داور این رازها گفته شد
نیایش همانگه پذیرفته شد

یا غسل کردن و نمازگزاردن:

به آب اندر آمد سرو تن بشست
جهان جز به زور جهانبان نجست

به یزدان چنین گفت کای دادگر
تو دادی مرا دانش و زور و فر
یا غسل کردن و سپس جایی پاکیزه برای نماز جستن و سجدهٔ شکرگزاردن:

گشاد از میان آن کیانی کمر
برون کرد خفتان و جوشن زبَر
ز بهر نیایش سر و تن بشست
یکی پاک جای پرستش بجُست
از آن پس نهاد از برخاک سر
چنین گفت کای داور دادگر...

آیا می‌شود گفت فردوسی نیایش پهلوانان ایرانی را به هنجار نیایش خود نزدیک کرده است؟ من بر اینم که چنین نیست و چند گواه در شاهنامه هست که نشان می‌دهد همهٔ ایرانیان به همین هنجار اهل نیایش بوده‌اند، از جمله، مسنفورترین پادشاهان در شاهنامه یعنی کیکاووس، و تا آنجا که خود شاهنامه سند ماست آشکار است که فردوسی به چند دلیل کاووس را مسنفور می‌داشته است. و بارها در سبک مغزی و کم خردی وی با پهلوانان شاهنامه همزبانی کرده است و امّا دلایل این تنفر، یکی رفتن کاووس به مازندران است. و دیگری ماجرای پرواز وی به آسمان و سوّم ترجیح دادن سودابه بر سیاوش. و چهارم سخت گرفتن به سیاوش است در جنگ و صلح آن مظلوم پاک با افراسیاب و پنجم ندادن نوشدارو به رستم برای زخم سهراب و ... الخ.

همینها کافی‌ست تا فردوسی لااقل از نزدیک کردن نیایش کاووس به هنجار نیایش خود (نیایش اهل اسلام) پرهیز کند. امّا می‌بینیم که، کیکاووس پس از نجات یافتن از دست دیوان مازندران یک هفته در نماز و نیایش است و یک هفته صدقه می‌دهد:

به یک هفته بر پیش یزدان پاک
همی با نیایش به پیمود خاک
به هشتم در گنجها کرد باز
بیخشید بر هر که بودش نیاز
همی گشت یکهفته زین گونه نیز
ببخشید بر که بایست چیز

و در آنجا که دیو وی را می‌فریبد و وی با آن تمهید مشهور و البته نامناسب قصد آسمان می‌کند و سرنگون می‌شود پس از نجات یافتن بدست رستم و گودرز: تا چهل روز نیایش می‌کند و ریاضت می‌کشد و صدقهٔ بسیار می‌دهد تا بلکه خدا توبه‌اش را بپذیرد.

چو آمد سوی تخت‌گاه بلند
دلش ز آنچنان کار مانده نزند
چهل روز در نزد یزدان به پای
به پیمود خاک و بپرداخت جای
همی ریخت بالا به از دیده خون
همی خواست آمرزش از رهنمون
پشیمان شد و درد بگزید و رنج
نهاده ببخشید بسیار گنج
همی ریخت از دیدگان آب زرد
همی از جهان آفرین یاد کرد
همی رخ بمالید بر تیره خاک
نیایش‌کنان نزد یزدان پاک

و جالب اینجاست که خداوند توبهٔ کاووس را قبول می‌کند و همین نکته نشان می‌دهد که فردوسی رعایت امانت می‌کرده و از خود چیزی بر اصل ماجرا ــ لااقل در این زمینه ــ نیفزوده است.

چو بگذشت یکچند گریان چنین
ببخشود بر وی جهان‌آفرین
نمودندش آنشب به خواب از نهاد
که خیره مگشت از تو دادار داد

از این نحو نیایش و نماز و صدقه و توبه و انابه، این نکته، بسیار بدیع، آشکار می‌شود که نیاکان ایرانی ما پیش از ظهور زرتشت، موحد بوده‌اند. بر این مدعا نیز دو گواه در شاهنامه موجود است، یکی، مرگ آگاهی و رستاخیز باوری و یکتامداری همهٔ پهلوانان و کیان ایرانی، و دیگری وصیتنامهٔ منوچهر به نوذر، که در آن، منوچهر به صراحت از ظهور حضرت موسی ــ علیه‌السلام ــ یاد کرده و بر گرویدن نوذر به آن حضرت تأکید دارد.

نگر تا نتابی ز دین خدای
که دین خدا آورد پاک رای
کنون نوشود در جهان داوری
که موسی بیاید به پیغمبری
بدید آید آنکس ز خاورزمین
نگر تا نباشی ابا او به کین
بدو بگرو، آن دین یزدان بود
... الخ.

مراد از اینهمه حاشیهٔ لازم تأکید بر این نکته بود که نیایش در شاهنامه الحاقی نیست و از اینهمه که بگذریم زیبایی نیایش پهلوانان و کیان ایرانی در این است که با همهٔ قدرتمندی و دراوج زور و توان درهمه حال به خدا متکی بوده و از وی مدد می‌جسته‌اند و هیچ پهلوان ایرانی در شاهنامه نمی‌توان یافت که به زور خود متکی بوده باشد. سر پهلوانان، رستم در تمام جنگها و نبردهای خود به یاری خدا تکیه دارد و همیشه براین است که:

جهان آفریننده یار من است
دل و تیغ و بازو حصار من است

در خوان دوم ــ که راه گم می‌کند و تشنه در بیابان گرفتار می‌شود و با دنبال کردن یک میش وحشی به چشمهٔ آب می‌رسد. خدا را نیایش می‌کند و دیدن میش را مدد غیبی یزدان می‌داند.

تهمتن سوی آسمان کرد روی
چنین گفت کای داور راستگوی
هر آنکس که از داد تو یکخدای
بپیچد، نیارد خرد را بجای
بر این چشمه جای بی میش نیست
همان عزم دشتی مرا خویش نیست

ابیاتی که پیرامون غسل کردن و نماز گزاردن در ابتدای این مقال ذکر شد. مربوط به خوان سوم جهان پهلوان است و نکته اینجاست که غسل وی از پس کشتن اژدهاست. و نیز پس از کشتن دیو سپید برای نیایش ابتدا غسل می‌کند:

زبهر نیایش سر و تن بشست
و سپس زمینی پاک برای نماز می‌جوید:
یکی پاک جای پرستش بجُست
و سجدهٔ شکر می‌گزارد:
از آن پس نهاد از بر خاک سر
و با زاری هرچه تمامتر چنین نیایش می‌کند:

چنین گفت کای داور دادگر
زهر بدتویی بندگان را بشناه
تو دادی مرا گردی و دستگاه
توانایی و مردی و فر و زور
همه کام از گردش ماه و هور
تو بخشیدی ار نه زخود خوارتر
نبینم به گیتی یکی زارتر
غم و اندوه و رنج و تیمار و درد
زنیک و زبد هر چه آید به مرد
کمی و فزونی و نیک اختری
بلندی و پستی و گند آوری
زداد تو بینم همه هر چه هست
اگر کس ندارد در این کاردست
زداد تو هر ذره مهری شود
زفرّت پنیزی سپهری شود
ستایش چنو کرد آن یل سرفراز
به تن باز پوشید هر گونه ساز

چنین نیایش و بینشی از رستم غریب نیست چرا که پروردهٔ پدری است که علی‌رغم بزرگ شدن در البرز کوه و در کُنام سیمرغ، هم اهل خوف و خشیت از خداست و هم اهل نماز و نیایش و حفظ حدود اخلاقی و اهل استدلال در اثبات ذات باری و جالب‌تر از همه، یکی از پیشوایان شیوهٔ تعمیم، در گرفتن نتایج فردی و اجتماعی از دستگاه آفرینش است و این همه در آنجاست که «زال» با موبدان سیستانی در مورد عشق خود به رودابه رایزنی می‌کند.

چنین گفت کز داور پاک‌داد
دل ما بر از ترس و امید باد
به پخشایش امید و ترس از گناه
به فرامنها ژرف کردن نگاه
ستودن مر او را چنان چون توان
شب و روز بودن به پیشش توان
خداوند گردنده خورشید و ماه
روان را به نیکی نماینده راه
بدویست کیهان خرم به پای
هم او دادگستر به هر دو سرای
بهار آرد و تیرماه و خزان
بر آرد بر از میوه‌دار رزان

جوان داردش گناه با رنگ و بوی
گهش پیر دارد دژم کرده روی
زفرمان و رایش کسی نگذرد
پس عور بی او زمین نسپرد
بدانگه که لوح آفرید و قلم
بزد بر همه بودنیها رقم

و از اینجا استدلالهای دستان سام در مورد فزونی «طبیعت» و «نیاز به جفتجویی در انسان» و این نکتهٔ بدیع که دین مردان جوان با جفت گرفتن حفظ می‌شود آغاز می‌گردد.

جهان را فزایش زجفت آفرید
که از یک فزونی نیاید پدید
یکی نیست جز داور کردگار
که او را نه انباز و نه جفت و یار
هر آنچ آفریدست، جفت آفرید
گناده ز راز نهفت آفرید
اگر نیستی جفت اندر جهان
بماندی توانایی اندر نهان
و دیگر که بی‌جفت دین خدای
ندیدیم مرد جوان را بپای
چه مهتر چه کهتر چو شد جفتجوی
سوی دین و آئین نهاده ست روی
بدین در خردمند را جنگ نیست
که هم راه دین است و هم ننگ نیست

از چنین پدری است که پسری چون رستم همیشه به خدا توکل دارد. ــ و نه رستم که روی دل و جان همهٔ پهلوانان و کیان به حضرت حق است ــ رستم پس از نبرد اوّل خود با سهراب، در مورد پهلوان جوان توران سپاه، با کاووس رأی می‌زند و تأکید دارد که هرچه خدا بخواهد همان خواهد شد.

چو فردا بیاید به دشت نبرد
به کُشتی همی بایدم چاره کرد
بکوشم، ندانم که پیروز کیست
ببینیم تا رأی یزدان به چیست
کزویست پیروزی و دستگاه
هم او آفرینندهٔ مهر و ماه

کاووس به جهان پهلوان می‌گوید: خداوند دشمن بداندیشان است و من امشب تا صبح سر به سجده خواهم گذاشت و برای پیروزی تو دعا خواهم کرد.

بدو گفت کاووس: یزدان پاک
تن بدسگالان کند چاک چاک
من امشب به پیش جهان آفرین
بمانم فراوان سر اندر زمین
بدان تا ترا بر دهد دستگاه
بدین ترک بدخواه گسم کرده راه
کند تازه، پژمرده کام ترا
بر آرد بخورشید نام ترا

نیایش را صد البته می‌توان در سراسر شاهنامه پی گرفت و همهٔ ابیاتی را که در نیایش آمده‌اند استخراج کرد. امّا زیباتی دعا آنجاست که مستجاب می‌شود و یکی از این موارد در همین داستان رستم و سهراب است. رستم پس از شکست خوردن از سهراب در کُشتی، بیاد می‌آورد که در آغاز چندان زورمند بود که اگر پای بر سنگ می‌نهاد پایش به سنگ فرو می‌رفت و از این بابت در زحمت بود و دعا کرد که خدا زور وی را کمتر کند و دعای وی مستجاب شد. پس از این اندیشه، غسل می‌کند و نماز می‌گزارد و سر به سجده می‌نهد و دعا می‌کند تا خداوند زور بر گرفته شده را به وی باز دهد:

به یزدان بنالید کای کردگار
بدین کار این بنده را یاس دار
همان زور خواهم کز آغاز کار
مرا دادی ای پاک پروردگار
بدو باز داد آنچنان کش بخواست
بیفزود در تن هر آنچش بکاست

همهٔ پاکان اهل نیایش‌اند. سیاووش هنگام عبور از آتش، خدا را گواه پاکی خود می‌گیرد و از او مدد می‌خواهد:

سیاووش چو آمد به آتش فراز
همی گفت با داور بی‌نیاز
مراده ازین کوه آتش گذر
رها کن تنم را زبند پدر

و آنجا که می‌خواهند سر پاکش را از تن جدا کنند چنین دعا می‌کند.

سیاووش بنالید بر کردگار
که ای برتر از گردش روزگار
یکی شاخ پیدا کن از تخم من
چو خورشید تابنده بر انجمن
که خواهد ازین دشمنان کین من
کند در جهان تازه آئین من

و می‌دانیم که دعای مظلومانهٔ او مستجاب می‌شود و کیخسرو انتقام پدر را از افراسیاب می‌گیرد.

یکی دیگر از زیباترین نیایش‌های شاهنامه را در زندگی گیو پسر گودرز داماد رستم می‌بینم. آنجا که خانمان را به جستجوی کیخسرو بدرود می‌گوید، از پدر می‌خواهد تا هنگام وضو گرفتن و نماز خواندن وی را دعا کند.

بر شویی زبهر برستش رُخان
به من بر جهان آفرین را بخوان
که اویست برتر زهر برتری
همان بندهٔ اوست هر مهتری
نه بی رای او گردد ایدن روز گرد
نه بی امر او باشد این خواب و خورد
بدویست امید و زویست باک
خداوند آب، آتش و باد و خاک
مگر باشدم یاور و رهنمای
به نزدیک آن نامور کدخدای

گفتیم که می‌شود نیایش را وسیعتر از این در شاهنامه دنبال کرد. اما اگر غرض نشان دادن یکی از وجوه بسیار این کتاب عظیم باشد. همین اندازه بس است و آنانکه خود اهل همت‌اند میتوانند این حاشیه را وسعت بخشند و این سیر را تا پایان کتاب دنبال کنند

یدالله میرشکاک
(رشد آموزش ادب فارسی
سال چهارم شماره ۱۸ - ۱۷)

منابع اطلاع غرب از مذهب ایران باستان

دربارهٔ صور گوناگون مذهب ایران صرفنظر از سایر مدارك در آثار مورخین یونانی نیز اطلاعاتی بدست می‌آوریم. هرودوت که در آسیای صغیر می‌زیسته (وفات بین ۴۳۰ و ۴۲۴ ق.م.) درطی اقامت خود در اوئیا اطلاعات گرانبهائی از طرز زندگی و عقاید و اعتقادات دینی و انواع خدایان سکاها جمع‌آوری کرده است. وی به ایران سفر نکرده بود اما در میهن خود آسیای صغیر و نیز در مسافرت‌هایش به‌فینیقیه و بین‌النهرین با ایرانیان ومادها ارتباط و آشنائی داشت وموفق شد اطلاعاتی دربارهٔ ایرانیان جمع‌آوری نماید. به احتمال زیاد وی خود نحوهٔ اجرای مراسم مذهبی ایرانیان را به‌آن کیفیت که توسط مغان مادی اجرا می‌شده در بعضی از نقاط آسیای صغیر که مردم آن شدیداً تحت نفوذ تمدن ایرانی بوده‌اند مشاهده کرده است. پس از نوشتجات او مهم‌ترین منابع اطلاع ما آثار پلوتارك است که متکی برمدارکی بوده وکتبی‌که از استرابون جغرافی‌دان معروف یونانی باقی‌مانده است.

از دورهٔ اشکانیان جز به‌آثار مورخین ارمنی به‌هیچ منبع دیگری دسترسی نداریم. از اسناد و مدارکی که ما را با دین و آداب مذهبی دورهٔ ساسانیان آشنا می‌سازد درصفحات بعد گفتگو خواهیم کرد.

ازعهد باستان زبان فارسی باستان که سنگ‌نبشته‌های دوران هخامنشی آثار باقی ماندهٔ آن‌است تنها اسنادی‌است‌که می‌تواند ما را درروشن ساختن موضوع مورد نظر یاری نماید. این کتیبه‌ها در واقع اسنادی سیاسی است که در آنها پادشاهان‌بزرگ به‌شرح وضع قلمروخود پرداخته‌اند اما برخی از آنها خاصه کتیبه‌های مربوط به‌داریوش وخشایارشاه مطالبی نیزراجع‌به مذهب و اعتقادات دینی خانوادهٔ سلطنتی دارد.

مهم‌ترین مأخذ مطالعه و اطلاع ما از قدیمی‌ترین صورت مذهب ایران مجموعهٔ متون مقدسی است که بر روی هم «اوستا» نام گرفته است. وجود این مجموعه مرهون و مبین این حقیقت است که در زمانی ازتاریخ که احتمالاً مقارن ایجاد سلسلهٔ هخامنشی بوده در نقطه‌ای از مشرق ایران پیغمبری به‌نام زرتشت ظهور کرده است.

زرتشت درطی سرودهای مذهبی خود به‌فراخواندن وستایش وتبشیر نام خالقی‌که او را اهورامزدا ـ خداوند دانا ـ می‌نامید پرداخت و نه‌تنها در بین شبانان که در بادی امر دربین آنان به‌تبلیغ پیام خود پرداخته بود نفوذ فراوان یافت واساس زندگانی وعبادات آنان را دگرگون ساخت بلکه دربین تمام طبقات مردم ایران نفوذی فوق‌العاده پیدا کرد و اززمان ظهور او تا قرنها بعد اعتقادات ومراسم مذهبی‌ایرانیان‌موافق وتابع‌تعالیم اوشد. آنچه‌که ما امروزه به‌نام گاتها در دست داریم مجموعه‌ای ازسرودهای دینی

است که می‌توان گفت تمام آنها ـ شاید بجز سرود آخرین ـ توسط خود زرتشت سروده شده است . این سرودها احتمالاً در زمان حیات خود او صورت نیایش و پرستش پیدا کرده در عبادات به کار برده شده و تا قرن‌ها بعداز مرگ وی اساس ومرکز کلیهٔ صور وتشریفات و شعائر مذهبی جامعهٔ زرتشتیان بوده‌است .گاتها صرف‌نظر از سرودها و ادعیه و مناجات‌هائی که درپرستش‌خداوندخوانده می‌شود شامل دستورات وتعالیمی دربارهٔ پاکیزگی وطهارت از پلیدی‌های اهریمن و نیز محتوی دستورالعمل ونحوهٔ آداب و شعائر پرستش می‌باشد . سوای‌آن، آثاری را باید نام برد کـه در آنها زرتشت از افسانه‌ها و اساطیر قبل از زمان خودو نیز ازافسانه‌های مربوط به‌خلقت ومسائل مربوط به‌کشف و الهام و داستان‌های حیات خودوسرانجام دستورات دینی سخن می‌گوید . گفته می‌شودکه در زمان ساسانیان مقداری از متون یونانی وهندی که به‌زبان پهلوی ترجمه شده بوده به‌مجموعهٔ اوستا اضافه شده است .

بخش بزرگی‌ازمتون اوستا درطی قرون مختلف ازبین رفته وامروزه ازطریق ترجمهٔ آنها به‌زبان پهلوی و یاخلاصهٔ آنها به‌همین زبان است‌که می‌توانیم به‌محتوی ومفاد آن‌آثار پی ببریم . حتی کلمهٔ «اوستا» ـ پهلوی اپستاك ـ برای اول‌بار در مطالب وآثار پهلوی بعداز زمان ساسانیان دیده می‌شود . اوستا مجموعه‌ای ازمطالب مذهبی به‌لهجهٔ ایرانی شرقی است‌که قرنها فقط در حافظه‌ها نگاهداری شده و نسل‌به‌نسل حفظ‌گردیده و بعدها روی کاغذآمده است . زبان قدیم مشرق ایران‌که زرتشت دراین‌آثار به‌کار برده نیز به‌تبع ازنام‌آن زبان اوستائی نامیده‌می‌شود. معنی کلمهٔ اوستا زیاد واضح و روشن نیست . معمولاً آن را اصلی یا اساسی ترجمه می‌نمایند. همانطور که گفته شدآنچه از اوستا به جای مانده دستوراتی در بارهٔ نحوه وروش عبادات و نیز مجموعه‌ای از سرودها و نیایش‌های مذهبی می‌باشد .

دراروپا زبان‌شناسان دورهٔ رنسانس‌ازطریق نوشتجات وآثار نویسندگان عهود باستانی که از مغان و کلدانیان و تعالیم اسرار آمیز آنها وآورندهٔ آن تعالیم‌زرتشت نام برده‌بودند به‌مطالعه وتحقیق دراین امرعلاقه پیدانمودند.

شخصیت زرتشت برای رومیان و یونانیان ناشناخته و مبهم بود و بسیاری از نویسندگان عهد باستان او را مرد دانائی که علم سحر و جادو به کلدانیان آموخت می‌شناختند در این امر نیز متفق بودند کـه برخی از فلاسفهٔ قدیمی یونان مانند فیثاغورث نزد او رفته و تعلیم فلسفه گرفته‌اند . اول‌بار درآثار افلاطون وبرخی دیگر ازنویسندگان یونانی است‌که می‌بینیم در سخن از زرتشت بطور مبهم و ناقصی از تعالیم و سخنان او دربارهٔ خدا، دنیا ، خلقت وغیره مطالبی نقل شده است . اما آنچه آنان از زرتشت و تعالیم او نوشته‌اند قرنها بعد یعنی وقتی‌کاملاً روشن و قابل تفسیرشد که به‌آثار ایرانی زرتشتی دسترسی حاصل آمد .

آنچه ما امروزه از آثار زرتشتی می‌شناسیم و بطور کلی آن را اوستا می‌نامیم هرگز بطور کامل در یك مجموعه جمع‌آوری نشده و تنها آن قسمت از ادبیات وسیع و گستردهٔ زرتشتی است‌که در قرون نهم ودهم میلادی کماکان زرتشتیان هند و ایران بدان آشنائی داشته و براساس آن تراجم و تفسیرات مذهبی به‌زبان پهلوی نگاشته‌اند.

آنچه که از متون اوستائی به‌دست ما رسیده آثاری است که یا در آداب و مراسم نماز و پرستش خوانده می‌شود و یا متونی است که نحوه و طریقهٔ پرستش و عبادت و آداب و رسوم مذهبی را معین می‌کند. به‌این مجموعه باید متونی را که به‌زبان پهلوی و شامل تفسیرات اوستاست اضافه نمائیم. قسمت مهم و بزرگی از متون موجود حتی امروزه درجوامع زرتشتی ایران و هند به‌صورت دعا و نیایش در مراسم گوناگون مذهبی خوانده می‌شود. این متون به‌هرحال چون اصل پابرجا و تغییرناپذیری اساس رسوم وآداب قوم زرتشتی را در نسل‌های آینده نیز تشکیل می‌دهد.

متون اوستائی که امروزه به‌ما رسیده نسخی‌است که‌کاتبان و نسخه برداران زرتشتی در هند و ایران درطی قرون مختلف نگاشته‌اند. قدیمی‌ترین این آثار به‌اوایل قرن چهاردهم میلادی مربوط می‌شود. نسخ بسیار تازه‌تری نیز دردست هست اما درمیان همین نسخ تازه‌تر آثاری یافت می‌شود که نساخان آنها را از متن کهنه‌ای که در دست داشته‌اند رونویسی نموده‌اند. از جمله یك متن اوستائی است از هند pt.4 متعلق به‌سال ۱۷۸۰ که از روی یك متن ایرانی مربوط به سال ۱٤۷۸ نسخه‌برداری شده و سند اخیر می‌تواند به نوبهٔ خود به اثر دیگری متعلق به سال ۱۱۱۰ مربوط گردد.

با آنکه روش‌آوردن اوستا به‌روی‌کاغذ وتهیهٔ متون ودست‌نوشته‌های اوستائی نسبت به‌قدمت خود اوستا بسیار تازه و متأخر است اما این آثار ازلحاظ دقت وصحت مورد اطمینان است وبین دومتن مشابه اگر تفاوت‌هائی باشد بیشتر مربوط به‌نحوهٔ نگارش و رسم‌الخط است. در میان خطوط برخی از متون اوستائی ترجمه و تفسیر آن به زبان پهلوی نگاشته شده است. امروزه مؤبدان زرتشتی از همین متون موجود برای تعلیم اوستا و از حفظ نمودن آن استفاده می‌نمایند. متون اوستائی که در مراسم وآداب عبادت به‌کار برده می‌شود عبارت است از:

۱ـ یسنا Yasna متونی است که مؤبدان هنگام انجام تشریفات و مراسمی مذهبی که تحت همین نام (یسنا) به عمل می‌آید تلاوت می‌کنند. کلمهٔ یسنا به معنی پرستش خداوند باقربانی‌ها، دعاها و نیایش‌ها است. یسنا شامل ۷۲ فصل است. در نخستین قسمت تشریفات مذهبی یسنا که شامل خواندن مطالبی در ستایش نیروهای ایزدی است اولین قسمت مراسم

پرگر Pargra یعنی گرفتن شیرهٔ شاخهٔ هوما که همان شربت جاودانی ایرانیان قدیم است صورت می‌پذیرد . بدین‌ترتیب که شاخهٔ هوما را با آب تقدیس شده می‌شویند و همراه باشاخهٔ له شدهٔ درخت‌انار عصارهٔ آن را به‌دست آورده از صافی می‌گذرانند و آن مایع را با شیر (امروزه شیر بز) مخلوط می‌سازند . این شربت را مؤبدی که اجرای مراسم برعهدهٔ اوست هنگام تلاوت بخش ۹ تا ۱۱ که هوم‌یشت Hom Yašt (پهلوی Hōm اوستا Haoma) نام دارد و شامل سه سرود در تمجید و ستایش الههٔ هوما است می‌نوشد . پس‌از آن سرودن بخش ۱۲ یسنا آغازمی‌گردد که در آن شخص ایمان خود را اقرار داشته و اعلام می‌دارد که بانیروی اهریمنی سروکاری ندارد . درطی این فصل خداوند دانا ستایش می‌گردد و شخص پیروی خود را از زرتشت اقرار و اعتراف می‌نماید . در اینجا سپس مراسم نیایش نمایندگان ومظاهر آسمانی طبقات مختلف‌اجتماع (راتو ratu)آغازمی‌شود. درفصول ۱۴ تا ۱۸ مجدداً همهٔ نیروهای ایزدی و آسمانی ستایش و نیایش می‌شوند ودر فصول ۱۹ تا ۲۱ سه دعا یا اقراری که درفصل ۲۷ نیز تکرار می‌گردد خوانده وتفسیر می‌شود. باآغاز تلاوت فصل ۲۲ یسنا دومین مرحلهٔ تهیهٔ شیرهٔ هوما آغاز شده و در تمام‌مدتی‌که نخستین گروه‌گاتها یعنی فصول ۲۸ تا ۳۴ یسنا تلاوت می‌شود ادامه می‌یابد . در مراسم ثانوی گرفتن شیرهٔ هوما از تمام خدایان برای شرکت در این مراسم دعوت شده وادعیهٔ فصول ۲۲ تا ۲۶ درنیایش وتمجید آنان تلاوت می‌گردد . در فصل ۲۷ «آریامن» aryaman که محافظ ونگاهدار زنان ومردان جامعه‌است ستایش‌می‌گردد و سه نیایشی که فصول ۱۹ تا ۲۱ را تشکیل می‌داد مجدداً خوانده می‌شود. این نیایشها بـه همان لهجه وزبان قدیمی گـاتهاست و انجام آن به منظور احراز آمادگی برای اجرای مقدس‌ترین مراسم مذهبی یسنا یعنی خواندن هفده سرود گاتها است که فصول ۲۸ ـ ۳۴ ـ ۴۳ـ۵۱ و ۵۳ این مجموعه را تشکیل می‌دهد . نحوهٔ ترتیب این سرودها برطبق وزن اشعار آن است واز لحاظ شیوهٔ نظم می‌توان آنهارا به پنج گروه تقسیم‌نمود : گروه اول ازفصل ۲۸ تا ۳۴ گروه دوم از فصل ۴۳ تا ۴۶ گروه سوم از فصل ۴۷ تـا ۵۰ گروه چهارم فصل ۵۱ و سر انجام فصل ۵۳ . هر یك از ایـن پنج گروه دارای مصراع‌های معین و هر مصراع نیز شامل وقف‌ها و هجاهای معینی است . ساختمان یسنای ۵۳ کمی پیچیده به نظر می‌رسد . بین گـاتهای گروه اول ودوم یسنای هفت فصلی Yasna Haptanghāti (فصول ۳۵ تا ۴۱ یسنا) جا داده شده است . زبان این قسمت با زبان سایر قسمتهای گاتها یکسان است و به احتمال فراوان دراوایل دوران دیانت زرتشتی به وجود آمده است . اوزان‌فقط درقسمتی ازیسنای ۴۰ ثابت می‌گردد . فصل ۴۲ به‌زبان «اوستای متأخر» بوده وبدون تردید بعدها بدین قسمت‌اضافه شده‌است .درآخرین گروه گاتها که مربوط به تشریفات مذهبی مراسم عروسی است بار دیگر نیایش اریامن بجا می‌آید که آن نیز به لهجهٔ گاتهاست . مندرجات فصل

۵۵ یسنا علاوه برستایش و نیایش شامل تأکید ضرورت تلاوت گاتها و متونی بنام استوته یسنا Staota Yasna است که گاتها و یسنای هفت فصلی جزئی از آن می‌باشد .

درفصل ۵۶ سروش Sraoša نیایش می‌شود. وی الههٔ شنوائی و اطاعت در بین انسان است. به‌دنبال آن درفصل ۵۷ سرود بزرگ سروش بنام سروش یشت خوانده شده و سروش به سان قدرت محسوسی که شایستهٔ نیایش باشد مورد پرستش قرار می‌گیرد . کیفیت و بیان این نیایشها با تمجید و ستایش میترا خدای بزرگ آریائی‌ها شباهت کامل دارد . آخرین قسمت یسناشامل‌ستایش آتش مقدس اهورامزدا و آب حیات بخش می‌باشد .

۲ ـ ویسپرد Visprat (اوستائی ویسپ رتو Vispe ratavō به معنی همگی محافظان «معنوی») این قسمت مجموعه‌ای است در نیایش همهٔ راتو ratu ها یعنی محافظان و حامیان طبقات مختلف موجودات . ویسپرد فقط همراه بایسنا درمراسم جشن‌ها خاصه در جشن‌های مذهبی فصول مختلف (شش‌گهنبار) خوانده می‌شود .

۳ـ وندیداد Vendīdād (لغت متأخر در فارسی امروزی که اشتقاق و تفسیر اشتباهی است از لغت پهلوی ویـدیودات Vīdēvdāt اوستائی Vīdaēvō.dāta به‌معنی : قانون ضد دیوان) ـ این قسمت اصولا متنی نیست که در نیایش‌ها و عبادات به کار رود و در مراسم دینی جائی نداشته است . اما درزمانی که وقت دقیق آن برما معلوم نیست پارسیان‌مراسم نیایش‌عظیمی بنیان‌نهادند که درآن تمامی وندیداد به‌ترتیب‌خاصی همراه بایسناو ویسپرد خوانده می‌شود . در این مراسم فصول مختلف وندیداد در محور هریك از گاتها سروده می‌شود . خود گاتهاوقتی همراه‌باسه دعای مقدس‌مذهبی‌خوانده شود قوی‌ترین و محکم‌ترین محافظی‌است که حیات و تندرستی را ازتهدید قوای اهریمنی ایمن نگاه می‌دارد . وندیداد به ۲۲ فصل (فرگرد fragard) تقسیم شده و مطالب آن بیشتر شامل است بر : مجازات انواع گناهانی که انسان برعلیه موجودات خوب مرتکب می‌شود طرق مقابله باپلیدی‌هـا و امراضی که روح پلید انگرمنیو angra Manyu و گروه دیوان در جهان اشاعه داده و انسان خواهی نخواهی در معرض آن قرار دارد و غیره . در تمام وندیداد دشمنی آشتی ناپذیر بین دوقدرت خوب وبد یعنی اهورامزدا که حیات و خوشبختی را آفریده و انگرمنیو که فقط زشتی و پلیدی را به وجود آورده دیده می‌شود . این‌خصومت درفصل اول وندیداد به‌نحومؤثری تأکید شده‌است . در آنجا می‌بینیم که اهورامزدا بـه زرتشت می گوید وی بهترین ممالك دنیارابه‌وجود آورد وانگرمنیو به تمام‌آن ممالك بلاوآفتی فرستاده کـه ضد آفرینش خوبی و پـاکی است . در فصل دوم افسانهٔ جم (یم yam) درخشان آمده‌که حاکم بهشت‌قدیمی و اصلی بوده است. درتحت سلطهٔ جم جهان از وزش‌بادهای سردوگرم و نیز از مرگ و بیماری مصون

است . در جای دیگر (یشت ۳۲ . ۱۹) می‌بینیم که جم تمام عوامل رشد را از دیوان می‌گیرد . وی نمونهٔ یك فرمانروای خوب است و قبل از آنکه به‌گناه آلوده شود انسان و حیوانات اهلی را در برابر قوای اهریمنان محافظت می‌نماید . شاید به‌همین دلیل باشد که افسانهٔ او در سر آغاز کتابی که مطالبش جملگی شامل قوانینی برضد دیوان و اهریمنان است آمده . در فصل ۱۹ می‌بینیم که انگرمنیو و سایر اهریمنان می‌کوشند تا زرتشت را از میان بر دارند . وی باید بگوید که بادین بهی مزدیسنان که محافظ زندگی است سر و کاری ندارد امازرتشت برعلیه انگرمنیو واهریمنان سلاحی قوی در دست دارد و آن سلاح مجموعهٔ دعاهائی است که آفریدهٔ خداوند است و این‌همان حربه‌ای است که درطی مراسم‌مذهبی به‌صورت‌تلاوت و خواندن آن‌نیایشها به کرات بکار می‌رود. تولد زرتشت به منزلهٔ فنا و نابودی دیوان است. فصل آخر وندیداد دربارهٔ داروهائی است که اهورامزدا برای شفای بیماری‌هائی که انگرمنیوایجاد کرده خلق‌می‌کند . وندیداد بدون‌تردید در قرون‌متأخر به وجود آمده و حاصل دورانی است که موبدان به زبان اوستائی و معانی متون آن آگاهی نداشته‌اند .

کتاب پر از اشتباهات‌دستوری و قوانین کسل کننده است .شخص‌باید برای هر نوع آلودگی کفاره‌ای بدهد یا آنکه تنبیهات بدنی متحمل شود خواه آن آلودگی براثر نخواندن دعاهای خاص پاکیزگی‌حادث شده باشدیا آنکه‌تصادفاً براثر تماس بدن باجسم پلیدی ایجاد گردیده باشد . ممکن‌است به نظرما بسیاری از گناهانی‌که در وندیداد نام برده شده ، انواع پلیدی‌ها، آلودگیها ، احکام طهارت و پاکیزگی ، میزان گناهان و مجازات هر یك از آنها وغیره غیرضروری و حاصل خرده بینی وسختگیری‌های موبدان‌باشد. اما صرفنظر از این نوع قضاوت باید تأکید کردکه محتویات این کتاب‌شامل دستورات و قوانینی است که هدف آن از بین بردن و محو و نابودی کلیهٔ مظاهر پلیدی و اهریمنی از صفحهٔ روزگار است . زیرا حتی وجود ذره‌ای ناپاکی در این‌جهان مانع وسدی‌در ایجاد سلطنت الهی و جاودانی که‌بوجود آورندهٔ پاکی مطلق است‌خواهد بود . در بررسی انواع‌ناپاکی‌ها و پلیدی‌ها فقط به بیان‌و شرح آن گونه کثافات و ناپاکی‌هائی که موجود ومحتمل‌است اکتفا نشده بلکه موارد وکیفیاتی بیان گشته که تصور بسیاری از آنها برای ما مشکل است و دور ازواقعیت‌بنظرمی‌رسد . ثنویت مطلق وبارزی که‌اساس مباحث این کتاب را تشکیل می‌دهد ظاهرا اولین پایه‌و استدلال در مبارزهٔ جاودانی وابدی اورمزد (اهورامزدا) و اهریمن (انگرمنیو) به عنوان دو اصل‌وعنصرمخالف یکدیگر است که بعدها اساس اعتقادات مذهبی زرتشتی دوران ساسانیان شد . برخی ازدانشمندان‌معتقدندکه وندیداد اثر و نوشتهٔ مغان مادی است و در غرب ایران به‌وجود آمده اما در آن کتاب مطلبی که دال براین موضوع باشد وجود ندارد. وندیداد بدون‌تردید درمشرق ایران

به وجود آمده زیرا باستثناء رگا rəgā (ری) که حد شرقی سرزمین مادها بوده کلیهٔ شهرها و ممالکی که در مقدمهٔ وندیداد از آنها نام رفته است جملگی درمشرق ایران واقع بوده‌اند.

٤ـ یشت‌ها (اوستائی یشتی Yašti بمعنی قربانی و نیایش مانند یسنا از ریشهٔ یز ـYaz) مجموعهٔ سرودهائی است که در آن به ستایش و نیایش ایزدان (موجوداتی‌که شایستهٔ ستایش هستند) پرداخته شده است. درمتون اوستائی نه‌تنها اهورامزدا یامیتراکه مقامشان دردیانتزرتشتی بسان‌خدایان سایر ادیان رفیع ووالاست بانیایش وقربانی ستایش وپرستیده می‌شدندبلکه هرچه به خلقت خوب وپدیده‌های آن بستگی داشته و هرچیزکه به رشد و باروری و تکمیل زندگی کمك می‌کرده نیز مورد ستایش قرار می‌گرفته است. از جمله خورشید، وماه، وستارهٔ تیشتر Tištrya که باران می‌آورد آب‌که زندگی می‌بخشد، خاك ونباتاتی‌که عامل باروری وشفا هستند، خاصه درخت هوما Hauma که از آن نوشابهٔ جاودانی گرفته می‌شود، آتش که به اهورامزدا تعلق‌دارد، وگاوکه انسان ازاوتغذیه می کند جملگی موردنیایش و پرستش بوده‌اند.

به‌همان‌ترتیب‌که اهورامزدا مورد پرستش قرارمی‌گرفت‌امشاسپندان Ameša Spənta مظاهر صفات او نیز ستایش می‌شدند. از جمله سروش Sraoša نمونهٔ نظم و اطاعت مذهبی واشی aši شادی دهنده و غنی سازندهٔ پرهیزکاران نیز مانند خدایان مورد پرستش و احترام بوده‌اند. قسمت عمدهٔ یشتی که دربارهٔ زمین سروده‌شده مشتمل برتمجید و تقدیس خورنه Khvarənah فره ایزدی می‌باشد که انسان باید در زندگانی برای احراز موفقیت آن را حائز شود. روزها وفصول و دوره‌های گوناگون سال مورد پرستش بوده‌اند. متون مقدس مذهبی‌کلمات پرتأثیرمقدس منترهManthra واز همه مهمترگاتهاکه تلاوت آنها باعث‌حفظ و صیانت شخص شده و روح عدالت را برای زندگی آینده در او به وجود می‌آورد ستایش می‌شدند. سرانجام دین مزدیسنی و آن آگاهی که انسان را به راه صحیح رهبری می‌نماید مورد پرستش و نیایش قرار می‌گرفت.

امروزه فقط برای گروهی از این عوامل ستایش شنونده است که ما سرودهائی درمجموعهٔ یشت‌ها باقی داریم. بیست ویك یشتی‌که دردست است منحصر به نیایش ایزدانی است که اسامی آنها نام روزهای ماه را تشکیل می‌دهد واصولا یشت‌هاهمان‌ترتیب‌روزهای‌تقویم رادارند. مهمترین‌یشت‌ها که از نقطه نظر تاریخ ادیان نیز جالب توجه است یشتهائی است بنام: الههٔ آب و باروری اردوی‌سورا آناهیتا Arədvī Sūrā Anāhitā (یشت ٥) ـ ستارهٔ تیشتری Tištrya (یشت ٨) ـ میثرا Mithra روح محافظ پرهیز کاران (یشت ١٠) ـ فره وشی (یشت ١٣) ـ الههٔ پیروزی ورثرغنه (بهرام) Vərəthraghna (یشت ١٤) ـ الههٔ باد وایو Vayu (یشت ١٥) ـ الههٔ شادی

اشی aši (یشت ۱۷) ـ و فره ایزدی خورنه Khvarənah (یشت ۱۹). یشت های ٦ و ۷ که به ترتیب مخصوص «خورشید درخشان با اسبهای تیز پا Khvar Khšaēta » و ماه می‌باشد بسیار کوتاه بوده وسوای برخی از اشارات اساطیری مطالب جالب توجه دیگری ندارند.

در اوستا برای ایزد فرمانبرداری یعنی سروش Sraoša دو سرود هست یکی مختصر که یشت یازدهم را تشکیل می‌دهد و دیگر مفصل تر که در فصل ۵۷ یسنا مندرج است. یشت بیستم که مخصوص هوماست از مجموع جملات و ترکیباتی که از یسنا اخذ شده بوجود آمده و فصل ۹ تا ۱۱ آن منحصر ومتمرکز در توصیف شربت هوماست. در اینجا ضروری نمی‌بینند که به‌شرح سایر یشتها بپردازد فقط باید به‌این نکته اشاره گردد که چهار یشت اولیه که مخصوص اهورامزدا وامشاسپندان ومشتمل بر برخی ادعیه‌ای است که دیوان را دور نگاه می‌دارد بعدها ایجاد شده ومحتوی جملات و ترکیبات واسامی است که به‌وضوح معلوم می‌دارد که ازسایر قسمت‌های اوستا نقل گردیده است. در نسخی که امروزه دردست داریم کلیه یشت‌ها به نثر است اما در این تردید نیست که درزمان قدیم این سرودهای مذهبی منظوم بوده و صورت شعر داشته است. یشتهای مفصل‌تر صرفنظر از قسمتهائی که بعدها بدان اضافه گردیده به دوران قدیمی مربوط می‌گردد وآثار اوزان در اغلب آنها تشخیص داده می‌شود. قطعات و بیت‌های هشت هجائی در آنها زیاد است اما بدون تردید باید در یشت‌ها به وحدت اوزان با هجاهای کمتر یا بیشتر معتقد بود. مدت‌ها عقیدهٔ غالب آن بود که تعداد هجاها اوزان را به وجود آورده اما مقاله‌ای که و. ب. هنینگ نگاشته این اصل را دچار تردید ساخته است[1]. وی در این مقاله سعی بر آن نموده که نشان دهد اساس این اشعار مانند اشعار فارسی میانه بر تعداد مشخص هجاهائی استوار است که هر یك دارای یك ضرب قوی می‌باشند. اما از آنجاکه نمی‌دانیم در یك بیت اوستائی جای تکیه یا ضرب قوی کجاست لذا به اشکال می‌توانیم به نظر هنینگ رأی قاطعی بدهیم. یشت‌های بزرگ با دعاهای یکسان مذهبی شروع شده وخاتمه می‌یابد و به چندین بخش که گرده نام گرفته تقسیم می‌شود. درآغاز و انجام هر گرده نیز همان دعاها تکرار می‌گردد. بدون تردید تمامی یشت‌هائی که امروزه بدست ما رسیده پس از دوران زرتشت تصنیف شده است. اما قدیمی ترین آنها که مربوط به الهه‌های مقدسی چون میترا Mithra و وایو Vayu وچند تای دیگر می‌شود بدون تردید با سرودها و نیایشهای اقوام اولیهٔ آریائی مربوط است زیرا این الهه‌ها مورد پرستش آن اقوام هم بوده‌اند. دراین یشت‌ها مطالب و جملات و ادعیه قدیمی که مربوط به قربانی وفدیه می‌شود و مطالب و اشارات اساطیری قدیمی ذکر شده است. اما آن الهه‌ها وخدایان آریائی اکنون جملگی در خدمت اهورامزدا هستند و به صورت مظاهر مورد پرستش زرتشتی در

آمده‌اند زیرا اهورامزدا خودآنان رامورد احترام وستایش قرار می‌دهد. بسوی آنان نیاز وقربانی می‌کند ویاآنکه آنها راخلق‌می‌نماید. اهورامزدا خالق میترا است واو را مانند خود قابل پرستش وستایش می‌کند. در قالب و صورت قدیمی یشت‌ها سروش Sraoša و اشی aši با عناوین و القابی ستوده می‌شوندکه شبیه آن عناوین رافقط درگاتهای زرتشت می‌یابیم.

اکنون یشت‌ها اهمیتی در مراسم و تشریفات کنونی مذهبی ندارند. یشت سیزدهم که مخصوص روح محافظ پرهیزکاران است در موارد وفات افراد خوانده می‌شود. اما وجود این یشت‌ها به صورت کنونی آنها نشان آن است‌که این آثار تازمانی‌که اوستا صورت نوشتنی وکتابی پیداکرد و از حافظه‌ها روی‌کاغذ آمد درآداب وپرستشهای دینی به کار می‌رفته است. از یشتها به‌خلاف‌یسنا ویسپرد و وندیداد ترجمه‌های قدیمی به‌زبان پهلوی در دست نداریم اما از مطالبی که اینجا و آنجا در کتب مذهبی نقل شده معلوم می‌گرددکه زمانی چنین ترجمه‌هائی وجود داشته است.

۵ ـ خرده اوستا مجموعه دعاها و نیایش هائی است که بیشتر توسط مردم عادی خوانده می‌شود ودر مراسم عبادات به‌کار می‌رود.

(دیانت زرتشتی ـ مقالهٔ اول ـ ۵۷ ـ ۳۶)

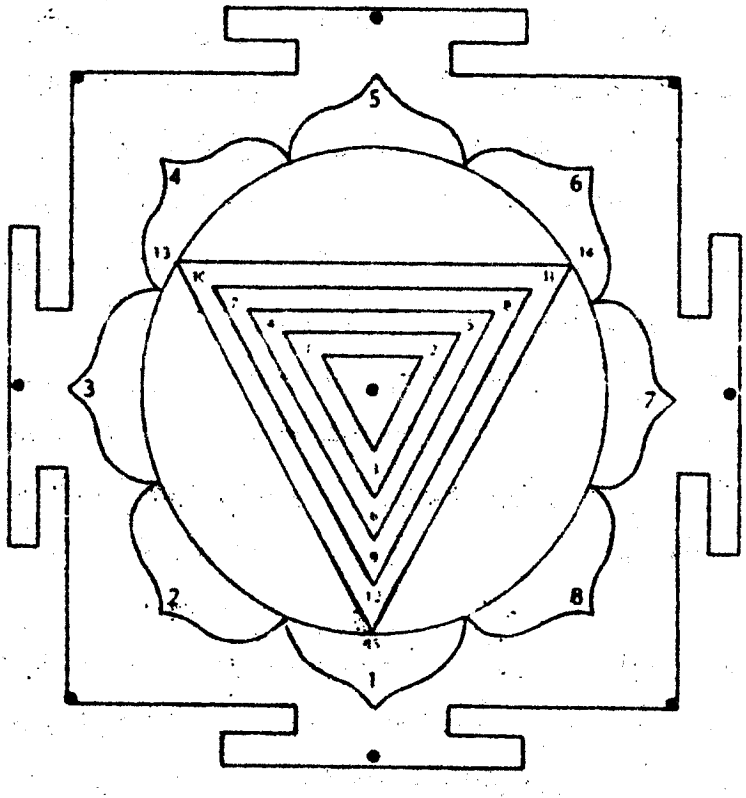

* یك یانترای پیچیده از فرهنگ کالی بنام «آوارانا» یا «اطراف» اعداد ۱ تا ۱۵ در اطراف مثلثها بمخدایانی مانندکالی، کاپالینی، کولا، کوروکولا و... اختصاصی دارد.

عبادات

زرتشتیان هر ۲۴ ساعت را به ۵ دوره یا گاه تقسیم می‌نمایند وآداب مذهبی تابع این پنج‌گاه است. برهر زرتشتی مؤمنی فرض است که در هر یك ازاین پنج دوره ادعیه ومناجات‌های خاصی بخواند. این ادعیه ومراسم که بندگی یا فرضیات خوانده می‌شودبا بازکردن وبستن مجددکوستی وسرودن ادعیه و نیایش‌هائی در ستایش و تمجید اورمزد همراه است و از اصول و واجباتوکلی‌ضروری‌زندگانی‌روزانهٔ زرتشتیان محسوب می‌گردد. اماامروزه فرضیات پنج‌گانه را معمولا مـؤبدان بجای می‌آورند و اکثر زرتشتیان به‌خواندن ادعیه درصبحگاه وشامگاه اکتفامی‌نمایند. جهت‌نیایش‌زرتشتیان به‌سوی منبع نور (آفتاب ـ ماه ـ چراغ) می‌باشد واکثر با خم شدن وسجده برروی زمین ونشان دادن عبودیت و بندگی خود به‌اورمزد دعای خود را پایان می‌دهند. فرضیات به‌زبان اوستائی تلاوت می‌شود ولی مؤمنین زرتشتی اغلب همراه آن ادعیه‌ای نیز به‌فارسی یاگجراتی می‌خوانند. برخی از بهدینان نه‌تنها فرضیات را از حفظ دارند بلکه بعضی ازیشت‌ها ویا قسمتی از آنرا ـ از جمله بهرام یشت را ـ از حفظ می‌نمایند. درمقابل زرتشتیانی نیز هستندکه فقط دعای‌کستی و دو دعای مهم یعنی اَهونوَر و اَشِمْ وُهو را از حفظ دارند و با تکرار این ادعیه اورمزد را ستایش و نیایش می‌نمایند.

در مراسم دینی آتش بزرگترین عامل است. آتش از زمان قدیم در زندگی و عبادات قوم هند و اروپائی عامل مهمی محسوب می‌گردیده است ولی زرتشت به‌آن جنبهٔ اخلاقی ومعنوی داد وآنرا علامت و نشانهٔ زنده‌ای از پاکی وطهارت دانست. با توجه و احترام به‌آتش انسان متوجهٔ قدرت و وجود راستی و پاکی ولزوم یاری و پشتیبانی و تقویت آن می‌شود. به‌نظر زرتشتیان توجه آنان به‌آتش دلیل برآتش پرستی نیست بلکه نظیر توجه مسلمین به قبله واحترام مسیحیان به‌صلیب می‌باشد. اما از آنجا کـه آتش عنصری زنده است و اگر بدان توجه نشود خاموش شده ومی‌میرد لذا بهتر می‌تواند به‌عنوان مظهر و نمونهٔ چیزی مورد تجسم قرارگیرد وازاینروست که توجه و احترام به‌آن در اساس پرستش‌های دینی ریشهٔ عمیق دوانده است.

آتش‌های مقدس سه درجه دارند. مهم‌ترین آنهاآتش بهرام است‌که با زحمات و کوشش فراوان از ترکیب شانزده نوع آتش (از جمله آتش حادث از رعد و برق) بوجود آمده و تقدیس و ستایش می‌شود. در ایران دوآتش بهرام وجود دارد (در یزد و طهران) و در هندوستان هشت آتش بهرام شعله‌ور است (در اودوادا و نوساری هرکدام یك‌آتش ـ دربمبئی‌چهار و درسورات دوآتش). آتش بهرام باید همواره حتی در شب با شعله‌های درخشان و فروزنده بسوزد. مراسم و عبادات خاصی برای احترام و بزرگ

داشتن آن بعمل می‌آید و در آغاز هرپنج‌گاه چوبهای خوشبو داخل آن سوزانده می‌شود. فقط موبدی که از هر لحاظ حائز صلاحیت کامل باشد می‌تواند وارد حریم آن آتش شود و فقط ادعیه و نیایشی که مربوط بدان آتش است باید درجوار آن از حفظ تلاوت‌گردد. بهدینان وموبدان معمولی فقط می‌توانند آتش بهرام را از میان پنجره‌های مشبکی‌که در دیوارحریم آتش قرار دارد ببینند و ازهمانجا ادعیه ونیایش خوانده وچوب‌های صندل خوشبو نثار نمایند.

تعداد فراوانی از دو نوع آتش دیگرکه عبارتند از آتش آذران و آتش دادگاه وجود دارد. آتش آذران نیز باید توسط موبدان ـ اما با تشریفات کمتری ـ ستایش شود. آتش دادگاه را نیز موبدان برپا می‌دارند اما افراد عادی می‌توانند به‌خدمت آن پردازند و معمولا زرتشتیان متمکن درخانه‌های خود آتش دادگاه شعله‌ور دارند.

زرتشتیان درسال تعداد فراوانی عید دارند و دراین روزها بهدینان برای دادن پیش‌کشی و نذر و خواندن اوراد و ادعیه بسوی آتشکده‌ها و معابد می‌شتابند. در سایر روزها نیز برای مقاصد شخصی و نیات خصوصی می‌توان بدین مراکز رفته ومراسم نیایش بجای‌آورد. موبدی‌که درنزدیکی آتش بهرام زندگی می‌نماید درصورت فراغت از وظایف دیگر همه روزه بدانجا می‌شتابد و هر زرتشتی متمسکی می‌تواند همه روزه در آتشکدهٔ محلهٔ خود مراسم مذهبی بجای آورد.

درهرآتشکده جای مخصوصی برای انجام مراسم داخلی نمازونیایش وجود داردکه نویس‌گاه یا یزشن‌گاه نامیده می‌شود. این مراسم معمولا در هون‌گاه انجام پذیرفته از طلوع فجر تا ظهر به طول می‌انجامد و تحت حمایت و حفاظت مهر است. نیایش وندیداد استثنائاً در شب انجام می‌شود زیرا برضد دیوان یعنی ساکنان جهان تاریکی است. افراد عادی(بهدینان) سهمی در این مراسم ندارند فقط وجهی برای اجرای آن می‌پردازند و می‌توانند به میل خود برای شرکت در آن حضور یابند. موبدانی‌که اجرای آداب و مراسم را برعهده دارند باید خود کاملا حائز همهٔ شرایط و در مرتبهٔ یوژدثرگر بوده و برشنوم انجام داده باشند. در این مراسم موبدان البسهٔ ساده در بر می‌نمایند (سدره وشلوار چسبان) عمامه بر سردارند و دهان را با پارچه‌ای به‌نام پدان می‌بندند و بدین ترتیب از خطر آلوده نمودن جسم تقدیس شده با جامه و دم خود جلوگیری می‌نمایند. کلیهٔ ابزار و اسبابی که در این مراسم به‌کار می‌رود تمیز تطهیر و تقدیس شده است. موبد نیز دستان خود را شسته و تطهیر و تقدیس می‌نماید. از آن‌گذشته محل هریك ازعبادات‌که با شیارهای نسبةً عمیقی به‌نام پوی‌یاکش از هم جداگشته بطور مجزا قبل از شروع مراسم با دقت‌کامل شسته تطهیر و تقدیس می گردد.

در مراسم نیایش داخلی نشانی ازعظمت و جلال مراسم مذهبی دیده نمی‌شودبلکه موبدان‌فقط به‌خواندن ادعیه و نیایش‌های‌مختلف می‌پردازند. این آداب ساعت‌ها به‌طول می‌انجامد و محتاج دقت واراده و انضباط شدید و سخت است. در مرکز و ثقل این مراسم و عبادات رسمی قدیمی وجود دارد وآن مقدس ساختن و تقویت نمودن پدیده‌ها و مخلوقات اورمزد است بنابراین هریك از عبادات داخلی شامل تقدیس نان، پدیده‌های نیکوی حیوانات، آب و نباتات است. موبدی‌که رهبری مراسم را برعهده دارد طی خواندن سرودها وادعیهٔ فراوان نه‌تنها به‌تقدیس پدیده‌های‌اورمزد می‌پردازد بلکه خود از آن مناجاتها کسب نیرو نموده و به کمك آن مراسم و به‌مدد آن ادعیه به‌آن پدیده‌ها که سرچشمهٔ حیات انسان می‌باشند نیرو وقوتی‌جدید می‌بخشد. آتش نیز براثر آن نیایش‌ها وعبادات تطهیر وتقدیس می‌گردد. (در دوران اخیر نیز مانند دوران قبل اهمیت فراوانی به خواندن متون مقدس اوستا داده می‌شود.)

مهم ترین مراسم عبادت در دیانت زرتشتی تلاوت یسنای ۷۲ بخشی است‌که شامل سرودهای خود زرتشت یاگاثاها می‌باشد. این مراسم‌که انجام آن دوتا سه ساعت به‌طول می‌انجامد می‌تواند وقف اورمزد شود ویابه‌خاطر و احترام هریك از خدایان کوچکتر انجام پذیرد. تلاوت این یسنا از وظایف موبدان است و در مراکز مذهبی مانند اودْوادا ونوساری همه‌روزه چندین یسنا سروده می‌شود. موبدی‌که راسپی نامیده شده واجرای مراسم را برعهده دارد ابتدا باید شخصاً قدرت معنوی لازم راکسب نماید. از این جهت قبلا مراسم مختصر دیگری‌که باز عبارت از تقدیس پدیده‌های حیات می‌باشد انجام داده وآمادگی حاصل می‌نماید. این مراسم پنج تای نام دارد زیرا درطی آن موبد پنج عدد ترکهٔ نازك و کوچك به نام بَرَسْم در دست می‌گیرد. ادعیه‌ای که در قسمت پنج‌تای خوانده می‌شود شامل بخش ۳ تا ۸ یسنا و اساس و مقدمه لازم برای عبادات و مراسم بزرگ‌تر است. موبدان همیشه این مراسم را از جانب تمام افراد جامعه (همهٔ انجمن) بعمل می‌آورند. در مواردی‌که عالی‌ترین مراسم مذهبی انجام می‌گیرد پیشوای مذهبی که اجرای مراسم با او است و زوت نام دارد و سایر موبدان (راسپی) که درین مراسم او را یاری می‌نمایند باید ابتدا طی تشریفاتی که نیایش بزرگ (یشت مه یا متی خوب) نامیده می‌شود خود را آماده نمایند. دراین مراسم که به پیشگاه مینوناوَر تقدیم می‌گردد تمامی یسنا تلاوت می‌شود. (مینوناور یا روح ناور احتمالاً روح حامی موبدان می‌باشد).

در مواردی‌که مراسم دینی‌کوچکتری باید انجام شود ترتیب آمادگی به‌همین نوع است با این تفاوت‌که قسمت‌های خلاصه‌تری از یسنا یعنی‌فقط آن قطعاتی‌که توأم با تلاوت‌آن باید آدابی نیز بعمل آید خوانده می‌شود. درین مراسم تنها زوت یعنی موبد پیشواست که کسب قدرت کامل و احراز

آمادگی برای انجام رسوم عالیهٔ دینی می‌نماید. هرگاه قرار باشد موبد پیشوا (زوت) و موبدی‌که معاون اوست و به‌اوکمك می‌نماید (راشپی) در مراسم مزبور متناوباً به جای یکدیگر انجام وظیفه نمایند آنگاه باید هر دو به‌یك اندازه‌کسب آمادگی و نیرو نمایند و به‌این منظور باید مراسم گوژه را انجام دهند یعنی چندین روز شش یسنا به‌جای‌آورند.

تشریفات طولانی نیایش و نماز یسنا شامل فراخواندن ایزدان و پدیده‌های طبیعی وستایش و نیایش آنهاست. آداب و رسوم‌آن به‌طورکلی شامل دومرحله فشردن مغز شاخه‌های‌گیاه مقدس هوم است وکلیهٔ مراسم‌در محورگرفتن آن عباره و ترتیبات مربوط به‌آن دور می‌زند. بدین معنی که در فشردن اول شیرهٔ‌آن‌گیاه را باعبارهٔ ترکهٔ له شدهٔ انار و آب تقدیس شده مخلوط می‌گردانند وپیش‌نماز که ابتدا از نائی که تقدیس شده و درون نام دارد کمی خورده این مایع را که پراهوم نامیده می‌شود می‌آشامد. پراهوم بعدی نیز به‌این‌ترتیب تهیه می‌شود فقط به‌آن شیر اضافه می‌گردد. درطی‌قسمت‌دوم این‌مراسم‌گرهٔ برگ‌های شاخه‌هائی به‌نام بَرَسُم (که معمولا شاخهٔ درخت نخل یاگز یا سنجداست) باشیروآب تمیزمی‌گردد واین عمل نشانه و رمزی برای باروری و سرسبزی نباتات است. تا قرن هیجدهم میلادی و مدتی بعداز آن قسمتی از چربی حیوانی‌که قربانی شده بود نثار آتش مقدس می‌شد ولی این رسم امروزه اجرا نمی‌گردد. درپایان مراسم قسمتی از پراهوم دوم به‌بیرون معبد برده شده وطی تشریفاتی به سرچشمهٔ آب پاك (چاه یا چشمه) ریخته می‌شود. آنچه‌که باقی مانده موبدپیش‌نماز ویا سایرموبدان حاضر در مراسم می‌آشامند. سایرافرادی‌که دراین‌مراسم حضور داشته‌اند خواه موبد خواه فرد عادی می‌توانند برای کسب فیض بیشتراز این مایع بیاشامند. گاه نیز آن را برای موارد بعد حفظ می‌کنند یا آنکه درپای درختان میوهٔ حیاط آنشکده می‌ریزند. بدین ترتیب‌مراسم دینی یسنا صرف نظر از تشریفات آن عبارت است از عوامل حیات وزندگی انسان را تقدیس نمودن وآنها را طی تشریفات مذهبی مصرف‌کردن وسپس از طریق‌کنایه و رمز نباتات را تقویت وبارور نمودن وبه‌آتش و آب که هر دو ابتدا تقدیس گردیده‌اند نذر وفدیه فرستادن. این مراسم که درکمال پاکی وطهارت و با عواملی پاك انجام می‌شود دارای اهمیتی فوق‌العاده است وهدف و منظورآن تقویت ساختن و مدد نمودن همهٔ موجودات پاك و خوب از طریق تلاوت‌کلمات مقدسه مانثرا با به‌جای آوردن مراسم عبادات و پرستش خداوند وموجودات‌آسمانی می‌باشد.

یسنای ۷۲ بخشی در دو عبادت طولانی دیگر نیز به‌کار می‌رود. اول درویسپردکه به‌خاطر پرستش اورمزد به‌جای می‌آید و چهار تا پنج ساعت به‌طول می‌انجامد. دراین مراسم‌عبادت برخی مضامین و مطالب اضافی گنجانیده شده است. ویسپرد مخصوصاً در موسم‌گهنبار یا شش جشن فصلی

که نشانهٔ شش خلقت اورمزد (هوا ـ آب ـ زمین ـ گیاهان ـ حیوانات و انسان) است به‌جامی‌آید. عبادت دومی وندیداد است‌که از نیمه شب تاهفت صبح به‌طول می‌انجامد . (این تنها عبادتی است‌که در دو روز امتدادمی‌یابد زیرا روز زرتشتیان از فجر آغاز می‌گردد .) در این نیایش علاوه بر یسنا تمامی متن وندیداد که شامل مطالب منثور برعلیه دیوان و اهریمنان‌است خوانده می‌شود (یسنا ازحفظ تلاوت می‌گردد و برطبق نیت و منظور عبادت با هرتغییرکوچکی چندین بار تکرار می‌گردد و مراسمی سخت دارد .)

اما طولانی‌ترین تشریفات مذهبی تقدیس ادرارگاو مقدس (گومز) می‌باشد کـه با به‌کار بردن خاکستر آتش بهرام انجام می‌گردد و متضمن مراسمی برای تطهیر و تنظیف می‌باشد . این شعائر توسط دو موبد که هر دو بر شنوم وگـوره را انجام داده‌انـد عملی شده و با به‌جای‌آوردن نیایش وندیدادکه درطی‌آن گومز تقدیس می‌گردد پایان می‌پذیرد. سپس‌آن مایع که اکنون نیرنگ نام دارد درآتشکده نگاهداری می‌شود تا در موارد لازم بکار رود .

کوتاهترین مراسم دینی‌که داخل آتشکده صورت می‌گیرد عبارت از تقدیس و نذر و فدیهٔ نان پدیده‌های حیوانی میوه وآب است و در حدود پانزده دقیقه به‌طول می‌انجامد. این تشریفات به‌طور اختصار درون یـا باج نامیده می‌شود . به‌کار بردن پنج‌تای که ذکـر آن رفت در مراسم درون نیز معمول است اما برسم این مراسم حاوی ۷ شاخه است . در کلیهٔ مراسم یسنا آداب درون یا باج نیز به‌همان نیت و منظور بعمل می‌آید.

برخی ازمراسم مذهبی نیزهست‌که باید در خـارج از یزشن‌گاه انجام پذیرد . از جالب‌ترین و مهم ترین آنها تشریفات آفرینگان است . این تشریفات‌که شامل تسبیح وتهلیل وستایش ونیایش است همراه با آدابی‌توأم با مصرف‌گل و شیر وشراب و میوه صورت می‌گیرد . این نیایش از سه جزء مرکب است . جزء اول مخصوص برگزیدگان موجودات‌آسمانی والهی‌است. جزء دوم وسوم به‌ترتیب خاص دهمان آفرین (روح ستایش و نیایش) و سروش است . برای این مراسم موبدان لباس رسمی‌که عبارت از خرقه‌ای سفید و بلند وآستین درازباکمربندی پهن وسفید است در برمی‌نمایند وروی فرشی می‌نشینند . مراسم آفرینگان می‌تواند توسط یك موبد در منزلی به طور خصوصی انجام پذیرد و یا آنکه دراعیاد مهم توسط انجمن‌موبدان درحیاط آتشکده برپا شود ومعمولا در این موارد تعداد پیش نمازان چهار تاست . تشریفات آفرینگان در حدود نیم ساعت به‌طول می‌انجامد و مردم عادی در این مراسم حضور می‌یابند .

کلیه تشریفات مذهبی دیانت زرتشتی وقف و تقدیم یکی از ایزدان می‌شود و افراد زرتشتی اجرای آن مراسم را ازجانب خود ویا شخصی و یا گروهی مرده یا زنده تقاضا و درخواست می‌نمایند . معمولا به‌امر دستور

بزرگ تشریفات ومراسمی به‌نیابت‌تمامی افراد جامعه انجام می‌گردد. سایر تشریفات به‌درخواست افراد (موبد یا بهدین) به‌عمل می‌آید و مراسم یـا برای شخص تقاضاکننده است یا اینکه به‌تقاضای اوبرای شخص ثالثی مرده یـا زنده صورت می‌گیرد . اگـر تشریفات دینی برای شخص زنده‌ای باشد زنده روان نامیده می‌شود و هرگاه به خاطر یکی از در گذشتگان بر پا شود انوشه روان یا اشو روان (روح جاودانی یـا روح دادگر) خـوانده می‌شود . زرتشتیان نسبت به فره وشی‌ها یا ارواح مردگان توجه خاصی داشته و مراسم وآداب متعددی برای آنان دارند . صرفنظر از مراسم مخصوصی که جهت روح درگذشتگان به‌طور مجزا انجام می‌شود روان یا جمع فره وشی‌ها در کلیه مراسم و شعائر دینی فراخوانده شده و هیچ جشنی بدون آنکه آنان دعوت شوند برپا نمی‌گردد .

دربسیاری از مراسم خاص مقدار زیادی غذا نذر و انفاق شده و از روح متوفی دعوت می‌شودکه بابستگان زندهٔ خود با شادمانی درین مراسم شرکت جوید . غذاها یا توسط حاضرین صرف می‌گردد ویا از آنجاکه روح انفاق در جامعهٔ زرتشتی قوی است به‌فقرا داده می‌شود .

زرتشتیان معتقدند که‌روح پس ازفراغت از جسد سه‌روز روی زمین باقی‌می‌ماند. دراین سه‌روز بخاطر روح‌مراسم‌فراوانی برپا می‌گردد. درهر روزیکبارنیایش یسنا به عمل‌آمده وآن مراسم به‌ایزدسروش تقدیم می‌گردد. در هر گاه نیز مراسم باج انجام شده به پیشگاه همان ایزد نثار می‌گردد . نیایش فره وشی که همان فروردین یشت(قسمتی از اوستا) می‌باشد خوانده می‌شود و از جانب شخص درگذشته مراسم پتیت (اقرار رسمی به گناهان)به عمل می‌آید . در یکی ازآن سه شب مراسم وندیداد برپا می‌شود . درطول شب سوم چهار باج خوانده شده و در طی یکی از باج‌ها که جهت اردا فره‌وش (مظهر فره وشی) تلاوت می‌گردد یك دست لباس کامل جهت روح شخص‌متوفی تقدیس و تبرك می‌شود . روزچهارم درست قبل از طلوع فجر مراسم خدا حافظی با روح به عمل می‌آید و در طول آن روز تشریفاتی به عمل می‌آیدکه روح را در داوری‌که در انتظار اوست کمك نماید . در یزد گوسفند یا بزی را قربانی نموده و شب سوم آنرا طی مراسمی بریان می‌نمایند. سابقاً صبح روز چهارم مقداری از چربی آنرا نثار آتش مقدس نموده درآن‌می‌سوزاندند. درهندوستان بجای‌حیوان چوب صندل‌را به‌آتش نثارمی‌کنند . در سال اول مرگ همه ماهه مراسمی به عمل می‌آید ولی در سالروز وفات این تشریفات مفصل تر است تا مدت سی سال خانوادهٔ شخص متوفی سالروز وفات را با مراسمی‌که توأم باخیرات وانفاق اغذیه است برپا می‌دارند. سی‌سال حدمتوسط‌سالهائی‌است‌که فرزند شخص‌مرحوم زنده مانده ووالدین‌خود را به‌یاد می‌آورد . بنا به اعتقاد زرتشتیان پس ازسی سال روح یکی از مصاحبین فره وشی می‌شود .

اکثرمراسم عبادت داخلی بدنیابت شخص مرده‌ای وبرای خشنودی و آرامش روح او برپا می‌شود. مراسم و تشریفات خارجی معمولا از جانب افراد زنده و برای شکرانه یا شفاعت اجرا می‌شود یا تنها بمنزلهٔ عبادت محسوب می‌گردد. مراسم دینی زرتشتیان هیچ گاه به پیشگاه افرادی که روی زمین حیات داشته‌اند تقدیم و اهداء نمی‌شود زیرا دیانت زرتشتی به هیچ انسانی مقام و رتبهٔ الوهیت نمی‌دهد. اگر شخصی بخواهد توجه وعنایت روح یکی ازشخصیت‌های محترم و مقدس مذهبی را جلب کند فقط باید از جانب او مراسم نیایش اشوروان را بر پا دارد.

کلیهٔ مراسم و تشریفات مذهبی زرتشتیان به زبان مقدس اوستا اجرا می‌شود. ازآنجا که‌کلمات اوستا به عنوان کتابی مقدس دارای قدرت و نفوذ است لذا اغلب درموارد بیماری، خشکسالی، ویاخطرات سفر نیز قسمت‌هائی از آن تلاوت می‌گردد. گاهی اوقات دهاتیان ساده دل زرتشتی با خواندن اوستا به مراسمی که شبیه به جادوگری می‌باشد می‌پردازند. طبعاً در این مراسم موبدی حضور ندارد وآهن و نمك نباید همراه حاضران باشد. این گونه خرافات و رسوم همواره مورد اعتراض شدید موبدان و بهدینان بوده است.

(دیانت زرتشتی ـ مقالهٔ سوم * ۱۶۵ـ۱۵۵)

عبادت همچون وسیله‌ای برای ارتباط

همان گونه که پیش از این اشاره کردیم، ارتباط میان خدا و انسان، خواه شفاهی و خواه غیر شفاهی، نمودی یکطرفی نیست بلکه دوطرفی ومُتقاکِس است. متناظر با ارتباط از نوع شفاهی خدا با انسان که چیزی جزوحی نیست، دعا که خواندن خدا به توسّط انسان است به امید یاری و دستگیری، نوع ارتباط شفاهی است که جهت صعودی دارد. به همین ترتیب، ارتباط غیرشفاهی از جانب خدا که فرو فرستادن آیات غیرشفاهی است، نظیری در عبادت بشری دارد که در اسلام صَلات («نماز») نامیده می شود. در حقیقت صلات یا عبادت را از دیدگاههای مختلف می توان مورد نظر قرار دارد. ولی از دیدگاه خاصّ بحث کنونی ما، نوع غیر زبانی ارتباط در جهت صعودی، یعنی از جانب انسان به جانب خدا محسوب می شود، چه «بیان وتعبیر» تنزیه و تقدیس عمیقی است که بنده در برابر خدای قادر متعال ابراز می دارد. انسان، به جای آنکه تنها کلمات و آیات خدا را به صورت انفعالی دریافت کند، مأموریّت و دستور مؤکّد یافته است که احساس تقدیس و تنزیه خویش را به شکل مثبت به وسیلهٔ انجام دادن یک دسته از اعمال بدنی همراه با کسانی که دراین احساس باوی شریکند، آشکار سازد.

در صلات «نماز» البتّه عناصر شفاهی نیز هست، چه علاوه بر حرکات بدنی خاص، قراءت بعضی از آیات قرآنی و ادای شهادتین و درود فرستادن بر پیغمبر(ص) و غیره نیز سهم مهمّی دراین عبادت دارد [1]. ولی باید توجّه داشته باشیم که عناصر شفاهی نماز، یعنی کلمات، در اینجا به صورتی جز آن صورت که در دعا به کار می روند استعمال می شوند، چه این کلمات در نماز با تشریفات و شعائر خاص به کار می رود؛ همهٔ کلمات در نماز اهمیّت شعائری دارند، درصورتی که در دعا به صورت بیان اندیشهٔ شخصی و بیان احساسات در لحظهٔ خاص به کار می روند. خلاصه آنکه شخص در دعا آنچه را می گوید به «قصد» می گوید و همان را می خواهد. در صورتی که در صلات کلماتی که شخص ادا می کند بیان اندیشه‌های شخصی او نیست، بلکه طبیعت نمادی دارد، بدین معنی که جزئی از عمل شعائری را تشکیل می دهد. عنصر شفاهی در صلات به هیچ وجه شفاهی به معنی متعارفی این کلمه نیست. از این گذشته، آنچه در نماز اهمّیّت دارد شکل کلّی عبادت است که بسیار دور از شفاهی است. روی‌هم رفته راه ارتباطی غیر شفاهی از انسان به جانب خدا است؛ راه بشری برقرار کردن تماسّ مستقیم با خدا به میانجیگری شکل خاصّ عبادتِ واجب شدهٔ از جانب خدا است.

---

۱ ــ «عبادت مشتمل است بر گفتار و کردار و خودداری [از بعضی اعمال]» (الصّلاةُ قَولٌ وَفِعلٌ وَإمساكٌ) الشّافعی، الرّسالة، ص ۱۲۱.

صلات، نه از جهت اسم بلکه از لحاظ روح آن، به روزگاران پیش از اسلام می رسد. در همهٔ احادیث معتبر این مطلب مورد قبول است که پیغمبر اسلام، به پیروی از سنّت مرسوم میان بعضی ازمتدیّنان مکّه، هرسال چند روز از کارهای دنیوی دست می کشید و برای عبادت به غاری در کوه حِراء نزدیک مکّه می رفت. و بنابر احادیث، این عمل پیغمبر(ص) چندین سال دوام داشت تا آنکه سرانجام وحی بر وی نازل و به پیامبری معبوث شد. این عبادت پیش از بعثت در حدیث به نام تَحَنُّث خوانده شده است. با آنکه ریشهٔ این کلمه درست شناخته نیست، قطعی است که مقصود از آن بعضی از اعمال و افعال عبادتی بوده است. و شاید بتوانیم آن را مرحلهٔ پیش از اسلامی صلات بدانیم.

به هرصورت، نماز یا شکل شعائری عبادت به زودی یکی از سازمانهای عمدهٔ اسلام شد، و به عنوان برجسته ترین سیمای اجتماع نوساختهٔ مسلمانان در میان واجبات دینی جایگاه مهمّی پیدا کرد. در اینجا ضرورتی ندارد که وارد جزئیّات این عبادت شویم. [۲] کافی است گفته شود که سُجود (از فعل سَجَدَ) که اوج این عبادت است و درآن مؤمنان پیشانی خود را در مقابل موضوع عبادت یعنی خدا به خاک می سایند، درمیان اعراب پیش از اسلام شناخته بود و آن را عالیترین وسیلهٔ ادای احترام و تکریم می شمردند. مثلاًنابِغَهٔ شاعر جاهلی دربارهٔ زیبایی سحرآمیز دختری چنین گفته است: [۳]

أو دُرَّةٍ صَدَفِيَّةٍ غَوّاصُها * بَهِجٌ مَتىٰ يَرَها يُهِلَّ وَيَسجُدُ

.....

لَوأَنَّها عَرَضَت لِأَشمَطَ راهِبٍ * عَبَدَ الإلٰهَ صَرورَةٍ مُتَعَبِّدِ

«یا (آن دختر همچون) مروارید صدفی است که صیدکنندهٔ آن از دیدنش شادمان می شود و بانگ ستایش بر می دارد و پیشانی برخاک می ساید».

«اگر آن دختر خود را بر راهب سپیدموی مجرّدی که سراسر عمر را به عبادت گذرانده است آشکار کند، آن راهب به پرستش خدا خواهد پرداخت».

وامّا دربارهٔ معنی اساسی صلاة این را می دانیم که فعل صَلّیٰ عموماً به معنی «درود فرستادن و برکت و رحمت برای کسی خواستن» است، و این معنی در ادبیّات قرآنی و پیش از قرآن هردو وجود دارد؛ [۴]

أعشیٰ در توصیف خوب نگاه داشتن شراب چنین گفته است:

وَقابَلَها الرّيحَ في دَنِّها * وَصَلّىٰ عَلىٰ دَنِّها وَارتَسَم

«و (فروشنده شراب) آن را با خمره اش در برابر باد نهاد و برای

---

۲ ــ برای اطلاع از این تفاصیل به ا.ا. گلوِرلی. عبادت در اسلام. مدرس، ۱۹۲۵ ــ Worship in Islam. I.I. Calverly ــ مراجعه کنید.

۳ ــ دیوان. ص ۵۲، بیت ۲؛ ص ۵۴، بیت ۲.

۴ ــ صلّی علی فلان = دعا له بخیر. بازکنید: سورهٔ توبه، آیهٔ ۸۵/۸۴، و آیهٔ ۱۰۴/۱۰۳؛ سورهٔ احزاب، آیهٔ ۴۳/۴۲ بعضی ازمتنهای قرآنی است.

خمره‌اش طلب برکت کرد و از خدا یاری خواست (تا شراب ترش نشود)». [۵]

ولی مهمتر از این برای منظور ما این امر است که در جاهلیّت کلمهٔ صلاة گاه به معنایی استعمال می شده که بسیار به تصوّر قرآنی آن نزدیک است.

مثلاً از عَنْتَرَة در مدح خسروانوشیروان این بیتِ بسیار جالب توجّه برجای مانده است: [۶]

تُصَلّی نَحوَهُ مِن کُلِّ فَجٍّ * مُلوکُ الأرضِ وَهُوَلَها إمامُ

«همهٔ شاهان زمین از هرجای جهان (معنای تحت‌اللفظی: از هر گذرگاه دره‌ای) به او ادای احترام می کنند؛ همهٔ مردمان روی زمین رو به سوی او می کنند».

کلمهٔ إمام که دراین شعر آمده جالب توجّه است. به معنی نقطه‌ای است که نظر به آن معطوف و متوجّه می شود. بدین معنی مترادف با یکی از اصطلاحات مهمّ قرآنی مندرج درمیدان صلاة یعنی قِبلَه است که از لحاظ فنّی به معنی جهتی است که روی مؤمنان در نماز باید بدان سو باشد. آنچه اهمیّت دارد اینکه همین شاعر در شعر دیگری در مدح انوشیروان کلمهٔ قبله را چنین آورده است. [۷]

یا قِبلَةَ القُصّادِ یا تاجَ العُلا *....

قُصّاد جمع قاصد یعنی «کسی که قصد و آهنگ چیزی می کند» است، یا «کسی که خواستار رفتن به طرف چیزی است». بنابراین معنی مصراع فوق چنین می شود: «ای کسی که روی همهٔ مردمان به جانب تو است، و ای افسر بزرگواری!».

چنانکه آشکاراست، دراینجا محتوی مادّی صلاة با صلاة اسلامی تفاوت دارد، ولی ساختمان صوری همان است؛ تنها تفاوت در آن است که در اینجا قبله، به جای آنکه در جهت خانهٔ کعبه باشد، کاخ سلطنتی شاهنشاه ایران است، و خود عبادت به جای آنکه پرستش خدا باشد پرستش شاهنشاه است.

(خدا و انسان در قرآن ← رابطهٔ تبلیغی یا ارتباطی میان خدا و انسان ۱/ ۱۸۷-۱۹۱)

۵ــ در لسان العرب، دوازدهم، ص ۲۴۲، اِرتَسَمَ به صورت «به دعا از خدا حمایت خواستن» ترجمه شده، ولی بنابر نظر أبو حَنیفَه این فعل دراینجا به معنی «درِ خمره را خوب بستن و مهر کردن» است.

۶ــ دیوان، ص ۱۶۴، بیت ۱۶.

۷ ــ دیوان، ص ۱۷۱، بیت ۸.

دعا

در بخش گذشته مفهوم وحی را در قرآن مورد تجزیه و تحلیل قرار دادیم. خلاصهٔ بحث آن است که وحی به معنای محدود دینی گونهٔ خاصّی از ارتباط شفاهی است که میان خدا و انسان در جهت نزولی یعنی از خدا به انسان صورت می گیرد. خدا کلمات خود را به انسان ابلاغ می کند: مستقیماً به پیغمبر و غیرمستقیم به همهٔ افراد نوع بشر. ولی این ارتباط زبانشناختی میان خدا و انسان یکطرفه نیست. به عبارت دیگر، انسان، به جای آنکه همیشه حالت

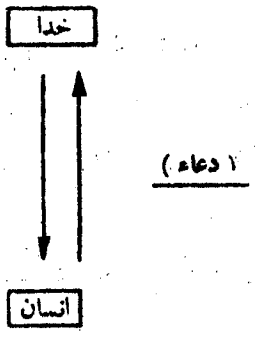

انفعالی داشته باشد، گاه ابتکارِ برقرار کردن رابطه‌ای شفاهی با خدا به وسیلهٔ علایم زبانشناختی را به دست می گیرد. نتیجهٔ آن نمودی است که از لحاظ ساخت متناظر با وحی است از آن جهت که ارتباطی شفاهی در جهت صعودی، از انسان به خدا است. همچون وحی، این یک نیز می تواند تنها به صورتی خاص و در تحت شرایطی غیر متعارفی صورتپذیر شود. معمولاً انسان وسیله‌ای در دسترس ندارد تا با خدا مستقیماً سخن گوید، چه این کار تجاوز به اساسیترین اصل مکالمه است که در آن باید برابری وجود شناختی میان دو طرف موجود باشد تا مبادلهٔ هنجاری و متعارفی کلمات بتواند امکانپذیر شود. تنها در وضعی فوق‌العاده، هنگامی که شخص خود را در یک حالت روحی و عقلی غیر عادی می بیند، و در آن هنگام که به دلیلی یا دلیلی دیگر ذهن و روان او تحت فشار قرار گرفته و به نقطهٔ انفجار نزدیک شده، وی در وضعی است که مستقیماً خدا را طرف خطاب قرار می دهد. در چنین وضعی، انسان دیگر نمی تواند انسانِ به معنی متعارفی این کلمه باقی بماند؛ به گفتهٔ کرمانی در فقره‌ای که پیشتر ذکر آن گذشت، در چنین حالی انسان به صورت چیزی برتر از خود در می آید. این گونه پیشامد زبانشناختی در یک وضع غیرعادیِ غیر روزانه دُعاء نام دارد. ملّت بیواسطه‌ای که آدمی را بر آن می دارد تا زبان و مکالمه را در این راه به کار اندازد، از حالتی به حالت دیگر تغییر پذیر است. ممکن است سبب آن تقوای ژرف و لبریز شدهٔ نسبت به خدا باشد. و یا ممکن است ــ و در واقع اغلب حالات متعارفی دعا چنین است ــ سبب آن خطر قریب‌الوقوع مرگ باشد. در قرآن می بینیم که حتّی مشرکان بی ایمان هم در هنگام لاعلاجی «ایمان خود را خالص می کردند» و از خدا مدد می خواستند.

وَإذا مَسَّ الإنسانَ الضُّرُّ دَعانا لِجَنبِهِ أو قاعِداً أو قائِماً فَلَمّا كَشَفنا عَنهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأن لَم يَدعُنا إلىٰ ضُرٍّ مَسَّهُ

«و چون زیان و بدبختی به انسان برسد، به پهلو دراز کشیده یا نشسته یا ایستاده ما را به یاری می خواند، ولی چون زیان و بدبختی او را از وی دور کنیم، به راه خود می رود چنانکه گویی هرگز ما را برای زیانی که بر او رسیده بود به یاری نخوانده بوده است».[۱]

دَعَوُا اللّهَ مُخلِصينَ لَهُ الدّينَ لَئِن أنجَيتَنا مِن هٰذِهِ لَنَكونَنَّ مِنَ الشّاكِرينَ

«(در آخرین لحظه که بر اثر شکستن کشتی مرگ خود را حتمی دانستند) خدا را برای یاری خواندند و دین را خالص مختصّ او گردانیدند: که اگر ما را از این [بلا] خلاص کنی، از سپاسگزاران خواهیم بود».[۲]

در هر حالت آشکار است که این گونه رفتار زبانشناختی تنها در وضعی فوق‌العاده پیش می‌آید که انسان را از چارچوب هنجاری روزانهٔ عقل خارج می کند. به عبارت دیگر، برای آنکه چنین حالتی اتّفاق بیفتد، سخنگو باید خود را، بنابر اصطلاح وجودیگران، در یک «وضع حدّی» مشاهد کند. چه تنها در یک وضع حدّی قلب آدمی می‌تواند از همهٔ چیزهای دنیوی پاک شود، و مطابق با آن سخنی که می گوید از لحاظ روحی اعتلا پیدا کند. دعا صمیمانه‌ترین محاورهٔ شخصی قلب با خدا است که تنها هنگامی صورتپذیر خواهد شد که قلب آدمی چنین حالتی پیدا کرده باشد.

آیه‌ای که پس از این نقل می شود[۳] ، این رابطهٔ اساسی موجود میان دعا و یک «وضع حدّی» را بهتر از هر چیز دیگر نشان می دهد:

إن أتاكُم عَذابُ اللّهِ أو أتَتكُمُ السّاعَةُ أغَيرَ اللّهِ تَدعونَ إن كُنتُم صادِقينَ بَل إيّاهُ تَدعونَ

«اگر عذاب خدا بر شما آید، یا ساعت (یعنی: آخرین ساعت) بر شما آید، آیا در صورتی که راستگو باشید، به جز خدا دیگری را به یاری می خوانید؟ نه، تنها او را می خوانید».

هنگامی که این فشار و تنش روحی ابتدایی تا حدّی کاهش پیدا می کند، و همهٔ امر، به جای آنکه همچون یک نمود موقّتی بگذرد و دور شود، به صورت یک رفتار پرهیزکارانهٔ ثابت و ریشه‌دار در می آید، آنگاه دعا مترادف با عبادت «پرستش»[۴] خواهد شد.

---

۱ — سورهٔ یونس، آیهٔ ۱۲/۱۳.

۲ — سورهٔ یونس، آیهٔ ۲۲/۲۳. برای دلالت دینی مفهوم «سپاسگزاری» به بخش اوّل از فصل نهم مراجعه کنید.

۳ — سورهٔ انعام، آیات ۴۱ — ۴۰.

۴ — برای اطلاع از معنی این کلمه به فصل آینده رجوع کنید.

قُل إِنّی نُهیتُ أن أعبُدَ الّذینَ تَدعونَ مِن دونِ اللّهِ

«بگو: من از آن بازداشته شده‌ام که کسانی را که شما می خوانید (یعنی بتان) جز خدا پرستش کنم».[۵]

وَلا تَطرُدِ الّذینَ یَدعونَ رَبَّهُم بِالغَدوةِ وَالعَشِیِّ یُریدونَ وَجهَهُ

«و دور مران کسانی را که صبح و شام پروردگار خود را می خوانند و خواستار لقای او یند».[۶]

وَأقیموا وُجوهَکُم عِندَ کُلِّ مَسجِدٍ وَادعوهُ مُخلِصینَ لَهُ الدّینَ

«و روهای خود را در هر محلّ پرستش (به جانب خدا) راست نگاه دارید و با خالص کردن دین برای او وی را بخوانید».[۷]

بهتر است در این نقطه به خاطر بیاوریم که وحی، چنانکه در بخش پیشین توضیح دادم، در درجهٔ اوّل برای بیرون آوردن واکنشی انسانی مثبت یا منفی است. هنگامی که خدا آیات خود را فرو می فرستد، از مردمان می خواهد که در برابر آنها با تصدیق و ایمان آوردن واکنش نشان دهند. به طریق مشابهی، عمل بشری دعا خواستار آن است که با واکنش خدا روبه رو شود. به عبارت دیگر، انسان در دعا خدا را طرف خطاب قرار می دهد و چشم امید آن دارد که خدا خواستهٔ او را برآورد. واکنش خدا در برابر دعاء انسان به کلمهٔ اِستِجابَة به معنی حرفی «پاسخ دادن» و «آمادهٔ پاسخ دادن بودن» بیان شده است. از لحاظ معینشناختی می توانیم این را چنین بیان کنیم که مفهوم دعا در ارتباط با مفهوم استجابت قرار دارد. بر خلاف دعا که اساساً لفظی و شفاهی است، استجابت غیر لفظی است.

در قرآن، خدا خود به صورت مثبت اظهار می دارد که او پیوسته آمادهٔ «پاسخ دادن» است، به شرط آنکه مردمان صادقانه او را بخوانند و دعا کنند.

وَقالَ رَبُّکُمُ ادعونی أستَجِب لَکُم

«و پروردگار شما گفت: مرا بخوانید و من به شما پاسخ خواهم داد».[۸]

علاوه بر این، قرآن بالاترین اهمّیّت را برای مفهوم استجابت قائل است. و این امر از آنجا معلوم می شود که ناتوانی برای استجابت را یکی از

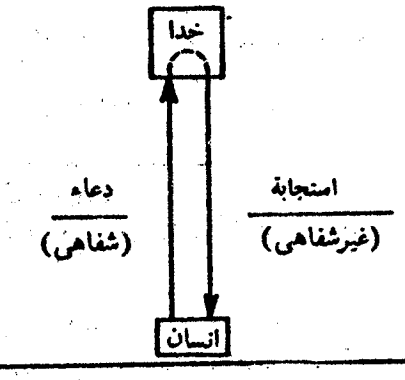

۵ ــ سورهٔ انعام، آیهٔ ۵۶.

۶ ــ سورهٔ انعام، آیهٔ ۵۲.

۷ ــ سورهٔ اعراف، آیهٔ ۲۹/۳۰.

۸ ــ سورهٔ مؤمن، آیهٔ ۶۰.

برجسته‌ترین نشانه‌های خدایان باطل می‌داند. خدایانی که کفّار به جز الله می‌پرستند، نمی‌توانند دعاهای ایشان را «بپذیرند». دعا را نمی‌شنوند، و اگر هم بشنوند قابلیّت پاسخ گفتن به آن ندارند. دعای کفّار به بیراهه می‌رود.

إن تَدعوهُم لا يَسْمَعوا دُعاءَكُم وَ لَو سَمِعوا مَا استَجابوا لَكُم

«اگر آنها را بخوانید خواندن شما را نمی‌شنوند، و اگر هم بشنوند جواب شما را نمی‌دهند و استجابت نمی‌کنند».[۹]

لَهُ دَعْوَةُ الحَقِّ وَ الَّذينَ يَدعونَ مِن دونِهِ لا يَستَجيبونَ لَهُم بِشَيءٍ إلاّ كَباسِطِ كَفَّيهِ إلَى الماءِ لِيَبلُغَ فاهُ وَما هُوَ بِبالِغِهِ وَما دُعاءُ الكافِرينَ إلاّ في ضَلالٍ

«خواندن و دعای راستین مخصوص او است، وکسانی را که جز او می‌خوانند، اصلاً پاسخی به ایشان نمی‌دهند و استجابت نمی‌کنند: همچون [تشنه‌ای که] دستش را برای رساندن آب به دهانش دراز کرده و آب هرگز به دهان او نمی‌رسد. و دعای کافران جز به بیراهه نمی‌رود».[۱۰]

به صورت نظری، این روش به کار بردن کلمات ممکن است همچون گونه‌ای از استعمال «جادویی» زبان شمرده شود. با طبقه‌بندی دعاء در ذیل استعمال «جادویی» کلمات، قصدمن کاستن یا تحقیر دعا نیست که از کاربرد «جادو» (سحر) در قرآن چنان چیزی به خاطر خطور نمی‌کند. در اینجا «جادویی» را باید به معنی فنّی کلمه بگیریم که اشارهٔ به حالت خاصّی است که در آن کلمات در وضع خاص به صورتی به کار برده شده‌اند که تأثیری فوری بر روی مخاطب می‌کنند. هر کلمه‌ای که شخص گرفتار در وضع و حال روانی پرستش و زیر فشار با قصد تأثیر گذاشتن فوری آن بر روی شنونده ادا می‌کند، به این معنی «جادویی» است. حتّی در زبان مکالمهٔ معمولی روزانه، هنگامی که فعلی را به صورت امر به کار می‌برید، زبان را در طریق «جادویی» به کار برده‌اید، هر چند این کاربرد به طریقی بسیار سست و خالی از ظرافت باشد، چندان بدون ظرافت و مبتذل که آن را معمولاً نتوانیم «جادویی» تصور کنیم. باز هم اصل مندرج در آن کاملاً همان است.

کاربرد جادویی زبان در جهتی فنّیتر طبقهٔ گسترده‌ای است که، علاوه بر دعای شخصیِ خطاب به خدا، مشتمل بر سوگند و لعنت و نفرین و کفر گفتن و تسبیح و تقدیس و غیره می‌شود. در جاهلیّت وظیفهٔ جادویی زبان نقش عظیمی در جامعه ایفا می‌کرده است. ولی این جنبه از حیات زبانشناختی اعراب مدّتها پیش از این به توسّط گُولد تسیهر[۱۱] چندان دانشمندانه و کامل مورد بحث قرار گرفته که دیگر چیزی برای گفتن جهت ما بر جای نمانده است.

(خدا و انسان در قرآن ـــ رابطهٔ تبلیغی یا ارتباطی میان خدا و انسان ۲ / ۲۴۸ـ۲۵۳)

۹ ـــ سورهٔ فاطر، آیهٔ ۱۴/۱۵.

۱۰ ـــ سورهٔ رعد، آیهٔ ۱۴/۱۵؛ نیز رجوع کنید به سورهٔ مؤمن، آیهٔ ۵۰/۵۳.

۱۱ ـــ در تحقیقاتش دربارهٔ شعر هجائی در عربستان قدیم، کتاب یاد شده، ص ۱۰۵ ـــ ۱.

" بلی اگر اشتعال نار محبّة اللّه خواهیم ، باید به تلاوت آیات و مناجات و مطالعه آثار پردازیم و به برکت کلمة اللّه که چون باران معرفت از سحاب رحمت الهیه فیضان فرموده نهال قلب و روح را تر و تازه کنیم و ازنفحات وحی زنده شویم . اینست که قبلا" مکررا" از آن عزیزان رجاگردید که هریک چه انفرادا" و چه جمعا" از سرچشمهٔ جانبخش معارف روحانیّه هرروز بنوشند و برعرفان و ایقان خویش بیفزاند و آنچه رادرکتاب اقدس از سماء مشیّت نازل گردیده مجریٰ دارند و بعهد خدا وفا کنند قوله الاحلی :

" اتلوا آیات اللّه فی کل صباح و مساء انّ الّذی لم یتل لم یوف بعهداللّه و میثاقه "

دعـــــا و منـــــاجات

نطق جناب دکتر فرهنگی درانجمن نمایندگان حیات بهائی ایران منعقد درحدیقه

" بسیار مسرورم که دراین جمع محترم باهم دربارهٔ یکی از قوی ترین نیروهای انسانی یعنی دعا و مناجات گفتگو مینمائیم .

بیت العدل اعظم شیّداللّه ارکانه درپیام نوروز ۱۳۱ از جملهٔ اهداف ، دعا و مناجات و تلاوت آیات را تعیین فرموده اند و میفرمایند " درهرزمان و مکان که مقتضی باشد یاران دراسحار ، جهت دعا و مناجات و تلاوت آیات مجتمع گردند."

امیدوارم جلسات این هفتهٔ شما دراین مکان مقدّس کهابحث دربارهٔ دعا شروع میشود ، به نتایج عظیمهٔ مفیده منتهی گردد و درانجام اهداف نقشهٔ پنجساله ، توفیق بیشتر حاصل شود .

دردیانت بهائی به مسئلهٔ دعاو مناجات و توجّه و تفکّر و تضرّع و ابتهال بدرگاه خداوند متعال ، اهمّیّت فراوان داده شده است زیرا دراین جهانِ پر ازاضطراب و انقلاب که کشتیِ جوامع بشری گرفتار امواج کوه پیکر مادیّات است ، جز بدین وسیله ، نجات و رستگاری مستحیل و محال خواهدبود .

حضرت بهاء اللّه جلّ ثنائهُ درکتاب مستطاب اقدس ، پدران و مادران را چنین مخاطب میفرمایند :
" علّموا ذریاتکم ما نزّل من سماء العظمه والاقتدار لیقرؤا الواح الرحمن باحسن الالحان فی الغرف المبنیة فی مشارق الاذکار . "

که مضمون آیهٔ مبارکه بفارسی چنین است : " اولاد خویش را بآنچه از سماء مشیت الهی نازل شده تعلیم دهیدتا الواح الهی را به بهترین لحنی درغرفه های مخصوصه درمعابد بهائی تلاوت نمایند . "

ملاحظه میفرمائید یکی از وظایف مهمّهٔ شما مادران بهائی این است که نورسیدگان خودرااعمّ از پسر و دختر با آیات الهی مأنوس کنید و به تلاوت آیات و مناجات عادت دهید ، طوری که مقدارزیادی از بیانات مبارکه را حتّی از برشوند و درحیات روزانهٔ خود از آن دستورات استفاده نمایند همانطورکه حضرت عبدالبهاء مکرّرا" توصیه فرموده اند تا جوانان ، کلمات مکنونه را ازبرکنند و طبق آن عمل نمایند .

چقدر جاذب و جالب است حالت طفلی که درنهایت معصومیّت ، چشمهارابسته ، دست بسینه نهاده با توجّهی خاص به دعا میپردازد ! مشاهدهٔ این روحانیّت و حالت تضرّع ، همراه با آن کلماتِ عالیهٔ روحانیه البتّه درقلب هر شخص مستعدّ طالبی تأثیر عمیق میکند و او را به شاهراه مستقیم عرفان و ایمان دلالت مینماید .

چگونه مناجات کنیم ؟

درمناجات لازم نیست خود ، زحمت کشیده کلماتی تلفیق کنیم و مناجاتی ترتیب دهیم . درامر بهائی از قلم اعلی آنقدر مناجات و دعا نازل شده و از قلم میثاق درهر مورد و موضوعی و مبحثی و نیّتی و مقصدی آنقدر مناجاتهای متعدّد دردسترس است که میتوانیم درهر مورد از آنها به تناسب احوال استفاده نمائیم و از تأثیراتش مستفید گردیم .

در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند : " انّ الّذی اخذه جذب محبّة اسمی الرّحمن انّه یقرء آیات اللّه علی شان تنجذب به افئدة الرّاقدین . "

مضمون آیه به فارسی چنین است : کسی که مجذوب محبّت اسم رحمن خداوند میشود ، آیات الهی را بطوری تلاوت میکند کهقلوب خفتگان را جذب مینماید . "

پس باید کلمات الهی و مناجات و دعا را با چنین جذب و شوری تلاوت کنیم تا هم خود،مجذوب آن باشیم و هم دیگران جذب شوند و به شور و وله آیند . هر خفته بیدار شود و هرمرده احیا گردد.

ونیز درکتاب مستطاب اقدس میفرمایند : " والّذین یتلون آیات الرّحمن باحسن الالحان اولئک یدرکون منها ما لا یعادله ملکوت ملک السّموات والارضین و بها یجدون عرف عوالمی التی لایعرفها الیوم الّا من اوتی البصر من هذا المنظر الکریم . قل انّها تجذب القلوب الصّافیة الی العوالم الروحانیّة الّتی لاتعبّر بالعبارة و لا تشار بالاشارة طوبی للسّامعین . "

که خلاصهٔ مضمون آیهٔ مبارکه چنین است : "آنان که آیات رحمن را به احسن الحان تلاوت میکنند از آن آیات، چیزی درک مینمایند که ملکوت ملک آسمانها و زمین با آن برابری ننماید و عوالمی از آن ادراک میکنند که جز صاحبان بصر که بصیرتی از خداوند اکبر بدیشان عنایت شده احساس نمی نمایند . چنین تلاوت آیاتی قلوب صافیه را به عوالم روحانیه چنان جذب میکند که بهیچ عبارتی و بهیچ اشارتی بیان نگردد . خوشا بحال صاحبان گوش شنوا . "

صلوة و مناجات رفع احزان نماید

حضرت عبدالبهاء میفرمایند : "صلوة اسّ اساس امر الهی استو سبب روح حیات قلوب رحمانی . اگر جمیع احزان احاطه نماید ، چون به مناجات درصلوة مشغول گردیم ، کلّ غموم زائل و روح و ریحان حاصل گردد.

(گنجینه حدود و احکام)

و میفرمایند : "حالتی دست دهد که وصف نتوانم و تعبیر ندانم و چون درکمال تنبّه و خضوع و خشوع درنماز بین یدی اللّه قیام نمائیم و مناجات صلوة را به کمال رقّت تلاوت نمائیم ، حالتی درمذاق حاصل گردد که جمیع وجود ، حیات ابدیّه حاصل کنند . " (گنجینه حدود و احکام)

بعد میفرمایند : خوشا به سعادت کسانی که احکام الهی را اجرا میکنند . " (ترجمه)

آیات غذای روح است

دریکی از بیانات مبارکه درسال ۱۹۱۵ فرمودند : "آیات،غذای روح است . " ملاحظه فرمائید وقتی غذا به جسم نرسد جسم ضعیف میشود . وقتی قندِ خون دربدن کم میشود احساس ضعف میکنیم ، عرق میکنیم ، دست و پا از قدرت می افتد ، گاهی هوش از سر میرود زیراقندِ خون پائین افتاده،وقتی بنوعی این کمبود جبران میشود همهٔ این ناراحتی ها برطرف میگردد ، نیروی جدید حاصل میشود ، همینطور استوقتی کمبودِ غذای روحانی بوجود آید ، قوای روحانیه ضعیف میشود ، سستی و تزلزل درشخص پیدا میشود ، درامرْ لغزش حاصل میکند ، استقامتش کم میشود ، توکّلش کم میشود ، وفایش کم میشود ، صفایش کم میشود ، محبّتش مبدّل به عداوت میگردد ، عشقش بدل به نفرت میگردد، صفات رحمانی به صفات شیطانی تغییر می یابد.

همهٔ اینها دراثر کمبود غذای روحانی است ؛ یعنی وقتی انسان اُنسش و تمایلش از دعا و مناجات قطع شود بکلّی روحانیّت را ازدست میدهد ، صفات ممتازه اش بدل به خصائل شیطانی میشود ، باید هرچه زودتر به مداوا پرداخت تا آن کمبود روحانی رفع گردد، این اضطراب و تشویش دنیای امروز از کمبود غذای روحانی است . این نقصان روحانیّت ، سبب بروز این حالات خطرناک و وحشتناک درعالم انسانی شده است . باید با مراجعه به پزشک دانای الهی به مدد داروی شفا بخش دعا و مناجات جبران این نقصان نمود و معالجه کرد. تا قلوب مردهٔ انسان ها ، قلوب پر از کینه و نفرت مردمان ، قلوب مملو از بغض و عنادِ بیخردان ، قلوب

لبریز از بیرحمی مردمان ، مبدل شود و مداواگردد.

حضرت عبدالبهاء فرمودند : " قلب انسان جز بعبادت رحمن مطمئن نگردد. "

پس عبادت و دعا سبب حصول اطمینان درقلب است .

وقتی به غذای روحانی تغذیه شویم قلبی نیرومند میبابیم ، قلب مطمئن خواهیم داشت . این چنین قلبِ نیرومند و مطمئن با دلیل و برهان و با علم و اطّلاعِ تنها حاصل نمیشود . امّا دعا و مناجات قلب را مطمئن میسازد ، اطمینانی که موهبت الهی است و درقرآن اشاره شده است که با آن موهبت قلوب بیکدیگر الفت حاصل مینمایند. آیات الهی هم سبب اطمینان درقلب تلاوت کننده میشود هم درگوش شنونده نافذ میگردد.

درلوح ابن اصدق میفرمایند :" قلب انسان جز بعبادت رحمن مطمئن نگردد و روح انسان جز بذکر یزدان مستبشر نشود. قوّت عبادت بمنزلهٔ جناح است ، روح انسانی را از حضیض ادنیٰ بملکوت ابهی عروج میدهد و کینونات بشریه را صفا و لطافت بخشد . مقصود جز باین وسیله حاصل نشود."

" آنچه خواهی از اوخواه و آنچه طلبی از او طلب . " (حضرت عبدالبهاء)

" طبیب جمیع علتهای تو ذکر من است فراموشش منما " (کلمات مکنونه)

" ألا بذکره تستنیر الصّدور و تقرّ الابصار . " و صدها شواهد دیگربراین مدّعا .

<u>بهترین وقت دعا و مناجات</u>

درکتاب اقدس میفرمایند : " طوبیٰ لمن توجّه الی مشرق الاذکار فی الاسحار ذاکرا " متذکرا " مستغفرا " و اذا دخل یقعد صامتا " لاصغاء آیات اللّه الملک العزیزالحمید . "

سحر ، قبل از طلوع است پس خوشا بحال کسیکه درفجر به مشرق الاذکار رو کند و به دعا و مناجات پردازد.

درلوحی حضرت عبدالبهاء فرمودند : چقدر لذّت دارد دعای نیمه شب وقتی که همه خوابند و چشم مؤمن بیدار و با محبوب خود به راز و نیاز مشغول است . "

درامربهائی تلاوت آیات درصبح و شام نشانهٔ وفا به ربّ الأنام است چه که فرموده اند :

" اتلوا آیات اللّه فی کلّ صباح و مساء . انّ الّذی لم یتل لم یوف بعهداللّه و میثاقه " .

پس هرکس آیات الهی را تلاوت نکند نشانهٔ بی وفائی اوست ولی مقصود این نیست که زیاد خوانده شود بلکه مقصد توجه است ، تذکّراست ، استغفار است .

درکتاب اقدس میفرمایند :" لا تغرّنکم کثرة القرائو الاعمال فی اللیل والنّهار . لو یقرء احد آیة من الآیات بالرّوح والرّیحان خیر له من ان یتلو بالکسالة صحف اللّه المهیمن القیّوم . "

تا آنکه میفرماید : " لاتحملوا علی‌الارواح مایکسلها و یثقلها بل ما یخفّها لتطیر باجنحة الآیات الـــــی مطلع البیّنات . "

که مضمون بیان مبارک اخیر این است که براروح آنچه سبب کسالت آن گردد بارنکنیدو سنگینش منمائید بلکه روح را سبک کنید تا به بالهای آیات بسوی مطلع بیّنات پرواز تواند .

اگر یک آیه با رُوح و رَیحان با نهایت توجّه و انقطاع و تبتّل با شرایطی که ذکر شد ، یعنی باتنبّه، با خضوع ، با خشوع و با رقّت تلاوت گردد ، بهتراز آنستکه با کسالت و بی میلی و بصورت عادت نه عبادت ، تمام کتـــب نازلهٔ از حق را تلاوت نمائیم .

همانطور که عرض شد بدن محتاج غذااستو نمیتواند بدون غذاقوّت یابد و زنده بماند ،همینطور روح نیز محتاج غذای روحانی و ادعیهو آیات است ، بدون آن نمیتواندحیات روحانی داشتهباشد .

حضرت عبدالبهاء دریکی از بیانات شفاهی فرمودند: "وقتیکه انسان بنهایت تضرّع و ابتهال بمناجات پردازد، قصدش بیان محبّتی است که به خدادارد نه از خوف از او یاترس ازنارجهنم و نه به امید نعیم و جنّت .

وقتی که انسان مفتون حبّ دیگری گردد، ممکن نیست ازذکرمعشوقش سکوت اختیار کند پس چقدر صعب است برای انسان ، مفتون محبّت اللّه باشدو ازذکر او دم فروبندد. شخص روحانی از هیچ چیز مسرّت نیابد مگر به ذکرالهی . " (از یادداشتمیس روبرت سن)

<u>دعا و مناجات ، دیدهٔ خطاپوش میبخشد،</u>

چون بذکر حق میپردازیم ، دست از خلق برمیداریم و درشوستین خلق نمی افتیم . از غیبت پاک میشویم به افترائی پردازیم ، ذکر عیوب مردم‌نمی کنیم ، هروقت نفس ناری غلبه نماید ، اوّل به ذکر عیوب خـــــود مشغول میشویم زیراهریک از ما خودرا ازهمه خطاکارترمی بینیم . ملاحظه میکنیم چقدر از اوامرالهی است که ماازآن غافل مانده ایم ،چقدر فرایض خطیره داریم که از آن بی خبریم و انجام نداده ایم پس بحال بیچارگی خود ، بحال غفلت خود ، بحالی بیخبری خود ، بحال پریشانی خود ، اشک خواهیم ریخت ، نالهخواهیم کـرد، تضرّع آغاز خواهیم کرد ، زاری خواهیم کرد . وقتی مناجات میکنیم و بیاد محبوبمان می افتیم بیادمان میآید که او از ما چه انتظاراتی دارد و ما غافل ازآن مانده آنهاراانجام نـدادهایم پس دعاو مناجات سبب میشود که بذکر عیوب خویش می پردازیم و دیدهٔ خطاپوشیافته،ازخطای دیگران دم نمیزنیم .

حضرت عبدالبهاء در مکاتیب دوّم میفرمایند :

"عبدالبهاء تا تواند دیدهٔ خطاپوش خواهد و ستر نمایدزیرا بیش از کل خود را گنهکار بیند ، عاجز و قاصر درعبودیت پروردگار .

لهذا چون بقصور خویش مشغول ، به خطییات دیگران نپردازد و همواره طلب عفو و غفران نماید و استدعای فضل و احسان . " چنانچه درمناجاتی چنین تلاوت میکنیم : " ذنب این عبد اعظم ذنوب و گناه این بی پناه، بزرگتر از کوه پرشکوه . اول قصور این بی سرو سامان را ببخش ، پس گناه هر عاصیِ نادان . "

چرا مناجات میکنیم ؟

حضرت عبدالبهاء دربیانی میفرمایند : " بدان که هر ضعیفی را شایسته آن است که به درگاه قوی ، استغاثه کند و هر طالب فیضی را سزاوار آنست که از فیّاض ذوالجلال مسئلت نماید و چون انسان به مولای خود تضرّع کند و به او توجّه نمایدو از بحرِ رحمت ، رحمت طلبد ، نفس این حالت و ابتهال ، جالب انوار بر قلبش شود ؛بصیرتش روشن گردد،بجانش روح بخشد و وجودش به پرواز آید . وقتی که به تضرّع و مناجات پردازی و تلاوت کنی " یا الهی اسمک شفائی " ملاحظه کن چگونه قلب مستبشر گردد و جانت از روح محبّت الله فرحی بی اندازه یابد و دلت منجذب ملکوت اللّه شود . این انجذابات سبب ازدیاد قابلیّت و استعداد گردد.

(دکتر اسلمنت درلوحی به یکی از احبّاء امریکا)

پس ما از مناجات کسب قابلیّت و استعداد خواهیم کرد .

استعداد ما کم است،گاهی صفر است،از عهدهٔ انجام وظایف برنمی آئیم ، خود را عاجز مشاهده میکنیم ، وظائف بنظر ما خطیر است،چون کوهی درنظرمان جلوه میکند ، درما ایجاد خوف میشود ، شاید مأیوس میشویم ، محروم میمانیم ولی وقتی مناجات کردیم درما استعداد و قابلیّت بوجود میآید . وظائفی فردی ، خانوادگی ، اجتماعی درپیش داریم . هم باید زندگی کنیم ، هم بندگی کنیم . چطور میتوانیم بین این زندگی و بندگی تعادل بوجود آوریم ؟ این هماهنگی را با مناجات ایجاد میکنیم ، با تلاوت آیات بوجود می آوریم .

حضرت عبدالبهاء درلوحی که خطاب به حضرت شوقی افندی،وقتی طفل بودند،نازل فرموده اند درآخر آن لوح میفرمایند : " شب ، تبتّل وتضرّع و مناجات کنی و روز آنچه لازمست مجریٰ داری .

همچنین حضرت عبدالبهاء میفرمایند : " هرچند وسعت ظرف بیشتراست گنجایش آب درآن بیشتر. چون عطش ، شدّت نماید فیضِ سحاب بمذاق گواراترآید . این است حکمت و سرّ ابتهال درطلب حصول نیّت و آمال"

(درلوحی بیکی ازاحبّاء امریکا)

خداوند چه احتیاج به مناجات بندگان دارد ؟

خدا احتیاجی به مناجات ندارد ، ما هستیم که محتاج دعائیم . حضرت عبدالبهاء درجوابِ سائلی چنین فرمودند : " اگر یک دوستی به دیگری محبّت دارد ، آرزویش اظهار آن محبّت است .

وحال آنکه میداند دوستش از محبّت او آگاه است با وجود این میل دارد احساسات خویش را بیان کند . خدا از آرزوهای قلوب ، خبیر و علیم است ولی عواطفی که انسان را به مناجات با حق دلالت میکند از مقتضیات طبیعت است که ناشی از محبّتِ انسان است به حضرت یزدان ."

(نقل از مجلهٔ فورت نایت رویو /۱۹۱۱)

پس مناجات باید بیان محبت باشد

میفرماید : " مناجات لازم نیست بهمهمهٔ الفاظ باشد بلکه منوط بهفکر و حالت است . اگر چنین محبّت و تعلّقی مفقود باشد ، به طریق جبر و عنف لزومی ندارد . مجرّد کلماتِ بدون معنی حکمتی ندارد . اگر شخصی صحبتی را ازروی تکلیف و بدون میل با شما بدارد و از ملاقات با شما خشنود نباشد آیا میل میکنی با او صحبت بداری ؟ "

(بهاءُاللّه و عصر جدید)

بیاد میآوریم این مناجات حضرت عبدالبهاء را که میفرماید :

" ای ربّ ثبّت اقدامنا علیٰ صراطک و قوّ قلوبنا علی طاعتک ... " تا آنکه میفرماید :

حتّی تطربنا لذّة المناجات المنزهة عن همهمة الحروف والکلمات ...."

وقتی این مناجات را تلاوت میکنیم لذّت آنرا احساس مینمائیم . مناجاتی که از همهمهٔ کلمات نباشد بلکه توجّه به معنای آن شود و به عمق معانی آن فرو رویم آنوقت مناجاتِ واقعی کرده ایم زیرا در آن حالتْ خود و جمیعِ شئون را فراموش نموده ، تنها بذکر او و به فکر او مشغولیم .

مناجات راهی است بسوی عوالم روحانی

درلوحی درمکاتیب دوّم میفرماید : " ای سالکِ مسالک هدایت ، درمغرب نیستی و فنا متواری شو تا از مشرقِ هستی وبقا طالع شوو سر درقمیصِ فقر و افتقار ازماسِوی اللّه فرو بر تا ازجیبِ رحمتِ ذوالجلال سر برآری و درهوای عشق و جذب پرواز کن تا برَفرفِ علم و حکمتِ صمدانی عروج نمائی و چشم را از غبارِ تیرهٔ عوالم مُلکو ملکوت پاکو طاهر کن و بعین اللّه الناظر تو بصر حدید درصنع جدید بدیع الهی مشاهده فرما تا این اسرارِ مستوره و رموز مخفیهٔ الهیه را بی حجاب و نقاب ملاحظه نمائی . اینست نصیبِ نفوسی که به انفاس قدسی ، مؤانست جسته اند . "

پس آنان که با آیاتِ الهیه و انفاس قدسیه مؤانس شوند ، به چنین راهی راه مییابند و درچنین هوائی پرواز توانند.

مناجات و توجّه به حق ، سبب شمول تائیدات است .

درلوحی از مکاتیب میفرماید : " ای حمامهٔ حدیقهٔ عشق ، درضمن تکلّم ومحاوره بشطرِ عزّ احدیّه توجّه نما . البتّه درآن ساعت تائیداتِ الهامات الهیه میرسدو جنود لم تروها ازسماء حق نازل میگردد. "

عالم محتاج روحانیّات است .

در خطابه ای مورّخ ۵ جولای ۱۹۱۲ ، حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

"ملاحظه نمائید امروز بکلّی مادیّات برروحانیّات غلبه نموده دربین بشر ابدا " احساسات روحانیّه نمانده ، مدنیّت الهیّه نمانده ، هدایت اللّه نمانده، معرفة اللّه نمانده ، جمیع غرق دربحر مادّه اند . اگر چنانچه

جمعی به کنائس و یا معابد میروندو عبادت میکنند این بجهت تقالیدآباء و اجداد است نه اینستکه تحرّی حقیقت کرده اند و حقیقت رایافته اندوحقیقت را میپرستند ،از آباء و اجداد ، از برای آنهاتقالیدی میراث ماندهو به آن تقالید متشبّث و عادت کرده اند که بعضی اوقات به معابد بروند و آن تقالید را مجری دارند . "

مناجات و دعا نباید از روی تقلیدباشد، باید قلب را باحق ارتباط داد . مقصدازمناجات ، حصولِ قربیّت و نزدیکی به خداست . این است هدف از مناجات . ملاحظه فرمائید چرابه عزیزانمان که درراهی دورند نامه مینویسیم ؟ میخواهیم باین وسیله به او نزدیک باشیم ، ارتباط داشتهباشیم . این است که تلگراف میفرستیم، مخابره میکنیم . پس درمناجات هم هدف ، قربیّت الهیّهاست تا بهاو نزدیک شویم .

حضرت عبدالبهاء درخطابهای مورخ ۲۶ می ۱۹۱۲ میفرمایند : " تربیت الهیّه به صفای قلب است . تربیت الهیّه به بشارات روح است . ملاحظه نمائید کهآئینه چون صاف و از رنگِ آلایش آزاد است به آفتاب نزدیک است ولو صد هزار میلیون مسافت درمیان است ، بمجرّدِ صفا ولطافت ، آفتاب درآن مرآت بتابد. همینطور قلوب چون صاف و لطیف شود به خدانزدیک گردد، شمسِ حقیقت دراو بتابد ، نار محبّت اللّه دراو ـ شعله زَنَد ، ابوابِ فتوحاتِ معنوی براو گشوده گردد، انسان به رموز و اسرار الهی پی بَرَد ،اکتشافات روحانیّه نماید ، عالم ملکوت مشهود شود . جمیع انبیاء به این وسائط تربیت الهیّهراحاصل نمودند .

پس ماها نیز بایدمتابعت آن نفوسِ مقدّسه بکنیم از هویٰ و هوسِ خویش بگذریم ، از آلودگیِ عالم بشری خلاص شویم تا قلوبْ مانندآئینه گردد و انوارهدایتکبری ازاو بتابد . حضرت بهاءاللّه درکلماتِ مکنونهفرموده قلبِ تو منزلگاه من استآنرا پاک و منزّه کن تادراو داخل شوم و روحِ تو منظر من استآنرا پاک و مقدّس کن تا من درآن جا بگیرم ."

بعد میفرمایند : " تا انسان ، استعداد و قابلیّتنداشته باشد فیوضات الهیه دراو ظهور و بروز ندارد ."

پس باید آئینهٔ قلب رابا مناجاتْ پاک و صاف کنیم تا انوارِ ایمان ازاو منعکس به وجدان شود .

چنان شود کهوقتی کسی چنین بهائی را میبیند که قلبی چون آئینه صافی دارد و نور ایمان ازاو تابان است مشاهده و ملاقات او سبب ایمان شود .

این است که جمال مبارک درلوحطب فرمودند : " الطبیب الّذی شرب خمر حبّی لقاؤه شفاو نفسه رحمة و رجاء " یعنی : "طبیبی که از خمرِ محبّت الهی نوشد ، دیدارش درمارو نَفَسش رحمتِ یزدان است . "

ملاحظه فرمائید قلبِ صافْ ، چقدر مؤثّراست . این چنین قلب ، تنهابا مناجات و دعا پیدا میشود .

<u>درحین دعا باید به مرکزی توجّه کنیم .</u>

حضرت عبدالبهاء فرمودند : "واسطهای بین خلق و خالق لازم ، یعنی نفسی که از انوارِ تجلیّات الهیّه مستفیض است و به عالم انسانی فیض بخشد . چنانچه قوهٔ اثیر ، کسبِ حرارت ازاشعهٔ شمس نماید وبزمین

فیض رساند . اگر بخواهیم نماز کنیم باید به مرکزی توجّه کنیم . اگر به خدا توجّه خواهیم ، باید قلب را به یک نقطه ای متوجّه سازیم . اگر شخصی بدون واسطه ، یعنی مظهر الهی بخواهد خدارا عبادت کند باید اوّل ، تصوّری درفکر خود از حق متصوّر شود و آن تصوّر، مخلوقِ فکراوست چه که محاط ، ادراکِ محیط نتواند؛ پس خدا باین طریق ادراک نشود . " (بهاءُ اللّه و عصر جدید)

به چه زبان باید مناجات کرد؟

حضرت عبدالبهاءُ دربیانی چنین میفرمایند: " ما بایدبلسان ملکوتی صحبت بداریم ،یعنی لسان روح ، زیرا لسان روح و جانْ ، موجود که با لسان عادی فرق بی منتهیٰ درمیان ، مانند فرقی است که بین زبان ماست با حیوان که فقط صوت استو فغان ؛ اما لسانی که با حق به راز و نیاز،زبانی است که روح با حق تکلّم مینماید. و چون درحالتِ مناجات آئیم از قیوداتِ ناسوتی آزاد شده،توجّه به حق داریم و گویادرآن حینْ ندای الهی را در قلب بشنویم ، بدون الفاظ صحبت میکنیم ، مخابره مینمائیم ، گفتگو با خدا کنیم و جواب شنویم . جمیع ما ها چون به چنین حالت روحانی واصل گردیم ، ندای الهی را استماع کنیم . "

(بهاءُ اللّه و عصر جدید)

شور و جذب دردعا .

درمکاتیب جلد ۲ درلوحی حضرت عبدالبهاءُ میفرمایند :

" این طیور آشیانه حیرت را شوری دیگر درسراست و این آوارگان سبیل محبوب راجذبی دیگر دردل . باید چهار تکبیر برماکان و ما یکون زد و عزم کوی جانان کرد. چشم را ازغیردوستبربستو به جمال مشهودگشود. سامعه راازکلّ اذکارْ پاک و مطهّر ساخت تاازمزامیرِ آلِ داود ، الحانِ بدیعِ ملیکِ محمود استماع نمود."

لذّتِ مناجات .

و نیز درلوحی حضرت عبدالبهاءُ چنین میفرمایند (مکاتیب جلد ۲) : " تا نَفْسی ازاین جامِ روحبخشِ الهی ننوشد لذّتش نداند . تاقلبی باین نار موقدهٔ ربّانی نیفروزد ، تصوّرش نتواند .
من لم یذق لم یدر . البتّه طیور عقول و افکاری که ازاسفلِ درکاتِ مُلکْ پرواز ننموده چگونه درجوّ سماءُ ملکوت و فضای جانفزای لاهوتْ ، طیران نماید مگر آنکه بدایع رحمت الهی و لوامع مکرمت سبحانی او را - احاطه نمایدو به جناحِ عزّ توحید درریاضِ قدسِ تجرید پرواز نماید . تا براین کوثرِ عذبِ فراتوارد گردد. "
پس بایدازاین مُلک فانی منقطع شد و ازاین آلودگی پاک و مطهر گشت تا بال و پرروح برای پرواز آزاد باشد.
حافظ میگوید :

تو کز سرای طبیعت نمیروی بیرون کجا بکوی حقیقت گذرتوانی کرد ؟

شـــروط قلب فارغ

حضرت عبدالبهاء درلوحی میفرمایند (مکاتیب ص ۳۵۷) :

انّی فی کلّ حین اتضرّع الی الملکوت الالهی ان یجعل قلبک مرآة صافیة لطیفة مصیقلة متقابلة لملکوت الابهیٰ حتّیٰ ینطبع فیه صور الملا الاعلیٰ . "

مضمون بیان مبارک این است که از خداوند درهر آن به تضرّع و زاری میخواهم که قلب ترا آئینه ای صـــاف و لطیف و صیقلی درمقابل ملکوت الهی کند تا درآن صور ملا منطبع گردد .

درمناجات باید از خدابخواهیم که چنین قلبی عطا فرماید برای وصول به چنین حالتی .

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

" باید جهد کنیم تا به مقامی برسیم که منقطعا " عن کلّ الاشیاء و مَن فی العالم بخداوند وَحْدَهُ توجّه نمائیم، دراین مقام سالک راهمّت لازم است تا بآن مقام فائز شود . باید کوشش نماید و جهد نماید . حصول این رتبه به عدم تعلّق و اعتنابه امور جسمانی ، شدّت تمسّک و اهتمام به اموروحانیّه است . هرقدر از یکی بیشتـــر دوری کنیم به دیگری بیشتر نزدیک شویم . پس باید چشم بصیرت گشود با ادراکی روحانی ، علامات و امارات و آثار روح الهیه را درهر شیئ مشاهده کرد . "

(بهاء الله و عصر جدید)

این حالتِ عدمِ تعلّق و اعتنا به امور جسمانی و شدّت تمسّک و اهتمام به امور روحانیّه ، یکی از تجلیـــات حیات بهائی است. حیاتی که معهد اعلی درپیام عمومی اهل عالم درنوروز ۱۳۱ از همهٔ بهائیان جهان خواسته تا هرفرد و هرخانواده و هر جامعه ، آنرا تأسیس کند و دراعمال روزانه اش متجلّی گردد. اگر درخانواده - چنین روحی حکمفرما شود مسلّم است درروح اطفال نازنین که تحت پرورش آن والدین اند تأثیر مینماید . چنانچه پرورشم میدهند ، میرویم " اطفالْ درمحیطی روحانی ، روحانی و درمحیط جسمانی ، جسمانی و مادّی پرورش می یابند. تعلّق بهریک ازاین دو محیطْ سبب دوری ازمحیط دیگر میشود .

برای آنکه روحانی شویم باید تعلّق ما هرچه ممکن است از امورجسمانی کم شود .

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

" مناجات ، مخابرهٔ با حق است ، عابد باید باروحی مجرّد و منقطع درکمال تسلیم و توجّه تام و انجذابـــی روحانی منبعث از وجدان به مناجات پردازد ، مناجاتی که از حالت تصنّعی ناشی و بظاهر آراسته و بدون - تأثّر قلبی است بی ثمراست . چقدر حلاوت دارد ! چقدر تسلّی خاطراست و پرروحانیت ، مناجات درنیمـــه شب اوقتی که چشمها همه درخواب است چشمان این خداپرست بازاست ؛ وقتی که همه گوشها بسته اســـت گوش این متضرّع به خدا به بدایع نغمات الهیّه دمسازاست ، وقتیکه همه غرق خوابند این مبتهل به معشو ق حقیقی بیداراست ، اطرافش همه صحّت است و سکون آرامی بس لطیف و دلربا . این عابد با معبود و موجد طبیعت به مناجات مشغول . "

(بهاالله و عصر جدید)

مناجات جمعی

حضرت عبدالبهاء میفرمایند : "هرجا جمعی مجتمعند قوّتشان بیشتراست . افراد لشکراگر منفردا" جنگ کند هرگز قوهٔ یک اردوی متّحد را نخواهدداشت ؛ پس اگر هیئت لشکردراین حَربِ روحانی متحدا "مجتمع شوند، احساسات متّحدهٔ روحانیّه شان مؤیّد یکدیگرگردد و ادعیه شان مقبول تر شود."

(از یادداشتهای میس روزنبرگ)

پس باید درهرمحل ، دراوقات معیّنه متّحدا" به دعاو مناجات پرداخته شودو راز و نیاز باحق گردد و طلبِ تائید درحق یکدیگر شود. باین طریق مشکلات حل شود، راه برای حلّ معضلات باز میگردد، تائید نصیب میشود ، توفیق شامل میگرد. هرکس میتواند خودامتحان کند.

اتصالات بین عالم خاک و جهان پاک

حضرت عبدالبهاء ضمن تفسیر حدیثی که میفرماید درروز ظهور، شهرها بهم نزدیک میشوند میفرمایند: " حال این قربیّت ، محصور دراقالیم ارضیّه نه ، بلکه امکانْ ، نزدیکِ لامکان شده و مرکزِ ادنیٰ ، قریبِ ملا اعلی گشته ، اتّصالات بین عالم خاک و جهان پاک حاصل شده . یک سرسیم درمرکز صدور مرکز دیگر درملکوت ربّ غفور و برقِ الهام واسطهٔ کلام و قوّهٔ جاذبهٔ محبّت اللّه ، کاشفِ اسرارِ جهدی فرما که صدورِ مرکز الهام گرددوقلوبْ جولانگاه قوه جاذبه آسمان . "

درپایان مقال لوحی زینت این اوراق میگردد:

هـــواللّـــه

ای مُقبِلِ اِلَی اللّه ، ظلمتِ شب ، هرچند شدید و غفلت انگیز است ، لکن مناجاتِ اسحار و تلاوت آثار ، نشانِ یوم رستاخیز ؛ پس درهرصَباح ، بابـدعِ الحان چون بذکر رحمٰن مشغول شوی ، روحی جدید یابی و فتوحی تازمشاهده نمائی . چه محبوب است آگاهی صبحگاهی و چه مطلوب است بیـــــدار ی بامدادی !

ع ع

(آهنگ بدیع / سال ۳۲/شماره ۳۴۵/مرداد و شهریور ۱۳۵۶/۱۳۴ بدیع)

ای عزیزان حق . حال که بیمن دولت ایمان ، کلید گنج سعادت برایگان داریم ، باید شکراین نعمت گزاریم . یعنی لئالی درخشان آیات و تعالیم و وصایای مبارکه را نثـــار نجاح عالم و ترقی و رفاه بنی آدم کنیم نه آنکه آن ثـــروت بیکران را عاطل و باطل درخزینه دل پنهان نمائیـــــم و مستمندان غنای روحانی را محروم و درمانده گذاریم ....."